

فهرست

زیبایی حج / مقدمه	11
1- نیت خالص	15
نیت چیست؟	16
نیت های ناسالم	17
نیت سالم	19
ارزش واقعی حج	21
معیار ارزش و بی ارزشی	23
2- به کجا می رویم؟	29
معبد پیامبران و امامان(علیهم السلام)	30
سراسر قداست و شرافت	34
3- با کاروان نور	41
آزمون و زمینه سازی	43
مراقبت سخت	45
4- احرام در میقات	55
1- عرفان احرام	59
2- لبیک صحیح	60
تلبیه و احرام انبیاء(علیهم السلام)	63
5- در طواف یار	67
فرمان سکوت و آرامش	68
ورود به مسجدالحرام	69
نگاه به کعبه	71
طواف کعبه	74
1- طواف قبل از اسلام	75
2- هفت دور طواف	77
3- طواف دل	79
6- این چنین باید بود	85
در برابر عظمت خدا	88
1- راز و نیاز امام حسن(علیه السلام)	89
2- گریه امام سجاد(علیه السلام)	90
3- اشک امام باقر(علیه السلام)	91
4- نیایش امام جواد(علیه السلام)	92
7- اماکن مقدس مسجدالحرام	99
در کنار کعبه	101
ارکان کعبه	103

1- رکن حجر الأسود	104
نصب حجر الاسود	105
استلام حجر الاسود	106
دست بیعت	108
2- ارکان چهار گانه	111
3- رکن یمانی	112
4- مُسْتَجَار	114
5- مُلْتَزَم	115
6- حَطِیم	116
7- حجر اسماعیل(علیه السلام)	118
8- ناودان رحمت	121
9- مقام ابراهیم(علیه السلام)	123
10- بین رکن و مقام	126
11- پیراهن کعبه	127
12- جرعه زَمَزَم	129
8- سعی صفا و مَرَوه	133
دو کوه صفا و مَرَوه	133
و جوب سعی	136
بر کوه صفا	137
فلسفه سعی	140
مَرَوَله	143
تواضع و تربیت	145
تقصیر	147
9- عرفات	153
یوم ثَرویه	153
صحرای عرفات	155
وقوف در عرفات	158
اعمال عرفه	161
فقط خدا	165
بزرگ ترین گناه !	166
هدف های بزرگ	168
هم نوا با حسین(علیه السلام)	171
10- مشعر الحرام	177
پیام رسانی امام صادق(علیه السلام)	179
حرکت کنیم	181
با نوای کاروان	184
اعمال مشعر الحرام	186
احیا و شب زنده داری	188

<u>11- مینا</u>	193
<u>چرا «من نامیده شده؟»</u>	197
<u>فضیلت مینا</u>	198
<u>اعمال «من»</u>	200
<u>1- رمی جمره عقبه</u>	201
<u>2- قربانی</u>	203
<u>فلسفه رمی و قربانی</u>	206
<u>3- حلق یا تقصیر</u>	210
<u>4- بیتوته در «من»</u>	213
<u>سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مینا</u>	216
<u>5- رمی جمرات</u>	217
<u>12- بازگشت به مکه</u>	223
<u>بهداشت تن و روان</u>	224
<u>تحول اخلاقی</u>	227
<u>اعمال پنج گانه</u>	231
<u>13- آموزه های حج</u>	237
<u>الف: ارزش حج</u>	238
<u>ب: نیت پاک</u>	239
<u>ج: مال پاک</u>	241
<u>1- دعای مستجاب</u>	243
<u>2- امنیت عمومی</u>	245
<u>3- عرفان و معناگرایی</u>	247
<u>4- مساوات و برادری</u>	249
<u>5- حقوق انسانی</u>	251
<u>الف: حقوق خانوادگی</u>	251
<u>ب: حق اقتصادی</u>	252
<u>ج: حقوق اجتماعی</u>	253
<u>د: حقوق سیاسی</u>	254
<u>14- منافع و آثار حج</u>	261
<u>1- آمرزش و گناه سوزی</u>	262
<u>2- سلامتی و طول عمر</u>	264
<u>3- به میهمانی خدا</u>	265
<u>4- در پناه و ضمان خداوند</u>	267
<u>5- مصونیت مال و بستگان</u>	268
<u>6- افزایش مال و ثروت</u>	269
<u>7- اصلاح ایمان</u>	270
<u>8- خیر دنیا و آخرت</u>	271
<u>9- برطرف شدن فقر و جلوگیری از مرگ بد</u>	272

273	10- نورانیّت حج
275	11- نشانه قبولی حج
279	15- فلسفه حج
280	1- آزمایش الهی
281	2- شناخت عمومی
286	3- منافع عمومی
288	4- وحدت جبهه توحید
293	5- قیام برای مردم
296	6- رعایت احکام
297	7- بیعت با امام (علیه السلام)
300	مهمترین اجتماع بزرگ

زیبایی حج

مقدمه

1- زیبایی حج، آن گاه لذت بخش تر، پرطراوت تر و دلنشین تر می گردد، که بتوانیم علاوه بر جداییّت شعارها و «قالب ه زیبایی روح و «محتوای حج را نیز درک نماییم و از آبشخور عرفان آن، جان خسته و افسرده را با معنویت متعالی حج سرشار سازیم.

2- کتاب «حج» از میقات تا میعاد کوشیده است تا با استفاده از حدود ۷۰ آیه قرآن درباره حج و صدها حدیثی که در این زمینه وارد شده، علاوه بر مروری به مراحل اعمال و «مناسک حج، بیشتر «روح حج و اسرار و مفاهیم انسانی و متعالی این «کنگره عظیم اسلامی را بررسی کند.

3- نکات مهمی که در این کتاب مورد توجه بوده، ساده نویسی، پرهیز از به کار بردن الفاظ زیاد، استفاده از متون معتبر اسلامی و فضاسازی اماکن و مشاهد، برای جذب خواننده به مراحل عرفانی حج است، تا عموم زائرینی که هر چند اطلاعات کافی نداشته

باشند، بتوانند با مطالعه دقیق آن قبل از سفر، از حج خود بهره زیادی دریافت دارند.

4- این کتاب، اسرار احکام و مسایل حج را از، نیت خالص، احرام در میقات تا پایان اعمال، طی ۱۵ فصل به بررسی گذاشته، تا همانگونه که امام باقر (علیه السلام) علت نامگذاری و معنای حج را «فلاح و رستگاری دانسته (1)، مطالعه دقیق آن و به کارگیری دستورات قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) ما را به بهروزی و فلاح رهنمون گرداند.

از همه خوانندگان عزیز، در همه اماکن و مشاهد مقدّس امید است، این بنده را نیز در دعاهاي خویش شریک نمایند.

25 رمضان المبارك ١٤٢٥

19/8/1383

1 معاني الأخبار، ص ١٧٠ .

کاروان ها، از هر نقطه، بار بسته اند تا به مکه بروند، این حرکت از همه کشورهای اسلامی و یا هر کشوری که مسلمانان در آن زندگی می کنند، آغاز گردیده است.

حج، به معنای «قصد است، اما از نظر شرع مقدّس، درباره قصد زیارت کعبه، جهت انجام اعمال و احکامی که مربوط به آنهاست و در مکان و زمان معینی به منظور اطاعت و تقرّب به خدا صورت می گیرد، به کار رفته است(1).

درباره «حج و احکام آن بیش از ۷۰ آیه قرآن و همچنین روایات فراوانی وارد شده و آن را عبادت بزرگ شمرده است و هر توان مندی، آن را نادیده بگیرد یا با وجود توانایی از انجام آن شانه خالی کند، به وادی نوعی کفر و بی دینی فروغلتیده است(2).

بنابر این، حج، یک عبادت است و هر عبادتی به «نیت احتیاج دارد.

1 مصباح المنیر، ص ۱۶۸، مجمع البحرین، ص ۱۵۵.

2 سوره آل عمران، آیه ۹۷، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۹.

نیت چیست؟

نیت، به معنای: قصد، تصمیم، انگیزه درونی، اراده قلبی، عزم کار، فاصله گرفتن مسافر از وطن، برانگیخته شدن برای انجام کاری که مطابق میل است، و بالاخره، حرکت از مکانی به مکان دیگر آمده است (1).

در قرآن کریم می خوانیم: خداوند، شکافنده «دانه» و «هسته است» (2). دانه، عموماً مربوط به گیاهان ظریف مثل: گندم، جو، ذرت و آنچه قابل درو کردن است، گفته می شود (3) و هسته درباره گیاهان و درختان سخت و زمخت، مثل: درخت خرما، زردآلو، هلو، قیسی و... به کار می رود. اکنون با توجه به این که «نوی و نیت» [نوی یعنی «هسته»] از یک فعل هستند و در ادبیات عرب، وقتی می خواهند بگویند: درخت خرما هسته خود را بست، جمله «عَدَّتْ نَوَاهُ» را به کار می برند. ملاحظه می کنیم، میان «سفت شدن و بسته شدن هسته با نیت، که با قلب و درون انسان وابستگی دارد، یک نوع پیوستگی و ارتباط مشترک است. یعنی، همانطور که هسته وقتی بسته شد، آماده شکفتن و باروری و میوه آوردن می گردد، نیت هم وقتی برقرار گردید و باطن را برای انجام عملی آماده ساخت، به عنوان محصول نیت، اعمال و عبادات شکل می گیرد و با دقت و استحکام، رنگ و کاربرد بیشتری پیدا می کند و نتایج بهتری هم خواهد داشت.

امام علی(علیه السلام) فرموده است: الْأَعْمَالُ ثَمَارُ النِّيَّاتِ (4).

اعمال انسان، میوه های نیت های اوست.

1. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۳۶۲، المنجد، ص ۸۴۹.

2. إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوِي . آل عمران، ۹۶

3. المفردات، ص ۱۰۵.

4. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴.

روی این حساب، اگر «هسته سالم باشد، درخت و میوه های آن هم سالم خواهند بود و اگر «هسته ناسالم باشد، درخت و میوه های آن سالم نخواهند بود.

نیت های ناسالم

برای نیت های ناسالم و به عبارت دیگر، نیت های فاسد، موارد مختلفی را می توان مطرح کرد: ممکن است کسانی برای رفتن به مکه و انجام حج، خدای ناکرده، رقابت، چشم و هم چشمی، خودنمایی و تظاهر، افزون طلبی، غلبه بر رقیب، عنوان و امتیاز گرفتن، ریاکاری و تشخص سازی، منفعت جویی مادی صرف، هوا و هوس و خلاصه، چیزی غیر از عبادت خدا و رشد و تعالی انسانی را در نظر داشته باشند. این گونه افراد، در عین حالی که خرج های زیاد و زحمات فراوانی متحمل می شوند، ولی زیان خواهند دید، که مقداری توضیح خواهیم داد:

1- نیت فاسد، خیر و برکت را از عبادت و زندگی انسان می برد.

امام علی(علیه السلام) در این باره فرموده است: عِنْدَ فِسَادِ النِّيَّةِ، تُرْتَفَعُ الْبِرْكَةُ (1).

2- نیت فاسد، غیر از این که عبادت را باطل می کند و از آن جز ظاهری باقی نمی گذارد، و با توجه به این که رفتار و اعمال را فاسد می نماید، مرزهای اخلاق و مناسبات اجتماعی را هم، به هم می ریزد و موجب وقوع بلاها و گرفتاری های انسانی و اجتماعی می گردد.

امام (علی) علیه السلام (فرموده است: إِذَا فَسَدَتِ النَّيَّةُ، وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ (2)).

1. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹۱.

2. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۱۲.

3- کسی که عمل و عبادتی را برای خودنمایی و غیر خدا انجام دهد، اعمال و زحمات او در قیامت، مورد توجه و قبول درگاه خداوند، قرار نخواهد گرفت. در این باره، روایات زیادی وارد شده، که چهار نمونه از آن را مورد توجه دقیق قرار می دهیم:

الف: امام صادق (علیه السلام) به «عباد بصری فرمود: از ریاکاری خودداری کن، زیرا هر کس عملی را برای غیر خدا انجام دهد، خداوند پاداش او را به کسی واگذار می کند، که عمل را به خاطر او انجام داده است (1)!

ب: همچنین آن حضرت فرمود: هر عبادت ریاکارانه ای شرک محسوب می شود، هر کس عملی را برای جلب نظر مردم انجام دهد، پاداش او هم به عهده مردم خواهد بود و هر کس عملی را برای خدا انجام دهد، پاداش او از جانب خدا می باشد (2).

ج: پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: آن گاه که روز قیامت فرارسد، مُنادی به گونه ای که همگان می شنوند، اعلام می کند: آنان که مردم را عبادت کرده اند برخیزند و پاداش خود را از کسی که به خاطر او عبادت انجام داده اند بگیرند، زیرا من عملی را که، مظاهر دنیا و جلب نظر اهل دنیا با آن آمیخته شده باشد نمی پذیرم (3).

د: امام صادق (علیه السلام) بیان داشته، که خداوند متعال فرموده: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ، مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمَلُهُ، لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا (4).

1. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

2. همان.

3. مشكاة الانوار، ص ۳۱۲.

4. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۵.

من، بهترین شریک هستم، هر کس در عملی، دیگری را شریک من قرار دهد، عمل او را نمی پذیرم (و پاداش او را به آن شریک واگذار می کنم (زیرا من جز عملی را که خالص برای من باشد قبول نمی کنم).

نیت سالم

در برابر نیت ها و انگیزه های ناسالمی که، زیان های بزرگ دنیوی و اخروی در پی خواهد داشت، نیت سالم قرار دارد که، به فرموده امام علی(علیه السلام): (اساس و شالوده عمل عبادی را تشکیل می دهد(1)).

نیت سالم، که در قرآن و احادیث، به «خلوص نیت تعبیر شده و مورد تأکید جدی قرار گرفته، تا انسان نماز و روزه و حج و جهاد و هر عمل عبادی خویش را، بر اساس آن و برای اطاعت، رضایت و تقرب به خدا انجام دهد کاری ضروری است، که درباره آن، چهار توضیح مهم را باید مورد دقت قرار دهیم:

الف: داشتن نیت خالص و پیراسته از آلودگی های ریاکاری و هوس رانی، سرمایه معنوی بزرگی است که از روح ایمان، سلامت نفس، صفای باطن و خودساختگی انسان حکایت می کند و هیچ سرمایه ای را با آن نمی توان برابر دانست.

امام علی(علیه السلام) فرموده است: **أَفْضَلُ الدَّخَائِرِ، حُسْنُ الضَّمَائِرِ**(2).

برترین ذخیره و سرمایه داشتن نیت و باطن نیک و سالم است.

ب: برای رهاشدن از نیت های پست و آلوده و رسیدن به نیت پاک و

1. غرر الحکم، ج 1، ص 35 و 202.

2. همان.

خالص، آگاهی و دانایی، کوشش و تلاش، تمرین و ریاضت و خلاصه مجاهده سخت و هوش مندانانه لازم است.

امام علی(علیه السلام) فرموده: **تَخْلِيصُ النَّيَّةِ مِنَ الْفَسَادِ، أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ**(1).

خالص گردانیدن قصد و نیت از فساد و آلودگی برای عمل کنندگان، سخت تر از عمل در طول جهاد است.

ج: اگر نیت خالص و سالم در درون کسی استوار گردد، پویایی و کارآیی رفتارها و اعمال او تا آن جا غنی می گردد و اوج می گیرد، که اضافه بر پاداش معنوی بیش تر و جاویدان تر، اصولاً اعمال عبادی و غیر عبادی او نیز در زندگی، از هر گونه آلودگی پاک و پیراسته می گردد.

امام علی(علیه السلام)، خلاصه این مطالب را، این گونه بیان فرموده است: **لَوْ خَلَصَتْ النَّيَّاتُ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ**(2).

اگر نیت ها خالص و پاک شوند، عمل ها هم پاکیزه و سالم می گردند.

د: به هر اندازه که دین داری انسان، بر اساس آگاهی و دانایی و بصیرت استوار باشد و با قوت و قدرت و استحکام شکل گیرد، خلوص نیت و روح اطاعت و معنویت و تکامل خواهی و تقرب به مقام پروردگار عالم، قدرت و اقتدار بیشتری خواهد داشت و هر چه قدرت دین داری ضعیف تر باشد، نیت های ضعیف و منحط نیز بر وجود انسان سلطه خواهد داشت.

امام علی(علیه السلام) فرموده: **عَلِيٌّ قَدْرُ قُوَّةِ الدِّينِ، يَكُونُ خُلُوصُ النَّيَّةِ**(3)

1. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۲.

2. غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۰۳ و ۴۸۸.

3. همان.

به اندازه قوت و قدرت دین داری، خلوص و نیت پاک حاصل می شود.

ارزش واقعی حج

آنچه عمل عبادی و به خصوص حج را ارزشمند، پویا، سازنده، تعالی بخش، ماندگار و مورد قبول خداوند می گرداند، انگیزه درونی و خلوص باطنی است، و این «هسته سالم؛ درخت پرشاخ و برگ و میوه ای خواهد رویانید.

آری، با توجه به ارزشمندی همین «خلوص نیت و خداخواهی و پرهیز از «ریاکاری است که، امام صادق(علیه السلام) درباره حج می فرماید:

الْحَجُّ، حَجَّانٌ: حَجٌّ لِلَّهِ وَحَجٌّ لِلنَّاسِ، فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ، كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ، وَمَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ، كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ(1).

حج، دو گونه است: حَجِّي که برای خدا انجام می شود و حَجِّي که به خاطر جلب نظر مردم صورت می گیرد، پس هر کس برای خدا حج انجام دهد، پاداش او از جانب خدا، بهشت می باشد، و هر کس به خاطر مردم حج انجام دهد، روز قیامت پاداش او هم برعهده مردم خواهد بود.

این معنا، که در حج و عبادت می بایست، خلوص نیت، معرفت و خودآگاهی و شعور قلبی و اسرار باطنی مورد توجه قرار گیرد، آن قدر لازم و دارای اهمیت است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) فرموده:

خداوند متعال، به جسم ها و حسب و نسب و دارایی شما نگاه نمی کند، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَيَّ قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ،

1. ثواب الأعمال، ص ۷۴، بحار الأنوار، ج ۹۶ ص ۲۴.

تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ(1).

بلکه خداوند به دل ها و (نیت ها)ی شما نگاه می کند، پس هر کسی دارای قلبی صالح و سالم و نیتی پاک باشد، خدا به او نظر رحمت و شفقت می نماید. و عمل او را مورد عنایت قرار می دهد.

باری، این جهت مهم که، مغز و هسته عبادت «خلوص نیت و روح اطاعت و بندگی و تقرّب به ذات مقدّس پروردگار عالم که موجب قبولی عمل از ناحیه حضرت حق باید باشد، هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد، و یا مظاهر مادی و هوس های پست دنیایی آن را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه برای جلب رضایت خالق خویش، پیوسته او را حاضر و ناظر و مراقب اعمال خویش بداند و بر غنی و پویایی و صحت و کمال آن بیفزاید، زیرا حضرت امام علی(علیه السلام) فرموده است: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ إِضْمَارِ كُلِّ مُضْمِرٍ، وَقَوْلِ كُلِّ قَائِلٍ، وَعَمَلِ كُلِّ عَامِلٍ(2).

به راستی، خداوند سبحان، نزد نیت و قصد هر صاحب نیتی، و گفتار هر گوینده ای، و عمل هر عمل کننده ای، حاضر و ناظر است.

آری، با توجه به ضرورت چنین مسئولیت حسّاس و سنگینی است که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: هرگاه برای انجام حج تصمیم گرفتی، نیت خود را برای خداوند متعال خالص گردان، و هر چیزی که تو را به خود مشغول می کند و حجاب و مانع ارتباط تو با خدا می گردد، از خویش دور کن، و در همه حرکات و سکنات خود را به خدا واگذار کن (3)...

1. محجة البیضاء، ج ۸، ص ۱۰۳، کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۱، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۴۷.

2. گفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ترجمه غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۴۹۹.

3. مصباح الشریعة، ۴۷، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۱.

معیار ارزش و بی ارزشی

نیت مخلصانه با معرفت، برای اطاعت و رسیدن به مقام رضایت خداوند، معیار ارزش واقعی و موجب قبول درگاه خداوند است و عملی که بر اساس چنین انگیزه پاک استوار باشد، رنگ و بوی الهی به خود گرفته، رشد و ترقی معنوی انسان و الگویی جاودانه عمل عبادی خواهد بود.

پیشوایان بزرگ دین، خود چنین می کردند، ریاکاری و هیاهوی تظاهر آمیز که «قالب اعمال را از محتوای تهی و پوک می کرد، مورد نکوهش قرار می دادند و معیار ارزش عبادت و مقبولیت آن را در پیشگاه خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)، نیت خالصانه پیراسته از هر گونه هوا و هوس و غرض نفسانی و دنیایی معرفی می کردند.

در این باره، داستان های تکان دهنده و آموزنده ای آمده، که خلاصه چند نمونه آن قابل دقت است:

1- در صدر اسلام و در روزگار سخت ناامنی برای دین داری، هجرت از مکه به مدینه، یک عمل مخاطره آمیز، فداکارانه، شجاعانه، پراجر و ثواب و سرنوشت ساز محسوب می گردید و نخست افراد اندکی هم این خطر را به جان پذیرفتند و با ایمان استوار و عشق به اسلام و گسترش آن، از مکه به مدینه هجرت کردند. در آن میان، مردی که سودای ازدواج با زن زیبایی به نام «آم قیس را در سر داشت، بدین منظور به مدینه مهاجرت کرد. اما، وقتی از نیت آن مرد مطلع شدند، به جای «مهاجر فی سبیل الله از او «مهاجر ام قیس، کسی که به خاطر ازدواج با زن ذکر شده هجرت

نموده، یاد می کردند (1).

2- افراد دیگری، غیر از انگیزه مقدّس «هجرت فی سبیل الله با غرض های تجارت و کسب درآمد عالی هجرت می کردند و این موضوع به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فقط اعمالی که بر پایه نیت های خالصانه صورت می گیرد، ارزش دارد و هر کس نتیجه نیت خویش را دریافت می دارد. هر کس هجرت او برای خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) باشد، از سوی آنان پاداش می گیرد، و هر کس هجرت او برای رسیدن به مال دنیا، یا برای ازدواج با زنی باشد، هجرت او همین گونه محسوب خواهد شد و پاداش او هم از همین ناحیه است (2).

3- در یکی از جنگ ها، فردي ابتدا به منظور جهاد در راه خدا شرکت کرد، اما پس از پایان جنگ، وي براي به دست آوردن و تصرف نمودن وسایل و چهارپايي به عنوان غنيمت به میدان جنگ رفت و از جانب صاحب آن «مركب سواري مورد هجوم قرار گرفت و کشته شد و «قتيل الحمار لقب گرفت، يعني کشته شده در راه چهارپا(3).

4- ابوبصير، که از بينايي چشم محروم بود ولي سروصدا را مي شنيد، يك سال در مکه، در حالي که امام باقر(عليه السلام) هم حضور داشت، به آن حضرت عرض کرد: چقدر حاجيان زياد هستند! و چقدر ضجّه و ناله و راز و نیاز آنان فراوان است! امام(عليه السلام)، (با توجه به چشم بصيرت خویش) در پاسخ ابوبصير فرمود: بَلْ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجِ وَأَقَلَّ الْحَيِّجِ(4)...

1. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۴، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۳، العبادة في الاسلام، ص ۱۶۳.

2. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

3. همان.

4. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۴.

25

آري، ضجّه و سروصدا خيلي زياد است، ولي حاجيان واقعي (که نيّت هاي خالص و عمل سالم داشته باشند) بسيار اندک هستند!

5- پدر حنظله غسيل الملائکه به نام ابو عامر راهب، رئيس قبيله اوس، به عنوان راهب، سمت پيشواي ديني مردم را به عهده داشت و وعده ظهور پيامبر خاتم صلي الله عليه وآله (را به مردم داده بود، وقتي با گسترش اسلام موقعيت خود را متزلزل ديد به مکه مهاجرت کرد و با پيوستن به کافران از تکميل کنندگان جبهه کفر و تشکيل دهندگان جنگ احد و از شرکت کنندگان فعال در آن جنگ بر رسول الله(صلي الله عليه وآله) (گرديد، که در نتيجه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) او را فاسق ناميد(1).

همچنين عبدالله بن ابی بن سلول که پدر و يا برادر جميله، همسر حنظله مي باشد از مخالفين رسول الله(صلي الله عليه وآله) (بوده که جبهه مخالف عليه رسول الله(صلي الله عليه وآله) (را تشکيل داده بود و با دشمنان پيامبر(صلي الله عليه وآله) (همکاري مي کرد، اما حنظله با توجه به انگيزه الهي و همت جوانمردانه، به مصداق آيه { يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ } (2) در سال سوم هجرت هنگام برپايي جنگ احد براي انجام مراسم شب عروسي خود، که آيه قرآن هم در اين باره نازل شده بود (3) از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (براي تأخير چند ساعت از حضور در جبهه اذن گرفت و سپس در حالي که فرصت انجام غسل جنابت هم نيافته بود، در جنگ احد شرکت کرد و شهيد شد و پيامبر(صلي الله عليه وآله) (مشاهده کرد، فرشتگان ميان آسمان و زمين، با آب باران بر روي تختي از نقره او را غسل

1. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۷.

2. سوره روم، آيه ۱۹.

3. سوره نور آيه ۶۳.

مي دهند، وي از آن زمان «حنظله غسل الملائكة ناميده شد(1).

جواني که از لحاظ خانوادگي در راه تکامل انساني خویش از نداشتن زمینه مساعد، با موانع سختي هم مواجه بود، به خاطر نیت و انگیزه معنوي و روح جهاد و فداکاري، بدان مقام بلند دست یافت.

آري، نیت خالصانه براي انجام عبادت، آن قدر سرنوشت ساز است که براي دست يابي به اين مرحله نوراني بايد رياضت فراوان کشيد.

امام زين العابدین(عليه السلام)وقتي ماه مبارک رمضان فرا مي رسيد، دعا مي کرد:

خدایا! همه اعمالم را از ریاکاري و شهرت طلبی خالص گردان، تا در انجام وظیفه بندگی تو چیزی را شریک قرار ندهم و در عبادتت، جز رضای تو را نخواهم(2).

1 السيرة النبوية، ج 3، ص 79 و 130

2 صحيفه سجاديّه، دعای 44، بحار الانوار، ج 96، ص 257.

به کجا می رویم؟

به کجا می رویم؟

ابراهیم خلیل، جدّ اعلاي پیامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) و نسل هشتم از ذرّیه «سام بن نوح) عليه السلام (حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد، در قریه «أور از توابع «کلده در شرق» بابل که بین دجله و فرات قرار داشت و به «سزواد موسوم گردیده، به دنیا آمد و در آن جا رشد و نمو کرد، و چنانکه در روایت آمده ۱۷۵ سال زندگی نمود(1).

قرآن کریم فرموده: نخستین خانه ای که، برای پرستش خداوند متعال ساخته شد، در سرزمین مکه قرار داشت(2).

امیر المؤمنین) علیه السلام (فرموده است: آیا نمی بینید خداوند متعال، مردم جهان را از زمان آدم) علیه السلام (تا به امروز به وسیله قطعه سنگ هایی امتحان کرده است؟ و آن را خانه محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندان او دستور داد که، به دور آن طواف کنند؟(3)

1 دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۱، ص ۱۰، فرهنگ فارسی معین، اعلام، ج ۵، ص ۷۵.

2 آل عمران، ۹۶.

3 صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۹۳، خ ۱۹۲.

30

بنابراین، بر مبنای قرآن کریم، کعبه نخستین خانه مردم و معبد آنان بوده و بنا به فرموده امام علی(علیه السلام) تاریخ آن هم به زمان حضرت آدم(علیه السلام) می رسد و همچنین طبق بیان امام باقر(علیه السلام) بازسازی کعبه به هبوط آدم(علیه السلام) بر می گردد (1). که به حسب معروف، تاریخ آن به حدود ۶ هزار سال قبل می رسد(2).

درباره اهمیت این خانه محترم که در سرزمین مقدس قرار دارد و از روزگار آدم(علیه السلام) تاکنون، یعنی حدود ۶ هزار سال، مرکز طواف و عبادت انسان های فراوانی بوده است، باید این جهات را مورد توجه جدی قرار دهیم:

معبد پیامبران و امامان(علیهم السلام)

1- دعوت کننده زائران برای اعمال حج، حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) است، که خداوند به او دستور داده از مردم برای برگزاری اعمال حج دعوت عمومی به عمل بیاور، تا (حُتی) پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از هر نقطه دوردست) به سوی خانه خدا) بیایند(3).

امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) فرموده اند: وقتی خداوند متعال به ابراهیم(علیه السلام) دستور داد، خانه کعبه را بنا کند و ستون های آن را بالا ببرد، و مناسک حج را برای مردم به نمایش گذارد، ابراهیم و اسماعیل(علیهم السلام) هر روز یک ردیف از دیوار کعبه را بالا می بردند، تا به محلّ حجر الأسود رسید... پس از نصب حجر الأسود، اعلام کرد: ای مردم! من ابراهیم

1 وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۶.

2 دائرة المعارف قرن العشرين، ج ۱، ص ۱۲۳.

3 حج، ۲۷.

31

خلیل الله هستیم، خداوند به شما دستور می دهد حج خانه او انجام دهید، همه مردم تا روز قیامت دعوت ابراهیم را پذیرفتند، اولین گروهی که این دعوت را پاسخ دادند، از اهل «بمن بودند و نیز خود حضرت ابراهیم(علیه السلام) با همسر و فرزندش حج انجام دادند(1).

در بیان دیگری از امام صادق(علیه السلام) وارد شده: وقتی ابراهیم و اسماعیل(علیهم السلام) دستور بنای خانه خدا را دریافت کردند و آن را به پایان رساندند، ابراهیم روی «رُكُنْ نَشِست و اعلام کرد، هَلْمُوا إِلَيَّ الْحَجَّ...»

ای مردم! برای انجام حج بشتابید، آن گاه خداوند صدای او را به گوش همه مردم رسانید و حتی انسان هایی هم که در پشت پدران و رحم مادران بودند، این ندا را شنیدند و لبیک گفتند(2).

2- امام باقر(علیه السلام) فرموده است: سلیمان بن داود، در حالی که جنّ و انس و پرندگان و باد او را همراهی می کردند و لباس خانه کعبه، پارچه «قِطِي مصري بود، حج خانه خدا را انجام داد(3).

3- همچنین آن حضرت فرمود: موسی بن عمران، از «رَوَّحَاء که درّه ای بود و سی یا چهل میل تا مدینه فاصله داشت، در حالی که هفتاد پیامبر همراه او بودند و هریک دو قطعه پارچه بافت کوفه (احرام) به تن داشتند، لبیک می گفتند و به مکه رسیدند و عمل حج را انجام دادند(4).

4- امام صادق(علیه السلام) از حجّ یونس بن مَتِي و حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام)

1 کافي، ج 4، ص 205، بحار الانوار، ج 12، ص 135.

2 کافي، ج 4، ص 206، محجة البيضاء، ج 2، ص 146.

3 کافي، ج 4، ص 313، بحار الانوار، ج 14، ص 75.

4 کافي ج 4، ص 213-4، بحار الانوار، ج 13، ص 11.

سخن به میان آورده است(1).

5- و نیز فرمود: رسول خدا(صلي الله عليه وآله) ده بار، مخفیانه حج انجام داد، و در روایت دیگری مجموع حج های آن حضرت را بیست بار شمرده است(2). مرحوم فیض کاشانی(قدس سره) برای جمع بین این دو روایت، ده مورد آن را (به اضافه یک حج پس از هجرت) مربوط به بعد از بعثت دانسته و الباقی را مربوط به قبل از بعثت(3)، چنانکه فیض و علامه مجلسی، با توجه به اشاره قرآن) إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ (...، (4) علت آن را این جهت دانسته، که اعراب جاهلیت به خاطر گرمای هوا یا خستگی از پی در پی بودن سه ماه از ماه های حرام، آن ها را جابجا می کردند و انجام عتقی حج در ماه های حرام از سوی آن حضرت با مخالفت و آزار آنان مواجه می شد و بدین جهت آن حضرت مخفیانه حج انجام می داد(5).

همچنین طبق روایت امام صادق(علیه السلام) (پیامبر) صلي الله عليه وآله (پس از هجرت و ده سال اقامت در مدینه، که دستور وجوب حج برای مسلمانان رسید، آماده انجام «حجّ وداع شد، به مؤذنان دستور داد به اهالی محل های بالا و پایین مدینه اعلام کنند، برای انجام حج آماده شوند و هیچ مسلمانی در مدینه نماند جز این که آماده حج گردید، آنگاه حضرت، روز 24 ذی قعدة در حالی که همه مسلمانان همراه او بودند، به «ذو خُليفة رسید، بعد از ظهر غسل کرد و احرام بست، همسران آن حضرت نیز همراه بودند و در حالی

1 کافي، ج 4، ص 213.

2کافی، ج ۴، ص ۴۵-۲۴۴، بحار الانوار، ج ۲۱، ۳۹۸، بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۴۰ .
3همان.

4سوره توبه، آیه ۳۷ .

5کافی، ج ۴، ص ۲۴۵، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۵ .

33

که احکام حج را به همگان می آموخت روانه مکه شدند(1).

6- امام علی(علیه السلام) در سال دهم هجرت، که در سفر مأموریت تبلیغی در «یمن به سر می برد، خود را به مکه رسانید و همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله) حج انجام داد (2) و در مجموع آن حضرت همراه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ده حج انجام داده است(3).

7- امام صادق(علیه السلام) فرموده است: امام حسن مجتبی(علیه السلام) 25 بار حج، با پای پیاده و بدون مرکب انجام داد(4).

8- امام حسین(علیه السلام) 25 بار حج با پای پیاده انجام داده و افراد برگزیده ای هم آن حضرت را همراهی می کردند(5).

9- امام صادق(علیه السلام) فرمود: حضرت زین العابدین(علیه السلام) 20 بار حج انجام داد و با مرکبی که سفر حج می کرد، حتی یک شلاق هم به آن حیوان نزد(6).

در روایت دیگری از آن حضرت وارد شده، امام زین العابدین(علیه السلام) بر آن شتری که سوار شده بود، چهل حج با آن انجام داده بود(7).

10- حماد بن عیسی، که یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است، از حضرت درخواست می کند تا برای وی دعا کند که دارای خانه و زن شایسته و فرزندان صالح و خدمتگزار گردد و نیز ۵۰ حج بتواند انجام دهد،

1کافی، ج ۴، ص ۲۴۵، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۵ .

2بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۹ .

3بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۷، المناقب، ج ۲، ص ۱۲۳ .

4بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۹ .

5بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳ .

6بحار الانوار، ج ۴۶، ۶۲ و ۷۱ .

7بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۹، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۹ .

34

امام(علیه السلام) برای او دعا می کند و حماد به خواسته های خود می رسد و به انجام ۵۰ مرتبه حج هم موفق می گردد(1).

سراسر قداست و شرافت

از بیان آنچه گذشت نتیجه می گیریم که سفری را آغاز می کنیم، و به سرزمینی قدم می گذاریم و به طواف و انجام مناسکی می پردازیم، که حداقل از ۶ هزار سال پیش تاکنون، حضرت آدم، ابراهیم خلیل، سلیمان بن داوود، موسی بن عمران، یونس، عیسی بن مریم(علیهم السلام)، پیامبر اسلام(صلي الله عليه وآله)، امام(عليه السلام)، امام حسن مجتبی(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام)، امام زین العابدین(علیه السلام)، سایر امامان(علیهم السلام) و خلاصه، میلیون ها مؤمن و عابد و زاهد و صالح، بارها در آن مکان مقدس به عبادت و اطاعت و راز و نیاز با خدا پرداخته اند و به مقام های بلندی از عبودیت و بندگی و سرانجام رشد و تکامل انسانی دست یافته اند.

اکنون برای این که، موقعیت خویش و قداست و شرافت سرزمینی را، که بدان وارد می شویم، به منظور بهره مندی معنوی بیشتر مورد توجه داشته باشیم، نام های پرمحتوا و معناداری را که، خداوند متعال برای خانه خویش و خانه ما انتخاب کرده مرور می کنیم و مورد دقت قرار می دهیم:

1- مکه را خداوند «خانه مردم (2) یعنی، خانه خود ما قرار داده، تا بدون تشریفات و زرق و برق، به صورت خودمانی وارد آن شویم و بدون هرگونه تکلفی بیاساییم و حداقل بهره برداری معنوی را از آن ببریم.

1 بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، ج ۳، ص ۳۶۴، سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۱۰.

2 آل عمران، ۹۶.

2- آن جا، مسجدالحرام (1) است و باید احکامی را که در مورد آن ذکر شده رعایت کنیم.

3- آن جا، بلدالأمین (2) و شهر دارای امنیت برای انسان ها و سایر مخلوقات است، تا در پرتو آن، بهتر بتوان اخلاق و رعایت حقوق اجتماعی را آموخت و برای معاشرت با دیگران خود را پرورش داد.

4- شاید تاکنون، به بسیاری از شهرها و سرزمین ها مسافرت کرده باشیم، اما این بار به «امّ القری (3) یعنی، مادر شهرها سفر می کنیم، همچون فرزندان به آغوش مادر پناه می بریم، مادر شهرها، جایگاه مقدس، صمیمی و گرم و مهربانی است، که توحید ناب، دلدادگی پاک، صفای عمیق، معرفت نورانی و خلاصه دانش و تمدنی را، که همه شهرها و همه انسان ها از آن آموخته اند، به ما می آموزد و ما با دریافت چشم انداز عالمانه و متمدنانه ای، به مرحله بلندی از ایمان و تعالی انسانی قرار می گیریم.

5- خانه کعبه «بیت عتیق است (4) یعنی، خانه کهن و قدیمی، اما با توجه به این که «عتیق از مادّه «عتق یعنی «آزاد است، طبق بیان امام صادق(علیه السلام) (این نامگذاری بدین جهت بوده، که خانه کعبه از غرق شدن مصون مانده است (5) یا طبق بیان امام باقر(علیه السلام) (کعبه بیت عتیق نامیده شده، چون کسی حق سکونت یا مالکیت آن را ندارد(6).

1 انفال، ۳۴.

2 تین، ۳.

3شوري، ۷.

4حج، ۳۳.

5علل الشرايع، ج ۱، باب ۱۴۰.

6همان.

آري، حال که به «خانه آزاد قدم مي گذاريم، بايد درس آزادي و آزادگي بياموزيم و طبيعي است براي دست يافتن به آزادي واقعي، شرط نخست اين است، که جان و روح خویش را از قيد و بند گناهان ويرانگر و اوهام و خيالات و آلودگي هاي فکري و اخلاقي منحنط آزاد گردانيم و به مرحله بالاتر از تعالي و انسانيت قرار گيريم، تا تأثير سازندگي حج، در فکر و اندیشه و اخلاق و رفتار ما، تحقق عيني يابد.

به هر حال، اکنون که به سوي «خانه خد و خانه خود رهسپار مي شويم، بايد دو موضوع مهم را نیز پيوسته مدنظر داشته باشيم.

الف: به مکان مقدسي مي رويم، که نقطه نقطه آن شاهد سيزده سال رنج ها و تلاش ها و سختي ها و تحمل شکنجه هاي پيامبر(صلي الله عليه وآله) و اصحاب و ياران باوفائش از سوي دشمنان براي جلوگيري از گسترش آئين مقدس اسلام بوده و بالاخره، از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۸۸ سوره آن در مکه نازل شده است.

ب: امام صادق(عليه السلام) فرموده: الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ اَلَّهٗ، اِنْ سَأَلُوهُ اَعْطَاهُمْ، وَاِنْ دَعَوْهُ اَجَابَهُمْ وَاِنْ سَفَعُوا شَفَعَهُمْ(1)...

حج و عمره کنندگان، میهمان خداوند هستند، اگر چيزي درخواست کنند خداوند به آنان عطا مي نمايد و اگر دعا کنند، دعاي آنان را مستجاب مي گرداند و اگر از ذات حق شفاعت جويند، خداوند شفاعت آنان را مي نمايد.

بنابراين، ما زائران خانه خدا بايد توجه داشته باشيم، که به میهماني خدا مي رويم و میهمان ذات مقدس پروردگار عالم، درحرم او و در خانه

1کافي، ج ۴، ص ۲۵۵، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۲۹.

او هستيم، آن جا، خانه خود ماست، چون بدون تشریفات معمول متظاهرانه بدان وارد مي شويم. و خانه خداست، بدین لحاظ که بايد ادب ورود و شرط رضاي حق را فراهم آوريم.

حال، چقدر براي اين میهماني مهم خود را آماده کرده ايم؟ با چه قلبي، با چه نيتي، با چه حالي؟ با چه مالي؟ و با چه معرفتي؟ پيرامون آداب اين میهماني، در فصل هاي آتي توضيح خواهيم داد.

با کاروان نور

آهنگ روح نواز لیبیک زنان و مردان زائری که احرام بسته اند و در جای جای اطراف میقات به صورت گروه های متشکل، خود را آماده حرکت می کنند، فضا را عطر آگین ساخته و نغمه های پرطنین توحید، جلوه و حال و هوای ملکوتی ای به وجود آورده است.

این سرزمین، همان مکانی است، که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آن احرام بست و برای آموزش زائران، لیبیک را با صدای بلند بیان می کرد و انبوه مؤمنینی که آن حضرت را همراهی می کردند، با صدای بلند نغمه های دل نشین لیبیک را دست جمعی و با لحن عربی هماهنگ و جذابی تکرار می نمودند (1).

کلمات لیبیک، صرفاً الفاظی نیستند، که فقط با گفتن آن به صورت عادی کافی باشد، بلکه ادای این کلمات متابعت از ابراهیم و موسی و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و امامان) علیهم السلام (است، که توجه جدی به معنا و مفهوم و

. 1 کافی، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۱.

شرایط و لوازم آنها ضروری می باشد. لیبیک، اقرار به توحید و اطاعت و عبادت و به صورت یک قرارداد و تعهد سپاری میان بنده و خداوند است، بدین جهت، به قصد و معنای آن توجه جدی لازم است.

ملاحظه کنید، امام صادق (علیه السلام)، که ما از پیروان آن حضرت هستیم، درباره احرام و لیبیک، چگونه سخن گفته؟ و چه حال و هوا و برداشتی داشته است؟

مالک بن انس اصبحی مدنی (۹۵ - ۱۷۹ هـ. ق) پیشوای مذهب «مالکی و صاحب کتاب «الموطأ» (1) که از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بوده و فقیه مدینه نامیده می شده، می گوید: یک سال همراه جعفر بن محمد حج انجام می دادم، وقتی مرکب حضرت او را به میقات رسانید از هر سو فریاد لیبیک بلند بود، چون آن

حضرت خواست لَبَّيْكَ بگوید، سخت منقلب شد و هر چه تلاش کرد، صدایش از گلو برای ادای لَبَّيْكَ بیرون نمی آمد، تا جایی که بر اثر انقلاب روحی نزدیک بود از روی مرکب به زمین سقوط کند!

مالک می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! صلی الله علیه وآله! (ناچار باید تلبیه بگویی.

فرمود: یا ابنِ اَبی عامر! کَیْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَأَخْشِي أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ [لي]: [لا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ (2)].

ای پسر «ابی عامر به کدام جرأت بگویم: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، در حالی که بیم دارم، خداوند متعال بگوید: لَبَّيْكَ (واقعی) (نگفته ای و سعادت مند

1 سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۰۴، ملک.

2 الخصال، ج ۱، ص ۱۶۷، علل الشرایع، ص ۲۳۵، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۷.

43

نشده ای! زیرا شرط «لَبَّيْكَ اطاعت پیوسته خداوند است، که به دنبال آن، سعادت جاویدان خواهد بود.

آزمون و زمینه سازی

نَبَّيْتُ تَقَرَّبَ بِهِ ذَاتَ مَقْدَسٍ خَدَاوَنَدٍ وَ اطَاعَتِ از پروردگار عالم هستی، برای انجام حج، که با احرام و لَبَّيْكَ شروع می شود، لوازم و تعهداتی را عملاً می طلبد، که برای ورود به مراحل بعدی اعمال و مناسک حج، می توان آن را «دوران آزمونی بزرگ دانست و در نتیجه، برای سرفراز بیرون آمدن از این آزمون، هوشیاری، مراقبت، جهاد نفس و حتی ریاضت سختی را باید تحمل نمود.

غیر از جهاتی که در بالا بیان شد، استمداد و مددجویی از «ربّ البیت ضروری خواهد بود، و اگر فاصله بین میقات «محلّ مُحَرَّم شدن تا مکه را شبانه طی کنند، می توانند با زمزمه های لَبَّيْكَ و راز و نیاز در تاریکی شب، و فکر و اندیشه، و محاسبه نفس، و انابه و توبه، زمینه روحی و فکری را در نهاد خویش، برای لقای دوست فراهم گردانند، و آمادگی «قُرب را تقویت نمایند.

هیچ کس نیست، که در کوی تُوأش کاری نیست *** هر کس آن جا، به طریق هوسی می آید

کس ندانست، که منزلگه معشوق کجاست؟ *** این قدر هست، که بانگ جَرَسِی می آید (1)

لازم است همه خواهران و برادران و جوانان عزیز این نکات را مورد

1 حافظ، دیوان، ص ۳۴۷

44

توجه قرار دهند و آمادگی لازم را در خود پدید آورند. این هدف متعالی و تربیتی از دو راه «زمینه سازی و خودداری از یک سلسله رفتارهایی که به خاطر احرام ممنوع گردیده، به دست می آید.

درباره این زمینه سازی، که آن را مراقبت و آزمون بزرگ گفته اند و پیوسته باید مورد توجه باشد، امام صادق(علیه السلام) فرموده است:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى، مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ(1).

هرگاه تصمیم به انجام حج گرفتی، دل خود را از هر چیز مشغول کننده و بازدارنده و از هر حجاب و پرده مانع شونده ای جدا و آزاد گردان و متوجه و تسلیم خداوند متعال باش و همه کارهای خود را به خالق خویشتن واگذار، و در همه حرکات و سکناات خود، به خداوند توکل و اعتماد داشته باش.

تو کز سرای طبیعت، نمی روی بیرون *** کجا به سوی حقیقت، گذر توانی کرد؟

جمال یار ندارد، نقاب و پرده ولی *** غبار ره بنشان، تا نظر توانی کرد

دلا ز نور هدایت، گر آگهی یابی *** چو شمع خنده زنان، ترک سر توانی کرد(2)

به هر حال، از فرصت شب، از چشمک ستارگان، از شعار لَبَّيْكَ گویان

1. مصباح الشریعه، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

2. حافظ، دیوان، ص ۱۰۲.

کاروان ها، از سکوت دیگران، از موقعیت به دست آمده، از فکر و اندیشه، از محاسبه نفس، از استمداد از خدا، از توسل به اولیای الهی و از دعا و تقاضا و خلاصه از هر وسیله ممکن صحیح برای تقویت ایمان و حالات معنوی، باید استفاده نمود و با بذل سالم «نیت خالصانه باید درخت وجود را برای پرورش و دادن میوه های شیرین معنوی، به بار نشانید.

مراقبت سخت

زائر خانه خدا، احرام بسته است تا از بعضی از لذایذ مادی و دنیایی محروم شود و در پرتو آن بتواند با خدا مرتبط گردد و رعایت این جهت، که آن را «آزمون بزرگ نامیدیم، مراقبت فراوانی را می طلبد، تا برای تربیت و خودسازی و درک حضور، گام های تازه برداریم.

با توجه به این که منشأ عمده گناهان و لغزش ها، به خصوص در حال احرام و حج، می تواند «شهوت جنسی و گناهان از سوی» (زبان باشد، قرآن کریم فرموده است: { فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ(1).

«کسانی که (با احرام و شروع به اعمال) حج را بر خود فرض و واجب کرده اند (باید توجه داشتند باشند)، در حج، آمیزش جنسی با همسران، و گناه و جدال نباید صورت بگیرد .

رفتارها و اعمالی را که زائران مُحرم باید از آن ها پرهیز کنند، عبارتند از:

. 1 بقره، ۱۹۷ .

- 1- شکار حیوان وحشی صحرائی.
- 2- آمیزش جنسی و هرگونه لذت جویی در این رابطه.
- 3- برقرار نمودن عقد ازدواج.
- 4- استمناء.
- 5- پوشیدن لباس دوخته برای مردها.
- 6- استعمال عطر و بوی خوش.
- 7- سر مه کشیدن.
- 8- در آئینه نگاه کردن.
- 9- پوشیدن کفش و جوراب برای مردها به گونه ای که روی پا را بگیرد.
- 10- فسوق و فحش و فخرفروشی.
- 11- جدال و سوگند خوردن.
- 12- کشتن حیواناتی که در بدن ساکن می شوند.
- 13- انگشتن به دست کردن به منظور زینت.
- 14- پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت.
- 15- روغن مالیدن به بدن.
- 16- زایل کردن موی بدن.
- 17- خودداری مرد از پوشیدن سر خود.
- 18- پرهیز زن از پوشانیدن صورت خود.
- 19- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود.

20- بیرون آوردن خون از بدن.

21- ناخن گرفتن.

22- دندان کشیدن.

23- کندن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده است.

24- حمل سلاح(1).

درباره رمز و راز و فلسفه رفتارهایی که مُحرم باید از آن ها خودداری کند، این جهات را لازم است مورد توجه داشته باشیم:

1- امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه { فَمَنْ قَرَضَ } ... فرموده: آن گاه که مُحرم شدی، باید پیوسته خدا را در نظر داشته، پرهیزگار باشی، یاد و ذکر خدا زیاد نموده، کم سخن بگویی مگر این که سخن خیری باشد، زیرا از شرایط تکمیل حج و عمره این است، که انسان زبان خویش را از هر ناروایی حفظ گرداند، چون خداوند متعال فرموده:

{ فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ } (2).

منظور از «رَفْتٌ عمل جنسی است، و منظور از «فُسُوقٌ دروغ و دشنام است، و منظور از «جِدَالَ این است، که کسی «لا والله و «بلی والله یعنی، نه به خدا، آری به خدا بگوید (و این گونه سوگند بخورد) همچنین از هرگونه فخرفروشی و سخن زشت و قبیح باید پرهیز داشته باشی(3)...

فیومی و دیگران درباره «فسق می نویسند: فسق خارج شدن از اطاعت است و اصل آن، خارج شدن چیزی از جای خود است، به گونه ای که موجب فساد آن چیز گردد. گفته می شود: فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ عَنْ قِشْرِهَا، یعنی، رطب از غلاف خود بیرون آمد(4)...

1. برای توضیحات بیشتر، به مناسک حج مراجعه شود.

2. بقره، ۱۹۷.

3. کافی، ج ۴، ص ۳۳۸، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹۴.

4. مصباح المنیر، ص ۴۶۷، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۶.

بنابراین، هر چیزی از جایگاه خود خارج شود، آن چیز فاسق است و انسان هم، که از حوزه اطاعت خدا و محدوده انسانیت خویش تجاوز کند، فاسق و فاسد می گردد، و طبق فرموده قرآن: قول و ادعای او مسموع نیست (1) چنانکه با فسق و فساد، کیان شخصیت و انسانیت خویش را در هم شکسته است.

2- داستانی را، که سعدی شیرازی درباره نکوهش زائران محرمی که گرفتار «فسوق و جدال شده بودند، بیان می کند، هشدار دهنده و آموزنده است. وی می نویسد: سالی، نزاعی در پیادگان حجیج (حاجیان) افتاده بود و داعی (بنده) در آن سفر هم پیاده انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم، کجاوه نشینی را

شنیدم، که با عدیل (هم کجاوه) خود می گفت: بی‌العیب! پیاده عاج (دندان فیل ساخته نشده) چون عرصه شطرنج به سر می برد، فرزین می شود، یعنی به از آن می گردد که بود، و پیادگان حاج بادیه (که به خاطر پیاده بیابان پیمودن باید بهتر شوند) به سر بردند و بتر شدند!

از من بگویی، حاجی مردم گزای را *** کو پوستین خلق، به آزار می درد

حاجی تو نیستی، شتر است از برای آنک *** بیچاره خار می خورد و بار می برد(2)

3- درباره رفتارهایی که زائر خانه خدا در حال احرام، برای چند ساعت یا چند روز باید مراقبت کند و گاهی هم برای برخی سخت، دست

1 اجرات، 6.

2 متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ص 114

و پاکیز و رنج آور است و می خواهند زود از قید و بند آن آزاد گردند، باید توجه داشته باشیم، که در این پرهیزها و خودداری ها و مراقبت ها، ممکن است اسرار و فلسفه سازنده و تعالی بخشی نهفته باشد.

اگر از آمیزش جنسی و لذت جویی طبیعی و مجاز نهی شده، بدین خاطر است، که با تمرین خویشتن داری از لذت حلال، به لذت معنوی و برتر عرفانی دست یابیم.

اگر از پوشیدن لباس دوخته، کفش و جوراب و در آئینه نگاه کردن و سر مه کشیدن و روغن مالیدن به بدن جلوگیری به عمل می آید، بدین جهت است، که تا حد زیادی «خود را فراموش کنیم، سادگی و بی پیرایگی را پیش گیریم و به» سیرت زیب نایل گردیم.

اگر از شکار و کشتن حیوانات و حتی کشتن جانوران و حشرات کوچک، منع شده ایم، باید این درس را بیاموزیم، که خشونت بی جا و حتی ستم به حیوانات بی گناه و بی دفاع، نه تنها در آن زمان، بلکه در سایر مراحل زندگی هم کار نامناسبی است و بالاخره؛ به قول فردوسی:

میازار موری، که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است

اگر از فسوق و دروغ و فحش و فخرفروشی و نارواگویی در حال احرام، نهی به عمل آمده، این کار یک دوران تمرینی است تا پس از آن هم در طول زندگی، مهار زبان و عفت کلام و پرهیز از سوگند ناروا و خودداری از لغزش های دیگر را شیوه گفتاری خویش قرار دهیم، با زبان، آتش افروز و نیش زن نبوده و به قول سعدی «مردم گزای نباشیم.

ملاحظه کردیم، زائر محرم، حق کنند گیاهی را که در حرم روییده

ندارد و حتی استمرار حیات گیاهان هم باید از طرف زائر خانه خدا مصونیت داشته و از این ناحیه مرتکب جفا و تجاوزی نگردد.

بنابراین «تروک احرام یک دوره تمرین های جدی است و برای پرهیز از خودآزاری با کشیدن دندان و زایل کردن موی از بدن، تمرین خودسازی برای مهار زبان از ستم در حق انسان ها، و خودداری از ستم در حق حیوانات و حشرات و رعایت حق حیات گیاهان و نباتات.

زائران احرام بسته، در آن حال چنان غرق در ایمان و عبادت و حالات معنوی و عرفانی و صعود به مراحل بلند ایمان و اطاعت می شوند که هم زنان مُحرم نباید «گردي صورت خود را بپوشانند، و هم مردان وظیفه دارند، به زنان نگاه شهوت آلود نکنند و از این ناحیه نیز به تمرین ترک گناه، مهار شهوت و خودداری از چشم چرانی اقدام کنند.

4- آیه { فَفَرُّوا إِلَيَّ (1) } یعنی، پس به سوی خدا بگریزید، به انجام حج برای خدا تفسیر شده (2) و زائرانی، که شهر و دیار و زندگی خویش را رها کرده و اکنون نیز با «احرام»، از انجام اموری محروم شده اند، با رهایی و فرار از گناهان و ناامنی ها، به وادی امن و آستان قرب الهی می گریزند، یعنی «فرار از همه و فرار به سوی خداوند با آن همه فکر و اندیشه، تدارک دیدن، مُحرم شدن، تمرین، مراقبت دست و پا و چشم و گوش و زبان و قلب، همه به سوی خدا و تقرب به ذات حق.

و این بود گوشه ای از اسرار «احرام که باید سختی آن را تحمل نمود و آداب آن را به جایی آورد و با همه حال و هوای معنوی و با همه اعضای

1 الذاریات، ۵۰

2 محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۴۶

برون و درون، زمزمه نمود:

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده ایم *** از بد حادثه، این جا به پناه آمده ایم
 رهرو منزل عشقیم وز سرحدّ عدم *** تا به اقلیم وجود، این همه راه آمده ایم
 خطّه سبز تو دیدیم وز بستان بهشت *** به طلب کاری این مهر گیاه آمده ایم
 با چنین گنج، که شد خازن او روح امین *** به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
 لنگر حکم تو، ای کشتی توفیق کجاست؟ *** که در این بحر کرم، غرق گناه آمده ایم
 آبرو می رود، ای ابر خطا شوی ببار *** که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم (1)

همچنین، با اشک چشم، توبه و انابه، دل شکسته و ناله مشتاقانه، در حالی که احرام به تن داریم و کاروان به سوی حرم راه می‌پیماید، زمزمه کنیم:

من بنده حضرت کریم *** پرورده نعمت قدیم
گر بی هنرم و گر هنرمند *** لطف است امیدم، از خداوند
با آنکه، بضاعتی ندارم *** سرمایه طاعتی ندارم

. ۱ حافظ، دیوان، ص ۲۲۲

52

او چاره کار بنده داند *** چون هیچ وسیلتش نماند
ای بار خدای عالم آرای! *** بر بنده پیر خود ببخشای
سعدی! ره کعبه رضا گیر *** ای مرد خدای! در خدا گیر
بدبخت کسی که، سر بتابد *** زین در، که دری دگر بیاید (1)

. ۱ متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی، ص ۶۲.

53

مژده رفتن به «میقات در شجره یا جُحفه یا جاهای دیگر، و بستن «احرام در آن، زائران دلداده خانه خدا را، به شوق و شیدایی وصف ناپذیری می رساند.

آرزوهای طلایی، به هدف نزدیک می شود و موج شادی چهره های پیر و جوان را به طراوت و شادابی معناداری تبدیل می کند.

همه، به میقات می روند، آنان که از مدینه بار بسته اند، به «ذوالحلیفه در «مسجد شجره و آنهایی که از «جده می آیند، در سرزمین «جُحفه و مسجدی که در آن جا تأسیس شده و افرادی که از سایر جاها به مکه می شتابند، در میقات های دیگر، برای شروع اولین عمل، از اعمال پنج گانه عمره، که بخشی از حج تمتع است، یعنی «احرام اقدام می کنند(1).

1. میقات های دیگر، طبق روایات، عقیق: برای اهل عراق و نجد، یلملم: میقات اهل یمن، قرن المنازل: میقات اهل طائف، مکه: میقات حج تمتع، دُویرة الأهل: میقات کسانی که خانه های آنان از میقات های پنج گانه نزدیک تر است.

محاذات میقات: میقات کسانی که از راهی عبور می کنند، که نمی توانند به یکی از میقات ها بروند.

أدنی الحل: میقات عمره مفرده، که بعد از حج افراد و قران یا با وجود سایر شرایط، بعد از عمره مفرده یا حج تمتع انجام می شود،

میقات فح: که فی الجملة میقات کودکان می باشد.

مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۰-۱۶۶، و کافی، ج ۴، ص ۳۱۹.

میقات، واژه قرآنی و حدیثی است، خداوند می فرماید { یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِیَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِیْتُ لِلنَّاسِ وَالحَجِّ. (1) } ...

درباره هلال های ماه از تو سؤال می کنند، بگو آن ها بیان اوقات برای نظام زندگی مردم و تعیین وقت حج است.

وقت، بخشی از زمان است، اما در مورد مکانی، که عملی در آن انجام می شود، به کار گرفته شده است.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: وَمِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تَحْرَمَ مِنَ الْمَوَاقِیْتُ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) (2)

از جمله شرایط تکمیل حج و عمره آن است، که از مکان هایی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تعیین کرده، احرام ببندی.

فیومی، می نویسد: وقت، مقداری از زمان می باشد، که برای کاری تعیین شده و میقات، که جمع آن «مواقیت است، به معنای وقت، برای مکان استعاره گرفته شده است، مثل «مواقیت حج برای مکانی که در آن احرام بسته می شود(3).

همچنین در قرآن کریم، محلّ وعده و قرارگاه حضرت موسی(علیه السلام)

1. سورة بقره آیه ۱۸۹.

2. کافي، ج ۴، ۳۱۸، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۵۴.

3. مصباح المنير، ص ۹۲۰، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۳.

با خدا { ميقات ربه } (1) .. و روز ملاقات موسي) عليه السلام (با جادوگراني که از سوي فرعون با آن حضرت به مناظره آمده بودند { لميقات يوم معلوم } (2) يعني، وعده گاه و وقت ملاقات يا «ميعاد مطرح شده است.

علامه، مولي احمد نراقي، «متوفاي ۱۲۴۵ هجري قمری مي نويسد:

مواقبت، جمع ميقات است و منظور از ميقات، مکان هايي است، که شرع مقدس براي احرام تعيين کرده و احرام هم، اولين عمل از اعمال حج و عمره مي باشد، که واجب است در مکان هاي معيني که شرع براي هر گروه و طايفه اي مقرر داشته، تا در آن جا محرم شوند انجام مي گيرد و به اعتبار اين که، طوايف و گروه ها مختلفند، اين ميقات ها هم متعدّد و مختلف است(3).

به هر حال، زائران، براي رسيدن به ميقات لحظه شماري مي کنند، گروه هاي مختلف، از نقاط مختلف جهان، با رنگ ها، چهره ها، زبان ها و لهجه هاي متفاوت، امواج چشم نواز و لذت بخش انسان ها را به وجود آورده و لذت و شيدايي غروب و شب ميقات را، با حضور چشم و دل هم نمي توان توصيف نمود. اما به طور کلي، نسبت به آن موج عظيم انساني، تقسيم بندي زير را مي توان در نظر گرفت:

1- افراي، که براي اولين بار به آن نقطه رسیده اند و آگاهي لازم ندارند و فقط از جلوه هاي ظاهري آن بهره مند مي گردند;

2- اشخاصي که، سفر اول را تجربه مي کنند، اما در پرتو مطالعه و معلومات تاريخي و ديني و آمادگي هاي معرفتي قبلي، غير از بهره مندي از

1. اعراف، ۱۴۲.

2. شعراء، ۳۸.

3. مستند الشيعه في احکام الشريعة، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

جلوه هاي دلنواز ظاهري، از لذت هاي معنوي نیز سيراب مي شوند;

3- گروهی که، براي بار دوم و يا بيشتر شرف حضور يافته معارف مختلف اندوخته، آگاهي و دانايي لازم کسب نموده و غير از درک لذت جلوه هاي ظاهري، به دور از هر گونه ریا و ظاهر سازي، با کمال خضوع و تعبد، در بحر عبوديت حق غوطه ور مي شوند و بيش از پيش مورد عنايت پروردگار عالم قرار مي گيرند.

ما از کدام گروه هستیم؟ در آستانه میهمانی حق چه احساسی داریم؟ چقدر خود را در پرتو عنایت معبود می دانیم؟

به هر حال، باید احرام ببندیم، پروانگان سپیدپوش، لباس های رنگارنگ را از تن بیرون می آورند تا رنگ ها را از تن بشویند و زنگ ها را از دل بزایند و چون تن پوش سفید، دل را به نورانیت بیاریند. سروصدا زیاد است و نوای زیبایی لبیک فضا را انباشته و عطر آگین ساخته است، اما با این همه نباید غافل باشیم، تا ندای جان فزای هستی را به گوش جان بشنویم و ادب حضور معمول داریم که:

ما، برون را ننگریم و قال را *** ما، درون را بنگریم و حال را

ناظر قلبیم، اگر خاشع شود *** گرچه گفت لفظ، ناخاضع بود

زانکه دل جوهر بود، گفتن عَرَض *** پس طفیل آمد عَرَض، جوهر عَرَض

آتشی از عشق، در خود برفروز *** سر به سر، فکر و عبادت را بسوز (1)

. 1 مثنوی معنوی، ص ۱۴۹.

آری، برای احرام بستن، که با پوشیدن دو قطعه لباس ساده برای مردها و لباس های سفید معمولی برای زن ها، نیت خالصانه و لبیک گفتن صورت می گیرد، دو موضوع مهم را باید تدارک دید و پیوسته آن ها را مراعات نمود:

1- عرفان احرام

گرچه عرفان میقات و احرام را تا حدی توضیح دادیم و اهل دل، برای دست یابی و دریافت آن، دقت لازم را به کار می گیرند، اما به منظور اهمیت این جهت، که شالوده سایر اعمال و مناسک نیز بر آن استوار می گردد، اضافه می کنیم: تا حد زیادی از توجه به ظواهر، سروصداها عوامل حواس پرتی، وسوسه های غرورآمیز، خودآرایی، خودفریبی، تحکم، سرگرمی ها، منیت و... باید کاست و خضوع و کوچکی در برابر ذات حق، با توبه و انابه، به زرمه های عابدانه باید افزود.

این توصیه زیبا را ملاحظه کنید: «لباس نمایشگر، در میقات بریز، کفن بپوش، رنگ ها را همه بشوی، سپید بپوش، سپید کن، به رنگ همه شو، همه شو، همچو ماری که پوست بیندازد، از «من بودن خویش به در آی، مردم شو. ذره ای شو، در آمیز با ذره ها، قطره ای گم، در دریا: نه کسی باش، که به میعاد آمده ای، خسی شو که به میقات آمده ای» (1).

اطراف «مسجد شجره که به مناسبت درختی که آن روزها در آن مکان وجود داشته، بدین نام موسوم گشته، غوغایی است و پروانگان سپیدبال برای پرواز «گرد بام دوست در هیجان هستند، داخل مسجد،

. [دکتر علی شریعتی، حج، ص ۳۴، مهر ۱۳۵۰]

زائران دل باخته ای که از قبل با وضو و غسل تن را تطهیر کرده اند، اکنون با نماز نیایش و استغفار و توبه و اشک شوق چشم، به شست و شوی جان می پردازند، تا با احرام، از همه کس و همه چیز محروم گردند و به خدا مربوط شوند.

مردم دیده ما، جز به رُخت ناظر نیست *** دل سرگشته ما، غیر تو را ذاکر نیست

اشکم، احرام طواف حرمت می بندد *** گرچه از خون دل ریش، دمی ظاهر نیست (1)

2- لَبَّيْكَ صَحِيح

پس از پوشیدن لباس احرام، واجب است همه زائران، بدین گونه «لَبَّيْكَ بگویند: لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». (2)

یعنی، آری، خدایا آری، آری برای تو شریکی وجود ندارد، آری این چنین است و به راستی، حمد و ستایش بندگان به تو اختصاص دارد و همه نعمت های عالم هستی و حاکمیت بر جهان، از آن توست و در آفرینش و حاکمیت بر هستی، هیچ گونه شریک و همتایی نداری، آری حقیقت چنین است و باز هم برای اقرار و اطاعت تو، آری می گویم.

درباره این جملات، که به آن «تلبیه گفته می شود، چند چیز باید

1. حافظ، دیوان، ص ۸۷

2. کافی، ج ۴، ص ۳۳۵، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۶۷، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۹۱، مناسک حج امام خمینی(قدس سره)، ص ۶۶.

رعایت شود:

1- همانطور که تکبیرة الاحرام و سایر کلمات نماز باید به عربی و صحیح تلفظ شود، در «تلبیه هم این جهت باید رعایت گردد.

2- توجه به ترجمه و معنای این جمله ها، برای بصیرت و معرفت نسبت به عبادت بزرگی که می خواهیم انجام دهیم، در ساماندهی فکر و اندیشه ما، نقش تعیین کننده و سازنده ای دارد.

3- اگرچه به هنگام احرام، گفتن یکبار تلبیه کافی می باشد، اما تکرار آن مطلوب و دارای پاداش بیشتری است، چنانکه طبق فرموده پیامبر(صلي الله عليه وآله):

هر کس در حال احرام، از روی ایمان و برای اطاعت خداوند، بدون ریا و اغراض نفسانی هفتاد مرتبه لَبَّيْكَ بگوید، خداوند یک میلیون فرشته را بر او گواه می گیرد، که از نفاق و آتش دوزخ برائت جسته است(1).

4- موضوع مهمی که طبق روایات فراوان و فتوای مجتهدان، رعایت آن برای صحیح واقع شدن عبادات و از جمله حج، و در نتیجه مقبول واقع گردیدن آن ها، مورد تأکید جدی قرار گرفته «تهیه لباس با مال حلال است.

طبق حدیثی، که شیخ صدوق و دیگران نقل کرده اند، انمه علیهم السلام(فرموده اند:

مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ، تُودِي عِنْدَ التَّلْبِيَةِ: لَا لَبَّيْكَ عِبْدِي، وَلَا سَعْدَيْكَ (2).

هر کس با مال حرام حج انجام دهد، آنگاه که (به منظور اطاعت و

1 کافي، ج ۴، ص ۳۳۷، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۵۶، محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۴۸.

2 من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۶، وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۰۲.

پاسخ گويي به دعوت حق) لَبَّيْكَ مي گويد، در پاسخ او از جانب خداوند ندا مي رسد: نه، بنده من، تو لَبَّيْكَ واقعي نگفته اي و کامياب و سعادت مند نگردیده اي!

آري، انجام احرام و حج با مال حلال، که حداقل طیّ ده حديث از سوي پيامبر (صلي الله عليه وآله و ائمه معصومين) عليهم السلام (و فتاوي مراجع تقليد، مورد تأکيد جدّي قرار گرفته، وظيفه واجبي است، که زائر خانه خدا، قبل از آغاز سفر بايد آن را مورد رسيدگي و اصلاح قرار دهد.

امام باقر (عليه السلام) فرموده: هر کس از چهار طريق مال و دارايي به دست آورد، در چهار عبادت، عمل او مقبول نخواهد شد: مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ، أَوْ رِبَا، أَوْ خِيَانَةٍ، أَوْ سِرْقَةٍ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَا حَجٍّ، وَلَا عُمْرَةٍ (1).

هر کس از راه فريب کاري و اختلاس، يا رباخواري، يا خيانت در حق ديگران (و بيت المال) يا سرقت و زردی، مال و دارايي اي به دست آورد) تا به اصلاح آن اقدام نکند) پرداخت زکات و صدقه و عمل حج و عمره او، مقبول درگاه خداوند نخواهد شد.

امام موسي بن جعفر (عليه السلام) فرمود: ما خانداني هستيم، که مخارج حج، مهریه زنان و پول کفن هاي خود را، از اموال پاک و پاکيزه خویش تأمین مي کنيم (2).

با توجه به اهميت حج، شرايط صحت آن و آثار تحوّل آفرين اين عبادت بزرگ در ارتباط با ساير اعمال و عبادت، موضوع «حج با مال حلال روشن تر مي گردد.

1 وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

2 همان.

تلبیه و احرام انبياء) عليهم السلام)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: لَبَّيْكَ، واجب است و شعار توحيد مي باشد، همه پيامبران الهي (عليهم السلام) هم لَبَّيْكَ گفته اند. اولين کسي که لَبَّيْكَ گفت، حضرت ابراهيم خليل (عليه السلام) بود.

آنگاه که خداوند او را به انجام حج و اعلام آن به مردم، براي انجام حج مأمور نمود و آن حضرت اين دعوت را انجام داد، هر کس در هر نقطه اي بود، در «صُلب مردان و «در رحم زنان اين دعوت را پاسخ داد و «لَبَّيْكَ گفت (1).

امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) از لَبَّيْكَ گفتن حضرت موسی بن عمران(علیه السلام) که هفتاد پیامبر آن حضرت را همراهی می کردند در حالی که آن بزرگواران، لباس احرام بر تن نموده و دعوت حق را با لَبَّيْكَ پاسخ می داده اند، مطالب زیادی بیان داشته اند(2).

درباره تشریح احرام، امام صادق(علیه السلام) فرموده است: وقتی که بنی اسرائیل قربانی خود را آماده می کردند، آتشی پدیدار می شد و قربانی هر کسی را که مورد قبول واقع شده بود، می خورد، آن گاه خداوند متعال، احرام را به جای آن گونه قربانی نمودن قرار داد(3).

همچنین، امام صادق(علیه السلام) احرام پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در «مسجد شجره دلیل بر وجوب احرام و متابعت از آن حضرت معرفی کرده است(4).

1 کافی، ج ۴، ص ۳۳۶، تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۱۳۴، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶

2 علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۹، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰ و ۱۱

3 کافی، ج ۴، ص ۳۳۵

4 علل الشرایع ج ۲ ص ۴۳۳

درباره «فلسفه تلبیه غیر از این که روایاتی گفتن شعار توحیدی را متابعت از حضرت ابراهیم خلیل و موسی کلیم و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) معرفی می کنند، (1) سلیمان بن جعفر هم می گوید:

دلیل و علت «تلبیه را از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) سؤال کردم، آن حضرت فرمود: إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا، ناداهمُ اللهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَقَالَ: عِبَادِي وَإِمَائِي! لِأَحْرَمَكُمْ مِنَ النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي، فَقَوْلِهِمْ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ نِدَائِهِ لَهُمْ(2).

وقتی مردم محرم می شوند، خداوند متعال آنان را ندا می کند و می فرماید: ای مردان و زنان از بندگان من! شما را از آتش دوزخ محفوظ داشتم، همانطور که شما برای من احرام بستید و آنگاه که آنان لَبَّيْكَ می گویند، پاسخ به ندای خداوند متعال از سوی آنان صورت می گیرد.

به هر حال، آن طور که امام صادق(علیه السلام) درباره بیرون آوردن لباس ها و راز پوشیدن لباس احرام فرموده: وَأَلْبَسَ كِسْوَةَ الصِّدْقِ، وَالصَّفَا، وَالْخَضُوعِ، وَالْخُشُوعِ(3)...

زائر، با پوشیدن لباس احرام، باید لباس صداقت و درستی، صفا و پاکی، خضوع و کرنش و خشوع و دلدادگی و سرانجام لباس اطاعت آگاهانه و مخلصانه را در سراسر زندگی خویش، به تن نماید، تا حج وی، همه زوایای زندگی او را نورانی و مصفا گرداند.

1 کافی، ج ۴، ص ۳۳۵

2 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶.

3 مصباح الشریعه، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

در طواف یار

کاروان هایی، که از نقاط مختلف جهان با رنگ ها و شکل ها و زبان های مختلف آهنگ حج کرده اند، به مگه نزدیک می شوند. عموماً مردان و زنان زائر فرسنگ ها راه را پشت سر گذاشته و سختی سفر آنان را خسته کرده است، اما وقتی به شهر مگه نزدیک می شوند، با اوج دادن آهنگ ملکوتی لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، فضا را از زمزمه های دل نشین و شیفتگی محبوب، که با اشک شوق در هم آمیخته، انباشته می سازند و خستگی راه را فراموش می کنند.

یک عمر آرزو، سال ها انتظار، اکنون به میهمانی خدا، در جوار حرم امن الهی، به سرزمین وحی، جایی که به قول یعقوبی: ۸۲ سوره قرآن بر قلب نازنین رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نازل گردیده (1) چون کبوتران سبک بال و پروانگان عاشق، با لباس های ساده و سفید، که قلب را نورانیت و آرامش می بخشد و آراستگی را به اوج رسانده، به جوار رحمت، قرب، توحید،

. 1 تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۳

معبد آدم، نوح، ابراهیم، محمد(صلي الله عليه وآله)، ائمه(عليهم السلام) و اوصیا و اولیای الهی می شتابند.

آهنگ ها اوج گرفته و اشک ها از گوشه چشم ها سرازیر است و دلدادگی موجب می شود، که در حالی که از میان تخته سنگ های در هم ریخته عبور می کنند، پیوسته سر برکشند و در تکاپو باشند تا شهر و کعبه را مشاهده کنند و به آرزوی دیرینه برسند و کوی معشوق و خانه محبوب را در آغوش گیرند، که فرمان سکوت فرامی رسد!

فرمان سکوت و آرامش

در میقات، آهنگ دلنواز لَبَّيْكَ همراه با ناله و نغمه شیدایی توحید، در طي مسير، همیشه و همه جا ادامه داشت، اما حال که میهمانان به بارگاه قدس میزبان نزدیک می شوند، به خاطر ادب میهمانی، در فکر و اندیشه

فرو رفتن، به درون برگشتن، خویشتن را یافتن، به محاسبه پرداختن و خلاصه برای درک نزول و فیض حضور، به سکوت همراه با ذکر و زمزمه آرام و جستجوگر، تبدیل می شود.

معاویه بن عمار می گوید، امام صادق(علیه السلام) فرمود: إِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ وَأَنْتَ مُتَمِّعٌ، فَانظُرْ إِلَى بُيُوتِ مَكَّةَ، فَاقْطَعِ التَّلْبِيَةَ(1)...

هرگاه خواستی برای حج تمتع وارد مکه شوی و نگاه تو به خانه های مکه افتاد، لبتیک خود را قطع کن و تا می توانی (آهسته) تکبیر و تهلیل بگو و ستایش خداوند متعال را به جای آور.

ضرورت قطع تلبیه و رعایت آرامش و اطاعت در این رابطه و نیز به

. [کافی، ج ۴، ص ۳۹۹، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۷].

هنگامی که زائران وارد مسجدالحرام می شوند به حدی است، که آنان بن تَغْلِب می گوید:

با امام باقر(علیه السلام) در گوشه ای از مسجدالحرام قرار گرفته بودیم، که گروهی با صدای بلند در اطراف خانه کعبه لبتیک می گفتند، امام(علیه السلام) فرمود: آیا اینان را که بلند لبتیک می گویند می بینی؟ وَاللَّهِ لَا صَوَاتِهِمْ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنَ صَوْتِ الْحَمِيرِ(1).

به هر حال، اطاعت از دستورات پیشوایان عالی مقام اسلام و ادب میهمانی رفتن، این اقتضا را دارد، که میهمانان - چنانکه بعد توضیح خواهیم داد - توصیه های دینی را آگاهانه و با دقت مورد توجه قرار دهند و عنایت داشته باشند، که بندگان نسبت به ذات مقدس خداوند، یک «زمان میهمانی دارند، که ماه مبارک رمضان است و پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده: هُوَ شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاقَةِ اللَّهِ(2) ... و یک «مکان میهمانی در روایات مطرح شده، که مکه است و امام علی(علیه السلام) فرموده: الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ، وَقَدْ أَلَّهِ(3) ...

کسانی که حج و عمره انجام می دهند، میهمانانی هستند، که در مکه به پیشگاه خداوند وارد می شوند.

ورود به مسجدالحرام

میهمانان سفیدپوش، همچون کیوتران سبک بال، احساس سبکی و آرامش می کنند و در حالی که اشک شوق بر گونه ها سرازیر است، می خواهند با شتاب خود را به کعبه برسانند، اما غیر از غسل های ورود به

. [کافی، ج ۴، ص ۵۴۱، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۷].

. 2 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، آل البيت.

. 3 الخصال لشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۶۳۵، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸

حرم و به مسجدالحرام، در عین حالی که با افتادن چشم آنان به «کعبه انقلاب بزرگ روحی و شیدایی و زمزمه مؤمنانه به آنان دست می دهد، می بایست چون امامان(علیهم السلام)

و اوليای الهي، برای دریافت لذت معنوي بیشتر و معرفت عمیق تر، آداب دیگری را رعایت کنند، و طبق روایت امام صادق(علیه السلام) از در «بني شبیه که بت ها عبادت می شدند و سنگی که «هبل از آن تراشیده شده بود و پس از سرنگونی آن از بالای کعبه به وسیله علی(علیه السلام) به دستور رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در آن جا مدفون شد (1) و اکنون مقابل «باب السلام است وارد شوند، (2) و همچنین پاها را برهنه کنند، قدم ها را کوچک و کوتاه و با فاصله کم بردارند، سکنه، وقار، خضوع، خشوع، اظهار کوچکی، ناله، انابه، زمزمه، سپاس، قطره شدن در دریای انسان های رنگارنگ، که همگان به «میعاد آمده اند، تا عمق عبودیت و اوج بندگی خویش را به نمایش گذارند.

این خانه مکعب شکل ساده، قبله است، جایی که از ولادت تا وفات به سوي آن روي می آوریم، در شبانه روز پنج بار به سوي آن نماز می خوانیم، حرکات و سکنات عبادي و دعاهاي همه ما به سوي آن صورت می گیرد و اکنون در چند قدمي آن قرار داریم و اگر ازدحام جمعیت اجازه دهد، می توانیم حجرالاسود، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل و... را مشاهده کنیم.

ابان بن تغلب، که از یاران دانشمند و بزرگ امام صادق(علیه السلام) است، می گوید: در سفر حج، من از مدینه تا مکه همراه امام صادق(علیه السلام) بودم، وقتی آن حضرت به حرم رسید، از مرکب خود پیاده شد و غسل کرد و

1 وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳، ابواب مقدمات...

2 مناسک حج امام خمینی(قدس سره)، با حواشی، ج ۱، ص ۱۰۲

کفش خود را به دست گرفت و با پای برهنه وارد حرم شد و من هم مثل آن حضرت رفتار کردم، وی با دیدن وضع من فرمود: هر کس این گونه که تو رفتار کردی، به منظور تواضع و کوچکی در برابر خداوند رفتار کند، خداوند صد هزار گناه او را محو می کند و برای او صد هزار حسنه می نویسد، به او صد هزار رتبه می دهد و صد هزار حاجت او را برآورده می سازد(1).

این سخن و رفتار، مربوط به ورود به «حرم یعنی سرزمین مکه بود، اما با ورود به مسجدالحرام، رحمت و عنایت و نور الهي بر بندگان می بارد و همگان در دریای رحمت خداوندی شناور می گردند، این جا، همه سپیدپوشند و سراسر فضا، زیبا و نورانی است و همه احساسات و نیروهای انسانی در چشم ها متمرکز می شود، تا کعبه امیدها و آرزوها را تماشا کنند، اما موج اشک امان نمی دهد، ولی بی اختیار چشم به کعبه نشانه می رود و باید نگاه کرد.

نگاه به کعبه

به خانه خدا آمده ایم، نگاه کن، به خانه خود آمده ایم(2)، آرام بگیر و احساس غریبی مکن، جایی که همه پیامبران به عبادت پرداخته اند(3)، جایی که، همه امامان ما، ناله سر داده و راز و نیاز عابدانه و عاشقانه داشته اند، بوسه زده اند و چهره بندگی و عبودیت به زمین سائیده اند، و به قول امام باقر(علیه السلام):

1 کافي، ج ۴، ص ۳۹۸، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۵.

2 آل عمران، ۱۹۶

3 بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۸، ح ۲۱، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷-۱۶.

خداوند روی کره زمین، مکانی را محبوب تر و مقدس تر از آن نیافریده است(1).

درباره «نگاه به کعبه روایات زیادی وارد شده، امام صادق(علیه السلام) فرموده:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ، لَمْ يَزَلْ تَكْتَبُ لَهُ حَسَنَةً، وَ تَمْحِي عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا(2).

هرکس به کعبه نگاه کند، پیوسته برای او پاداش نوشته می شود و گناه او محو می گردد، تا مادامی که نگاه خود را از کعبه برگیرد.

این نگاه، غیر از این که لذت معنوی و پاداش دارد و به معرفت و روح توحید می افزاید، باید عمیق و معنادار باشد و پیوند توحید با امامت را برقرار سازد و مکتب امامت و اطاعت از آن را تداعی و تبلور بخشد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا، فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا، مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا، عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(3).

هرکس با معرفت به کعبه نگاه کند، و حق ما و حرمت ما را بشناسد، مثل کسی است، که حق و حرمت کعبه را شناخته است و خداوند گناهان او را می آمرزد و عهده دار رفع گرفتاری دنیا و آخرت او می گردد.

نگاه به کعبه، غیر از پاداش معنوی و برقراری ارتباط توحید با امامت، تداعی یک سلسله نگاه های دیگر انسانی و مردمی را می کند و پیوند عواطف انسانی، برای ادای حقوق خانوادگی، گسترش علم و دانش،

1. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۳، ح ۵۳.

2. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۲، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.

3. همان.

تکریم علم و دانش و پیوند با قرآن و کعبه و امامت، به عنوان عبادت بزرگ، که جنبه الهی و پیوند مردمی دارد، قلمداد شده است.

امام باقر(علیه السلام) فرموده است: النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَادَةٌ(1).

نگاه به کعبه عبادت است، و نگاه به پدر و مادر عبادت است، و نگاه به قرآن بدون قرائت عبادت است، و نگاه به صورت عالم عبادت است، و نگاه به آل محمد(صلی الله علیه وآله) عبادت است.

با نگاه به کعبه، ارتباط توحید و امامت و سایر حقوق اجتماعی در ذهن تداعی می کند، اما کعبه و مسجد الحرام، و عبادت در آن، میراث پیامبران است و ارتباط این حرکت مقدس با بینان گزار کعبه و پاک کننده آن از بت ها و احیاگر مناسک سالم آن نیز باید برقرار گردد، بدین لحاظ امام باقر(علیه السلام) فرموده است: وقتی وارد مسجد الحرام شدی، پس از خضوع و خشوع در برابر حق تعالی، بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَيَّ أُنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(2).

بدین ترتیب، خلاصه آداب ورود به مسجدالحرام تحقق یافته و با ارتباط معنوی با خدای کعبه، بنیان گزار آن، مناسک پرداز آن، با قرآن، با پیامبران و امامان (با عالمات و با همه کسانی که ما را بدان مکان

1 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴

2 کافی، ج ۴، ص ۴۰۱.

فراخوانده، آموزش داده، راهنمایی کرده، و یاری رسانده اند، ارتباط برقرار نموده و تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

طواف کعبه

نوبت به طواف رسیده است، رکن عمره و حج، دومین عمل عمره و اولین عمل در مسجدالحرام، جایی که خداوند به ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) دستور داده: آن را از شرک و آلودگی ها برای طواف کنندگان و معتکفین و قیام کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه گردانند (1) و نیز فرمان داده: وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (2)

این جا، مسجدالحرام است، جایی که خداوند فرموده: آن را برای مردم، مساوی قرار دادیم، چه آن هایی که در آن جا زندگی می کنند و چه آن هایی که از نقاط دور و اطراف، وارد می شوند (3)، همه در آن مکان مساوی هستند، هیچ کس امتیازی بر دیگری ندارد و هیچ کس نباید برای دیگری مزاحمت و ممانعت ایجاد کند، همه سفیدپوشان مؤمن، که با رنگ یک سان لباس خویش، مساوات و یک رنگی و یگانگی دینی را به نمایش گذاشته اند، همراه و هم رنگ باید دور کعبه طواف کنند، به یک طرف، به یک جهت، با یک هدف، اطاعت و عبودیت، آن هم در اوج خضوع و نهایت فداکاری، یعنی خدایا! به گرد کعبت، به دور خانه ات می گردم و فدایی ات هستم، پروانه شمع وجودت شده ام.

1 بقره، ۱۲۵، حج ۲۶

2 حج ۲۶ و ۲۹.

3 حج، ۲۵

از آن پروانه بر فانوس، هر دم می زند خود را *** که خواهد با عزیز خویش در یک پیرهن باشد

به هر حال، باید طواف انجام داد، اما برای توجه بیشتر به این رکن مهم و بهره برداری بهتر از آن، توجه به این جهات لازم است:

1- طواف قبل از اسلام

قبل از اسلام کفار و مشرکین به دور خانه کعبه، به روش خاصی طواف می کردند، امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «قبیله قریش، بت هایی را که دور کعبه قرار داشتند، با مشک و عنبر تزیین و خوش بو کرده بودند، «بَعُوثُ مقابل در کعبه قرار داشت»، «يَعُوقُ در جانب راست و «نَسْرُ در طرف چپ، هرگاه افراد وارد می شدند، در برابر «بَعُوثُ به سجده می افتادند، سپس در حالی که نیم خیز بودند، دور «يَعُوقُ می گردیدند و آنگاه، دور «نَسْرُ می چرخیدند و لَبَّيْکَ می گفتند(1)»...

هم چنین امام باقر (علیه السلام) فرموده: آنان با بدن عریان و برهنه طواف می کردند (2). و به بیان قرآن کریم، نماز مشرکان زمان جاهلیت صوت کشیدن و کف زدن بود (3). و برخی هم گاهی برای این که نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به هم بزنند، به صوت کشیدن و کف زدن اقدام می کردند(4).

هشام بن محمد بن سائب، معروف به ابن کلبی «متوفای ۲۰۴ هجری می نویسد:

1 کافي، ج ۴، ص ۵۴۲.

2 بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۹۴.

3 سوره انفال، آیه ۳۵.

4 مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۵۴۰.

علت رواج بت پرستی در میان «اولاد اسماعیل و تمایل آن ها به بت پرستی این بوده است، که هر مسافری که از مکه به اطراف سفر می کرد، از سنگ هایی که در اطراف کعبه بود، به عنوان تبرک به همراه خود برمی داشت، تا آن ها را به خاطر انتساب و مجاورت با کعبه، در سفر تعظیم و تقدیس کند.

آن مسافران، در هر منزلگاه که فرود می آمدند، سنگ هایی را که همراه داشتند، به زمین می نهادند و برای این که به وسیله تقدیس آن ها، خانه کعبه را تعظیم کرده باشند، آن سنگ ها را مانند کعبه می پرستیدند و به دور آن ها طواف می کردند و دست و صورت خود را به آن ها می مالیدند(1)!

استاد، علامه شیخ محمود شلتوت، «متولد ۲۳ آوریل ۱۸۹۳ و متوفای ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ میلادی مطابق ۲۶ رجب ۱۳۸۳ هجری و رئیس دانشگاه الأزهر مصر در سال ۱۹۵۸ میلادی می نویسد: عرب، به شرک و بت پرستی گرایید، بت ها را بر فراز خانه توحید افراشتند، آنگاه از هر سو بدانجا روی آورده و به عنوان میانجی خداوند به پرستش آن ها پرداختند، از آن ها یاری می طلبیدند و به نام آن ها قربانی می کردند.

مراسم حج، این گونه دستخوش بدعت های آشکار گردید، اعراب به پیروی از امیال خویش، گاهی لخت به طواف کعبه می رفتند، گاهی بر خویشتن چربی و خوراکی ها را تحریم می کردند، برخی از رفتن به عرفات با سایر مردم خودداری می کردند، زیرا خویشتن را برتر دانسته، برای خود سزاوار نمی دیدند، که با آنان در یک جایگاه مشترک قرار بگیرند(2)!

1 بت های عرب، ترجمه الاصنام، ص ۴۸.

2 سیری در تعالیم اسلام، ص ۳۱۰.

2- هفت دور طواف

دستور انجام طواف را خداوند، با عبارت: **وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (1)** یعنی، حتماً باید دور خانه کهن (یا آزاد، یا آزاد کننده) طواف کنید، داده است. اما جزئیات آن در روایات معتبر بیان گردیده است.

امام صادق(علیه السلام) روایت کرده، که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) ضمن وصیّتی به علي(علیه السلام) فرمود: **اي علي! عبدالمطلب، در زمان جاهلیت پنج سنّت برقرار کرد و خداوند متعال هم آن ها را در اسلام استمرار بخشید... لَمْ يَكُنْ لِلطَّوْفِ عَدَدٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ، فَسَنَّ لَهُمْ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، فَأَجْرِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ (2)**.

طواف، نزد قریش تعداد مشخصی نداشت، اما عبدالمطلب تعداد طواف را هفت دور قرار داد و خداوند متعال هم، این تعداد دور زدن را در اسلام به اجرا درآورد.

درباره این که، هفت دور باید دور خانه کعبه طواف کرد، روایات معتبر فراوانی در کتاب های حدیثی و فقهی وارد شده، از جمله امام صادق(علیه السلام) (به معاویه بن عمّار فرمود: **طُفُّ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ (3)**...

اما، نکته ای که غیر از دلیل و دستور، باید بدان ببندیشیم و برای آن جوابی پیدا کنیم، راز و رمز «عدد هفت است، زیرا طواف هفت دور است، هفت دور میان صفا و مروه باید سعی نمود، به هر جمره ای هفت سنگ باید زد، اگر کسی گرفتار اخلال در حج شود، پس از بازگشت به

1 . حج، ۲۹

2 وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۴

3 کافي، ج ۴، ص ۴۰۶، وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۴۱۵

وطن، هفت روز باید، روزه بگیرد(1).

اضافه بر این، آسمان ها، هفت گانه هستند (2) زمین هم هفت طبقه است (3) دوزخ نیز هفت در دارد (4) ارکان حج هم هفت چیز معرفی شده و نیز تروک و چیزهای ممنوع برای محرم هم، به طور کلی هفت مورد شمرده شده است(5).

ولی، درباره تعداد دور های هفتگانه طواف، اگرچه تعداد دیگری هم بود، باز جای این سؤال باقی می ماند، که مثلاً چرا شش یا هشت دور طواف؟ در عین حال، این سؤال طبق روایاتی که وارد شده، در قرن اوّل تاریخ اسلام هم مطرح بوده و به آن جواب همراه با حکمتی هم داده شده است.

در روایتی می خوانیم: ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین(علیه السلام) سؤال می کند، علت این که طواف هفت دور تعیین شده چیست؟

امام(علیه السلام) فرمود: خداوند به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد، آنان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی، که فساد و خون ریزی می کند؟ پروردگار فرمود: من حقایق را می دانم. که شما نمی دانید (6) آنگاه خداوند که هیچ گاه فرشتگان را از نور خود محروم نمی کرد، هفت هزار سال از نور خویش محروم کرد، فرشتگان هفت هزار

1 بقره، ۱۹۶ .

2 بقره، ۲۹؛ اسراء، ۴۴؛ مؤمنون، ۸۶ .

3 طلاق، ۱۲، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۲۶ .

4 حجر، ۴۴ .

5 محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲ .

6 بقره، ۳۰ و ۳۱ .

سال به عرش خداوند پناه بردند و خداوند آنان را مورد رحمت قرار داد و توبه آنان را پذیرفت و برای آنان در آسمان چهارم «بیت المعمور را برای عبادت و پاداش تعیین کرد و «بیت الحرام را زیر «بیت المعمور قرار داد، تا محلّ امن و عبادت و پاداش فرزندان آدم باشد، فَصَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ، لِكُلِّ أَلْفِ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا(1).

آنگاه هفت دور طواف برای بندگان واجب گردید و برای هر هزار سال، یک دور طواف تعیین شد.

شاید اسرار دیگری هم در این «اعداد وجود داشته باشد، که ما نمی دانیم، باید آن ها را به کار گیریم و در صدد کشف اسرار و رموز آن نیز تلاش میزول داریم.

3- طواف دل

هفت دور طواف، قربۀ إلی الله، در حالی که با طهارت و پاکی لباس و بدن از مقابل حجر الاسود شروع می شود و در همه حال، سمت چپ بدن به طرف کعبه قرار دارد و حجر اسماعیل، آن دیواره به شکل نیم دایره، داخل طواف واقع می شود و سرانجام طواف، هفت مرتبه دور زدن بیضی شکل در مقابل حجر الاسود، به پایان می رسد.

این طواف است، که اگر از دحام انسان ها اجازه دهد، خیلی ساده و طبیعی انجام می گیرد، اما از دحام جمعیت، ناآگاهی ها، راهنمایی های نامناسب، ذوق زدگی ها، خستگی ها، اضطراب کاذب، وسواس، افراط کاری، و

1 علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷، کافی، ج ۴، ص ۱۸۸، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۴ .

ترس از ناقص انجام شدن طواف، موجب می گردد، که زائران برای خود تردید و دلهره و برای دیگران آزار و اذیت فراهم کنند و بیشتر گرفتار «قالب و صورت عمل کردند، در حالی که علاوه بر تصحیح صورت طواف، که لازم است و «رکن عمره و حج می باشد، معنا و معرفت و عرفان طواف را باید مورد توجه قرار داد.

در طواف، حتی الامکان باید چشم سر را فروپوشاند و چشم دل را گشود، از توجه به سروصداها و مناظر و صحنه ها و رویدادها و ارهید و به درون خزید و موقعیت خویش و قداست مکان را ادراک نمود.

منگر اندر نقش او و رنگ او *** بنگر اندر عزم و در آهنگ او

گر سیاه است و هم آهنگ تو است *** تو سپیدش دان، که هم رنگ تو است (1)

آری، آنگاه که ابراهیم علیه السلام (همسر و کودک خویش اسماعیل) علیه السلام (را در کنار این سنگ می گذاشت، از خداوند تقاضا می کرد که: دل های برخی از مردم را متوجه آنان گرداند (2) و اکنون «دل ه ی انسان های انبوهی را به این مکان کشانده است و طبق بیان پیامبر صلی الله علیه وآله: (خداوند، دل ها را در زمین ظرف های محبت و معرفت خویش قرار داده (3) تا جایی که: قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، معرفی شده است (4).

1. مثنوی معنوی، ص ۵۷۷

2. ابراهیم، ۳۷

3. النوادر للراوندي، ص ۴۶، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۰

4. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹

به هر حال، دل را باید از وابستگی ها، سرگرمی ها و بازدارندگی ها رهانید و توجه داشت، که رسول خدا صلی الله علیه وآله (به ابي ذر فرموده است: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَيَّ صُورَكُمْ وَلَا إِلَيَّ أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَيَّ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ (1).

خداوند متعال، به صورت ها و اموال (یا گفتار) شما نگاه نمی کند، بلکه به دل ها و اعمال شما نگاه می کند.

همچنین، پیامبر صلی الله علیه وآله (فرموده، لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَي قُلُوبِ بَنِي آدَمَ، لَنظَرُوا إِلَي الْمَلَكُوتِ (2).

اگر این جهت نبود، که شیطان ها به دل های فرزندان آدم، وسوسه و الهام های ناروا می کردند، انسان ها می توانستند به ملکوت بنگرند.

قبله عارف بود، نور وصال *** قبله عقل مُقْلَفٌ شد خیال

قبله زاهد بود، یزدان بر *** قبله طامع، بود همیان زر

قبله معنوران، صبر و درنگ *** قبله صورت پرستان، نقش سنگ

قبله عاشق، حق آمد ای پسر *** قبله باطن، بلیس است ای پدر (3)

خلاصه، در طواف باید به درون رفت، کوچک شد، قطره شد، تا بتوان به دریای بزرگ بندگی پیوست.

به چشم کسان، در نیاید کسی *** که از خود بزرگی نماید بسی

1 بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۸

2 بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۹

3 مثنوی معنوی، ص ۵۷۷

82

مگو، تا بگویند شکر ت هزار *** چو خود گفتی، از کس توقع مدار

بزرگان نکردند در خود، نگاه *** خدا بینی از خویشان بین، خواه

پیاز آمد آن بی هنر، جمله پوست *** که پیداست چون پسته، مغزی در اوست (1)

1 بوستان سعدی، باب چهارم در تواضع، ۱۷۶، ۱۴۴-۱۴۸، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۹

83

ابراهیم خلیل و فرزندش، در حالی که پایه های خانه کعبه را به عنوان اولین خانه به منظور پرستش خداوند برای مردم بالا می بردند، عرضه داشتند: پروردگارا! از ما بپذیر، توشنواو دانایی(1).

آنگاه، پنج تقاضای مهم و سرنوشت ساز کردند:

- 1- پروردگارا! ما را تسلیم دستورهای خود قرار بده;
- 2- از دودمان ما نیز، امتی مسلمان و تسلیم در برابر فرمان خویش قرار بده;
- 3- و آرنای مناسکنا، شیوه پرستش و عبادت خود را به ما نشان بده;
- 4- توبه ما را بپذیر و رحمت خود را متوجه ما گردان;
- 5- پروردگارا! از میان فرزندان ما، پیامبری مبعوث گردان، تا آیات ترا بر آن ها بخواند و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه گرداند، زیرا توتوانایی و بر همه این امور قدرت داری(2).

. [بقره، ۱۲۷]

. 2 [بقره، ۱۲۸ و ۱۲۹]

در میان عبادات، فقط درباره حج، از عنوان «مناسک استفاده شده و این، واژه قرآنی است که به صورت های: نُسُك (1) مَنَسَك (2) و مَناسِك (3) در هفت جای قرآن آمده است.

اما، معنای این واژه چیست؟ پرستش، پارسایی و زهد ورزیدن، رضایت، خشوع در برابر خدا، شستن و پاک کردن جامه» غَسَلَهُ بِالْمَاءِ وَطَهَّرَهُ، آنچه انسان را به خدا نزدیک می کند، رسیدن به خانه، به راه درست و مذهب زیبا گراییدن، جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ مَنَسَكًا، (4) ذبح گوسفند برای خدا، هر حقی که از آن خداست، آنچه به خدا تقدیم می شود، أَرْضُ النَّاسِكِ. زمین سرسبز و خرمی که باران تازه بر آن باریده، سرزمین آشنا و مأنوس، دیاری که دل به آن انس و پیوند دارد، مذهب و راه درستی که خداوند پیش پای هر امتی نهاده است، تا در مقام جستجوی حق بر آن راه قدم گذارد و یا کلیه اعمال و رفتار حج(5)، که در آن، سه نقطه مشترک، حرکت، قصد قربت و صرف مال و جان دارد.

عنوان «مناسک حج که شامل مجموعه احکام و اعمال حج می گردد، در احادیث فراوانی آمده، که یک مورد از آن را مطرح می کنیم:

امام صادق(علیه السلام) ضمن حدیثی، که پایه ها و اساس اسلام را می شمارد،

. [بقره، ۱۹۶ و انعام، ۱۶۲]

. 2 [حج، ۳۴ و ۶۷]

. 3 [بقره، ۱۲۸ و ۲۰۰]

. 4 [حج، ۳۴ و ۶۷]

. 5 مجمع البحرین، ص ۴۲۱، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۲۹۷، فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۷۳۲، حج، دکتر شریعتی، ص ۱۳ و ۱۴.

در باره موقعیت و خدمات پدر خود، امام باقر(علیه السلام) می فرماید: **فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ، وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ(1)**.

امام باقر(علیه السلام) راه شناخت را برای آنان بازگشود و مناسک حج و احکام حلال و حرام را برای آنان تبیین نمود.

نکته مهم دیگر، درباره عبادات به خصوص نماز و حج، به منظور پرهیز از افراط و تفریط، خودسرانه عمل کردن، دنبال هوای نفس رفتن، اسیر وسواس و انحراف شدن و احیاناً کم و زیاد کردن احکام و اعمال، این است، که پیامبر(صلي الله عليه وآله) (راهنمایی لازم را به صورت دستور بیان فرموده است).

در باره نماز فرمود: **صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي(2)**.

همانگونه که من نماز می خوانم، شما هم همانگونه نماز بخوانید.

در باره رمی جمره، جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روز عید قربان مشاهده کردم، رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (در حالی که بر مرکب خویش سوار بود، سنگ به جمره می انداخت و فرمود: **وَلْيَأْخُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ(3)**...

این گونه من رفتار کردم، تا شما هم مناسک خود را از من بیاموزید، چون من نمی دانم پس از این، حجی انجام خواهم داد یا نه؟ که این ارائه طریق، شامل سایر مناسک نیز می شود و لازم خواهد بود، از پیامبر(صلي الله عليه وآله) (و سایر پیشوایان معصوم، متابعت شود).

1 اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۳۷

2 بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۴۲

3 صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۱۶، محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۹۳

در برابر عظمت خدا

آنچه را در بالا، تحت عنوان «این چنین باید بود آوردیم، در زمینه مناسک و اعمال ظاهری حج است، که رعایت دقیق آن واجب می باشد، اما آنچه را به منظور دریافت اسرار و فلسفه عملی حج باید بیشتر مورد توجه قرار دهیم و این فصل هم بدین خاطر نوشته شده، به کارگیری سفارشات ائمه(علیهم السلام) (و اموری است، که آن بزرگواران، در سیره عملی خود، آن را به ما آموزش داده اند.

امام صادق(علیه السلام) (فرمود: **وَأَدْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَنْفِهِ وَسِتْرِهِ وَكَوَلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ...**

وقتی داخل حرم (مسجدالحرام) می شوی، خود را در سایه امان خدا، پناه حق، پوشش الهی و آمرزش خداوند قرار بده، از هوای نفس بپرهیز و راه اطاعت خدا را پیوسته پیش گیر و به هنگام داخل شدن به بیت، عظمت و جلال و قدرت و حاکمیت او را برجهان هستی، مدنظر داشته باش.

وَطْفَ بَقْلَيْكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ، لَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ(1).

قلب خود را به همراه فرشتگان اطراف عرش الهی طواف بده، همانطور که جسم خود را به همراه مسلمانان به گرد خانه کعبه طواف می دهی.

آینه ات دانی چرا غمّاز (2) نیست؟ *** زن که، زنگار از رخس ممتاز نیست

. [مصباح الشریعة، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲-۳.

. 2 نشان دهنده

آینه، کز زنگ آرایش جداست *** پرشعاع نور خورشید خداست

رو تو زنگار از رخ او پاک کن *** بعد از آن، آن نور را ادراک کن

این حقیقت را، شیو از گوش دل *** تا برون آبی، به کلی ز آب و گل

فهم اگر دارید، جان را ره دهید *** بعد از آن، از شوق، پا در ره نهید (1)

اکنون که سفارشات را به گوش جان شنیدیم، ببینیم زائران واقعی، یعنی ائمه علیهم السلام (و اولیا و افرادی که به روح و معنای عرفانی حج توجه داشته اند، خود آن را چگونه به کار می گرفته اند و آثار عملی آن را به منظور دریافت مقام بلند انسانی و نیز آموزش به دیگران، چگونه به نمایش می گذاشته اند؟

1- راز و نیاز امام حسن (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در حالی که محمل ها و افراد پیاده دیگر همراه او بودند، بیست بار با پای پیاده (از مدینه به مکه رفته و برای درک ثواب بیشتر و جهات دیگر) حج انجام داده است (2).

در روایتی هم می خوانیم: آن حضرت در کنار خانه کعبه در حالی که خود را به رکن یمانی چسبانیده بود، با خدا این گونه راز و نیاز می کرد:

. [مثنوی معنوی، ص ۲

. 2 بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۳، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۹

خدایا! به من نعمت زیاد عطا فرمودی و مرا شکرگزار آن نیافتی، مرا مبتلا کردی و صابر و شکیبا نیافتی، اما به خاطر ناسپاسی، از من سلب نعمت نکردی و چون شکیبایی لازم را نکردم، به شدت مبتلا و گرفتاری من نیفزودی، خدایا! از کریم جز کرامت و بزرگواری سزاوار نیست (1).

2- گریه امام سجّاد(علیه السلام)

داستان مناجات و گریه و زاری امام زین العابدین(علیه السلام) در کنار کعبه و در «حجر اسماعیل تکان دهنده و آموزنده است.

طاووس یمانی می گوید: امام زین العابدین(علیه السلام) را دیدم، که از اواخر شب تا سحر طواف و نماز انجام می داد و در حالی که همه به خواب رفته بودند، او با خدا راز و نیاز دردمندانه ای و گریه و ناله سوزناکی داشت و به سجده می رفت، طوری که من گمان کردم بی هوش شده است، کنارش رفتم و آهسته سرش را از زمین بلند کردم و روی دامن خود گذاشتم و آن قدر گریه کردم که اشک های من به صورت آن حضرت ریخته شد، بلند شد و نشست و گفت: کیست که مرا از یاد پروردگارم باز داشته است؟

گفتم: من طاووس هستم، ای فرزند رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، این همه ضجّه و بی تابي براي چيست؟ سزاوار است ما که گنه کاریم، این گونه گریه و زاری کنیم، آخر پدر تو حسین بن علي(علیهما السلام)، مادرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و جدّ تو رسول خدا(صلي الله عليه وآله) است. یاوران برای شفاعت داری.

امام(علیه السلام) متوجّه من شد و گفت: ای وای، ای وای، ای طاووس (درباره حساب و کتاب روز قیامت) سخن از پدر و مادر و جدّ من به میان نیآور،

1. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۸

خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَأَحْسَنَ وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ وُلَدًا فُرَشِيًّا...

خداوند، بهشت را آفریده، برای هر کسی که او را اطاعت کند و نیکویی نماید، اگرچه برده سیاه پوست حبشی باشد و دوزخ را آفریده، برای هر کسی که نافرمانی و عصیان خدا را کند، اگرچه فرزند قریشی (رسول خدا) صلي الله عليه وآله ((باشد.

ای طاووس! مگر سخن خدا را نشنیده ای که فرموده: وقتی در « صور دمیده شود، هیچ گونه نسبی میان آن ها نخواهد بود، و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند(1).

ای طاووس! به خدا سوگند، فردای قیامت فقط عمل صالحی که پیش فرستاده ای به حال تو نفع خواهد داشت(2).

3- اشک امام باقر(علیه السلام)

أفلق، خدمتگزار امام باقر(علیه السلام) می گوید: برای انجام حج همراه آن حضرت حضور داشتم، وقتی وارد مسجدالحرام شد و چشم او به خانه کعبه افتاد، با صدای بلند شروع به گریه نمود.

عرض کردم: ای مولای من! پدر و مادرم به قربانت، مردم دارند به شما نگاه می کنند، آهسته تر گریه کن.

امام(علیه السلام) فرمود: وای به حال تو، چرا بلند گریه نکنم؟ شاید خداوند بدین وسیله، به من نظر رحمت کند و فردای قیامت نزد او رستگار گردم.

1. مؤمنون، ۱۰۱

سپس امام(علیه السلام) طواف کعبه را انجام داد، آن گاه نزد مقام ابراهیم(علیه السلام) آمد و نماز خواند، چون سر از سجده برداشت، مشاهده کردم جایی سجده از اشک های چشمش خیس و مرطوب شده است(1).

4- نیایش امام جواد(علیه السلام)

علی بن مهزیار، می گوید: امام جواد(علیه السلام) (سال ۲۱۵ هجری)، برای انجام حج به مکه آمد، صبحگاهان پس از بالا آمدن آفتاب طواف کرد، و در هر طوافی رکن یمانی را لمس نمود، وقتی دور هفتم طواف تمام شد، حجر الاسود را لمس نمود و دست خود را به صورت کشید، آنگاه نزد مقام ابراهیم(علیه السلام) آمد و دو رکعت نماز خواند، سپس نزد کعبه رفت و در حالی که لباس خود را کنار زده بود، شکمش را به دیوار کعبه چسبانید و مدت طولانی ایستاده بود و به دعا و نیایش ادامه می داد(2)...

آری، زیارت آگاهانه و مؤمنانه، از حج و طواف و حضور در خانه خدا و درک موقعیت بندگی خالصانه و معنوی و بهره گیری عرفانی تعالی بخش، فقط به امامان(علیهم السلام) اختصاص نداشته، بلکه افراد زیادی در این رهگذر به مدارج عالی و نتیجه معنوی تأثیرگذار رسیده اند، که دو نمونه از آن را ذکر می کنیم:

الف: زیارت محبوب

ابوالقاسم، بشر بن محمد بن یاسر می گوید: در حال طواف پیرمردی را دیدم در نهایت ضعف و ناتوانی، که آثار خستگی و رنج سفر، در چهره

او نمایان بود و عصا به دست، طواف می کرد، نزدیک او رفتم و پرسیدم: از کجا آمده ای؟

گفت: از نقطه ای بسیار دور دست، پنج سال است که راه پیموده ام تا به این جا رسیده ام! از رنج سفر پیر و ناتوان شده ام!

گفتم: به خدا سوگند، مشقت زیادی را تحمل کرده ای، ولی اطاعتی بزرگ و زیبا، محبتی صادقانه در پیشگاه خدا انجام داده ای.

پیرمرد، از شنیدن این سخن خیلی شاد و خرم شد، لبخندی به روی من زد و این دو بیت را قرائت کرد:

زُرُّ مَنْ هَوَيْتَ وَإِنْ شَطَطَ بَكَ الدَّارُ *** وَحَالَ مِنْ دُونِهِ حُجْبٌ وَأَسْقَارُ

لَا يَمْنَعُكَ بَعْدُ مِنْ زِيَارَتِهِ *** إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَهْوَاهُ زَوَّارُ (1)

«آن کس را، که دل به او بسته ای، زیارت کن، هر چند میان خانه تو و او، حجاب ها و پرده ها، فاصله دور انداخته باشد.»

«دوری راه، هرگز نباید مانع زیارت تو و محبوب گردد، زیرا دوست و عاشق به هر حال، باید به زیارت محبوب خود برود.»

آری، عظمت و جاذبه خانه خدا آن قدر زیاد است، که دل های انباشته از ایمان را از تمام نقاط دور و نزدیک به سوی خود جذب می کند، پیر و جوان و بزرگ و کوچک، از هر نژاد و قبیله از راه دور و نزدیک، لَبِیکَ گویان، عاشقانه به سوی آن می شتابند، تا جلوه ها و جاذبه های مقام

. 1 تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۳۲۰، چاپ آستان قدس رضوی.

ذات خداوند را در آن مکان مقدّس با چشم دل تماشا کنند و رحمت بی دریغ حق را در جان و روح خویش لمس نمایند.

ب: هر کس از دل به کعبه رود

داستان آموزنده و تأثیرگذاری را هم از «رسائل سعدي بدین ترتیب آورده اند:

ابراهیم خواص (ابواسحاق بغدادی و متوفای ۲۹۱ هـ. ق) می گوید: در سفر بازگشت از مکه، در دیار کفر گنزم بر قصری افتاد، که سرهای بریده زیب کنگره قصر بود، پرسیدم: این قصر از آن کیست؟ و این ها بهر چیست؟

دربان گفت: پادشاه، صاحب این قصر دختر بیماری دارد و هرکس به معالجه او آید و نتواند علاج کند، سر او را زیب کنگره قصر قرار می دهند، و تاکنون بیش از سیصد کس به عیادت و معالجه او آمده اند و نتوانسته اند او را علاج نمایند، مُلهم شدم، که از این عیادتی کنم، داخل باغ شدم، در ایوان قصر، کسی بر من نهیب زد:

ای مرد! نگاه به کنگره قصر کردی و وارد شدی؟ گفتم: آری.

گفت: داخل شو، که به زودی سر تو هم زیب کنگره قصر خواهد شد، وارد عمارت قصر شدم، گفتم: آمده ام از دختر پادشاه عیادتی کنم، مرا به اتاق مریض راه دادند، چون وارد شدم سلام کردم، گفت: وعلیک السلام، ای پسر خواص، و صدا کرد برای او معجر و چادر بیاورند، پدرش گفت: ای نور دیده! تاکنون سیصد طبیب برای علاج تو آمده اند، برای هیچ کدام روسری و چادر نخواستی، گفت: آن ها مرد نبودند و این مردی است از مردان خدا!

من گفتم: ای دختر! اسم مرا از کجا دانستی؟ گفت: آن کس که تو را به عیادت ما فرستاد، نام تو را به ما آموخت.

گفت: آیا دارویی داری که درد مرا دوا کنی؟ گفتم: {أَلَا بَذَكَرَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ(1)}.

این آیه را شنید و صیحه زده غش کرد، پس از مدتی او را به هوش آوردند، گفتیم: به دین اسلام مشرف شو، گفت: در اسلام چه دارید؟ گفتیم: کعبه، که آمال همه مسلمانان است.

گفت: اگر کعبه را ببینی می شناسی؟ گفتیم: آری، از سوی آن بر می گردم، گفت: گرد سر من نگاه کن، آنگاه دیدم، کعبه گرد سر آن دختر دور می زند و طواف می کند. سپس گفت: هر کس از پای به کعبه رود، او کعبه را طواف کرده و هر کس از دل به کعبه رود، کعبه او را طواف می کند، آری:

قومی به گرد کعبه بنازند در طواف *** نازم من آن سری، که بود کعبه را مَطاف (2)

1رعد، ۲۸ .

2مکتب اسلام، ج ۲، ص ۲۸۶، حسین عمادزاده.

96

97

به دریای نور، وارد می شویم، علامت هایی، که برای هر شخص و گروهی چشم گیر باشد و او را به مقصد زیارت ناب توحیدی و قیام و حرکت الهی رهنمون گرداند، مختلف و متعدّد است. خانه کعبه با وضع ساده و بی آرایش، ارکان کعبه، حجرالاسود، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم و... این علامت ها و حتّی خود کعبه، با آداب و احکامی که برای آن بیان شده، غیر از قداست ذاتی و ارزش و عظمت خاصّ خود، ابزارهای هدایت و راهنمایی به هدف های متعالی، راه یابی و پیام گیری و تعالی پذیری برای لیاقت بیشتر از مزایای میهمانی و

ظرفیت بالاتر، جهت لقای معبود و درک حضور عابدانه آگاهانه نیز خواهد بود. این شعر ساده، اما پرمعنا را ملاحظه کنید:

کعبه، یک سنگ نشان است، که ره گم نشود *** حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟

این بخش از غزل معروف خیالی بخارایی «متوقای ۸۵۰ هجری را،

100

که «شیخ بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ.) تضمین و تخمیس کرده، دقت کنید:

آن روز، که رفتند حریفان پی هر کار *** زاهد به سوی مسجد و من جانب خمّار

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار *** «من یار طلب کردم و او، جلوه گه یار

«او خانه همی جوید و من، صاحب خانه(1)

ضمن این که در این فصل، این آثار را تا حدّی معرفی می کنیم و آداب و احکام آن ها را بیان می داریم، هرگز نباید از «مقصد عالی و هدف بلند زیارت و توبه و انابه غفلت داشته باشیم.

برای هنگام ورود به مسجدالحرام در مرحله نخست، یا پس از انجام «اعمال من امام صادق) علیه السلام (فرموده است: «وَأَدْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَفِّهِ وَسِئْرَهُ وَكَلَاءَتِهِ، مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ، وَدُخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقًا لِصَاحِبِهِ، وَمَعْرِفَةً جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ(2).

چون داخل حرم الهی شدی، خود را در امان و پناه و پرتو لطف و عنایت خداوند قرار ده، و از پیروی هرگونه قصد و خیال های باطل و بی اساس خود را پیراسته گردان و در برابر صاحب خانه و شناخت جلال و عظمت او، توجه زیاد همراه با معرفت معبودانه داشته باش.

هم چنین امام زین العابدین) علیه السلام (برای توفیق رسیدن به این مکان

1 اشک شفق، ج ۱، ص ۱۸ .

2 محجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳ .

101

مقدّس، در دعای عرفه، از درگاه خداوند متعال تقاضا می کند: اللَّهُمَّ وَأَمُنُّنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ (1)...وَأَجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ(2).

خدایا! بر من منت گذار، تا حج و عمره انجام دهم، و بقیه عمر مرا در حج و عمره و در راه رضای خود قرار بده (تا آن را خوب به سامان رسانم) ای پروردگار جهانیان.

در کنار کعبه

در وسط مسجدالحرام، خانه مکعب شکلی با ارتفاع حدود ۱۵ متر قرار دارد، که با سنگ های سیاه مربع و مستطیل شکل و بندکشی گچ مخصوص ساخته شده و کعبه نام دارد.

این خانه مقدس، در ۱۲ آیه قرآن با واژه «بَيْتٍ يَعْنِي: «خانه»، و در دو آیه با واژه «کعبه آمده، که در یک مورد آن می خوانیم { جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (3) }.

یعنی خداوند، کعبه، بیت الحرام را وسیله ای برای اقامه امر (و سامان بخشیدن کار دنیا و آخرت) مردم قرار داده است.

در باره «طواف کعبه که دو مینو واجب عمره است، در فصل پنجم سخن گفتیم، اما باید توجه داشته باشیم، فضای طبیعی شهر و آب و هوای آن دل پذیر و چشم نواز نیست، بلکه خانه کعبه در سرزمینی خشکسوزان و در دره ای که سنگ ها و کوه های خشن آن را احاطه کرده قرار گرفته است،

1 صحیفه سجادیّه، دعای ۲۳، ص ۱۱۲

2 صحیفه سجادیّه، دعای ۴۷، ص ۲۳۲، دفتر نشر الهادی

3 سوره مائده، آیه ۹۷.

فقط جنبه های معنوی و عرفانی و ادای یک تکلیف بزرگ و سازنده است که هر ساله، میلیون ها انسان مؤمن و مشتاق را به سوی خود می کشاند.

امام علی(علیه السلام) فرموده است: آیا نمی بینید خداوند بیت الحرام خود را، که برای قیام امور مردم قرار داده (1) در سخت ترین نقطه زمین و بر دامنه کوتاه ترین کوه ها و میان تنگ ترین و خشک ترین دره ها قرار داد و بر روی شن های نرم، که کثرت و زرع در آن ها دشوار است و از آب و چشمه ها بی بهره است برافراشت، شن زاری که (به خاطر بی آب و علفی) در آن، نه شتر، نه اسب، نه گاو و نه گوسفند پرورش می یابد، و نه جاندار دیگری برای زندگی بهتر بدانجا می شتابد، بنا نهاده است، و به آدم(علیه السلام) و فرزندان او دستور داده است، که به سوی آن روی آورند(2).

به هر حال، در مکانی قرار می گیریم، که خداوند دستور داده: مشرکان به آن نزدیک نشوند(3).

هم چنین، پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) فرمود: «الصَّلَاةُ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ(4).

یک نماز در مسجدالحرام، ارزش صد هزار نماز را دارد.

از سوی دیگر، امام صادق(علیه السلام) فرمود: وقتی داخل مسجدالحرام شدی، رو به خانه کعبه قرار گرفته، دست های خویش را به دعا بردار و بگو: خدایا! از همین جا و در همین حال، که مناسب حج خود را شروع می کنم، از تو می خواهم، که توبه ام را بپذیری، از گناهانم درگذری و وزر و بالم را برطرف گردانی.

حمد و ستایش می کنم خدایی را، که مرا به خانه محترم خویش رسانید، خدایا! من شهادت می دهم که این، خانه محترم توست، که آن را برای پاداش دادن به مردم، و مایه امنیّت و برکت و هدایت جهانیان قرار دادی(1).

در روایت دیگری آمده: وقتی چشم تو به خانه کعبه افتاد، بگو: *أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ، وَشَرَّفَكَ، وَكَرَّمَكَ، وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ، وَأَمْنًا مُبَارَكًا، وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ*(2).

ستایش می کنم خدایی را، که تو را عظمت و شرافت و کرامت بخشید، و تو را موجب پاداش و امنیّت و برکت برای مردم و مایه هدایت جهانیان قرار داد.

ارکان کعبه

شناخت ارکان و اماکن مقدّس داخل مسجدالحرام و آداب و ادعیه مربوط به آن ها، همراه با نحوه ورود به حرم و انجام اعمال آن در احادیث و کتاب ها مطرح شده است و پیغمبر(صلی الله علیه وآله و امامان)علیهم السلام هم به آن عمل نموده اند.

به منظور پیشگیری از اخلال در اعمال واجب، بحث «ارکان و مقام ابراهیم) علیه السلام(و سایر اماکن مقدّس و آداب و دعاهاي مربوط به آن ها را در فصل جداگانه ای قرار دادیم، تا پس از انجام اعمال واجب، در ضمن اعمال و طواف های مستحب و یا در فرصت های مناسب، این آداب و

دعاها انجام شود و از ثواب آن بهره مند گردیم.

رُکن به معنای پایه و ستون است و چون در داخل خانه کعبه در هریک از گوشه های چهارگانه، چهار ستون، سقف بیت را نگهداری می کند و اصولاً دسترسی به آن ها لازم نیست، قسمت بیرون هریک از ستون ها «رکن نامیده شده، که هر کدام دارای اسمی جداگانه و آداب مخصوصی برای آن ها مقرر شده است.

البته «رکن از نظر لغت، به معنای: جانب، طرف (1) و اطراف هم آمده(2) اما آن طور که از لحن احادیث (3) و سیره عملی پیامبر(صلی الله علیه وآله و امامان معصوم)علیهم السلام (به دست می آید «ارکان کعبه همان نبش گوشه های چهارگانه بیت هستند، که خصوصیات و آداب آن ها را بیان می کنیم:

رکن حجر الاسود، همان گوشه پایه ای است، که «حجر الاسود در آن نصب شده، طواف از مقابل آن شروع و به آن ختم می گردد. طرف جنوب شرقی بیت قرار دارد، و نیز روبرو روي بخشي از جنوب سرزمین حجاز تا عدن، استرالیا، و جنوب هند و چین قرار دارد(4).

حجر الاسود که اکنون به رنگ قرمز است و بر اثر سائیدگی و فرسودگی کوچک شده و بازسازی گردیده و در کف یک قاب نقره ای

1. مجمع البحرين، ص ۵۰۷

2. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۴۲۹

3. طبق روایت امام صادق(علیه السلام): (وقتی رسول خدا) صلی الله علیه وآله (در طواف به رکن غربی رسید و آن را لمس نکرد، کسی گفت: یا رسول الله! أَلَسْتُ فَعِيداً مِنْ قَوَاعِدِ بَيْتِ رَبِّكَ؟ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۱

4. امرأة الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۴

در نیش «رکن قرار دارد، طبق بیان امام صادق(علیه السلام)، ابتدا از شیر سفیدتر بوده، اما بر اثر تماس های مردم زمان جاهلیت بدین گونه درآمده و اگر چنین نشده بود، هیچ دردمندی آن را لمس نمی کرد، جز این که شفا می یافت (1) یا گناهان آدمی زادگان آن را سیاه کرده، (2) یا بر اثر دو آتش سوزی، که یکی در زمان جاهلیت و دیگری در روزگار اسلام واقع شده، سیاه و تار شده(3)، طبق بیان امام علی(علیه السلام) نخست یک سنگ بهشتی بوده است(4).

نصب حجر الاسود

این سنگ مقدس در طول زمان تغییرها و تحولاتی را پشت سر گذاشته، که از جمله آن ها طبق روایت امام صادق(علیه السلام) (خراب کردن خانه کعبه به وسیله قریش در روزگار جاهلیت (که شاید پس از خراب شدن به وسیله سیل در مرحله نخست بوده) است. در آن سال قریش تصمیم به تجدید بنا و توسعه کعبه گرفتند، ولی بین آنها اختلاف نظر به وجود آمد چون بعضی از آن ها معتقد بودند که باید پاکترین و حلال ترین اموال آنها صرف تعمیر و بازسازی بنای کعبه شود، بالاخره دیوارهای کعبه را بالا آوردند تا به محل نصب «حجر الاسود رسید، درباره این که، چه کسی و از کدام قبیله ای به نصب حجر الاسود اقدام کند، اختلاف شدید به میان آمد، قرار گذاشتند، همه از اقدام به این کار صرف نظر کنند، تا اولین کسی

1. علل الشرایع، ص ۴۲۸، ووسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶، بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۲۱.

2. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۱

3. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۱

4. علل الشرایع، ص ۴۲۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۹

که از «باب بَنِي شَيْبَةَ وَارِدَ مِي شُود، دَر اَيْن بَارَه حَكَم كَنْد، دَر اَنْ حَال پِيَامْبِر(صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ(كِه دَر اَنْ زَمَان اَوْ رَا بَه عَنَوَان جَوَانِي اَمِين وَ دَر سَتَكَار مِي شَنَاخْتَنْد وَ هَنْوَز بَه پِيَامْبِرِي مَبْعُوث نَشْدَه بُوْد وَارِد شُد، اَز اَوْ رَاهَنْمَائِي وَ كَمَك خَوَاسْتَنْد، پِيَامْبِر(صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ(دَسْتُور دَاد: پَارْچَه اِي اُورْدَنْد، حَجْرالاسُود رَا مِيان اَنْ گَزَاشْتَنْد وَ فَرْمُود: رُؤْساي هَر يَك اَز قِبَائِل گُوشَه اَنْ رَا بَگِيرَنْد وَ بَلَنْد كَنْنَد، وَ قَتِي حَجْرالاسُود مَقَابِل مَحَلِّ نَصَب رَسِيد، خُود حَضْرَت اَنْ رَا بَر دَاشْت وَ دَر مَحَلِّي كِه خُداوَنْد مَتَعَال تَعْيِين كَرْدَه بُوْد، نَصَب نَمُود(1).

تاريخ اين تجديد بناي كعبه و نصب حجرالاسود را، برخلاف آن چه «كليني سي سال قبل از بعثت پیامبر(صلي الله عليه وآله) (روایت کرده، سخن مسعودي، که آن را پنج سال قبل از بعثت ذکر کرده (2) صحیح تر به نظر مي رسد.

هم چنین در روایت آمده، وقتی حجاج بن يوسف ثقفی (متوفای ۹۵ هـ .) تجديدبنای كعبه را به پایان رسانید، از حضرت علي بن الحسين(عليهما السلام(تقاضا کرد، حجرالاسود را در محلّ خود نصب کند و آن حضرت این عمل را انجام داد(3).

استلام حجرالاسود

نسبت به حجرالاسود، که سنگ بیضی شکل بهشتی معرفی شده (4) غیر از این که طبق روایت، نگاه کردن به آن مورد سفارش قرار گرفته (5) زائرین،

1. كافي، ج ۴، ص ۲۱۷، من لا يحضره الفقيه، ج ۲

2. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۳

3. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۵/۱۶۱.

4. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۷

5. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۵

استلام، بوسیدن و اشاره به آن را نباید مورد غفلت قرار دهند. درباره وظایف سه گانه در برابر «حجرالاسود که در این زمان هم زائران مؤمن عاشق، کوشش های فراوانی به خرج می دهند، روایات مختلف و متعددی وارد شده، که یکی از آن ها را ملاحظه می کنیم:

امام صادق(عليه السلام(فرموده: وقتی به حجرالاسود نزدیک شدي، دست خود را به دعا بردار، حمد و ثنای الهي را انجام بده، درود بر پیامبر(صلي الله عليه وآله(بگو و از خدا بخواه عبادت و اعمال تو را قبول گرداند، آن گاه به حجرالاسود دست بکش و آن را ببوس، و اگر نتوانستی ببوسی فقط آن را با دست لمس کن، و اگر نتوانستی با دست هم لمس کنی، با دست به آن اشاره نما و بگو: اَللّهُمَّ اَمَانَتِي اَدِيْنَهَا، وَمِيْنَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ(1)...

خدایا! امانت خود را ادا کردم (تکلیفی را که برای من قرار داده بودی انجام دادم) پیمان (بندگی) خود را واری و تجديد نمودم، تا تو شاهد وفاي به عهد و انجام آن باشی.

خدایا! کتاب تو را (که در آن دستور حج داده بودی) عملاً تصدیق کردم و بر سنت پیامبرت رفتار می کنم، شهادت می دهم، که خدایي جز خدایي یکتا نیست، او یکی است و شریکي ندارد، و محمد بنده و رسول خداست، به خداوند ایمان آوردم و از عبادت شیطان و طاغوت و بت و هر شریکي برای تو، روی گردانم.

درباره استلام حجر الاسود، همان طور که بیان کردیم، در این زمان به خاطر ازدحام جمعیت، عملاً کار مشکلی است و گاهی می توان، از این عمل مقدس مستحب، به خاطر اذیت نشدن و آزار نرساندن به دیگران،

1 کافی، ج ۴، ص ۴۰۳، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۶.

صرف نظر نمود.

حماد بن عثمان می گوید: مردی از مأموران «بنی امیه که در مکه حضور داشت و ناظر اعمال امام صادق(علیه السلام) (بود نزد امام) علیه السلام (آمد و با لحن اعتراض آمیزی عرض کرد: آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) استلام حجر می کرد؟

امام صادق(علیه السلام) (فرمود: آری. مرد گفت: من ندیدم، تو حجر را استلام کنی!

امام(علیه السلام) (فرمود: أَكْرَهُ أَنْ أُؤَدِّيَ ضَعِيفًا، أَوْ أَتَأَدِّي.

کراحت داشتم از این که، ضعیفی را اذیت کنم، یا خود اذیت شوم.

مرد ادامه داد: بالاخره، پیامبر(صلی الله علیه و آله) استلام انجام می داد؟

امام صادق(علیه السلام) (فرمود: آری، ولی چون پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را می شناختند، حق او را ادا می کردند و به او راه می دادند، اما مرا نمی شناختند و حق را ادا نمی کردند(1)!

دست بیعت

با رعایت جهات مختلف و با توجه به ارزش استلام حجر و فلسفه آن، در صورت امکان استلام، فرصت را باید غنیمت شمرد و استلام نمود.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) (روایت شده، اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ، فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ، مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَوْ الرَّجُلِ، وَيَسْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ(2).

رکن حجر الاسود را لمس کنید، زیرا دست راست خدا در روی زمین

1 کافی، ج ۴، ص ۴۰۶ و ۴۰۹، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۱.

2 المحاسن للبرقي، ص ۶۵، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۵.

میان بندگان است، که به وسیله آن با بندگان خویش مصافحه می کند، همانطور که کسی با بنده یا مردی مصافحه می کند و خداوند بر ادای این تکلیف، گواه است.

در قرآن کریم هم درباره بیعت مؤمنان با پیامبر(صلی الله علیه و آله) (می خوانیم: {إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ، إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ(1)}.

آنان که با تو بیعت می کنند، در حقیقت با خدا بیعت می کنند و دست خدا، بالایی دست آنهاست.

آیا منظور از «دست خد قدرت و نصرت و یاری اوست؟ یا همانطور که این گونه کنایه ها در ادبیات عرب و فارسی هم معمول است، که برای قرارداد هر معامله ای افراد به هم دست می دهند، تا اعلام وفاداری و تعهد کنند، این جا هم از این تمثیل استفاده شده، که این تفسیر هم مطلوب به نظر می رسد.

به هر حال، بوسیدن حجر الاسود، یا اشاره کردن به سویی آن و گفتن: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، که در بیان امام باقر(علیه السلام) آمده (2) و یا عبارت: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ که اهل سنت طبق روایت، آن را معمول می دارند (3). هر کدام ادای تکلیف، اظهار ارادت و بندگی و دارای پاداش است. اما استلام حجر، که وقتی از امام رضا(علیه السلام) از فلسفه آن سؤال می شود، می فرماید: وقتی خداوند متعال از فرزندان آدم پیمان بندگی گرفت، حجر الاسود را فرستاد و بدین خاطر، مردم را مکلف ساخت با آن تجدید بیعت و عهد کنند و بدین

1. سوره فتح، آیه ۱۰

2. کافی، ج ۴، ص ۴۰۴

3. التحقيق والايضاح، ص ۴۴

جهت است، که وقتی استلام حجر می کنند می گویند: أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا(1)...

امانت خود را ادا کردم، تکلیف خود را انجام دادم، و پیمان بندگی خویش را تجدید نمودم، تا خداوند گواه آن باشد.

وقتی ابن ابی عمیر علت بوسیدن حجر الاسود را از امام باقر و یا امام صادق(علیهما السلام) سؤال می کند، در جواب می فرماید: حجر الاسود، نخست سنگ سفید و روشنی در بهشت بود، آدم(علیه السلام) آن را می دید، وقتی خداوند آن را به زمین فرستاد، آدم(علیه السلام) آن را بوسید، آنگاه خداوند متعال، بوسیدن حجر الاسود را، برای بندگان سنت قرار داد(2).

خلاصه، لمس یا بوسیدن حجر الاسود، برای زائر خانه خدا، دست بیعت به خدا دادن برای تجدید بیعت بندگی خداست، تا بعد از آن، اطاعت و بندگی خدا را در اجرای همه دستورات الهی استمرار بخشد، و از همه نافرمانی ها، گناهان، لغزش ها، تجاوزکاری ها و زشتی ها خودداری نماید.

راستی، دستی که به دست خدا رسید و پاک و متبرک شد، آیا ممکن است بعد از آن، به بدن نامحرم، به تجاوز به حریم ناموس دیگران، به داد و ستد رباخواری، به ظلم و ستم در حق بندگان و مظلومان و محرومان و ضعیفان و یتیمان آلوده گردد و پیمان شکنی کند؟

لبی که حجر الاسود را بوسیده، و به محل بوسیدن آدم(علیه السلام) و پیغمبر(صلي الله عليه وآله) و امام علي(عليه السلام) و امام حسن و امام حسین و زین العابدین و دیگر ائمه(علیهم السلام) گذاشته شده، آیا به فحش و ناسزاگویی، مشروب خواری و انحراف و گناهانی که مربوط به زبان و دهان است مبتلا می گردد؟

1. علل الشرایع، ص ۴۲۴، بحار الانوار ج ۹۶ ص ۲۲۰، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴

2. المحاسن للبرقي، ص ۳۳۷، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰

2- ارکان چهارگانه

1- غیر از «رکن حجرالاسود که در جنوب شرقي کعبه قرار دارد و به تفصیل پیرامون آن سخن گفتیم، رکن های دیگر عبارتند از:

2- رکن شمال شرقي، که رکن شامي و عراقی هم نامیده می شود و پس از گذشتن از در کعبه و نزدیک نیش دیوار «حجر اسماعیل» علیه السلام (به آن می رسیم. این رکن، روبه روی بخش اعظم بلاد حجاز، سرزمین عجم، ترکستان، عراق، شام، شمال هند، سند، چین و سیبری قرار دارد.

3- رکن شمال غربی، که پس گذشتن از «حجر اسماعیل» علیه السلام (و حدود نیش دیوار نیم دایره ای آن قرار گرفته، رکن غربی نامیده می شود و رو به روی سرزمین های غرب، از جمله غرب روسیه، همه اروپا، مصر و سرزمین های مغرب قرار دارد.

4- رکن غربی جنوبی، که رکن یمانی نامیده می شود و قبل از رسیدن به رکن «حجرالاسود قرار دارد، روبه روی بخشی از جنوب آفریقا و سواحل دریای سرخ قرار گرفته است(1).

این ارکان مقدّس، هرکدام آدابی دارد که به منظور تقویت جنبه تربیتی و عرفانی حج، و اوج عظمت خانه کعبه، اندکی پیرامون آن ها شرح می دهیم.

درباره این که، غیر از استلام رکن حجرالاسود و رکن یمانی، استلام دو رکن دیگر نیز مورد ستایش و استحباب است، بسیاری از عالمان و فقیهان نظریه موافق دارند (2). و برای این جهت هم به دو روایت استدلال

1. امرأة الحرمین، ج 1، ص 264، الحج والعمرة ومعرفة الحرمین الشریفین، ص 78

2. تهذیب الاحکام، ج 5، ص 123

کرده اند. در یک روایت می خوانیم:

جمیل بن صالح گفته است: من می دیدم، که امام صادق(علیه السلام) همه ارکان کعبه را استلام می کرد(1).

در روایت دیگری، احمد بن محمود می گوید: از امام رضا(علیه السلام) سؤال کردم: آیا رکن یمانی و شامی و غربی هم باید استلام شود؟ آن حضرت فرمود: آری(2).

3- رکن یمانی

در مقابل «رکن یمانی که در جنوب غربی کعبه، بعد از «مستجار و قبل از رسیدن به «رکن حجرالاسود قرار دارد، استلام و دعا و نیایش زائران، حال و هوای عابدانه و مخلصانه ای دارد.

درباره عظمت این رکن و اعمالی که برای آن بیان گردیده، روایات فراوانی وارد شده، که به امید انجام آن و بهره گیری معنوی، چند مورد را بیان می کنیم:

1- امام صادق(علیه السلام) ضمن روایتی، رکن یمانی را «باب توبه نامیده است(3).

2- رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرموده: «ما أُثِبتُ الرُّكنُ اليماني، إلا وَجَدْتُ جِبْرِيْلُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَزِمُهُ(4)».

هرگاه نزد «رکن یمانی می رفتم، می دیدم جبرئیل(علیه السلام) از من جلو تر آن

1 کافي، ج ۴، ص ۴۰۸، تهذيب الاحكام، ج ۵ ص ۱۲۳، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۲۲ .

2 تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۱۲۳، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۲۳ .

3 بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۳ .

4 کافي، ج ۴، ص ۴۰۸ .

جا رفته و ملتزم آن و مشغول دعا شده است.

3- ابو الفرج سندی می گوید: همراه امام صادق(علیه السلام) طواف می کردم، آن حضرت فرمود: کدام نقطه از این مکان عظمت بیشتری دارد؟

گفتم: قربانت کردم، تو به این موضوع از من دانتر هستی.

آن حضرت، باز سؤال خود را تکرار کرد.

من پاسخ دادم: داخل بیت حرمت بیشتری دارد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «الرُّكنُ اليماني علي باب من أبواب الجنة، مفتوحٌ لشيعة آل محمد(صلي الله عليه وآله)»(1)...

رکن یمانی، بر دري از درهاي بهشت است، که براي شيعيان آل محمد(صلي الله عليه وآله) باز است و براي ديگران بسته است و هر مؤمني نزد آن دعا کند، دعاي او بالا مي رود و به عرش مي رسد و ميانه عرش و خداوند، حجاب و پرده اي نيست. (دعا مستجاب مي گردد).

4- همچنين، امام صادق(علیه السلام) فرموده: «الرُّكنُ اليماني بابنا الذي ندخلُ منه الجنة(2)».

رکن یمانی، دري است، که ما از آن داخل بهشت می شويم.

5- امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرگاه به در کعبه رسيدي، بر پيامبر(صلي الله عليه وآله) درود فرست و در فاصله ميانه رکن یمانی و حجرالاسود، بگو: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (3). و در حال طواف هم بگو :

1 کافي، ج ۴، ص ۴۰۶، تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۱۲۳ .

2 من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۴، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۱۹، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰ .

3 سوره بقره، آيه ۲۰۱ .

خدایا! من فقیر درگاه تو هستم، از گناهان خود بی‌مناکم و به تو پناه آورده‌ام، جسم مرا تغییر مده و اسم مرا (که) مسلمان و بنده‌ام به نام دیگری (تبدیل مگردان) (1).

4- مُسْتَجَار

مُستجار، محلّ پناه جویی و الحاح و التماس برای آمرزش گناهان است و مکان آن، فاصله میان در کعبه (که قبلاً مقابل در کنونی بوده و بسته شده) و رکن یمانی می‌باشد، در این مکان دعا مستجاب می‌گردد و مشاهده می‌شود افراد خود را به آن جا می‌چسبانند و برای آمرزش گناهان گریه و ناله می‌کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی طواف خود را به پایان رساندی و به آخر کعبه، روبه روی مستجار، که فاصله کمی با رکن یمانی دارد رسیدی، دست‌های خود را به کعبه بازگشایی و شکم و گونه صورت خود را به کعبه بچسبان و بگو: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»

خدایا! این خانه، خانه توست و این بنده، بنده توست و این است وضع کسی که، از آتش دوزخ، به تو پناه آورده است، آن گاه به گناهان خود در پیشگاه پروردگار اعتراف کن، زیرا هر بنده مؤمنی در این مکان به گناهانی، که انجام داده اعتراف کند و تقاضای عفو از خدا نماید، به خواست خدا، گناهان او آمرزیده می‌شود (2).

1 کافی، ج ۴، ص ۴۰۷ و ۴۰۸، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۵.

2 تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۱ و ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

5- مُلْتَزِم

مُلْتَزِم، فاصله میان حجر الاسود و در خانه کعبه است، که افراد برای توجّه و طلب حاجت، بی‌محابا و با ازدحام زیادی بدانجا روی می‌آورند و خود را به دیوار خانه کعبه می‌چسبانند.

مُلْتَزِم، جایگاه فوق العاده مهم و مقدّسی است و از آدم (علیه السلام) تا بسیاری از عابدان و حتی امامانی چون حضرت علی (علیه السلام)، امام زین العابدین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)، و امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، برای آن ارزش ویژه‌ای قائل بودند، سفارش به دعا می‌کردند و خود نیز در آن مکان مقدّس به دعا و انابه می‌پرداختند.

امام صادق (علیه السلام) فرموده: وقتی حضرت آدم (علیه السلام) طواف می‌کرد و به «ملتزم رسید، جبرئیل به او گفت: در این مکان، در برابر پروردگار، به گناهان خود اقرار کن، آدم (علیه السلام) ایستاد و ناله برداشت: ای پروردگار من! هر کارگری مزدی دارد، من هم کار کرده‌ام مزد من چیست؟ آنگاه خداوند متعال وحی فرستاد: ای آدم! هرکس از فرزندان تو به این مکان بیاید و به گناهان خویش اعتراف کند و توبه و درخواست آمرزش نماید، هم چنان که تو توبه و تقاضای آمرزش کردی، گناهان او را مورد آمرزش قرار می‌دهم (1).

امام علی (علیه السلام) فرموده: «أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ مَنْ دُتِبِكُمْ» (2)...

نزد ملتزم، به گناهانی که به خاطر دارید اعتراف کنید و برای گناهانی

1. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۵.

2. الخصال، ص ۴۱۷، وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۴۲۵، و رجوع کنید به: چهارصد درس زندگی از امام (علی) علیه السلام، ص ۶۰، اثر دیگر این مؤلف.

116

هم که به یاد ندارید، بگویید: خدایا! آن گناهانی را هم که مراقبین و موکلین تو از ما ثبت کرده اند و ما آن ها را فراموش کردیم، مورد غفران و آمرزش قرار بده، زیرا هر کس در این مکان به گناهان خویش اعتراف و یادآوری نماید و تقاضای آمرزش کند، بر خداوند لازم می شود، که او را بیامرزد.

در روایت، معاویه بن عمّار هم می خوانیم: امام صادق(علیه السلام) وقتی به «ملتزم رسید، به غلامان و همراهان خویش فرمود: از من فاصله بگیرید و مرا به حال خود واگذارید، تا در این مکان به گناهان خویش در برابر پروردگرم اعتراف کنم، چون این مکانی است، که هر کس به گناهان خود اعتراف و طلب آمرزش کند، خداوند گناهان او را می آمرزد(1).

6- حطیم

حطیم نیز جایگاه بسیار مقدّس و محلّ دعا و توبه و استغفار و درخواست حاجت های دنیوی و اخروی است، که به هیچ وجه نباید از آن غفلت نمود.

اما، حطیم کجاست؟، عموم روایاتی که حطیم را معرفی کرده اند، همان خصوصیات را که برای «ملتزم ذکر کرده اند، برای این مکان مقدّس هم بیان نموده اند.

معاویه بن عمّار می گوید: از امام صادق(علیه السلام) درباره حطیم سؤال کردم، آن حضرت فرمود: هُوَ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَبَابِ الْبَيْتِ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ لِمَ سَمِّيَ الْحَطِيمُ؟ قَالَ: لِأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا هُنَاكَ(2).

1. کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۴.

2. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۹۸، علل الشرایع، ص ۴۰۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۰.

117

حطیم، مابین حجرالاسود و در کعبه واقع است، سؤال کردم: چرا بدین اسم نامیده شده؟ فرمود: چون در این مکان مردم زیاد ازدحام می کنند و تلاش دارند و در نتیجه، همدیگر را در این جا فشار می دهند و دفع می کنند.

همچنین، امام صادق(علیه السلام) حطیم را، مقدّس ترین نقطه زمین و میان در کعبه و حجرالاسود نامیده است(1). و باید از این مکان مقدّس، حدّاکثر استفاده را نمود. روایات متعدّدی هم، محلّ آن را بین حجرالاسود و در کعبه معرفی کرده اند(2). و شاید هم، اصلاً حطیم، روبه روی در کعبه باشد، که در آن جا ازدحام زیادی برای دعا و راز و نیاز صورت می گیرد.

از سوی دیگر «حطی می گوید، از امام صادق(علیه السلام) درباره «حجر اسماعیل(علیه السلام) سؤال کردم، آن حضرت فرمود: شما آن جا را حطیم می نامید، در صورتی که وی گوسفندان خود را در آن جا

می گردانید، مادر خود را در آن جا دفن نمود و کراهت داشت پای روی آن گذاشته شود، بدین جهت دور آن دیوار کشید و در آن، قبرهای پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد(3).

از لحن اعتراض آمیز امام صادق(علیه السلام) در این بیان و با استفاده از پنج روایت دیگر، استفاده می شود، که «حجر اسماعیل(علیه السلام) را نمی توان حطیم دانست و از طرف دیگر، روایاتی که، حطیم را بین حجر الاسود و در کعبه معرفی می کند، همان خصوصیات «ملتزم را دارد، می توان نتیجه گرفت، ملتزم و حطیم، یک مکان است با دو نام، یا قسمت دیوار آن ملتزم است و

1. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵، بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۳۰

2. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹-۲۳۱

3. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۱ و ۳۵۲، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶

قسمت روی زمین حطیم است.

در نتیجه از بج آوردن دعا و نماز و طلب توبه و درخواست حاجت ها، با تمام توان در این مکان نباید غفلت نمود.

7- حجر اسماعیل(علیه السلام)

حجر اسماعیل(علیه السلام) نیم دایره ای است، که دیوار آن حدود یک متر و نیم ارتفاع دارد، در جانب شمال غربی کعبه قرار گرفته و به هنگام طواف به اتفاق نظر فقها و مراجع، باید داخل طواف واقع شود و طواف به دور آن هم صورت گیرد(1).

حجر، به معنای اتاق، پناهگاه، دیوار خانه و قسمت جلو لباس و بالاخره، به معنای دامن است (2) قرآن کریم، درباره یکی از گروه هایی که با آن هانمی توان ازدواج کرد، می فرماید: {وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ(3)} یعنی، با دختران همسران خود (که از پدر دیگری هستند) و در دامن شما قرار دارند، به شرط این که با آن همسر آمیزش جنسی کرده باشید، حق ازدواج ندارند.

بنابراین، حجر اسماعیل(علیه السلام) را باید خانه و محل زندگی او دانست و به اعتبار این که، دامن مادر او «هاجر وی را نخست در آن مکان پرورش داده و اکنون این دامن پرورش دهنده» هاجر چون دامنی برای کعبه و خانه خدا درآمده، ارتباط خانه توحید، دامن پرورش دهنده منادی توحید و مکتب توحید و بت شکنی و شرک زدایی را بهتر می توان مورد

1. جواهر الکلام، 19، ص ۲۹۳، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۹، باب الطواف، مسأله ۱۱.

2. مجمع البحرین، ص ۲۴۰

3. سوره نساء، آیه ۲۳

توجه قرار داد و به نمایش گذاشت.

آن روز، که ابراهیم علیه السلام (همسر خویش «هاجر را، با اسماعیل) علیه السلام (که کودک شیرخواری بود، با اراده الهی به تعبیر قرآن: در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه محترم خدا (1) یعنی کعبه، که هنوز به طور کامل ساخته نشده بود، قرار داد، اگر چه آنان را به خدا سپرد و درخواست کمک هم نمود، در عین حال، هاجر که با داشتن کودکی شیرخوار در یک بیابان بی آب و علف سخت ناراحت بود، وقتی ابراهیم علیه السلام (می خواست از آنان جدا شود، هاجر ناله برداشت: *وَلَمَنْ تَتْرُكْنَا بِهَذَا الْوَادِي الْمَوْحِشِ الْمُفْعَرِّ؟*) (2)

در این بیابان وحشتناک بی آب و علف ما را به که می سپاری؟

اما، امروز «این دامان هاجر است، دامانی که اسماعیل را پرورش داده است، این جا «خانه هاجر است، هاجر، در همین جا، نزدیک پایه سوم کعبه، دفن است. شگفتا! هیچ کس را، حتی پیامبران را، نباید در مسجد دفن کرد، و این جا، خانه خدا، دیوار به دیوار خانه یک کنیز، و خانه خدا، مدفن یک مادر، و چه می گویم، بی جهتی خدا، تنها در دامن او جهت گرفته است! کعبه، به سوی او، دامن کشیده است! میان این هلالی، با خانه، امروز کمی فاصله است.

می توان در چرخیدن بر گرد خانه، از فاصله گذشت، اما بی دامن هاجر، چرخیدن بر گرد کعبه، رمز توحید! طواف نیست، طواف قبول نیست! حج نیست! فرمان خداست، فرمان خدا، تمامی بشریت، همیشه

1. سوره ابراهیم، آیه ۳۷

2. مع الانبیاء فی القرآن الکریم، ص ۱۲۳

روزگار، همه کسانی که به «توحید ایمان دارند، همه کسانی که دعوت خداوند را لَبَّیک می گویند، باید، در طواف عشق بر گرد کعبه، دامان پیراهن او را نیز طواف کنند! که خانه او، مدفن او، دامن او نیز مطاف است، جزئی پیوسته از کعبه است، که کعبه، این «بی جهتی مطلق تنها در جهت این دامن، جهت گرفته است، در جهت دامان یک کنیز آفریقایی، یک مادر خوب، دامان کعبه، مطاف ابدی او بشریت است (1)!

آری، حجر اسماعیل علیه السلام (چنین جایگاه والایی دارد، امام صادق علیه السلام (آن را از جمله نقاط پرفضیلت زمین دانسته و نماز خواندن در آن را بسیار پراهمیت شمرده (2) و طبق احادیث فراوانی، حضرت اسماعیل علیه السلام (مادر خویش «هاجر را پای رکن سوم (غربی) دفن نموده، آن جا را دیوار کشتی کرده تا به هنگام طواف قبر مادر او زیر پای طواف کنندگان قرار نگیرد، قبور بعضی از پیامبران در آن جا قرار دارد و حضرت اسماعیل علیه السلام (که در ۱۳۰ سالگی بدروید حیات گفت، نزدیک قبر مادرش، در حجر اسماعیل به خاک سپرده شده است (3).

امام رضا علیه السلام (فرمود: در حجر اسماعیل، به خصوص زیر ناودان (رحمت) با فاصله یک متر با خانه کعبه، زیاد نماز بخوان و دعا کن، زیرا قبر «شَبِیر و «شَبْر پسران هارون برادر حضرت موسی کلیم الله علیه السلام (در آن مکان قرار دارد (4)...

1. حج، دکتر علی شریعتی، ص ۵۸، چ ۱۳۵۱

2. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۱

3 وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱-۴۲۹، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۰۴ و ۲۳۱ و ۳۵۲.

4 فقه الرضا، ص ۲۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۰.

امام صادق(علیه السلام) می گوید: همراه پدرم امام باقر(علیه السلام) در حجر اسماعیل بودم و می دیدم، که پیوسته در آن جا نماز می خواند(1).

8- ناودان رحمت

ناودان، که در روایات به «میزاب نام برده شده، بالایی ضلع شمالی خانه کعبه قرار دارد و آب باران را از بام کعبه به پایین و داخل حجر اسماعیل(علیه السلام) منتقل می کند و سال ها است، روکش طلا دارد.

امام صادق(علیه السلام) فرموده است: پیوسته روش امام زین العابدین(علیه السلام) (این بود که هرگاه وارد حجر اسماعیل می شد، قبل از آن که زیر ناودان برسد، در حالی که سر خود را بلند کرده و به ناودان نگاه می کرد، می گفت: خدایا! با رحمت خویش مرا وارد بهشت گردان و با رحمت خود مرا از آتش دوزخ مصون بدار و از بیماری حفظ کن و روزی حلال را بر من گسترش بده و مرا از شر فاسقان جن و انس عرب و غیر عرب محفوظ گردان(2).

امام رضا(علیه السلام) فرمود: هر وقت زیر ناودان رسیدی بگو: اللَّهُمَّ أَظْلِنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ، أَمِّي رَوْعَةَ الْقِيَامَةِ، وَأَعِنِّي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقِي مِنَ الْحَلَالِ، وَأِدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ، وَسُرَّ فِتْنَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَأَغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(3).

امام صادق(علیه السلام) (نیز وقتی زیر ناودان می رسید، در حالی که به آن نگاه

1 بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۰۵

2 کافي، ج ۴، ص ۴۰۷

3 مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۷

می کرد، دست خود را به بالا می گشود و عرض می کرد: اللَّهُمَّ ارْحَمْ ضَعْفِي وَفَلَّةَ حِيلَتِي، اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأِدْرَأْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، وَأِدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ(1)...

خدایا! بر ناتوانی و بیچارگی من رحم کن، خدایا! رحمت خویش را دوبرابر بر من نازل گردان و روزی وسیع خود را بر من فروباران، و شر فتنه جن و انس و عرب و عجم را از من دور گردان، خدایا! روزی مرا وسعت بخش و بر من تنگ مگردان، خدایا! بر من رحمت آر و مرا عذاب مگردان، از من راضی باش و هرگز خشم مگیر، تو دعا را می شنوی و زود مستجاب می گردانی.

به هر حال، امامان(علیهم السلام) در زیر ناودان، نماز و نیایش مخلصانه داشته اند، ابونعیم انصاری می گوید: حضرت صاحب الامر (عج) در حجر اسماعیل و زیر ناودان به نماز می ایستاد و پیوسته در سجده خود می گفت: عِبِيدُكَ بِفَنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ، يَسْأَلُكَ مَا لَا يَهْدُرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ(2).

خدایا! بنده کوچک تو، به تو پناه آورده، نیازمند درگناهت، به تو روی آورده و چیزی را از تو درخواست می کند، که جز تو، کسی توانایی انجام آن را ندارد.

درباره شفابخشی آب ناودان هم، عبدالله بن جبّله، از مردی به نام «صارم روایت می کند که وی گفته است: یکی از همراهان ما، در مگه بیمار شد و در آستانه مرگ قرار گرفت، در حال عبور با امام صادق(علیه السلام) (که از وضع آن بیمار اطلاع داشت، برخورد کردم، آن حضرت فرمود: ای

. 1 بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۹

. 2 کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۲۶۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۵

صارم! آن بیمار در چه حالی است؟

گفتم: ای مولای من! وضع او خطرناک است، از زنده ماندن او ناامید شده ایم!

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر برای شما امکان داشته باشد، مقداری آب ناودان به او بدهید. ولی ما هر جا گشتیم، آب ناودان نزد کسی نیافتیم، اما در همان حال، ابری پدیدار شد، رعد و برق زد و باران بارید، من زود به مسجدالحرام آمدم، کاسه ای خریدم و آب ناودان را به آن بیمار رساندم و آشامید، من هنوز نزد بیمار نشسته بودم، که بهبودی یافت، مشغول غذا خوردن شد و از مرگ نجات یافت(1).

9- مقام ابراهیم(علیه السلام)

مقام ابراهیم(علیه السلام) (را قرآن کریم، در دو جا مطرح کرده، یک جا می فرماید: از مقام ابراهیم برای خود نمازگاهی و عبادتگاهی انتخاب کنید(2) و در جای دیگر می فرماید: در مقام ابراهیم، آیات و نشانه هایی قرار دارد(3).

درباره مقام ابراهیم(علیه السلام) (که اکنون در محفظه ای شش ضلعی با روکش طلائی رنگ و با فاصله ای حدود سیزده متر، رو به روی حدود در کعبه قرار دارد، چند موضوع قابل توجه و دقت است:

1- سومین عمل از اعمال عمره، که نماز طواف است و نیز نماز سایر

. 1 المحاسن للبرقي، ص ۵۷۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۵

. 2 سوره بقره، آیه ۱۲۵

. 3 سوره آل عمران، آیه ۹۷

طواف ها باید پشت مقام ابراهیم(علیه السلام) (یا نزد آن خوانده شود.

این نماز طبق روایت امام صادق(علیه السلام) دو رکعت است، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره «توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره {قل یا ایها الکافرون} خوانده شود (1). و می تواند در هر دو رکعت، بعد از حمد سوره توحید بخواند.

2- مقام، جای ایستادن است و چون حضرت ابراهیم(علیه السلام) برای ساختن خانه کعبه روی سنگی می ایستاده و دیوار کعبه را بالا می برده، این سنگ «مقام ابراهیم(علیه السلام) نامیده شده است، یا حضرت ابراهیم(علیه السلام) (روی این سنگ می ایستاده و پای خود را می شسته، یا این که روی این سنگ ایستاده و طبق دستور الهی، اعلام حج نموده و مردم را برای انجام حج دعوت کرده است (2). یا روی این سنگ، همه این امور را انجام داده بدین جهت به «مقام ابراهیم موسوم گردیده است.

3- مقام ابراهیم(علیه السلام) (در طول سالیان گذشته جابه جایی هایی داشته است.

روایتی از امام صادق(علیه السلام) (نقل شده که: خداوند متعال به ابراهیم(علیه السلام)(وحي فرستاد دعوت به حج را در بین مردم اعلام کند، ابراهیم سنگی را «که جای دو پای او بر آن وجود دارد، برداشت و مقابل کعبه در حالی که به کعبه چسبیده بود قرار داد و روی آن ایستاد و همانطور که خدا دستور داده بود، با صدای بلند اعلام حج نمود، وقتی ابراهیم فریاد برمی داشت، سنگ تحمل نیاورد و پاهای او در آن فرو رفت، ابراهیم پاهای خود را

1 کافي، ج ۴، ص ۴۲۳، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۶۳، تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۱۳

2 جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵

بیرون کشید و افراد زیادی به ندای او پاسخ دادند، به طوری از دحام جمعیت به وجود آمد که مردم برای طواف گرفتار مشکل شدند، بدین جهت و برای این که طواف آسان تر صورت گیرد، سنگ را در مکانی که هم اکنون قرار دارد منتقل کردند، وقتی پیامبر(صلي الله عليه وآله) (به نبوت مبعوث شد، دستور داد: سنگ را در همان جایی که ابراهیم(علیه السلام) (قرار داده بود منتقل کنند و سنگ از آن تاریخ تا رحلت رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، و دوران خلافت ابوبکر و اول خلافت عمر، در آن جا قرار داشت، وقتی عمر به خلافت رسید و از دحام مردم را نزد مقام دید، به فکر چاره و جستجوی کسی افتاد، که جای قبلی سنگ را می دانست «مطلب بن وداعه سلمی را، که جای دقیق سنگ را می دانست حاضر کردند و مقام ابراهیم(علیه السلام) (را به همین نقطه ای، که اکنون قرار دارد، منتقل نمودند(1).

4- غیر از این که طبق سیره امامان(علیهم السلام) (و فتوای فقیهان، و روایات(2)، طواف در مطاف کنونی صحیح است و نماز طواف را هم نزد مقام ابراهیم(علیه السلام) (باید خواند و دعا و نیایش هم نزد مقام سفارش شده، در رابطه با خواندن نماز مستحبی، داود حضرمی می گوید:

از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) (سؤال کردم: نماز خواندن در کدام نقطه از مکه پرفضیلت تر است؟ آن حضرت فرمود: نزد مقام اول ابراهیم(علیه السلام) (که در آن جا مقام ابراهیم و اسماعیل و رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (بوده است(3).

پشت مقام ابراهیم(علیه السلام) (غیر از خواندن دو رکعت نماز واجب طواف،

1 تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۵۰۱، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۸، علل الشرايع، ص ۴۲۳، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۲، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۳-۲۹۲

قبل از اسلام هم، اوّل زن عربي که از ابريشم و ديباج و چيزهاي ديگر براي كعبه پيراهن تهيه كرد، نُثَيْلَه، دختر خَبَاب بن حبيب و مادر عباس بن عبدالمطلب بود، چون وقتي عباس كودك بود، گم شد، مادرش نذر كرد، اگر فرزندش را بيايد، براي كعبه پيراهن تهيه كند و آنگاه كه عَبّاس پيدا شد «نُثَيْلَه هم به نذر خويش عمل نمود و پيراهن براي كعبه تهيه كرد(2).

طبق بيان امام باقر(عليه السلام)، امام امير المؤمنين(عليه السلام) در دوران خلافت خويش هر سال از عراق، براي كعبه پيراهن مي فرستاد(3).

اما، موضوعي كه در ارتباط با «پيراهن كعبه قابل توجه است، از طرفي عدم تعرّض و تصرف خودسرانه در آن است و از طرف ديگر، به عنوان يك عمل مستحبّ و متابعت از پيشوايان دين همچون امام

1 من لا يحضره الفقيه، ج 2 ص 149، وسائل الشيعه، ج 9، ص 324

2 الاستيعاب، ج 3، ص 94

3 قرب الاسناد، ص 125، وسائل الشيعه، ج 9، ص 324

زين العابدين(عليه السلام) (1) (و ساير عارفان و اولياء، كه سفارش شده، انسان پيراهن كعبه را بگيرد و دعا و توسل و التماس به پيشگاه خداوند نمايد.

در روايتي مي خوانيم كه، از «محمد بن عثمان عمروي، (يكي از نائبان خاص امام زمان(عليه السلام)) (سؤال شد: ايا حضرت صاحب الأمر (عج) را ديده اي؟

وي پاسخ داد: بارها آن حضرت را ديده ام و يك بار هم آن حضرت را در «مُستجار ديدم كه دامن پيراهن كعبه را به دست گرفته بود و به درگاه خداوند ناله و استغاثه مي كرد: خدایا! به آنچه به من وعده دادی، لباس عمل بپوشان تا از دشمنانت انتقام بگیرم(2).

همانطور كه هر زائر مؤمن و دردمندي، خودآگاه و ناخودآگاه، دامن پيراهن كعبه را به دست مي گيرد و به طلب مغفرت و پناه جويي مي پردازد و «غم دل به دوست مي گوید با اين عمل مطلوب، اسراري را با خالق خويش در ميان مي گذارد.

فيض كاشاني مي نويسد: وقتي دست به دامان پيراهن كعبه مي زني، در واقع تصميم به الحاح و التماس داري، التماس براي تقاضاي آمرزش و درخواست آرزوها، مثل گناه كاري كه به دامن كسي كه نسبت به او خطا کرده چنگ مي زند و در حالي كه مي داند كسي جز او پناهگاه او نيست، التماس مي كند تا از خطا و لغزش وي صرف نظر كند و او را مورد آمرزش قرار دهد(3).

1 بحار الانوار، ج 96، ص 198-197

2 من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 307، وسائل الشيعه، ج 9، ص 360

3 محجة البيضاء، ج 2، ص 203

12- جرعه زَمَزَمَ

پس از انجام دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام (زائری که در میان انبوه جمعیت، خسته و فرسوده شده و در عین حال با دریافت لذت عبادت و بندگی، به نشاط و آرامش دل نشینی دست یافته، باید لبی هم از جرعه آب زمزم، نر کند و نیز با ریختن آب، بر سر و صورت و شکم و کمر، دعا و نیایش، کام خویش را سیراب و جسم و بدن خویش را نظیف وتر و تازه و سر حال گرداند.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: وقتی دو رکعت نماز طواف را انجام دادی، نزد حجر الاسود رفته آن را ببوس، به آن دست بکش یا (اگر نتوانستی) به آن اشاره کن، این کار لازمی است و اگر نتوانستی، قبل از آن که به «کوه صف بروی، از آب زمزم بنوش و بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ (1).

امام صادق (علیه السلام) فرموده: ما شنیده ایم، هرگاه چشم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به زمزم می افتاد، می فرمود: اگر برای این جهت نبود، که برای امت من مشقت و سختی ایجاد می شد، یک دلو بزرگ یا دو دلو از آب زمزم را بر می داشتیم (2) و برای افراد هدیه می بردم، تا افراد امت، این کار را به عنوان یک عمل مستحب انجام دهند. در عین حال، امام صادق (علیه السلام) فرموده: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن گاه که در مدینه می زیست، پیوسته از افراد تقاضا می کرد، آب زمزم را برای او هدیه بیاورند (3).

1 کفای، ج ۴، ص ۴۳۰

2 همان.

3 من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۳۵

امام رضا (علیه السلام) فرموده است: مَاءُ زَمَزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، وَأَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحُزْنٍ (1).

آب زمزم، برای هر درد و بیماری شفاست و موجب مصون ماندن، از هر ترس و غم و اندوهی می گردد.

در روایتی می خوانیم: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بعد از ظهر طواف انجام می دادند و سپس نزد زمزم می رفتند در حالت ایستاده از آب زمزم می نوشیدند (2).

علی بن مهزیار می گوید: مشاهده کردم امام جواد (علیه السلام) (شب، زیارت و طواف نساء را انجام داد، پشت مقام ابراهیم نماز خواند و سپس داخل زمزم شد، با دست خود از آب زمزم نوشید، مقداری از آب را روی بدن خود ریخت و دو بار به داخل چاه زمزم نگاه کرد (3).

خلاصه، امام علی (علیه السلام) (آب زمزم را بهترین آب روی زمین نامیده (4) و سفارش کرده: حتی سرکشیدن و در چاه زمزم نگاه کردن هم، دردها را برطرف می کند، از آب زمزم که از طرف «حجر الاسود جاری است بنوشید، چون زیر حجر الاسود، چهار نهر بهشتی: فرات، نیل، سیحون و جیحون قرار دارند (5).

1 [فقه الرضا، ص ۴۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۵

2. معالم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۵ .

3. كافي، ج ۴، ص ۴۳۱ .

4. المحاسن للبرقي، ص ۵۷۳ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۴ .

5. الخصال، ص ۶۲۵، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۳، چهارصد درس زندگي از امام علي(عليه السلام) ص ۹۰، اثر ديگر اين مؤلف.

براي احرام پوشان سپیدبالي، که طواف کعبه را به پایان رسانده و سپس نزد مقام ابراهیم (علیه السلام) دو رکعت نماز خوانده اند، نوبت به عمل چهارم و پراهمیت «سعي بين صفا و مروه مي رسد، تا از حرکت و تلاش در دایره کوچکی، در مکان تقریباً بیضی شکل بزرگ تری، به کوشش و تلاش بیشتری بپردازند.

حرکت از «کوه صف و راه پیمایی مخلصانه، متواضعانه، جستجوگرانه و عابدانه تا «کوه مروه، آن هم هفت دور، به تعداد هفت دور طواف دور خانه کعبه.

اما فلسفه و راز و رمز این اماکن، نامگذاری آن ها و این عمل به ظاهر تکراری و یک نواخت چیست؟ چگونه آن را باید انجام داد؟ و از آن، چه بهره برداری تربیتی و عرفانی باید نمود؟ این جهات را با دقت مورد بررسی قرار می دهیم.

دو کوه صفا و مَرَّوَه

پس از پایان نماز طواف و دعای بعد از آن، از مسجدالحرام، روانه

کوه صفا می شویم. کوه صفا، در قسمت پایین کوه بزرگ «ابوقئیس قرار دارد و فاصله آن تا «کوه مروه که در دامنه «کوه قینقاع قرار گرفته، حدود ۴۲۰ متر است.

صفا، به معنای سنگ صاف و خالص است و مروه، سنگ ظریف و نرم. (1) درباره علت نامگذاری این دو کوه، امام صادق (علیه السلام) فرموده است: صفا، بدین خاطر به این نام موسوم گردید، که مصطفی، یعنی حضرت آدم (علیه السلام) بر آن فرود آمد و نام وی بر آن کوه نهاده شد، چون خداوند فرمود: { إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا } (2) بنابراین، نام کوه برگزیده از مصطفی، لقب آدم است، و چون «حوا بر کوه مروه فرود آمد، اسم این کوه هم از نام وی و واژه «مرثه یعنی زن آمده است» (3).

درباره نامگذاری این دو کوه و سعی بین آن ها، باید توجه داشته باشیم، گاهی اسلام در برابر نمادهای منحط و قالبهای نامناسب، با محتوای انحرافی، قالب ها و نمادهای سالم، با محتوای مثبت توحیدی و سازنده جایگزین کرده، که یک مورد آن، همین دو کوه و شیوه سعی و عبادت در آن هاست.

طبق روایتی از ابن عباس «قبل از اسلام و در زمان جاهلیت، اساف بن یغلی و نائله، دختر زید، در «بمن با هم معاشقه می کردند، آنان به عنوان زیارت حج، به مکه آمدند و داخل خانه کعبه شدند، وقتی آن جا را از بیگانه خلوت یافتند، به معاشقه پرداختند و مرتکب فساد شدند، اما مسخ شدند و به دو سنگ تبدیل گردیدند، وقتی مردم به داخل کعبه وارد شدند

1 مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۹

2 سوره آل عمران، آیه ۳۳

3 علل الشرایع، ص ۴۳۲، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰

و آن دو را مسخ شده و به صورت سنگ یافتند، مجسمه آنان را بیرون آوردند و چون سایر بت ها در جایی قرار دادند و پس از گذشت زمان، طایفه خزاعه قریش و حاجیانی که، از اطراف به زیارت حج می آمدند، آن ها را نیز عبادت می کردند (1).

عمر شعیبی، روایت می کند: در زمان جاهلیت، بتی به نام «اساف بر کوه «صف قرار داشت و بت دیگری، به نام «نائله بر کوه «مروه و مردم آن روزگار، وقتی طواف خانه خدا می کردند، و در میان صفا و مروه سعی می نمودند، خود را به آن دو بت می مالیدند (و بدین سان احترام می کردند (اما وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه مسلمانان برای انجام سعی آمدند، همراهان عرض کردند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (سعی را که مردم میان صفا و مروه می کنند، به خاطر این دو بت است و این طواف سعی نمی تواند از شعائر و نشانه دین داری باشد، در این موقع خداوند این آیه را نازل کرد: { إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا } (2) ...

صفا و مروه، از شعائر و نشانه های (اطاعت و عبادت) خداست، بنابراین، کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می دهند، مانعی ندارد، بر آن دو (صفا و مروه) سعی و طواف کنند (و هرگز اعمال ناروای مشرکان، که بت ها را بر این دو کوه نصب کرده اند، از قداست و اهمیت این دو مکان نمی کاهد) بنابراین، معرفی صفا، به خاطر بتی بوده که بر آن قرار داشته و مروه نیز از جهت بتی بوده که، بر آن نصب بوده است (3).

1 بت های عرب، ترجمه الاصنام، ص ۵۲

2 سوره بقره، آیه ۱۵۸

وجوب سعی

سعی میان صفا و مروه، مثل طواف، از احکام واجب و از ارکان عمره و حج است، اما از تعبیر آیه {قُلْ اِنَّ عَلَيَّ لَآ اَنْ يَطْوِفَ بِهَآ (1)}... یعنی، مانعی ندارد بر آن دو کوه طواف (و سعی) انجام شود، این معنا به ذهن می آید، که چرا یک وظیفه واجب و اجتناب ناپذیر، با تعبیر «مانعی ندارد آمده است»؟

اتفاقاً، چنین برداشتی در مرحله نخست، در صدر اسلام هم، از آیه قرآن می شده و به همین دلیل، شخصی به حضور امام صادق(علیه السلام) رسیده و پرسیده است: آیا سعی بین صفا و مروه، واجب است یا مستحب؟

امام(علیه السلام) می فرماید: سعی واجب است.

آن شخص می پرسد: پس چرا خداوند متعال فرموده: مانعی ندارد، بر آن دو کوه طواف کنند؟

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: این آیه مربوط به «عمره قض است، که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در سال هفتم هجرت - با مشرکان شرط کرد وقتی برای «عمره قض می آید، آنان آن دو بت را از روی صفا و مروه بردارند و آنان هم به این شرط عمل کردند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سعی خود را انجام داد، اما یکی از مسلمانان بر اثر گرفتاری نتوانست آن روز سعی خود را انجام دهد، ولی روز دیگری که برای انجام سعی آمد، مشاهده کرد باز بت ها را بر کوه صفا و مروه نصب کرده اند، این جا بود که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) سؤال کردند: فلانی سعی خود را انجام نداده و اکنون بت ها را نصب کرده اند، تکلیف او چیست؟ بدین مناسبت، آیه نازل شد، مانعی ندارد طواف (سعی) میان

صفا و مروه را انجام دهد، در حالی که بت ها نیز بر آن دو کوه، نصب شده است(1).

بنابراین، تعبیر آیه (مانعی ندارد یا گناه نیست) با توجه به این واقعه است و درباره وجوب «سعی صفا و مروه و احکام آن، روایات فراوانی وارد شده، که تعدادی از آن ها را می آوریم.

بر کوه صفا

باید مسجدالحرام را برای مدتی ترک گفت و به سوی «سعی با عشق و امید و متانت و آرامش حرکت نمود.

عبدالحمید ازّدی از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

از دری که روبه روی حجرالاسود قرار دارد خارج شوید و بر کوه صفا قرار بگیرید(2).

هم چنین، آن حضرت فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وقتی طواف و نماز طواف را انجام داد فرمود: دنباله اعمال را از همان جا که خداوند متعال فرموده شروع کنید، خداوند فرموده: اِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللّٰهِ... به یقین، صفا و مروه از شعایر خدا (و اطاعت و عبادت) است.

سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود: تو نیز از همان دري که رویه روی حجرالاسود قرار دارد و رسول خدا(صلي الله عليه وآله) خارج شد، خارج شو تا فاصله در و محوطه بیابانی را که (در آن روز بوده) پشت سر گذاري و به صفا برسي،

1. [کافي، ج ۴، ص ۴۳۵، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۲، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۵۱۱، تفسير علي بن ابراهيم قمي، ص ۵۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۵]

2. [کافي، ج ۴، ص ۴۳۲، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۸، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۱۶۷، وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۵۱۶]

اما با حالت وقار و آرامش حرکت کن، طوري که بر کوه صفا قرارگيري و بتواني کعبه را مشاهده کنی، آن گاه روی خود را به طرف رکني که در آن حجرالاسود نصب است بگردان، حمد و ثنای خداوند متعال را انجام بده، آن گاه نعمت های خدا و امتحانات (همراه با گرفتاری) را به یاد آور و توجه داشته باش خداوند به تو چه کمک خوبی کرده، که توانسته ای به آن مکان مقدس بیایي و به یاد او باشي، سپس (در حالی که به رکن حجرالاسود نگاه می کنی) هفت مرتبه تکبیر (عابدانه و متواضعانه) بگو، هفت مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ، هفت مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و سه مرتبه: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

سپس سه بار بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ...

امام صادق(علیه السلام) در ادامه فرمودند: رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (به اندازه خواندن سوره بقره، به صورت ترتیل و شمرده توقف می کرد(1)).

در روایتی هم می خوانیم: روش همیشگی امیرمؤمنان(علیه السلام) (این بود، که هرگاه روی کوه صفا قرار می گرفت، صورت خود را به طرف کعبه می گردانید و دست های خود را به دعا بلند می کرد و عرضه می داشت: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ...

خدایا! هر گناهی را که من مرتکب شده ام، که مرتکب نشده ام، مورد آمرزش خویش قرار بده، و اگر من به گناه بازگشت کردم، تو نیز مغفرت

1. [کافي، ج ۴، ص ۴۳۱، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۱۶۸]

خویش را بر من بازگردان، چون تو آمرزنده مهربان هستی، خدایا! با من آن رحم را انجام بده، که خود اهل آن هستی، زیرا اگر مرا عذاب کنی، از عذاب کردن من بی نیازی و من محتاج رحمت تو هستم، ای کسی که من محتاج رحمت او هستم! به من رحم کن.

خدایا! با من، آن گونه که شایستگی دارم رفتار مکن، چون اگر به خاطر شایستگی من با من رفتار کنی، مرا عذاب خواهی نمود، و هرگز در حق من ستم روا نخواهی داشت، اما من، از عدل تو بیمناکم، نه این که از ستم تو خوفي داشته باشم، ای خدایی که کانون عدل بدون ستم هستی! بر من رحم و شفقت بباران(1).

آری، توقف زیاد بر بالای کوه صفا و دعا و نیایش و توبه و انابه، راز و نیاز و درخواست رشد و ترقی از درگاه خداوند، مورد سفارش قرار گرفته، اما امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) شاید به خاطر شرایط سخت زمان خودش، توقف کم همراه با دعایی کوتاه بر کوه صفا و مروه انجام می داد (2)، ولی همانطور که ملاحظه شد، امام علی (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) (توقف طولانی همراه با دعاهای فراوان در صفا و مروه داشته اند.

درباره دعا و نیایش برای آمرزش گناهان، رفع گرفتاری از همگان و بالاخره رشد جنبه های معنوی، رفع فقر و نیازمندی و دست یابی به مال و ثروت از راه حلال، در آن مکان مقدس نباید غفلت کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثَرَ مَالَهُ، فَلْيُطِلْ الْوُقُوفَ عَلَي الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ (3).

1 کافی، ج 4، ص 433، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 169، وسائل الشیعه، ج 9، ص 518.

2 کافی، ج 4، ص 433، وسائل الشیعه، ج 9، ص 520.

3 کافی، ج 4، ص 433، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 135.

هر کس می خواهد مال و ثروت او افزون و فراوان گردد، توقف خود را بر کوه صفا و مروه، طولانی گرداند.

فلسفه سعی

مردان و زنان مؤمن، در حالی که لباس سفید احرام به تن دارند، باید هفت مرتبه سعی و پیاده روی از کوه صفا تا مروه را انجام دهند، این سعی و تلاش همراه با ذکر و دعا و نیایش، از صفا شروع می شود و در مرتبه هفتم، در مروه پایان می پذیرد.

شروع سعی از صفا، صفا را می طلبد و در این عبادت بزرگ، که از ارکان است، باید نیت صاف و خالص به منظور اطاعت و عبادت خدا، شالوده حرکت و تلاش و رفتوآمد را استوار گرداند، سعی صفا و مروه، فُرْبَةُ إِلَی اللَّهِ.

صفا، سنگ صاف و خالص است، تا صافی و خلوص را بیاموزاند و ارتباط «مصطفایی ابراهیم» (علیه السلام) را، که برگزیدگی و امتیاز و نام نیک، قهرمانی، بت شکنی و کفرستیزی و مبارزه با هوای نفس و خلاصه، جاویدانی و ماندگاری است، تداعی گرداند.

سعی، پیروی از یک حرکت مادرانه، دردمندانه، مخلصانه و مؤمنانه یک زن قهرمان است، که حدود چهار هزار سال پیش رخ داده است.

هاجر، کنیز ساره همسر ابراهیم خلیل، از طایفه قبط مصر قدیم و سیاه پوست، در حالی که ابراهیم (علیه السلام) 86 (سال دارد، ساره او را به ابراهیم می بخشد و چون خود کهن سال و عقیم بوده به ابراهیم پیشنهاد ازدواج با هاجر را می دهد تا از طریق او دارای اولاد گردد و آن گاه که هاجر اسماعیل (علیه السلام) را می زاید، ساره تحمل زندگی با آن مادر و فرزند را ندارد

ولذا به ابراهیم (علیه السلام) پیشنهاد می کند: آنان را از او دور گرداند و به سرزمین دیگری ببرد (1)!

طبق بیانی که از امام صادق(علیه السلام) وارد شده، خلاصه داستان از این قرار است: خداوند متعال، به ابراهیم وحی فرستاد، اسماعیل و مادر او هاجر را به سرزمین مکه و حرم امن الهی ببرد، ابراهیم هم این فرمان را عملی کرد و آن گاه که می خواست از آنان جدا شود، در جواب هاجر، که می گفت، در این مکانی، که آب و آبدانی و کسی وجود ندارد، ما را به که می سپاری؟

ابراهیم(علیه السلام) پاسخ داد: خدا به من چنین دستور داده و او شما را کفایت می کند.

ابراهیم خلیل(علیه السلام) (زن و فرزند شیرخوار خویش را، کنار خانه خدا - که پس از طوفان نوح، جز اثر کمی از آن باقی نمانده بود - گذاشت و راه بازگشت را پیش گرفت، اما وقتی به «كُدِّيْ» که کوهی در «ذی طوی است رسید، به یاد زن و فرزند و شرایط نامناسب آنان افتاد و گفت { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِيْ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ. (2) } ...

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را، در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپای دارند، تو قلب های گروهی از مردم را متوجه آن ها گردان و از ثمرات به آنان روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

ابراهیم خلیل(علیه السلام) (آن جا را ترک گفت و هاجر تنها ماند، آفتاب بالا آمد و اسماعیل کوچک را تشنگی فراگرفت و هاجر برای یافتن آب، سر

1. المعارف، لابن قتیبة الدینوری، ص ۱۶، مع الأنبياء في القرآن الكريم، ص ۱۲۲

2. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

به صحرا گذاشت، بالایی تپه ای که مشرف به دره بود آمد و با صدای بلند فریاد زد: آیا در این دره کسی نیست؟ جوابی نشنید، اما هاجر به سرعت داخل دره شد و بالایی کوه صفا رفت تا به دره و اطراف اشراف پیدا کند، از همان بالایی صفا در تپه دره سرابی توجه او را جلب کرد، پنداشت آب است، با شتاب خود را به کف دره رسانید و سراب محو شد، برای اسماعیل، که دیگر او را نمی دید سخت نگران بود، برای این که از وضع کودک مطلع شود و نیز به نقاط دیگر بیابان برای یافتن آب اشراف پیدا کند، از کف دره به سوی کوه مروه، که در مقابل کوه صفا بود شتاب گرفت، اما وقتی از بالایی کوه مروه هم در کف دره به طرف صفا سرابی توجه او را جلب نمود با عجله خود را به آن رسانید، باز هم از آب خبری نبود و این رفت و آمد سراسیمه هفت بار تکرار شد، تا این که از بالایی کوه مروه متوجه شد آبی از پایین پای اسماعیل ظاهر شده! با شتاب خود را نزدیک کودک رسانید، مشاهده کرد، آب جریان دارد، با مقداری شن و خاک آن را مهار کرد و نگذاشت به هدر برود و این حالت بستن و « مهار کردن آب زَم زَم نامیده شده است(1) ...

در بیان دیگری که از امام صادق(علیه السلام) روایت شده، آن حضرت در پایان می فرماید: صَنَعَتْ ذَلِكَ سَبْعًا، فَأَجْرِي اللهُ ذَلِكَ سِنَّةً(2) ...

هاجر، این سعی و رفتوآمد را میان کوه صفا و مروه، هفت مرتبه انجام داد و از آن زمان خداوند متعال، این عمل را یک سنت و یک وظیفه اجتناب ناپذیر، برای همگان قرار داد.

1. علل الشرایع، ص ۴۳۲

2. علل الشرایع، ص ۴۳۲، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲

بنابراین، اصل فلسفه سعی صفا و مروه، به عنوان یک رکن عمره و حج، متابعت از عمل صالح یک زن مؤمن و مجاهد و فداکار است، که از طرفی همسر ابوالانبیاء، ابراهیم موحد و بت شکن بوده و از طرف دیگر، مادر اسماعیل پیغمبر است، که پیامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) از نسل او می باشد.

هروله

کسی که از دامنه تپه به سرایشی می رود، قهراً شتاب و سرعت می گیرد، به خصوص اگر زنی مثل هاجر، سرابی دیده و در جست و جوی آب باشد.

در کف دره آن روز، که اکنون با دو ستون به رنگ سبز و چراغ های مهتابی سبز رنگ مشخص شده و مقابل کعبه نیز قرار دارد، هروله برای مردها مستحب است.

هروله، یعنی سینه را جلودادن، قدم ها را کوتاه و تند برداشتن و با شتاب حرکت کردن، این نوع راه رفتن را هروله می گویند.

در بیان امام صادق(علیه السلام) آمده است: در این مکان، ابلیس بر ابراهیم(علیه السلام) ظاهر شد و جبرئیل به آن حضرت دستور داد: ابلیس را از خود براند، ابراهیم(علیه السلام) هم با شتاب حرکت کرد و ابلیس را طرد نمود و او فرار کرد و این دویدن ابراهیم(علیه السلام) به عنوان سنت هروله مقرر گردید(1).

هم چنین، درباره اصل این عمل، امام رضا(علیه السلام) فرموده است: از کوه صفا به طرف کوه مروه سرازیر شو، و آن گاه که به حد سعی که میان دو ستون سبزرنگ قرار دارد رسیدی، هروله انجام بده و با شتاب حرکت کن

1. علل الشرایع، ص ۴۳۳، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۴

و بگو: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

خدایا! مرا ببامرز و مورد رحمت خویش قرار بده، و از لغزش هایی، که از من نسبت به آن آگاهی داری درگذر، زیرا تو، توانای مقتدر و صاحب کرامت هستی.

و آن گاه که از حد سعی (ستون سبزرنگ) گذشتی، هروله را قطع کن و با آرامش و وقار به راه ادامه بده و تا می توانی، تسبیح و تکبیر و تهلیل و تمجید و ستایش خداوند و درود بر پیغمبر(صلي الله عليه وآله) را تکرار کن تا به مروه برسی، بر مروه همان دعایی را که بر صفا می خواندی، در حالی که روی خود را به سوی کعبه نموده ای بخوان و سپس سرازیر شو تا به صفا برسی و این عمل را هفت بار انجام بده، در این صورت، چهار بار بر صفا و چهار مرتبه بر مروه وقوف داشته ای و سعی را، که از صفا شروع کرده و در مروه پایان داده ای، هفت دور می شود(1).

برای سعی، دعاهای فراوانی وارد شده، که به خاطر اختصار از آن ها صرف نظر می کنیم، اما برای بالای کوه مروه هم سفارش شده، طوری قرار بگیرد، که خانه کعبه را ببیند، حاجت های خود را از خدا بخواهد و در دعای خویش بگوید: يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُجْزِي عَلَيَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُثَيِّبُ عَلَيَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَيَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَيَّ الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ، الْعَفْوِ.

آن گاه، به درگاه خداوند متعال، تضرع و گریه کند و اگر گریه اش

1. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۰، فقه الرضا (عليه السلام)، ص ۲۷، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۶

نمی آید، تباکی کند و سعی نماید از چشمش، اگرچه به اندازه بال مگسی هم شده اشک بیرون بیاید و تا می تواند دعا و نیایش انجام بدهد(1).

هم چنین، در دعای دیگری که به هنگام سعی مورد سفارش قرار گرفته، می خوانیم: اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنَا بطاعتِكَ، وَأَحْيِنَا عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَقَّنَا عَلَي مِلَّةِ رَسُولِكَ، وَأَعِزَّنَا مِن مُّغْضَلَاتِ الْفِتْنِ(2).

خدایا! ما را در راه اطاعت خویش و ادار ساز، و بر سنت پیامبرت زنده بدار، و بر شریعت و آیین رسالت بمیران، و ما را از مشکلات و دشواری های آشوب ها و گمراهی ها محفوظ بدار.

تواضع و تربیت

توجه به مضمون دعاها و ذکرها و شعارها و فضای معنوی و نورانی «مسعی روح تربیت را در انسان زنده می گرداند و همسانی و همراهی و همگامی با انسان های سفید و سیاه، مرد و زن، با ملیت ها و نژادهای مختلف از شرق و غرب عالم، که همچون سیلی خروشان موج می آفرینند، انسان را به تواضع و کوچکی و قطره بودن، در دریای گسترده اهل ایمان و اهل می دارد.

هیچ فکر کرده ای، رفت و آمد میان دو کوه ساده، بدون هیچ بقعه و بارگاهی، گلدسته و علامتی، نقش و نوشته ای و پیرایه و زینتی، چه معنا و پیامی دارد؟

از صفا حرکت کن، وسط راه هروله کن، آن جا آرام و متین، آن جا

1. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۰، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۶

2. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۵

تند و هروله کنان، بالایی مروه برو، به صفا بازگشت کن، باز برگرد، کمی تند حرکت کن، آرام بگیر، آن جا بنشین، از آن جا برخیز، دست به دعا بردار، گریه کن، حاجت بخواه، توفیق راه خوب زندگی و مرگ، دین و آیین، و مصون ماندن از بحران های خطرناک.

البته، در همه این حرکات و سکنتات، زنان با مردان شریکند، جز این که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام) هروله، فقط بر مردان مستحب است(1).

آیا این امر و نهی ها، و همسانی ها و همراهی ها، برای این نیست که روح غرور و تکبر، منیت و خودخواهی، خودمحوری و تن پرستی، نخوت و خودبرتربینی، خودبینی و دیگر فراموشی و بالاخره خودفریفتن را، به روح تواضع و تعبد، بندگی و تسلیم و انقیاد و اطاعت در برابر دستورهای خداوند و فرامین دین تبدیل گردانیم، و همانطور که به بلندای صفا و مروه قدم می گذاریم، به سوی مرحله عالی انسانیت و

معنویت، گام برداریم، و خلاصه، آن طور که، امام زین العابدین(علیه السلام) فرموده با انجام «سعی تصمیم بگیریم خدای آگاه به غیب ها و اسرار نهانی را بشناسیم و از هر گونه بدی و زشتی و ناصالهی و ناروایی، به سوی خدا فرار کنیم و به او پناه بجوییم؟(2)

اکنون، ارزش سعی و فلسفه توحیدی و اخلاقی آن را، در بیان روایات پرمعنا ملاحظه کنید.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: ما مِنْ بُعَّةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَسْعَى، لِأَنَّهُ يُدَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ(3).

1 الخصال، ص ۲۸۷، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۳

2 محجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۲۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

3 کافي، ج ۴، ص ۴۳۴، علل الشرايع، ص ۴۳۳

هیچ بقعه و نقطه ای از زمین، در پیشگاه خداوند متعال از «مسعی» یعنی محلّ انجام سعی محبوب تر نیست، زیرا در آن جا هر شخص جبار و گردن کشتی، به ذلت و زبونی (در برابر دستور الهی) می رسد.

هم چنین، از آن حضرت روایت شده، لَيْسَ لِلَّهِ مَسْكٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ السَّعْيِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُدَلُّ فِيهِ الْجَبَّارِينَ(1).

هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، محبوب تر از «سعی نیست و علت این است، که در «سعی جباران و سرکشان، سر تسلیم و تذلل فرود می آورند.

و باز فرموده: جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ، مَدْلَةٌ لِلْجَبَّارِينَ(2).

خداوند، سعی میان صفا و مروه را بدین خاطر قرار داده، تا سرکشان و جباران را به تسلیم و تمرین تواضع وادارد.

تقصیر

زائران احرام به تن، پس از طواف و نماز آن و پس از انجام «سعی صفا و مروه برای انجام عمل پنجم عمره حج، در حالی که با هفت دور سعی و رفتوآمد، بالای کوه مروه قرار می گیرند تا دمی بیاسایند، باید آخرین مرحله عمل، یعنی «تقصیر را انجام دهند.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَأَنْتَ مُتَمِّعٌ، فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَلِحْيَتِكَ، وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ، وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ، وَأَبْقِ مِنْهَا لِحْيَكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، فَقَدْ أَطْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرَمُ

1 کافي، ج ۴، ص ۴۳۴، علل الشرايع، ص ۴۳۳

2 همان.

وَأَحْرَمْتَ مِنْهُ، وَطَفُّ بِالنَّبِيَّتِ تَطَوُّعًا مَا شِئْتَ(1).

وقتی، از سعی خود فارغ شدي، در حالی که در عمره تمتع به سر می بری، از اطراف موی سر و ریش کوتاه کن، و از شارب (سیل) خود مقداری بگیر، و ناخن های خود را بچین و مقداری از آنها را برای حج باقی بگذار، اگر چنین کردی، هر چیزی بر محرم حرام و از آن محروم بودی، بر تو حلال می شود، آن وقت طواف مستحب خانه خدا را هر چه می خواهی انجام بده.

آن طور که این روایت بیان می دارد، برای تحقق «تقصیر» زن و مرد محرم باید مقداری از موهای سر و ریش و شارب را چیده و نیز مقداری از ناخن هم گرفته شود، اما از نظر فتاوا، کوتاه کردن ناخن یا موی سر یا ریش یا شارب واجب می باشد(2).

به هر حال، با «تقصیر کردن همه ۲۴ چیزی که به خاطر محرم بودن حرام شده بود (به جز تراشیدن سر که باید برای حج بماند و شکار کردن و کندن گیاه و درخت حرم، که برای همگان ممنوع است) بقیه چیزها برای زن و مرد حلال می شود(3).

علت این که این عمره «عمره تمتع» نامیده شده، آن طور که در بالا هم اشاره شد، این است که با پایان «عمره آن چه بر افراد حرام شده بود (از جمله کامجویی زن و مرد از یکدیگر) حلال می گردد و آن ها می توانند «متمتع گردند. از این پس موضوع «متععه حج که به همراه «متععه

1 کافي، ج ۴، ص ۴۳۹، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۱۸۳، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۹

2 تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۶

3 همان.

زنان از سوی خلیفه دوم ممنوع اعلام گردیده(1)، مجاز و آزاد می گردد. چه این که طبق روایت، جبرئیل پس از پایان سعی بر پیامبر(صلي الله عليه وآله) نازل شد و گفت: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْمُرَ النَّاسَ أَنْ يَحْلُوا(2)...

خداوند دستور داده، که به افراد محرم دستور بدهی از احرام بیرون آیند.

درباره فلسفه این تمتع و بیرون آمدن از حالت احرام و کامجویی هم در بیان امام رضا(عليه السلام) می خوانیم: *إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْتَّمَتُعِ إِلَى الْحَجِّ لِأَنَّهُ تَضْعِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ، لِأَنَّ تَسْلِيمَ النَّاسِ فِي إِحْرَامِهِمْ، وَلَا يَطُولُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْفِسَادُ(3)...*

علت این که خداوند پس از پایان اعمال عمره، دستور داده افراد از احرام بیرون آیند این است، که زائران برای مدت طولانی تا پایان احرام حج (که خلیفه دوم بر آن اصرار داشت) در احرام نمانند و مرتکب فساد(به خصوص جنسی) نشوند.

خلاصه، اگرچه تقصیر یک عمل ساده ای است، که ممکن است فلسفه آن، نظافت و بهداشت ظاهری تلقی شود، اما باید توجه داشت، که در مرحله اول عبادتی است، که قصد تقرب می خواهد و در مرحله بعد، این عمل یک نمادی است، که بر اساس آن محرم باید غیر از زدودن موی و ناخن ظاهری، تصمیم بگیرد از آن پس، هر گونه آلودگی و پلیدی باطنی را نیز از خویش دور ساخته و خود را مصفا و نورانی گرداند و خصلت های آلوده نداشته باشد.

1 مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۶۵، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۹۴ ح ۶۱

. 2 وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٧٢ و ١٦٥

. 3 همان.

150

151

قسمت اول حَجَّة الاسلام، که «عمره تمتع نام دارد به پایان رسید و قسمت دوم، که «حج تمتع نامیده می شود، آغاز می گردد.

معاویه بن عمار می گوید، از امام صادق (علیه السلام) (از روز حج اکبر سؤال کردم، آن حضرت فرمود: روز عید قربان روز حج اکبر، و عمره، حج اصغر است (1).

بنابراین، برای انجام «حج اکبر» توجه به اسرار و آثار آن و بهره برداری بهتر از اعمال و احکام و مزایای فراوان و فوق العاده آن، باید دقت و هوشیاری، مراقبت و مواظبت و تلاش و کوشش بیشتری مبذول داشت و به هیچ وجه فرصت طلایی آن را از دست نداد.

حج تمتع، مجموعه ای از سیزده عمل است، که آن را در سه فصل: عرفات، مشعر الحرام و منا، بررسی می کنیم.

یوم ترویبه

زائرانی که از جرعه زم زم نوشیده اند، از طواف و نماز، درس

دلدادگي و بندگي آموخته اند و از سعي صفا، به سرچشمه صفا و به قلّه عبوديت دست يافته اند، اکنون بايد از ديار يار، به صحراي عشق و عرفان محبوب روند و مقدمات آن، بايد در «يوم ترويه فراهم شود.

يوم ترويه، در بيان امام صادق(عليه السلام) (روز آب دادن و آب خوردن و آب برداشتن است.

آن حضرت فرموده: يوم ترويه، بدین مناسبت به این نام نامیده شده، که وقتی حضرت ابراهيم(عليه السلام) مي خواست به «عرفات برود، جبرئيل نازل شد و گفت: اي ابراهيم، براي خود و خانواده ات آب بردار، زيرا در ميان مگه و عرفات، آبي يافت نمي شود(1).

هم چنين، امام صادق(عليه السلام) (درباره علت اين نامگذاري، در زمان پس از حضرت ابراهيم(عليه السلام)، در جواب «حليي که سؤال کرد: لِمَ سُمِّيَتْ التَّرْوِيَةُ؟

فرمود: چون در عرفات آب وجود نداشت و مردم از مگه آب تهيه مي کردند و بعضي به بعضي ديگر سفارش مي کردند تَرَوَيْتُمْ مِنَ الْمَاءِ، فَسُمِّيَتْ التَّرْوِيَةُ لِذَلِكَ(2).

آب برداريد و بدین جهت، اين روز «يوم ترويه نامیده شد.

غير از تهيه آب (در شرايط آن روزگار) زائران مؤمن و شيدها، که عموماً راهي عرفات مي شوند، اعمال واجب و مستحبي دارند که انجام مي دهند.

امام صادق(عليه السلام) (فرموده: اگر تصميم گرفتني «يوم ترويه محرم شوي، همان اعطالي را که قبلا براي محرم شدن (عمره) انجام دادني، انجام بده،

شارب و ناخن خود را کوتاه کن، غسل کن، دو لباس احرام خود را بپوش، سپس وارد مسجدالحرام (نزد مقام ابراهيم يا حجر اسماعيل) شو، قبل از احرام شش رکعت «سه تا دو رکعتي نماز بخوان، دعا کن، از خدا کمک بخواه و بگو: خدایا! من تصميم انجام حج دارم، اعمال را بر من آسان گردان و همان گونه، که با احرام ممنوع از انجام بعضي از کارها مي گرداني، با قدرت خود محلّ و آزادم گردان.

خدایا! من، براي تو موي خود، پوست خود، گوشت خود، و خون خود را، از زنان و بوي خوش و لباس دوخته، محرم مي کنم و از اين کار، جز رضاي تو و پاداش آخرت منظور ديگري ندارم، آن گاه از مسجدالحرام لبيک بگو و اگر بتواني بعد از طلوع آفتاب وارد «من شو، و اگر نه در هر وقتي از «يوم ترويه توانستي محرم شو(1).

البیّه، طبق روایات، سیره پیشوایان چنین بوده، که پس از احرام نخست به «من می رفته اند و اعمال مستحبّی انجام داده و سپس به عرفات می رفته اند، اما این زمان این سیره عموماً معمول نمی گردد و شاید شیعیان به خاطر مبتلا نشدن به حرج و سختی در ازدحام جمعیت، به این سیره مستحبّ عمل نمی کنند.

صحرائ عرفات

دیده دریا کنم و صبر، به صحرا فکنم *** و اندر این کار، دل خویش به دریا فکنم

از دل تنگ گنه کار، برآرم آهی *** کاتش اندر گنه، آدم و حوا فکنم

. 1 کافي، ج ۴، ص ۴۵۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۲.

156

مایه خوشدلی آن جاست، که دلدار آن جاست *** می کنم جَهد، که خود را مگر آن جا فکنم (1)

کاروانیان حج، که در مکه احرام بسته اند و سپیدپوش شده اند، از روز هشتم ذی حجّه، که «یوم ترویبه نام دارد، گروه گروه و به طور متناوب، هیاهوی شهر مکه و خانه خود را ترک می گویند و سر به صحرائ عرفات می گذارند.

پشت به شهر مکه و سردر بیابان، مگر چه خبر است؟ و در آن جا چه یافت می شود؟ و در این مکان، چه راز و سرّی نهفته است؟ و چرا این سرزمین بدین نام نامیده شده است؟

قرآن کریم، با همین عنوان «عرفات از آن نام برده است (2)، و درباره علت نامگذاری آن، در روایت آمده: آدم (علیه السلام) (و حوا) که به خاطر خطا) از هم جدا می زیستند، در این مکان همدیگر را یافتند و همدیگر را شناختند و در حق یکدیگر معرفت و عرفان پیدا کردند و به مناسبت این معرفت و شناخت، این مکان «عرفات یعنی محلّ معرفت و شناخت، نامیده شد (3). تا آنان پس از تلخی هجران و جدایی، با شیرینی وصل و ملاقات، شادکام گردند.

اما، در روایتی که معاویه بن عمّار آورده، می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: چرا این سرزمین، به عرفات نام گذاری شده؟ آن حضرت فرمود: روز عرفه، جبرئیل حضرت آدم (علیه السلام) را به این سرزمین آورد و چون

. 1 دیوان حافظ، ص ۲۱۲

. 2 سوره بقره، آیه ۱۹۸

. 3 مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۵

157

ظاهر شد، به آدم دستور داد: به گناه خویش اعتراف کن و مناسک و اعمال حج را بیاموز، و چون جبرئیل گفت: «اعْتَرِفْ بِذُنُوبِكَ، فَاعْتَرَفَ، سُمِّيَتْ عَرَافَاتُ (1)».

چون، طبق دستور جبرئیل، آدم (به گناه خویش اعتراف کرد، این سرزمین عرفات نامیده شد.

اما، آن طور که از سیره پیشوایان دین استفاده می شود، و در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، این معرفت و شناخت باید فراتر رود و به شناخت عمومی، تغییر بینش انسان و حتی شناخت همه تکالیف و شناخت خدای عالم منتهی گردد.

به هر حال، طبق بیان امام صادق (علیه السلام): (جبرئیل به دستور خداوند، حضرت آدم (علیه السلام) را به این سرزمین آورده، او را در آن جا قرار داده و گفته است: وقتی آفتاب غروب کرد، هفت بار به گناهان خود اعتراف کن و هفت مرتبه از درگاه الهی تقاضای آمرزش و پذیرش توبه کن، بدین مناسبت، آن جا «مُعَرَفَ یا عرفات نامیده شد و این عمل برای فرزندان او هم یک سنت گردید، تا آنان هم در عرفات، توبه و استغفار نمایند (2).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر صبح روز عرفه روانه عرفات می شوی، این گونه شروع به دعا کن: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِلَيْكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ فِي رَحْلَتِي، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تُجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي (3).

1. علل الشرايع، ص ۴۳۶، بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۵۳

2. كافي، ج ۴، ص ۱۹۲

3. كافي، ج ۴، ص ۴۶۲

خدایا! قصد تو را کرده ام، فقط به تو اعتماد دارم، و خواست و رضای تو را می طلبم، از تو می خواهم، که این سفر و آمدن مرا مبارک گردانی، حاجتم را برآورده سازی، و این روز را برای من، از روزهایی قرار دهی، تا آن گونه بدان مباحثات کنم، که کسی که از من برتر بود (پیامبر) صلی الله علیه و آله (بدان مباحثات می کرد.

وقوف در عرفات

پس از احرام، و وقوف در عرفات، واجب دوم از اعمال سیزده گانه «حج تمتع است، که باید با نیت اطاعت خداوند و تقرب به ذات مقدس پروردگار عالم، از ظهر روز نهم ذی حجه، که روز عرفه نیز نامیده می شود، تا غروب آن روز، در محدوده عرفات، صورت گیرد.

درباره «وقوف عرفات دو نکته مهم را باید مد نظر داشته باشیم:

الف: برخلاف سایر اعمال مثل: طواف و سعی و رمی جمرات، که از اعمال حج هستند و آمیخته با تحرک و تلاش و فعالیت، در عرفات، وقوف و ماندن در آن مکان عبادت واجب محسوب می شود.

ب: اسحاق بن عمار می گوید: از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) سؤال کردم: آیا برای وقوف در عرفات، وقوف بالای کوه را دوست می داری، یا روی زمین را؟ آن حضرت فرمود: وقوف روی زمین (1).

بر اساس این روایت و با استفاده از فحوی روایت دیگر، (2) فقهای بزرگی مثل: مولا احمد نراقی (۱۲۴۵ هـ) و شیخ محمد حسن نجفی،

1. [تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۲۰۵، وسائل الشيعه، ج ۱۰ ص ۱۱]

2. [وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۱۳، ج ۴ باب ۱۱، ابواب احرام]

صاحب جواهر الکلام (۱۲۶۶ هـ). وقوف بالاي کوه را مکروه دانسته اند(1).

از اين «وجوب وقوف و نیز از «کراهت بالاي کوه وقوف نمودن و بالاي کوه ماندن، مي توان نتيجه گرفت، که وقوف، براي دعا و مناجات، راز و نیاز، انديشيدن، به خود فرورفتن، معرفت حق، شناخت زمان و مکان و خالق آن ها، تفکر در اسرار آفرينش، توجه به قدرت و عظمت خدا و آئيني، که اين همه انسان هاي متفاوت را آن جا گردآورده، توبه و انابه، تضرع و زاري، بازگشت به خويشتن، به سرنوشت امت انديشيدن و در مقابل آن احساس مسؤليت نمودن، خود را براي ادای چنين مسؤليتي آماده کردن، و در آرامش، زندگي مسالمت آميز داشتن، مي باشد.

و از طرف ديگر، کراهت بالاي کوه قرار گرفتن، غير از دست دادن فرصت مناسب براي عبادت و دعا، احتمالاً پرهيز از سرگرمي و به هدر دادن فرصت طلايي عرفات، داشتن حالت خضوع و خشوع، حفظ قدرت و توانايي براي راز و نیاز و مناجات و پرهيز از صعود و اوج گرفتن حتي بر کوهي، به منظور پيشگيري از روح غرور و متيبت و عملي که بوي بلندگرايي و کبر و تفرعن ممکن است داشته باشد، خواهد بود.

آري، در آن سرزمين مقدس و به ياد ماندني، شيفتگان و عارفان، غير از شرکت در مجامع عمومي دعا و نيابيش، از فرصت هاي مناسب تنهائي روز و شب و نيمه شب استفاده مي کنند و در مکان هاي مناسب، بر خاک سجده مي کنند و با اشک هاي خويش بر رمل ها و خاک ها، بذر ايمان در دل مي افشانند و ميوه اطاعت و عشق به ذات مقدس خالق خويش را بر مي گيرند.

1. [مستند الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۲۱، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۵۹]

امام حسن مجتبي(عليه السلام (مي فرمايد: گروهی از يهوديان نزد رسول خدا(صلي الله عليه وآله آمدند و دانشمندان آن ها مسائلي را پرسيد، از جمله: چرا خداوند وقوف بعد از ظهر عرفات را دستور داده است؟

رسول خدا(صلي الله عليه وآله (فرمود: عصر، وقتي است که آدم در آن مرتکب عصيان شد، بدین مناسبت خداوند متعال بر امت من، وقوف و تضرع و دعا را در محبوب ترين مکاني که خود دوست مي داشت، مقرر داشت و در مقابل آن، بهشت را بر آنان ضمانت نمود و ساعتی که وقوف آنان پايان مي پذيرد، ساعتی است که آدم(عليه السلام (کلمات و جملاتي را از جانب خداوند دريافت داشت و بيان نمود و خداوند توبه او را پذيرفت، زيرا خدا توبه پذير و مهربان است(1).

سپس رسول خدا(صلي الله عليه وآله (فرمود: به خدائي که مرا بر اساس حق؛ براي بشارت و انذار مبعوث داشت، خداوند درهاي آسماني اي دارد، که باب رحمت، باب توبه، باب حاجات، باب تقضيل، باب احسان، باب جود، باب کرم، و باب عفو ناميده مي شود و هر کس در اين ساعات، در عرفات حضور داشته باشد، از جانب خداوند، از مزاياي اين درها و منافع آن ها بهره مند خواهد شد، خداوند متعال صدهزار فرشته، که هر يکي صدوببيست هزار فرشته همراه دارد، به عرفات مي فرستد، و رحمت خويش را بر اهل عرفات نازل مي گرداند و آن گاه که آنان عرفات را ترک مي گویند، فرشتگان الهي گواهي مي دهند، که آنان از آتش دوزخ

آزاد گردیده اند و خدا بهشت را بر آنان واجب نموده است، و سروش آسمانی از سوی خدا صدا می زند، بروید، شما مورد مغفرت قرار گرفته اید، مرا

1 اشاره به: فتلّقي آدم من ربّه كلمات... سوره بقره، آیه ۳۷

خشنود کردید من هم از شما راضی هستم.

وقتی، رسول خدا(صلي الله عليه وآله) این توضیحات را بیان نمود، آن مرد یهودی عرض کرد: درست گفتی ای محمد(صلي الله عليه وآله). (1)

به هر حال، روز عرفه و صحرائی عرفات، طبق روایات فراوان و بر اساس سیره و شیوه پیامبر(صلي الله عليه وآله) و امامان(عليهم السلام)، وقت دعا و ثنای الهی است، در این روز عزیز، و در این مکان مقدس، باید تقویت روح عبادت و بندگی، و عزت و عظمت برای همه مسلمین جهان، و نابودی کفار و منافقین از پیشگاه خداوند متعال درخواست گردد.

اعمال عرفه

برای تقرّب به خداوند و بهره برداری معنوی بیشتر در عرفات، و افرادی که این روز، در جاهای دیگری به سر می برند، طبق روایات دستوراتی رسیده است، که به طور خلاصه مرور می کنیم.

1- امام صادق(عليه السلام) فرمود: روز عرفه وقتی ظهر شد، غسل کن و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و اقامه به جا بیاور و بلافاصله مشغول دعا شو، چون عرفه روز دعا و درخواست حاجت است(2)...

2- طبق بیان امام باقر(عليه السلام) روزه مستحبّ روز عرفه توصیه شده، تا اگر کسی توانایی دارد و روزه، مانع حال دعای او نمی شود، روزه بگیرد (3). و امام موسی بن جعفر(عليهما السلام) فرموده: صَوْمُ يَوْمِ عَرَفَةَ، يَعْذِلُ السَّنَةَ(4).

1المحاسن، ص ۱۱۷، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۹

2کافی، ج ۴، ص ۴۶۲

3وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۴

4همان.

روزه گرفتن روز عرفه، مساوی با یک سال روزه گرفتن است.

3- زیارت حضرت امام حسین(عليه السلام) برای کسانی که در «کربل و یا در «عرفات حضور دارند، مورد تأکید قرار گرفته (1) و کسانی هم، که از حضور در آن دو مکان مقدس محرومند، امامان(عليهم السلام) سفارش کرده اند: هرکس در هر سرزمینی به سر می برد، از خواندن «دعای عرفه حضرت امام حسین(عليه السلام) (غفلت نداشته باشد(2).

4- دعا و سلام و صلوات، بر امامان و طلابه داران مکتب حق، وظیفه دیگر اهل ایمان در روز عرفه می باشد.

امام صادق(علیه السلام) ضمن دعای روز عرفه می خواند: اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ نَبِيِّكَ، وَتَرَا جُمَّةَ وَحْيِكَ، وَخُزَانَ عِلْمِكَ، وَأَمْنَانَكَ فِي بِلَادِكَ، الَّذِي أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ عَلَيَّ بِرَبِّيكَ(3).

خدایا! بر والیان امر بعد از پیامبرت، بیان کنندگان وحی خویش، گنجینه داران علم خود، امینان خویش در سرزمین هایت، آنان که به مودت آن ها دستور داده ای و اطاعت آنان را بر مخلوق خود واجب کرده ای، صلوات و درود فرست.

5- دعا برای دیگران از اهل ایمان، که نراقی «والدین را نیز از آنان شمرده ، (4) وظیفه مهم دیگری است، که در عرفات باید مورد توجه قرار بگیرد.

ابراهیم بن هاشم قمی، پدر علی بن ابراهیم، مفسر و محدث

1 مفاتیح الجنان، ص ۸۰۴ .

2 کامل الزیارات، ص ۱۷۳-۱۶۹ .

3 بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۶۳ .

4 مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۱ .

معروف، (1) می گوید: عبدالله بن جندب را در موقف عرفات مشاهده کردم، با حال خوشی دست به آسمان بلند کرده و پیوسته مشغول دعا بود، اشک از روی گونه هایش به زمین می ریخت و با خدا راز و نیاز خالصانه ای داشت، وقتی دعای خود را به پایان رسانید و روی خود را برگرداند، گفتم: ای ابومحمد! حال خوشی داشتی، تا به حال چنین حالی در عرفات از کسی ندیده بودم.

وی گفت: به خدا سوگند، فقط برای برادران ایمانی خویش دعا می کردم، چون امام موسی بن جعفر(علیهما السلام)، به من فرمود: هر کس عقب سر برادر مؤمن خود برای او دعا کند، از عرش الهی خطاب می شود: صد هزار برابر این دعا، در حق خودت خواهد بود، من هم روانداشتم از صد هزار دعای تضمین شده، در برابر دعای برای خود، که نمی دانم مستجاب می شود یا نه، صرف نظر کنم(2).

در روایت دیگری می خوانیم: محمد بن زیاد بن عیسی، معروف به ابن اُبی عمیر، که امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) (و دو امام بعد از آن حضرت را درک کرده (3) می گوید: عیسی بن اُعین، وقتی به حج رفت، در عرفات آن قدر به دعا پرداخت، که دعای او سراسر شامل حال همه مردم می شد، به او گفتم: دارایی خود را خرج کرده ای و با زحمت و مشقت بر جسم و جان خود به این مکان مقدس، که حاجت ها در پیشگاه خداوند متعال مستجاب می شود آمده ای، برای برادران خویش دعا می کنی در حق خود

1 بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۵۴ .

2 کافی، ج ۴، ص ۴۶۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰ .

دعايي نداري؟

عيسي بن اعين، گفت: اِيَّي عَلَي ثِقَةٍ مِنْ دَعْوَةِ الْمَلِكِ لِي، وَفِي شَكِّ مِنَ الدُّعَاءِ لِنَفْسِي (1)

من اطمینان دارم، که فرشته الهي در حق من دعا مي کند و مستجاب مي شود، اما درباره دعاي براي خود، تردید دارم.

در روايت ديگري، ابراهيم بن ابي بلاد، مي گوید: در عرفات حضور داشتم، وقتي مي خواستم کوچ کنم، با ابراهيم بن شعيب برخورد نمودم، به او سلام کردم، او يکي از چشم هاي خود را از دست داده بود، مشاهده کردم چشم ديگر او هم به قدری قرمز شده، که گويي لخته خون است، گفتم: تو که يک چشم خود را از دست داده اي، به خدا سوگند، من براي چشم ديگر تو نگرانم، کمتر گريه کن.

ابراهيم بن شعيب گفت: اي ابومحمد! به خدا سوگند، امروز براي خود هيچ دعا نکردم!

گفتم: پس براي چه کسي دعا مي کردي؟

گفت: من فقط براي برادران ديني خود دعا کردم، چون از امام صادق(عليه السلام) شنيدم که مي فرمود: مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ: وَلَكَ مِثْلَهُ.

هر کس عقب سر برادر مؤمن خود، در حق او دعا کند، خداوند فرشته اي را بر او موکل مي گرداند و به آن دعاکننده مي گوید: اين دعاها در حق خودت هم خواهد بود. من هم تصميم گرفتم در حق برادرانم دعا کنم، تا دعاي آن فرشته شامل حال من هم گردد، چون يقين ندارم دعاي

خودم در حق خودم مستجاب شود، ولي درباره دعاي مستجابي، که آن فرشته در حق من مي نمايد، ترديدي ندارم(1).

فقط خدا

مکان مقدس عرفات، زمان نوراني عرفه، احرام و طواف و نماز و سعي صفا و مروه، چنان بنده را مقرب نموده و به قلّه رفيع انساني عروج داده است، که در آن سرزمين فاصله او با خدا چنان کم شده و حجاب کنار رفته، که هر چيزي را جز از خدا خواستن، بايد نامطلوب بداند و جز از خدا چيزي نخواهد.

در روايت مي خوانيم: امام زين العابدین(عليه السلام) روز عرفه صداي کسي را شنيد، که دست نياز پيش مردم دراز کرده و تقاضاي کمک مي کند، فرمود: واي به حال تو، در مثل چنين روزي دست نياز پيش غير خدا دراز مي کنی؟ امروز، روزي است که، اميد مي رود حتي کودکان هم که در رحم مادر قرار دارند (مورد عنايت خدا قرار گیرند و) سعادت مند گردند(2).

با توجه به قداست و عظمت فوق العاده آن سرزمين، محمد بن مسلم زُهری، درباره امام زين العابدین(عليه السلام) (که او را پارساترين افراد دانسته، مي گوید: به آن حضرت گفته شد، اکنون وليد بن عبدالملک، در مگه

به سر می برد، اگر نزد او بروی و درباره صدقات علی بن ابی طالب (علیه السلام) که با محمد بن حنفیه اختلاف داری صحبت کنی، وی به نفع تو و علیه محمد بن حنفیه حکم می کند!

1. کافی، ج ۴، ص ۴۶۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰

2. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸

آن حضرت فرمود: وای به حال تو! آیا در حرم خدا از غیر خداوند متعال چیزی بخواهم؟ من کراهت دارم همه دنیا را از خالق آن بخواهم، چگونه از مخلوقی که مثل خود من است چیزی درخواست کنم؟

زُهری، می گوید: طولی نکشید، که خداوند وحشتی در دل «ولید انداخت و آن گاه به نفع امام (علیه السلام) و علیه محمد بن حنفیه حکم کرد (1).

بزرگ ترین گناه!

صفای جوشیده از ایمان و عشق و دلدادگی و روح خدایی از یک طرف و مقام قرب و منزلت و بنده نوازی خالق کرم و رحمانیت از طرف دیگر، چنان خوان غفران و بخششی می گستراند و دریای مواج رحمت حق چنان می خروشد، که خار و خس گناه و آلودگی ها را محو و نابود می گرداند.

آری، عرفان عرفات چنان شعله می کشد، که اگر کسی در دریای نور آن، کم ترین تردید را برای آمرزش به خود دهد، بزرگ ترین جرم و گناه را مرتکب شده است!

اعتراف عارفان عرفات را ملاحظه کنید:

امام علی (علیه السلام) فرمود: از پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سؤال شد: أیُّ أهل عَرَفاتٍ أَعْظَمُ جُرْماً؟ قال: الَّذي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ) (2)...

مجرم ترین و گناه کارترین اهل عرفات کیست؟ فرمود: آن که از

1. علل الشرایع، ص ۲۲۰، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹

2. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷، الجعفریات، ص ۱۱۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰

عرفات برگردد و گمان کند، مورد آمرزش خداوند متعال قرار نگرفته است.

امام باقر (علیه السلام) در توضیح این سخن می فرماید: یعنی، کسی که از رحمت خداوند متعال مأیوس و ناامید باشد.

هم چنین، پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ، لَا تُعْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ(1).

بخشی از گناهان، گناهانی هستند، که جز در عرفات بخشیده نمی شوند.

امام رضا(علیه السلام) روایت می کند، که امام باقر(علیه السلام) بارها می فرمود: مَا مِنْ بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ يَقِفُ بِجِبَالِ عَرَفَاتٍ فَيَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ، أَمَّا الْبِرُّ فَفِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَّا الْفَاجِرُ فَفِي أَمْرِ دُنْيَاهُ(2).

هیچ کس از افراد نیکوکار و فاجر، در دامنه کوه های عرفات وقوف و دعا نمی کند، مگر این که خداوند دعای او را مستجاب می گرداند، درباره شخص نیکوکار، خداوند حاجت های دنیا و آخرت او را برآورده می سازد، اما درباره فاجر و گناه کار، خداوند حاجت های دنیایی او را روا می گرداند.

در روایت بسیار مهمی می خوانیم، که پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: وقتی شب (یا شام) عرفه فرامی رسد، خداوند به فرشتگان می گوید: بندگان مرا از مرد و زن مشاهده کنید، که ژولیده و غبار آلود، از هر نقطه دوردستی به این جا برای اطاعت و عبادت من آمده اند، در حالی که هنوز رحمت و عذاب من، یعنی بهشت و دوزخ را ندیده اند (این گونه راز و نیاز دارند) ای

1 الجعفریات، ص ۱۱۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰

2 من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۶، وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۱، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶

فرشتگان! شما را به گواهی می گیرم، که همه آنان، چه آنها که در این سرزمین حاضر شده اند و چه آن ها که به این سرزمین نیامده اند را مورد آمرزش و مغفرت قرار دادم.

پیامبر(صلي الله عليه وآله) اضافه می کند: هیچ وقتی غیر از روز عرفه و شام آن، این قدر افراد آمرزیده و آزاد شده از آتش دوزخ مشاهده نمی شوند(1).

بالاخره، موقعیت زمانی و مکانی عرفات، به خاطر تعالی ایمان و معنویت عرفاتیان و فیض رحمت و عنایت خداوندی تا آن جا گسترش می یابد، که در روایت می خوانیم: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ(علیه السلام) يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ، لَمْ يُرَدَّ سَائِلًا(2).

امام باقر(علیه السلام) بارها می فرمود: آن گاه که روز عرفه فرا می رسد، هیچ دعاکننده و سؤال کننده ای، محروم بر نمی گردد.

هدف های بزرگ

در آن صحرائی نورانی و در آن فضایی انباشته از ایمان و اخلاص و زمزمه های ملکوتی، که طبق بیان پیامبر(صلي الله عليه وآله): (الْحَجُّ عَرَفَةَ(3) نامیده شده و همه حج در عرفه خلاصه گردیده است، چگونه دعا کنیم؟ و چه بخواهیم تا در آن موقف عظیم، از حالت فردگرایی و کوچک خواهی، به آرمان های متعالی، در جهت اصلاح فرد و جامعه و رشد و تعالی امت اسلامی بیندیشیم و در نتیجه به حاجت های فردی و شخصی هم دست بیابیم؟

1 المحاسن، ص ۶۵، وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲

2. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۷، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۱، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴

3. محجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴

خوش بختانه، سیره پیامبران) علیهم السلام (و پیامبر اسلام) صلی الله علیه وآله (و راهنمایی های امامان معصوم) علیهم السلام، در این زمینه میراث والا بی است که به یادگار مانده است.

در مرحله نخست، برای توفیق حال دعا، دو نکته بسیار مهمی را، که امام صادق(علیه السلام) توصیه نموده، باید به آن توجه داشته باشیم.

1- روز عرفه، روز دعا و درخواست حاجت از خداوند و پناه بردن به خدا از شرّ شیطان است، زیرا شیطان هیچ مکانی را بیش از عرفات دوست نمی دارد، که افراد را مشغول و غافل از بهره برداری در آن مکان مقدّس گرداند.

2- از نگاه کردن به مردم و جلب توجه آنها شدن به شدت باید پرهیز کرد و متوجه خویش بود(1).

علاوه بر این که دعا برای «ولایة أمر را از امام صادق(علیه السلام) (ذکر کردیم، همچنین دعایی را که پیامبر(صلی الله علیه وآله) (به امام علی) علیه السلام (برای خواندن در روز عرفه تعلیم وی داده و آن را دعای پیامبران قبل از خویش نیز معرفی کرده خوانده شود.

این دعا حاوی مضامین بلند توحیدی، عرفانی، اخلاقی، سیاسی، دنیوی و اخروی است، که توجه شما را به آن جلب می کنیم:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَأَلَدِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْفَاقِلُونَ؛

1. الكافي، ج ۴، ص ۴۶۴

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ بَرَاءَتِي وَ بَكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي؛

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصُّدُورِ وَ مِنَ سَنَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ؛

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَّاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيَّاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ؛

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرُوقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَذْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ أَقْلَاكَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(1).

این دعا را شیخ صدوق، دعای کامل و تمام برای روز عرفه دانسته است(2).

دعای دیگری از امام صادق(علیه السلام) (وارد شده که توجه شما را به ترجمه فرازهایی از آن جلب می کنیم:

خدایا! من بنده و میهمان تو هستم، از راه دور آمده‌ام، به من رحم کن و مرا از زیان دیدۀ ترین میهمانان خود قرار مده.

ای خدای همه مشاعر و معابد! مرا از آتش دوزخ آزاد گردان، روزی حلال را بر من وسعت بخش و شرّ فاسقان جنّ و انس را از من دور گردان.

خدایا! من بنده و مملوک توام، پیشانی و سر و مغزم در اختیار توست و زمان مرگ مرا تو می‌دانی، از تو درخواست می‌کنم در حالی که از من

1 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۴، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۹، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۷۶

2 من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۶

خشنود هستی، مرگم را فرارسان.

خدایا! مناسک و عبادت مرا آن گونه که ابراهیم(علیه السلام) خلیل تو به نمایش گذاشت و محمد(صلی الله علیه و آله) مرا بدان راهنمایی نمود، قرار ده و از من بپذیر.

پروردگارا! مرا از زائران و حاجیانی قرار ده، که از عمل آنان خشنود هستی و عمر طولانی عطا می‌کنی و پس از مرگ با حیات و زندگی پاکیزه محشور می‌نمایی(1).

خدایا! درباره وقوف و عبادتم بر من رحم و شفقت آور، علم و دانایی ام را افزون گردان، دین و آیینم را برایم حفظ کن و مناسک و عبادتم را مقبول درگاہت قرار بده(2).

هارون بن خارجه می‌گوید: وقتی امام صادق(علیه السلام) می‌خواست از عرفات کوچ کند، شنیدم که دعا می‌کرد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَظْلَمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَقْطَعَ رَحْمًا، أَوْ أُؤْذِيَ جَارًا(3).

خدایا! من به تو پناه می‌برم، از این که در حق کسی ظلم کنم یا مورد ظلم کسی واقع شوم، یا پیوند خویشاوندی ای را قطع نمایم، یا در حق همسایه ای آزار و ستم روا دارم.

هم نوا با حسین(علیه السلام)

برای «روز عرفه و در صحرائی عرفات، همه پیامبران(علیهم السلام) دعا و راز و نیاز و مناجات داشته اند (4) صحیفه سجّادیّه دعایی را مخصوص روز عرفه

1 کافی، ج ۴، ص ۴۶۴، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۸

2 کافی، ج ۴، ص ۴۶۷

3 همان.

4 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۶، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۵

از امام زین العابدین(علیه السلام) نقل کرده است (1). دیگر ائمه معصومین(علیهم السلام) هم دعاهایی را می خوانده اند، اما معروف ترین دعای روز عرفه برای سرزمین عرفات، که در نقاط دیگر هم می توان آن را خواند، دعای عرفه حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) است.

بشر، و بشیر، فرزندان غالب اسدی می گویند: روز عرفه در کنار حسین بن علی(علیه السلام) بودیم، چون عصر فرارسید، آن حضرت با اعضای خانواده و گروهی از یاران و فرزندان و شیعیان خود از خیمه ها بیرون آمدند و با نهایت وقار و اظهار کوچکی در مقابل خدای متعال، در قسمت راست دامنه کوه (جبل الرحمه) قرار گرفتند، در حالی که روی خود را به سوی کعبه و دست ها را به جانب آسمان، در برابر صورت بلند کرده بودند و مانند گرسنگانی، که جویای غذا باشند، با اشک و آه و گریه و ناله، به خواندن دعای عرفه پرداختند(2).

در دعای عرفه حضرت امام حسین(علیه السلام) (که با جمله): «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ... شروع می شود، مطالب و معانی و مضامین توحیدی و عرفانی فراوان بلندی آمده است، که با توجه به فرصت اندک این نوشتار، فقط چند فراز از آن را مورد دقت قرار می دهیم.

حضرت امام حسین(علیه السلام) (در صحرائی عرفات، با چشمی گریان و قلبی انباشته از ایمان و اخلاص، به آستان کبریایی خداوند، این گونه ناله بر می آورد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَأْسِي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ...

1 صحیفه سجادیه، دعای ۴۷

2 بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۰ ص ۲۲ و ۲۶

خدایا! مرا آن چنان فروتن و فرمان بردار قرار ده، که گویی تو را می بینم، و در پرتو تقوای خودت مرا سعادت مند گردان و به خاطر نافرمانیت، مرا بدبخت و شقاوت پیشه مگردان.

وَفِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ فَسَلِّمْنِي...

بار خدایا! مرا نزد خودم خوار و کوچک جلوه بده و در چشم مردم، بزرگ و محترم شمار و از شر جن و انس مصون مدار.

مَتِي غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتِي بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟

کي رفته اي ز دل، که تمنا کنم تو را؟! *** کي بوده اي نهفته، که پیدا کنم تو را؟

غیبت نکرده اي، که شوم طالب حضور *** پنهان نگشته اي، که هویدا کنم تو را(1)

عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا...

کور است آن چشمی، که تو را بر خود ناظر و مراقب نمی داند و سرمایه انسانی کسی که، جز محبت تو را برگزیده، خسارت و زیان بزرگی دیده است.

ماذا وَجَدَ مَنْ فَعَدَّكَ؟ وَمَا الَّذِي فَعَدَّ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ

1 فروغی بسطامی، بهار ادب، ص ۲۴

174

رَضِيَ دُونَكَ(1)...

کسی که تو را از دست داده، چه چیزی به دست آورده؟ و کسی که تو را یافته، چه چیزی را از دست داده است؟ به راستی کسی که به جای تو، دیگری را برگزیده، به یأس و خسران مبتلا شده است.

ای لقای تو، جواب هر سؤال *** مشکل از تو حل شود، بی قیل و قال

ترجمان هرچه را، ما دردل است *** دست گیر هر که، پایش در گِل است(2)

1 اقبال سید بن طاووس، ص ۳۵-۳۹، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷-۲۱۶

2 مثنوی معنوی، ص ۴

175

10

مشعر الحرام

176

177

10

مشعر الحرام

خورشید، از پهنه سرزمین عرفات در حال غروب است، اما مشعل معرفتی که دل های عرفاتیان را نورانی ساخته، کمبود روشنایی بیابان را جبران می کند.

از گرمای هوا کاسته می شود و نسیم مرطوب هوا، تن ها را نوازش می دهد، مردان و زنان سپیدپوش، وسایل و اثاث خویش را جمع آوری می کنند تا از آن موقف کوچ کنند، هیجان افراد را فراگرفته است، اشک در چشم ها حلقه می زند، اشک حسرت، که چرا وقوف پایان یافت و باید از آن مکان مقدس کوچ کنند، تازه به مکان و زمان معرفت انس گرفته بودند و جدایی از این انس و الفت تأثیر بار است.

ولی، چاره ای نیست، حج حرکت و تلاش و جوشش است، در یک جا ماندن و در جازدن و همان بودن، معنا ندارد، باید قدم برداشت و از «بودن به» شدن رسید.

این دستور قرآن است { تَمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ. (1) } ...

. [سوره بقره، آیه ۱۹۹ و ۱۹۸

178

وقتی وقوف در عرفات را انجام دادید، سپس از همان جایی که مردم کوچ می کنند، شما هم حرکت و کوچ را از همان جا آغاز کنید. در آیه دیگری آمده { فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (1) } ...

هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید.

دقت در این دستور و واژه هایی که برای آن انتخاب شده، ما را به فضای لذت بخشی مرتبط می کند.

برای این حرکت و کوچ دادن، واژه های: أَفِيضُوا، أَفَاضَ و أَفَضْتُمْ، به کار گرفته شده، این واژه ها از ماده «أَفَاضَ است و در آن ها، فراوانی و کثرت، جوشش و تحرک، پرشدن و لبریز گردیدن و فوران و سرریز شدن نهفته است.

در لغت عرب، وقتی ظرفی از آب پر می شود و آب از هر طرف آن می ریزد «فاضَ الإِناءَ گفته می شود، هم چنین آن گاه که رودخانه ای از آب فراوان و فوق العاده انباشته می شود و از لب دیواره آن، آب اضافی به بیابان و اطراف سرازیر می گردد» فاضَ السَّيْلُ به کار می رود (2).

اکنون هزاران انسان احرام سپیدپوشیده غروب عرفات را در نظر بگیرید.

آنان، شب و روز نهم ذی حجّه را در چادرهایی سکونت داشته اند.

به منظور جمع آوری چادرها، بندهای آن ها را باز می کنند و روی

. [سوره بقره، آیه ۱۹۹ و ۱۹۸

. 2 مصباح المنیر؛ ص ۶۶۶-۶۶۵

179

زمین قرار می گیرند.

همه باید به ناچار، اگر چه چادرها در حال سقوط است، آن ها را ترک کنند و چون پروانگانی که از هجوم می گریزند، از چادرها خارج شوند.

گروه های انبوه مرد و زن، هیجان زده، در نقطه معینی گرد هم جمع می شوند تا چون گروه پروانگان، با جوشش و تلاش به پرواز درآیند؛

دل ها انباشته از معرفت و عرفان، چشم ها لبریز از اشک تأثر و شوق، تأثر به خاطر جدایی از عرفات و شوق برای دست یابی به شعور مشعر، همه چون آب زلال معرفت عرفه، چون سیل خروشان به فیضان و جریان در می آیند و این است راز به کارگیری تعبیر «افاضه از عرفات به جای واژه های دیگری، که این ظرافت زیبایی و عرفانی را ندارد.

به هر حال، همه باید با فیضان و جوشش، پس از تقریباً یک شبانه روز وقوف در عرفات، همراه با دعا و نیایش و خاطرات شیرین و دل نشین، و به یاد ماندنی کوچ کنند.

پیام رسانی امام صادق(علیه السلام)

باید با کوله بار معرفت بار سفر بست، دعاها و راز و نیازها و نمازها و سجده ها و اشک های خوف و خشیت، در دل ها معنویت و معرفت آفریده است و این معرفت، که به درگاه ذات مقدس خدای عالم تبلور یافته، باید با معرفت اولیای حق، که بیانگران و هادیان راه توحیدند تکمیل گردد. و پیام آنان دریافت و منتقل شود، تا رسالت پیام گیری و پیام رسانی عرفاتیان شایسته، تحقق عینی یابد. همانگونه که پیامبر(صلي الله عليه وآله و امامان) علیهم السلام (نیز چنین می کردند.

عمر بن ابی مقدم می گوید: امام صادق(علیه السلام) را در روز عرفه در

صحرای عرفات مشاهده کردم، که هر چه توان داشت با صدای بلند می فرمود: ای مردم! رسول خدا(صلي الله عليه وآله) امام و پیشوا بود، سپس علی بن ابی طالب(علیه السلام) امام و پیشوا بود، سپس حسن بن علی، بعد از او حسین بن علی(علیه السلام)، بعد از آن حضرت علی بن الحسین، آن گاه محمد بن علی و اکنون، من امام و پیشوای شما هستم.

عمر بن ابی مقدم، اضافه می کند، امام صادق(علیه السلام) (این مطالب را خطاب به افرادی که روبه روی او بودند، سه بار، و برای افراد سمت راست سه بار، و برای افراد سمت چپ سه بار، و برای افرادی هم که پشت سر آن حضرت قرار گرفته بودند سه مرتبه و جمعاً مطالب خود را دوازده بار برای افراد حاضر در عرفات بیان کرد(1).

به هر حال، امام صادق(علیه السلام) در عرفات برای تکمیل معرفت الهی، که لازمه آن معرفت رسول الله(صلي الله عليه وآله) (و ولی الله، یعنی «معرفت امامت و رهبری و پیشوایی دینی است، در روزگار منصور دوانیقی (۹۵-۱۵۸ هـ.) با حدود ۲۲ سال خلافت سخت و وحشتناک (2) با صدای بلند اقدام نمود و مبارزه و موضعگیری خویش را اعلام کرد تا پیام پیامبر(صلي الله عليه وآله) (را نیز ابلاغ کرده باشد.

پیامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) (فرموده است: مَنْ مَاتَ بَعَيْرِ إِمَامٍ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً(3).

هر کس بمیرد، در حالی که امام و پیشوایی نداشته باشد، به مرگ زمان جاهلیت از دنیا رفته است.

هم چنین امام صادق(علیه السلام) (مردم را به بیان رسول گرامی اسلام توجه داده، که فرموده بود: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيعاً إِلَيَّ إِثْنِي خَلِيفَةً ...

1 کافي، ج ۴، ص ۴۶۶ .

2 تنمّة المنتهي، ص ۱۱۳ .

3 کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۰ .

كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (1).

پیوسته این دین (اسلام) با عزّت و قدرت و بلندمقام و استوار خواهد بود، تا مادامی که دوازده خلیفه داشته باشد، که همه آنان از قریش هستند.

خلاصه، امام صادق (علیه السلام) در عرفات، با تمام توان سعی و تلاش داشت تا عرفان و شناخت زائران را به کمال رساند و حیات کامل بخشد و با دستمایه این معرفت، عرفات را ترک گویند و در پرتو شعور مشعر، همه مشاعر را به کار گیرند تا راه معرفت خدا و امامت را استمرار بخشند.

حرکت کنیم

نماز مغرب و عشا را خوانده ایم و باید با حال و هوای خاضعانه، اما در حالی که اشک شوق در چشم دوران می زند، آرام و امیدوارانه و با فهم و توجّه قلبی حرکت کرد.

این حقیقت را شنو، از گوش دل *** تا برون آبی به کلی، ز آب و گل

فهم گرد آرید و جان را دل دهید *** بعد از آن از شوق، پا در ره نهید (2)

برای حرکت و کوچ کردن از عرفات به مشعر الحرام، چند نکته را باید مورد توجّه قرار داد:

1- حرکت بعد از غروب آفتاب صورت گیرد، تا ضمن رسوب زدایی آثار شرک و جاهلیت، سنت توحیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حیات و جلوه تازه بخشیده باشیم.

1 صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۱ .

2 مثنوی معنوی، ص ۲ .

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: مشرکان، قبل از غروب آفتاب از عرفات کوچ می کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این روش آنان مخالفت نمود و خود بعد از غروب آفتاب کوچ کرد (1).

2- از نظر مکانی، حرکت و کوچ باید از عرفات صورت گیرد، زیرا قریش، که خود را «حُمس می خواندند و فرزندان ابراهیم) علیه السلام (و سرپرستان خانه کعبه می شمردند، برای هیچ یک از اعراب مقام و منزلتی قائل نبودند، می گفتند: نباید برای مکانی که از حرم بیرون است احترامی در نظر بگیریم و آن چه از مگه خارج است احترامی ندارد، اگر چنین کنیم اعراب برای ما ارزشی در نظر نمی گیرند، بدین جهت «وقوف در عرفات را که از محیط حرم بیرون است ترک می کردند، با این که می دانستند این وقوف، جزو وظایف حج و آنین حضرت ابراهیم) علیه السلام (است (2) بدین جهت قرآن کریم محل وقوف را عرفات تعیین کرد و درباره کوچ کردن هم فرمود: *لَمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ* (3). تا بدین وسیله، امتیازات عصر جاهلی و قبیله ای را ملغی کند و در مورد وقوف در عرفات و کوچ کردن هم، وحدت رویه و هماهنگی به وجود آورد.

3- معمولاً افراد به هنگام کوچ کردن از عرفات ذوق زده می شوند و برای حرکت گرفتار عجله و تند رفتاری می گردند و از این ناحیه گاهی موجب بی میلانی در راه رفتن و مردم آزاری می شوند و از طرفی هم باید تأثیر سازندگی و وقوف و دعاهای در عرفات، در حرکات و سکنت آنان نمودار باشد، لذا امام صادق(علیه السلام) حرکت با سکینه و وقار و خودداری از آن

1 کافی، ج 4، ص 467، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 212

2 السیره النبویه، ج 1، ص 211-212

3 سوره بقره، آیه 199

گونه راه رفتن بی باکانه، را که موجب آزار دیگران می شود، توصیه نموده و فرموده:

اَقْفُوا اللَّهَ وَسِيرُوا سَيْرًا جَمِيلًا، وَلَا تُوَطِّئُوا ضَعِيفًا، وَلَا تُوَطِّئُوا مُسْلِمًا، وَتَوَدُّوا وَاقْتَصِدُوا فِي السَّبْرِ(1)...

خدا را در نظر داشته باشید، راه رفتن شما زیبا و نیکو باشد، مبدا افراد ضعیف و ناتوان مسلمان را لگدمال و مورد آزار قرار دهید، بلکه در راه رفتن، حوصله و آرامش و میانه روی و منانت را برگزینید.

4- با توجه به این که هنگام کوچ از عرفات، انقلاب روحی و حالت خوشی به انسان دست می دهد، بسیار مناسب است، در آن سرزمین مقدس و با آن حال و هوای معنوی، راز و نیاز و دعای خالصانه ای انجام شود.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: وقتی آفتاب غروب کرد بگو: *اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَيْدِي(2)...*

خدایا! آمدن مرا در این جایگاه، برای آخرین بار قرار مده و برای سال آینده و تا زنده ام می داری، چنین وقوفی را نصیب گردان و امروز، مرا سعادت مند و نجات یافته از آتش دوزخ و با دعای مستجاب قرار بده، مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده و بهترین توجهی را، که بر میهمانان خود می کنی، متوجه من نیز بگردان و برترین خیر و برکت و رحمت و خشنودی و آمرزش را به من عطاکن و مال و جان مرا تا نزد خانواده ام بر می گردم، برای خودم و آنان مایه خیر و برکت گردان.

1 کافی، ج 4، ص 467، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 213

2 تهذیب الاحکام، ج 5، ص 213

با نوای کاروان

کاروان های سفیدپوش، چون امواج خروشان دریا به سوی مشعر الحرام شتاب می گیرند، پیاده و سواره، باید حدود ۲ فرسنگ راه بپیمایند تا رحل اقامت موقت افکنند و رکن دیگری از ارکان حج را در قالب «وقوف بیا دارند».

مکانی که کاروان انسان ها بدانجا می شتابد، در قرآن «مشعر الحرام (1) و در روایات «مُزْدَلْفَه و «جَمَع نامیده شده، که در تابلویی که آنجا نصب گردیده، «مزدلفه نوشته شده است.

درباره علت نامگذاری به این سه اسم، در احادیث و اقوال اهل لغت جهاتی بیان گردیده، که به طور خلاصه بیان می شود:

1- درباره جهت نامگذاری «مشعر الحرام که در قرآن آمده، نوشته اند: چون آن مکان نشانه و علامت حج و نماز و محل بیتوته و دعاست» مشعر نامیده شده و صفت «حرام به خاطر احترام آن سرزمین، یا این که جزو «حرم است می باشد، یا این که هر جایگاه انجام عبادت «مشعر نامیده می شود، چنانکه در احادیث هم آمده است(2).

2- مُزْدَلْفَه، این نام در احادیث وارد شده و امام صادق(علیه السلام(فرموده: وقتی جبرئیل(علیه السلام(حضرت آدم) علیه السلام (را آن گاه که وقوف عرفات را انجام داد و آفتاب غروب کرد به کنار عرفات آورد و گفت: یا ابراهیم! اِزْدَلْفُ اِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَسُمِّيَتْ مُزْدَلْفَةً(3).

1. سوره بقره، آیه ۱۹۸

2. مجمع البحرین، ص ۲۵۸، الحج والعمرة ومعرفة الحرمين الشریفین، ص ۱۳۹

3. علل الشرایع، ص ۴۳۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶

ای ابراهیم! به سوی مشعر الحرام نزدیک شو، و از آن پس این سرزمین «مزدلفه نامیده شد.

در بیان دیگری امام صادق(علیه السلام(فرموده: اِنَّمَا سُمِّيَتْ مُزْدَلْفَةً، لِأَنَّهُمْ اِزْدَلَفُوا اِلَيْهَا مِنْ عَرَافَات(1).

مشعر الحرام، مزدلفه نامیده شده، چون مردم برای رفتن به آن جا از عرفات بر یک دیگر پیشی می گیرند و ازدحام و اجتماع به وجود می آورند.

بالآخره، مزدلفه، اسم فاعل از «ازدلاف به معنای به یکدیگر نزدیک شونده، دست جمعی و با شتاب حرکت کننده یا از «زُلف به معنای بخش و جلو است «پیش درآینده، چون زائران سر شب و بخشی از آن را در آن سرزمین می مانند(2).

3- نام دیگر مشعر الحرام، طبق احادیث «جَمَع است، چون طبق بیان امام صادق(علیه السلام(سُمِّيَتْ الْمُزْدَلْفَةُ جَمْعًا، لِأَنَّ اَدَمَ(جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ(3).

مزدلفه، بدین جهت «جَمَع نامیده شده، که حضرت آدم(علیه السلام(در آن جا، میان نماز مغرب و عشا جمع کرد و هر دو را با هم خواند.

در بیانی هم از امام رضا(علیه السلام) آمده، مزدلفه، جمع نامیده شده، چون در آن جا نماز مغرب و عشا با هم و با یک اذان و دو اقامه خوانده می شود(4).

به هر حال، مشعر الحرام یا مزدلفه، یا جمع، محلّ ازدحام و اجتماع و حرکت شتابان و دعا و نیایش و به کارگیری فکر و شعور است.

1. علل الشرایع، ص ۴۳۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶

2. مجمع البحرین، ص ۲۵۸

3. علل الشرایع، ص ۴۳۷، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶

4. فقه الرضا(علیه السلام) (ص ۲۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۷

وظایف مشعر الحرام

سوّمین عمل که از ارکان حج می باشد، و قوف در مشعر الحرام است، شب مشعر که شب عید قربان یا عید اضحی است، شب پر غوغایی است، موج صدها هزار نفر انسان های سفیدپوش، در یک دامنه محدود که قسمتی از آن ناهموار است همه در حال حرکت در جاده های مختلف، که باید از یک درّه تقریباً تنگ عبور کنند و به هر نحو شده، خود را در وقت معین به مشعر الحرام برسانند.

قرآن کریم فرموده: خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همانطور که شما را هدایت نمود، اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید... هم چنین، از خدا طلب آمرزش نمایید، که خدا آمرزنده و مهربان است(1).

علاوه بر این دستور کلی قرآنی، زائران خانه خدا، در سرزمین مقدّس مشعر الحرام، یک سلسله وظایف واجب و مستحب دیگری بر عهده دارند، که به طور خلاصه مورد اشاره قرار می دهیم:

1- و قوف یا بیتوته شب دهم، با نیت اطاعت و تقربّ به خداوند متعال.

2- نیت و قوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب.

3- جمع کردن ریگ برای «رمی جمرات در روز عید قربان».

اگر چه طبق روایات، ریگ ها را از غیر مسجد الحرام و مسجد خیف و «من(2)»، از هر نقطه ای که حرم محسوب شود، مثل کوه های مگه و منا، می توان جمع آوری نمود، ولی سفارش شده، ریگ ها از

1. سوره بقره، آیه ۱۹۹-۱۹۸

2. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲۳

مشعر الحرام باشد(1).

براي «رمي جمرات دهم تا دوازدهم ذي حجه تعداد ۴۹ ريگ بيشتتر لازم نيست، ولي طبق روايت امام صادق(عليه السلام) (با توجه به اين كه ممكن است برخي از ريگ ها موقع پرتاب به طرف جمره خطا رود و به هدف نخورد يا كسي ناچار شود روز سيزدهم نيز در «من بماند، سفارش شده) هفتاد ريگ جمع آوري شود، هر كدام از ريگ ها به اندازه «بند انگشت(2) يعني به اندازه يك «فندق باشد.

جمع آوري ريگ ها، تهيه سلاح هايي است، كه عابدان شب زنده دار، خويشتن را مجهز و مسلح كنند و چون شيران روز به نبرد با شيطان و مظاهر اغواگر و مزاحم راه دين اقدام كنند.

درباره راز جمع آوري ريگ ها و وقوف در مشعر الحرام و بهره معنوي و عرفاني و تربيتي اي كه، از آن ها بايد به دست آورد، امام زين العابدين(عليه السلام) (در گفتوگوي خويش با «شبلي مي فرمايد: وقتي به مشعر الحرام رفتي و ريگ ها را جمع كردي، نُؤَيَّتْ اِنَّكَ رَفَعْتَ عَنكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَجَهَلٌ، وَتَبَّتْ كُلُّ عَمَلٍ وَعَمَلٌ؟

آيا نيئت كردي، كه هر گونه گناه و ناداني را از خويش برطرف كني و هرگونه علم و دانش و عمل و رفتار صحيحي را در وجود خود استوار سازي؟

آيا آن گاه كه به مشعر الحرام رفتي، توجه داشتني، كه قلب تو محلّ شعور تقواي الهي است و همچون اهل تقوا، وقوف خدائي متعال در دل تو

1. كافي، ج ۴، ص ۴۷۷، مستند الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۷۲، تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۳۲۱

2. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۲۲۴، مستند الشيعه، ج ۱۲، ص ۲۷۷-۲۷۳، محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۷۸

برقرار گردد؟

وقتي «شبلي جواب منفي مي دهد، امام(عليه السلام) (مي فرمايد: پس در واقع درست به مشعر نرفته و درست ريگ ها را جمع نكرده اي(1).

بنابراين، در اعمال مشعر الحرام، نبايد غفلت داشت و فقط سرگرم اعمال ظاهري بود، بلكه در همه آن حالات، توجه قلبي و اين كه چه مي كنيم؟ خداوند بر اعمال و كردار ما ناظر است و بايد فلسفه اين اعمال را دريابيم و در رشد تربيتي و اخلاقي و تكامل انساني در خود و جامعه كوشا باشيم.

احيا و شب زنده داري

اگرچه در شرايط كنوني، به خاطر ازدحام جمعيت و مشكلات وسايل حمل و نقل، در شب عيد قربان و در مشعر الحرام، كسي درست به خواب و استراحت نمي رسد و احياي قهري صورت مي گيرد، در عين حال، امام صادق(عليه السلام) (ضمن سفارشات فرموده: اِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُحْيِيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَاَفْعَلْ، فَاِنَّهُ بَلَّغَنَا اَنَّ ابْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُعَلَّقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِاصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، لَهُمْ ذُوِي كُدُوِي النَّحْلِ(2)...

اگر بتواني، اين شب را احيا بداري، انجام بده، زيرا خبردار شده ايم در اين شب درهاي آسمان بسته نمي شود، چون ناله ها و زمزمه هاي اهل ايمان مثل زمزمه زنبوران عسل فضا را پر کرده و خداوند هم مي فرمايد: من پروردگار شما هستم، و شما بندگان من هستيد، شما حق عبادت مرا ادا

1 مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۰ .

2 کافي، ج ۴، ص ۴۶۹، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱۵ .

189

کردید و حال بر عهده من است، که دعا و خواسته های شما را اجابت کنم.

آری، به یاد داشته باشیم، که فرصت شب مشعر سریع می گذرد و نمی توان آن را بازگردانید و به دست آورد، بدین جهت به درون خویش فرو رویم، نغمه درون را با راز و نیاز خدای عالم هماهنگ گردانیم و به یاد آوریم دعای هر شب ماه مبارک رمضان را: **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ (1)...**

هم چنین، دعایی را که امام صادق(علیه السلام) سفارش فرموده، با توجه به مضامین آن با نیت خالصانه و حال ملتمسانه، این گونه بخوانیم: **اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، ثُمَّ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تُقَيِّمَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ (2).**

خدایا! این مکان «جمع نام دارد و محل اجتماع بندگان توست؛ خدایا! از تو می خواهم که در این «جمع برای من همه خیرها را جمع گردانی؛ خدایا! مرا از خیر و فضیلتی، که از تو درخواست کردم در قلبم قرار دهی ناامید مگردان؛ سپس از تو تقاضا می کنم، آنچه را به اولیای خود شناساندی، در این سرزمین به من بشناسان و مرا از وجود همه شرور و بدی ها محفوظ بدار.

1 مفاتیح الجنان، ص ۱۷۶ .

2 کافي، ج ۴، ص ۴۶۹، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱۵ .

190

191

11

منا

192

193

11

شب مشعر، با همه پیاده و سواره رویی ها و شب زنده داری های لذت بخش و روحانی و به یاد ماندنی، سپری می شود، تا حرکت دیگری برای «اعمال منی آغاز گردد.

آنان که در لباس سفید احرام، با دوست خلوت کرده اند و ره توشه معرفت عرفات خویش را با «شعور مشعر بارور ساخته اند، با توانایی بیشتری می توانند از مزایای «عید قربان بهره گیرند و در نبرد با موانع راه، پیروز برآیند.

اکنون، زاهدان شب، شیران روزند (1) که در تاریکی شب، علاوه بر عاشقانه ترین راز و نیازهای خالصانه با معبود، و تهذیب و تعالی جان، ریگ هایی را برای نبرد و نابودی دشمن آماده کرده اند.

در واقع، شب هنگام دوره تمرین و خودسازی و کمین گذاری و سنگر بندی، برای تجهیز و هجوم عمومی و ناگهانی روز با دشمنی است

1. پیامبر(صلي الله عليه وآله) (از صفات مؤمنان: رهبان باللیل، اسد بالنهار. کافی، ج ۲، ص ۲۳۲

که پیوسته بر صف های عظیمی از انسان ها یورش برده است و اکنون باید او را برای همیشه قلع و قمع نمود.

با طلوع صبح و پس از نماز، برای هماهنگی همه زنان و مردان با رنگ ها و ملیت های مختلف و زبان ها و لهجه های متفاوت، با توجه به این که خداوند دستور داده: *وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ (1)*. جهت انباشته ساختن جبهه توحیدیان از معنویت و قدرت، شعار توحید و ستایش، سراسر امواج انسان هایی که صحرا را به حرکت درآورده اند، فراگرفته است.

همه، با لحن های شیرین و معنادار عربی، سرود رهایی و شیدایی را با عالی ترین واژه ها و کلمات، این گونه سر می دهند: *اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (2)*.

خدا بزرگ تر است، خدا بزرگ تر است، معبود حقی جز خدا نیست و خدا بزرگ تر است، خدا بزرگ تر است و حمد و ستایش از آن خداست، حمد خدای را بر آن چه ما را بدان هدایت نمود، خدا بزرگ تر است بدین خاطر که ما را به گوشت حیوان «قربانی روزی عنایت فرمود.

این سرود توحید و رهایی و ضد شرک و ریا، دل ها را صفا و نورانیّت خاصی می بخشد و عطر دل آویز ایمان و معنویت و عبودیت و شیدایی، مشام جان ها را از طراوت و لذت فوق العاده ای برخوردار می سازد.

1. سوره بقره، آیه ۲۰۳

2. کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۵

آفتاب نزدیک است طلوع کند، نسیم ملایم صبح گاهان، بدن های احرام دارانی را که شب زنده داری کرده اند، نوازش می دهد، همه عجله دارند، که به سوی «من شتاب گیرند و اعمال آن سرزمین را انجام دهند. همه باید تابع فرمان الهی باشند، این جا توقف کن و از مرز خارج مشو، تا آفتاب طلوع نکند، حق نداری از مرز «وادی مُحَسَّر عبور کنی. همه این ها برای این است که درس اطاعت برای همه زندگی باشد و عبودیت واقعی و عینی را تحقق و تبلور بخشد و سوغات حج را دریافت دارند و به دیگران ارمغان دهند.

زائران خانه خدا، که شب را در مشعر الحرام بیتوته و وقوف و راز و نیاز داشته اند، تا آفتاب نرزد، نباید از «وادی مُحَسَّر به سوی «من عبور کنند، وادی «محسّر قسمت بیابان باریکی است، که بین سرزمین مشعر الحرام و سرزمین «من واقع شده است.

امام صادق(علیه السلام) فرموده است: وقتی از «وادی محسّر عبور می کنید، «بیابان بزرگی میان مشعر و «من ست و به «من نزدیک تر می باشد (1) سعی انجام دهید (تند حرکت کنید) زیرا پیامبر(صلي الله عليه وآله) در حالی که بر شتر سوار بود، با شتر از آن جا به تندی و شتاب حرکت می کرد و زمزمه دعا بر لب داشت که: *اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلَفْنِي «بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي(2).*

خدایا! ادای عهد و پیمانی را که با تو داشتم، برای من سالم و صحیح قرار بده، توبه ام را بپذیر، دعایم را مستجاب گردان و آن چه را از من به

1. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 327، مستدرک الوسائل، ج 10، ص 55

2. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 327، تهذيب الاحكام، ج 5، ص 218

جای می ماند، برایم خیر و صلاح مقرر بدار.

آفتاب طلایی، دامن صحرا را زرین کرده است، روز عید فرارسیده، روزی که اعمال سنگین و فشرده ای دارد و طبق روایات، عید قربان، عید اضحی و یوم نحر نامیده شده است.

اگر آن روز، «عید قربان نامیده شده، بدین خاطر است که، حضرت ابراهیم(علیه السلام)، پیامبر(صلي الله عليه وآله) و آله(امامان) علیهم السلام (و زائران خانه خدا در آن روز، حیوان قربانی می کرده اند.

اگر «عید اضحی موسوم گردیده، بدین جهت است، که در روایت آمده، پیامبر(صلي الله عليه وآله) در آن روز بارها دو گوسفند، یکی برای خود و دیگری را برای کسی که توانایی نداشت، قربانی می کرد (1). و در زندگی او و کسان دیگری که تهی دست بودند، به خاطر گوشت قربانی، روشنائی و شادمانی پیدا می شد.

اگر «روز نحر خوانده شده، بدین لحاظ است، که امام باقر(علیه السلام) فرموده: *ما من عمل أفضل يوم النحر من دم مسفوك، أو مثنى في بر الوالدین(2)...*

هیچ عملی در روز «ذبح از ریختن خون قربانی، یا رفتن برای نیکی به پدر و مادر، یا پیوند با قوم و خویشی که قطع رابطه کرده با شروع سلام و کمک به او، یا این که کسی مقداری از گوشت قربانی را خود بخورد و بقیه آن را به همسایگان یتیم و نیازمند خویش بدهد، یا از اسیران دلجویی به عمل آورد، بالاتر نیست.

1 کافي، ج ۴، ص ۴۹۵ .

2 الخصال، لشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۹۸ .

چرا «من نامیده شده»؟

منا، به معنای آرزو، اشتیاق، اراده و امید است. ریشه این واژه، به صورت اسم و فعل و جمع «تَمَّيْ ، «آمانی و «أَمْنِيَه در قرآن کریم ۱۹ بار آمده است(1).

منا، از نظر جغرافیایی، بیابان وسیعی است که در دره ای به طول ۳۵۲۵ متر، از وادی «مُحَسَّر تا «عقبه و در یک فرسنگی جانب شرقی مکه قدیم قرار گرفته است (2). ولی «من اکنون تقریباً به شهر «مکه وصل شده است.

اما، چرا این سرزمین «من نامیده شده. جهاتی را ذکر کرده اند، که بیان می کنیم:

1- این سرزمین «من نامیده شده، چون هر کسی آرزو دارد، خون قربانی او ریخته شود(3).

2- ابن عباس روایت کرده: وقتی آدم علیه السلام (تصمیم گرفت از «حوّ جدا شود، جبرئیل به او گفت: هر چه می خواهی آرزو کن، آدم علیه السلام (گفت: آرزوی بهشت دارم(4).

3- از امام رضا علیه السلام (علت نامگذاری این سرزمین به «من سؤال شد، آن حضرت در جواب فرمود: جبرئیل به حضرت ابراهیم علیه السلام (گفت: تَمَّنَّ عَلِي رَبِّكَ مَا شِئْتَ، فَتَمَّيْ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ وَآدِهِ إِسْمَاعِيلَ كَيْتَشَأ(5)...

هر چه را می خواهی از درگاه پروردگار خویش درخواست و آرزو

1 سوره حج، آیه ۵۲، بقره، ۷۸، نساء، ۱۲۳ .

2 مجمع البحرين، ص ۸۱، سفينة البحار، ج ۴، ص ۴۰۷ .

3 همان.

4 همان.

5 علل الشرايع، ص ۴۳۶ .

کن، حضرت ابراهیم علیه السلام (از خدا درخواست نمود، به جای قربانی فرزندان خود اسماعیل، خداوند قوچی بفرستد تا آن را قربانی کند و خداوند هم این کار را انجام داد و ابراهیم به آرزوی خود رسید.

4- در همه موارد یادشده «من به معنای «آرزو مطرح گردیده و برای علت این نامگذاری هم جهات متعددی آورده شده، چنان که امام صادق علیه السلام (نیز علاوه بر «آرزوهای قبلی، آرزوهای سازنده و تعالی بخش

دیگری را سفارش کرده و فرموده: وَأَخْرُجُ مِنْ عَقْلِكَ وَزَلَّاتِكَ بَخْرُوجِكَ إِلَيَّ مَنِي، وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَجِلُّ لَكَ، وَلَا تَسْتَحِفَّهُ (1).

آن گاه که به «من رسیدی، باید خود را از عالم غفلت و لغزش ها بیرون آوری و آرزوی آن چه را بر تو حلال نیست (گناهان) که شایستگی آن را نداری، نداشته باشی.

فضیلت منا

اگرچه پیاده روی ها همراه با ازدحام جمعیت، و عدم آشنایی لازم به اماکن و نقاط بیابان با چادرهای سفید، زائران احرام پوشیده را خسته می سازد، اما با مشاهده صحنه های معنوی و عرفانی آن، هرگز نباید فکر و اندیشه خود را متوقف سازیم، بلکه توجه داشته باشیم، با وجود تن و جسم خسته و در عین حالی که در احرام به سر می بریم، با اندیشه و تفکر، بر محتوای عبادت خویش بیفزاییم. قرآن کریم، طی آیات متعددی دستور به کارگیری فکر و اندیشه را می دهد و امام صادق(علیه السلام) فرموده: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ (2).

1. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

2. کافی، ج ۲، ص ۵۵، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۱

برترین عبادت، پیوسته فکر کردن در مورد خدا و قدرت اوست.

علاوه بر آن حالات خاص معنوی و تفکر در قدرت و عظمت خداوندی، که آن همه انسان های مؤمن را به آن سرزمین خشک و سخت به اطاعت و عبادت کشانده و به مقام مؤمنانه بلندی دست یافته اند، به منظور بهره برداری از معرفت و تعالی بیشتر، باید به فضیلت و قداست آن سرزمین، توجه بهتری داشته باشیم.

امام صادق(علیه السلام) فرموده: وقتی که زائران در «من منزل گیرند، منادی الهی ندا می دهد: ای سرزمین من! اهل تو وارد شدند، وسعت یاب و زائران خود را جای ده و منادی دیگری ندا می دهد: اگر می دانستید به چه مکانی و به پیشگاه چه مقام کریمی وارد شده اید، یقین پیدا می کردید که در مقابل رنج هایی که متحمل شدید و مالی که خرج کردید، خداوند رحمت و آمرزش خویش را به شما عطا می نماید(1).

در بیان دیگری از امام صادق(علیه السلام) (می خوانیم، آن گاه که به «من منزل گیرید، از جانب خداوند متعال منادی فریاد بر می آورد، اگر می خواهید بدانید که آیا از شما راضی و خرسند هستیم؟، بدانید که از شما راضی هستیم(2).

همچنین، امام صادق(علیه السلام) فرموده است: وقتی که زائر می خواهد از «من برگردد، فرشته الهی دست خود را میان دو کتف او می گذارد و می گوید: از گناهان پاک شده ای، مثل روزی که از مادر متولد شدی، اکنون با پاکی و درستی، اعمال و عبادات خود را آغاز کن(3).

1. کافی، ج ۴، ص ۲۵۶ و ۲۶۲

2. کافی، ج ۴، ص ۲۶۲

3. المحاسن للبرقی، ج ۱، ص ۶۶.

در «من روز عید قربان، سه عمل: رمی جمره عقبه، قربانی و حلق، یعنی چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال سیزده گانه حج، که با احرام بستن در مکه، وقوف در عرفات و وقوف در مشعر الحرام شروع شده بود، انجام می شود و هفتمین عمل، یعنی «بیتوته نیز در این سرزمین مقدس باید صورت گیرد.

فراموش نکنیم که هر یک از این اعمال و مناسک مهم، باید با نیت اطاعت و تقرب به مقام خداوند و خالصانه و متواضعانه، بدون ریا و غرور و نخوت، در کمال انقیاد و کوچکی انجام شود و در همه حرکات و سکنات، روح اطاعت و تعبد حاکم باشد.

در مورد اهمیت و ضرورت نیت پاک، و خالص از هر گونه آلودگی، در عبادات بزرگ و خلاصه، در همه حرکات و سکنات عبادانه و عارفانه، جنبه تربیتی و سازندگی آن ها را باید توجه داشته باشیم، که این جهت، سخت مورد عنایت پیشوایان عالی مقام اسلام بوده و هرگز نباید در هیچ زمانی از آن غفلت داشت.

درباره ضرورت نیت خالصانه، به منظور دریافت پاداش معنوی بیشتر، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) (به ابوذری غفاری فرموده: لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ، حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ (1).

باید حتماً در هر کاری نیت (خالصانه) داشته باشی، حتی در خوابیدن و غذا خوردن «به منظور تجدید قوا و توانایی بهتر برای عبادت و خدمت بیشتر به خلق.

1. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۲

امام صادق (علیه السلام) (به منظور توجه بیشتر به روح اطاعت و بندگی خدا، جهت تکامل معنوی و تعالی نفسانی، فرموده است: لَا يُدُّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ، فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ، لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا... بنده حتماً باید در هر حرکت و سکونی، نیت خالصانه داشته باشد، زیرا اگر چنین نباشد، او غافل خواهد بود و غافلان را خداوند مانند حیوانات توصیف نموده است (1). این را هم باید بدانیم، که نیت قلبی از صفا و نورانیت معرفت سرچشمه می گیرد (2)...

چنین نیتی را در همه اعمال عبادی و از جمله اعمال «من که اولین مرحله آن، با «رمی جمره عقبه شروع می شود، باید پیوسته مد نظر داشته و به کار گیریم. اینک اعمال چهارگانه «من و اسرار و شرح آن را پی می گیریم:

1- رمی جمره عقبه

با طلوع آفتاب، زائران سپیدپوش که در شب برای نبرد با شیطان، عزم خویش را جزم، و سلاح های خود را آماده کرده اند، برای حمله به پایگاه شیطان، گروه گروه، چون سیل خروشان هجوم می آورند. مردان و زنان احرام پوش، در روز «عید قربان برای دریافت یک عیدی بزرگ، با یک نبرد تمام عیار تصمیم گرفته اند، که با سنگباران شیطان و پیروزی بر او، برای همیشه این عنصر اغواگر و فریبکار را از خویش برانند و از جلو راه بردارند تا انسانیت خود را به کمال رسانند.

1. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

باز عدد هفت تکرار می شود، هفت دور طواف کعبه، هفت دور سعی صفا و مروه و هفت ریگ به اندازه «بند انگشت دست باید به «جرمه (که اکنون «نماد آن، ستونی است، و چون آن روز در پای گردنه ای قرار داشته «جرمه عقبه نامیده شده، و اکنون نیز در پایان «حدّ من به سوی مگه قرار دارد)، پرتاب شود.

طبق احادیث، این جمره «جرمه فُصوی = دورتر و «جرمه عظمی = بزرگ تر نیز نامیده شده (1)، معاویه بن عمّار می گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود:

ریگ های خود را بردار، سپس نزد «جرمه دورتر که نزد «عقبه و گردنه قرار دارد بیا و در حالی که در مقابل آن ایستاده ای و ریگ های خود را در دست داری بگو: خدایا! این ها ریگ های من است، آن ها را برای من حفظ کن «تا همه به هدف اصابت کند و مقبول واقع شود، و در اعمال متعالی من نزد تو قرار گیرد، و آن گاه که ریگ ها را پرتاب می کنی، برای هر ریگی بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ(2)...

خدا برتر و بالاتر از هر چیزی است، خدایا! شیطان را از من دور گردان. خدایا! کتاب تو را تصدیق می کنم و بر سنت پیامبرت رفتار می نمایم.

درباره تاریخ شروع این عمل نمادین، امام صادق(علیه السلام) فرموده: اوّل کسی که «رمی جمرات کرد حضرت آدم(علیه السلام) بود و همچنین جبرئیل نزد

1. کافی، ج ۴، ص ۴۷۹-۴۷۸

2. همان.

ابراهیم(علیه السلام) آمد و دستور داد «جرمه عقبه را رمی کند، و علت آن این بود که، شیطان برای وسوسه و اغواگری ابراهیم(علیه السلام) ظاهر شد(1).

هم چنین علی بن جعفر(علیه السلام) درباره فلسفه «رمی جمرات می گوید: این جهت را از برادرم موسی بن جعفر(علیهما السلام) سؤال کردم، آن حضرت فرمود: چون شیطان برای وسوسه حضرت ابراهیم(علیه السلام) در این مکان ظاهر شد و آن حضرت او را رمی نمود، این عمل به عنوان یک سنت و یک رویه همیشگی در این مکان رایج گردید و استمرار یافت(2).

علاوه بر این که «رمی جمره یکی از وظایف زائران و از احکام مهم حج است و به خاطر کثرت جمعیت زائران، این عمل گاهی با سختی و دشواری صورت می گیرد، پاداش زیادی برای آن مقرر گردیده است.

امام باقر(علیه السلام) می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به یکی از انصار فرمود: إِذَا رَمَيْتَ كَانَكَ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ تَكْتُبُ لَكَ لِمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ(3).

وقتی ریگ ها را به جمره می زنی، برای زدن هر ریگ، هر سال ده پاداش تا زنده هستی برای تو نوشته می شود.

ذبح قربانی، دوّمین عمل روز عید در «من و پنجمین عمل حج تمتّع است، که با آداب و شرایط لازم باید در «من صورت گیرد».

قربانی برای خدایان در طول تاریخ، که به صورت سنگ ها و چوب ها

1. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۳

2. همان.

3. کافی، ج ۴، ص ۴۸۰

و آب و نهر و نمادهای دیگر نمودار می گردیده اند، از رسوم کهن و هوس آلود و بی خاصیت افراد بوده است. این عمل را ابراهیم خلیل(علیه السلام) رنگ و بوی خدایی داده و آن را به عنوان یک عمل معقول و مشروع به فرمان الهی صورت می دهد و اسلام با فلسفه روشن تری آن را تبیین و تکمیل می گرداند.

قرآن کریم، موضوع قربانی، انگیزه آن، هدف آن و احکام و شرایط آن را در سه سوره و طیّ هفت آیه بیان فرموده، که مهم ترین شاخصه آن عبارتند از:

1- این عمل باید برای خدا، جهت اجرای دستور پروردگار عالم و هنگام «ذبح با نام خدا صورت گیرد، {وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ(1)}.

در روزهای معینی بر دامها و چهارپایان که به آنان روزی داده شده (به هنگام ذبح) نام خدا را ببرند، تا ایده روزگار جاهلیت، که برای «بت ه قربانی می کردند منسوخ گردد.

2- غیر از جنبه اعتقادی قربانی، این عمل به عنوان بخشی از منافع حج که قرآن در همان آیه، آن را مطرح کرده و با توجه به این که این عمل اصولاً در بیابان و بدون امکانات زندگی شهری (به خصوص در آن روزگار (صورت می گرفته، قربانی به عنوان یک منفعت مادی و اقتصادی مطرح است و قرآن در این باره می فرماید: فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ(2).

1. سوره حج، آیه ۲۸.

2. همان.

از گوشت حیوانات قربانی، هم خودتان بخورید و هم بی نوایان فقیر را اطعام نمایید.

3- علاوه بر این که، خود حج به عنوان «شعائر الله (1) و نمایش اطاعت و قدرت الهی مطرح گردیده، شترهای چاق و فربه (و حیواناتی را که آن روز افراد گروه گروه به همراه خود به مکه و منا می آوردند و

نمایش زیبا و جذابی داشت) شعائر الهی معرفی شده، موجب خیر و برکت مطرح گردیده و قرآن می فرماید: از گوشت آن ها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید(2).

4- خداوند نیازمند نیست که برای او خون ریخته شود و حیوانات قربانی کردند، یا مانند زمان جاهلیت، که هرگاه حیوانی را قربانی می کردند، خون آن را بر سر بت ها و گاهی بر در و دیوار کعبه می پاشیدند(3) بلکه قربانی و صرف مال برای آن، غیر از این که منافع اقتصادی و سیر کردن گرسنگان را دارد، روح خدا آگاهی و تقوای الهی را متبلور می سازد و گاهی چون با مضیقه مالی همراه است، فداکاری با مال را به نمایش می گذارد.

قرآن می فرماید: {لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا، وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ(4)}.

گوشت ها و خون های این قربانی ها هرگز به خدا نمی رسد، بلکه آن چه به خدا می رسد، تقوا و پرهیزگاری و روح خدایی و تعبد خالصانه و

1. سوره حج، آیه ۳۲ .

2. سوره حج، آیه ۳۶ .

3. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۴ .

4. سوره حج، آیه ۳۷ .

پاک) شما بندگان است.

به هر حال، آن طور که از لحن قرآن و روایات فراوان استفاده می شود، ابراهیم(علیه السلام) کار قربانی را در «من صورت داد، پیامبر(صلی الله علیه و آله) قربانی خود را در «من انجام داد و به افراد نیز دستور داد قربانی های خود را در «من ذبح نمایند (1). و امام صادق(علیه السلام) نیز فرموده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ، وَإِرَاقَةَ الدِّمَاءِ بِمَنِي(2).

خداوند غذاخوراندن و ریختن خون های قربانی ها در «من را دوست می دارد.

فلسفه رمی و قربانی

اگرچه از لایبایی مطالب بالا تا حدّ زیادی فلسفه رمی و قربانی، روشن گردید و راز معنوی و مادی آن را دانستیم، در عین حال، به منظور این که اسرار عبادی و تربیتی و عرفانی این دو عبادت بزرگ و هدف بنیان گذاران آن ها مورد توجه باشد، تاریخچه آن ها را مرور می کنیم:

قرآن کریم می فرماید: ما ابراهیم را به (ولادت) نوجوان بردباری مژده دادیم، هنگامی که با او به مقام سعی و توانایی رسید گفت: فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن! به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت، وقتی هر دو آماده و تسلیم شدند و ابراهیم جبین «پیشانی او را بر خاک گذاشت، او را ندادیم که ای ابراهیم! آن چه را در خواب مأموریت

یافتی انجام دادی... به طور مسلم این امتحان بزرگ و روشنی است، ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم و نام نیک او را در امت های بعد باقی گذاشتیم(1)...

بر این اساس، وقتی ابراهیم خلیل(علیه السلام) در خواب می بیند، که فرزند خویش اسماعیل را ذبح می کند و این خواب سه شب (شب هشتم و نهم و دهم) برای او تکرار می شود، آن رؤیای صادقه را یک دستور الهی می داند، آن را با فرزند در میان می گذارد و اسماعیل ۱۳ ساله هم این خواب را یک فرمان الهی می داند و با یاری جستن از خدا، تن به تسلیم می سپارد.

به هر حال، ابراهیم(علیه السلام)، اسماعیل نوجوان را با تدبیر، از مادری که یک فرزند بیش ندارد، جدا می کند، از شهر او را به درّه «من می آورد، طرف راست صورت او را برای ذبح روی خاک می گذارد و یا جبین به صورت او نمی نهد و پدر و پسر آماده ذبح می شوند، که ندا می رسد { قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا (2) }... و آن گاه طبق بیان امام باقر(علیه السلام)، «قوچی از آسمان به زمین می آید (3) و طبق بیان امام رضا(علیه السلام) ابراهیم آن قوچ را فدای اسماعیل می گرداند و این قربانی در «من برای همگان تا روز قیامت، یک سنت و تکلیف می گردد(4).

اما باید توجه داشت، که قربانی کردن فرزند نوجوان در «من کار

1. [سوره صافات، آیه ۱۰۸-۱۰۱]

2. [سوره صافات، آیه ۱۰۵]

3. [کافی، ج ۴، ص ۲۰۹، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، مع الانبیاء فی القرآن الکریم، ص ۱۲۵]

4. [الخصال، ج ۱، ص ۵۶، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۳]

ساده ای نیست، عوامل بازدارنده مختلف و طبق روایات، شیطان، برای انجام این ذبح عظیم و سوسه های زیادی به کار می گیرد و ابراهیم هم حداقل سه بار باید با پرتاب یک مشت سنگ ریزه او را از خود براند و فراری دهد تا بتواند به وظیفه سخت و سنگین خود عمل کند.

(علی(علیه السلام) می فرماید:

رمی جمرات بدین خاطر است، که وقتی جبرئیل، ابراهیم را برای انجام مناسک حج به «من آورد، شیطان برای وسوسه ظاهر شد، جبرئیل به ابراهیم گفت: او را سنگ باران کن، ابراهیم تعداد هفت ریگ (یک مشت ریگ) به طرف شیطان پرتاب کرد و او در «جمره اول پنهان شد، سپس در «جمره دوم ظاهر شد و باز هم ابراهیم یک مشت (هفت ریگ) به او پاشید و شیطان در «جمره دوم پنهان شد و بعد نیز شیطان برای بار سوم برای وسوسه و مزاحمت ظاهر گردید، که ابراهیم هفت ریگ به سوی او پرتاب نمود و شیطان در «جمره سوم پنهان شد(1).

بدین ترتیب «رمی جمرات به طوری که در بالا بیان شد، یا به هنگام ذبح برای ابراهیم در سه مرحله، وسوسه شیطان رخ داد، و به بیان امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) (یک سنت ابراهیمی رایج برای همگان گردید و

گویا به خاطر تحمل رنج این عمل، یا جنبه تعبدی آن، و بالاخره به عنوان یک خشم و قهر و نبرد همیشگی، از سوی هر مؤمن زائر با شیطان و شیطان صفت ها و خصالت های شیطانی است، که امام صادق(علیه السلام) فرموده است: لَهُ

. [قرب الاسناد، ص ۱۳۱، ح ۵۱۹، تصحیح مؤلف این اثر، طبع کوشانیور، تهران، ۱۴۱۷ هـ . بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۲، تفسیر منهج الصادقین، ج ۸، ص ۵، این داستان را مربوط به وسوسه شیطان، در مورد ذبح دانسته و به طور مشروح بیان کرده است.

بِكُلِّ حَصَاةٍ يَرْمِي بِهَا تَحُطُّ عَنْهُ كَبِيرَةٌ مُؤَبَّقَةٌ(1).

به شماره هر ریگی که زائر به جمره پرتاب می کند، گناه هلاک کننده ای از او ریخته می شود و از گناه پاک می گردد.

درباره قربانی و فلسفه آن هم، علاوه بر آن چه در بالا بیان شد و ملاحظه کردیم، قرآن در هفت آیه مطرح نموده، باید توجه داشته باشیم، قرآن قربانی را در ۳ آیه با تعبیر «هُدْيٌ يَعْنِي» «هدیه به پیشگاه دوست و یک تمرین اقتصادی معبودانه آن را واجب شمرده، تا بدین وسیله «عیدی توان مندان برای تھی دستان و گرسنگان، سیر کردن و تأمین زندگی مادی و معنوی آنان باشد.

البته، توجه داریم که، قربانی عبادت است، باید با نیت خالص صورت گیرد، با مال حلال تهیه شده باشد و چون اطاعت حق و هدیه به پیشگاه خداوند است، از سلامت و شرایط لازم که در کتب مناسک حج آمده برخوردار باشد (2). در حال حاضر بخش اعظم گوشت های قربانی در سرزمین منی به صورت بهداشتی بسته بندی شده و در اختیار افراد فقیر و نیازمند در کشورهای مختلف قرار داده می شود، امید است که در آینده شاهد استفاده بهینه از تمام گوشت های قربانی سرزمین مقدس منی و در اختیار قرار دادن جهت گرسنگان و نیازمندان جهان و جلوگیری از تلف شدن آنها باشیم.

در مورد قربانی روز عید در «من غیر از جنبه تکلیفی، درباره اثر وضعی آن، امام زین العابدین(علیه السلام) فرموده: إِذَا ذَبَحَ الْحَاجُّ، كَانَ فِدَاءً

. 1 المحاسن، ص ۶۷، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۳

. 2 تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۲۳

مِنَ النَّارِ(1).

آن گاه که حاجی قربانی خود را ذبح کرد، این عمل «فد و موجب نگهداری او از آتش دوزخ خواهد بود.

3- حلق یا تقصیر

اعمال «من در روز عید، به پایان رسیده و اندکی می توان در میان سیل جمعیت سپیدپوش، آرامش خاطر یافت. نبرد با شیطان و عوامل بازدارنده عبادت و تکامل، قربانی و مال خرج نمودن به منظور اطاعت خدا و

تمرین برای دل‌کنند از علایق مادی در راه دین، آن هم در ازدحام فرساینده سپیدپوشان، سامان یافته و اکنون باید به قصد عبادت، مقداری هم به ظاهر پرداخت و موهای ژولیده و غبارگرفته را از سر زدود.

حَلَق «سرتراشیدن از تهِ برای مردانی که برای اولین بار به حج آمده اند و «تقصیر، مقداری از مو یا ناخن را چیدن، برای زنان و افرادی که برای بار دوم و یا بیشتر به حج آمده اند، می‌باشد.

این دستور قرآن است، که فرموده: {وَلَا تَحْلِفُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ} (2) ...

سرهاي خود را نتراشيد تا قرباني به محلّ خود برسد (در قربانگاه ذبح شود...)

بنابراین، حلق بعد از قربانی باید صورت گیرد و این اطاعت و عبادت بهداشتی، که همچون سایر مناسک حج و نیز سایر عبادات، با نیت قربت و

1. المحاسن، ص 67، بحار الانوار، ج 96، ص 273

2. سوره بقره، آیه 196

211

اخلاص و انقیاد، در برابر دستور پروردگار عالم به خود لباس عمل می‌پوشد، سخت باید مورد توجه و دقت قرار گیرد و به نحو کامل و صحیح انجام شود.

به هر حال، در «من پس از قربانی باید سر را تراشید. روح اطاعت و عبادت، این اقتضا را دارد، که حتی اگر برخلاف میل باطنی و به هم خوردن قیافه ظاهری هم شده این اطاعت و عبادت، که انسان را به تواضع و امانت دارد، با روح تعبد و فرمان برداری از فرمان الهی صورت گیرد. چنانکه گاهی مشاهده شده برخی برای فرار از سرتراشیدن، در صدد حتی تغییر حکم مسئله در این مورد نیز برمی‌آیند!

آری، اگر در «من که آرزوگاه بندگی و خودسازی است، نتوان آثار «رمی جمرات و قربانی را که، طرد شیطان و مبارزه با هوای نفس و از خودگذشتگی و بذل مال و فداکاری است، در خویشتن مشاهده نمود و همچون گذشته، دل را به هوی سپرد و راه خودخواهی و تن پروری و ظاهرپرستی و درجاذدن و انحطاط را پیمود پس؛ از طواف و سعی و عرفات و مشعر و رمی و قربانی، چه نتیجه ای حاصل شده است؟!!

پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرموده است: حج و عمره را به دنبال هم انجام دهید، زیرا این عمل، فقر و پریشانی را برطرف می‌کند و گناهان را می‌زداید، «گَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خُبْنُ الْحَدِيدِ (1). همانگونه که کوره آهنگران آلودگی و زنگ و رنگ و چرک و پلیدی را از آهن برطرف می‌کند و آن را خالص و بی‌پیرایه می‌گرداند.

بنابراین، از همین جا، به جنبه هواسوزی و گناه سوزی حج توجه

1. کافی، ج 4، ص 255، محجة البيضاء، ج 2، ص 147، بحار الانوار، ج 96، ص 13

212

داشته باشیم و فراموش نکنیم، که در کوره گرم و بوته آزمایش قرار گرفته ایم، تحمل و خودشکني و مبارزه با نفس لازم است، تا از آن مرحله اي که بودیم، به قله رفیع انساني که باید صعود کنیم، با اراده اي محکم، گام هايي جديد و استوار برداریم و نتیجه عملي جديدي به دست آوریم.

به هر حال، سرتراشیدن، علاوه بر جنبه عبادي، یک نشانه شناسايي و تشخیص زائر از ديگران، یک احساس هویت و شخصیت، و بالاخره یک نشانه موفقیت و پیروزي در مناسک حج نیز محسوب مي شود، چنانکه قرآن کریم سرتراشیدن مسلمانان در عمره آن روزگار را با عنوان: به خواست خداوند، در حالي که سرهاي خود را تراشیده اید {مُحَلِّقِينَ (1)} وارد مسجدالحرام مي شوید و امنیت مي یابید. در ماجرای «صلح حُدیبیه در سال ششم هجري، نشانه همراه با پیروزي بیان کرده است (2).

نکته هاي پایاني این بحث این است، که با حلق همه محرّمات احرام به جز زن و بوي خوش حلال مي شود، که آن ها نیز با طواف حج و طواف نساء و نماز آن ها حلال مي شود و همانطور، که زائر با حلق، به عبادت و نظافت دست مي یابد و سبک مي شود، به هنگام عبادت و نظافت، از آلوده کردن محیط زیست پرهیز داشته و حتی با آن مبارزه کند، چنانکه امام صادق(علیه السلام) فرموده: **إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ** (کانا یأمران بَدْفَن شُعورهما بمنی (3).

1. سوره فتح، آیه ۲۷ .

2. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۴۷۳ .

3. قرب الاسناد، ص ۱۲۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۲ .

امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) پیوسته دستور مي دادند که موهاي تراشیده شده آنان را در «من زیر خاک دفن کنند، تا حداقل بخشی از زباله، کاسته شود و محیط زیست آلوده نگردد.

4- بیتوته در «من

بیتوته، شب زنده داري، بیدار بودن شب، که اصولاً تا نیمه شب حساب مي شود، نخوابیدن، و بالاخره ماندن در جايي و یا نشستن و محل را ترک نگفتن، تکلیف چهارم «من است.

روزهاي یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذي حجّه، ایام تشریق نامیده شده، وقتي از امام صادق(علیه السلام) تفسیر آیه: **وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ (1)**... یعنی در روزهاي شمرده شده ذکر خدا داشته باشید، سؤال مي شود، آن حضرت مي فرماید: منظور از «ذکر تکبیر گفتن بعد از ظهر روز عید تا وقت نماز صبح روز سوم است (2)...

اما، چرا این سه روز «ایام تشریق نامیده شده، امام صادق(علیه السلام) (درباره فلسفه این نام گزاري فرموده است: **لَأَنَّ النَّاسَ يُشْرَفُونَ فِيهَا قَدِيدَ الْأَضْحَى، أَي يَنْتَشِرُونَهُ لِلشَّمْسِ لِيَجِفَّ...**

بدین جهت، این سه روز «ایام تشریق نامیده شده، که افراد گوشت هاي باقي مانده قرباني ها را که ذخیره کرده اند، (روي سنگ ها و کوه ها) پخش و پهن مي کنند تا خشک شود و بعد از آن استفاده کنند.

روز «نحر عید اضحي است، و روز بعد از آن، روز اول تشریق است،

1. سوره بقره، آیه ۲۰۳ .

که روز «قَرَّ نامیده شده، چون مردم در «من استقرار می یابند و «عامّه آن روز را «رؤوس می نامند، چون در آن روز، گوشت های قربانی را می خورند، و روز بعد از آن یعنی روز دوازدهم روز «تَفَر و کوچ کردن اول است، و روز سیزدهم، روز کوچ کردن آخر، (برای بعضی) است، که روز آخر «ایام تشریق می باشد(1).

بیتوته، عمل واجبی است، که برای تحقق آن زائر باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را با نیت اطاعت و تقرب به خدا، به عنوان جزئی از حج تمتع، از غروب آفتاب تا نیمه شب در «من بماند.

غیر از بیتوته در این دو شب، که با ماندن و حضور تحقق پیدا می کند، مناسب است زائران از فرصت استفاده کرده، از سه مسجد تاریخی زیر دیدن و در آن عبادت نمایند.

1- مسجد بیعت، که نزدیک گردنه آخر «من به طرف مکه قرار دارد و در محل آن دو قبیله «اوس و «خزرج اهل مدینه، در «شب عقبه با پیامبر(صلي الله عليه وآله) (در حضور عموي او «عباس بن عبدالمطلب بیعت کردند (2). این مسجد، خارج از حدّ نهایی «من به طرف مکه در درّه ای دست چپ قرار دارد.

2- مسجد کُتُب یا «نَحْر که بین جمره اول و دوم قرار داشته و گفته شده: رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (در محل آن قربانی خود را انجام می داده و این نقطه همان مکانی بوده، که ابراهیم(علیه السلام) «قوچ را به جای اسماعیل قربانی

1 دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۸۴ .

2 الحج والعمرة ومعرفة الحرمين الشريفين، ص ۱۸۵، البتة از مسجد کُتُب، در حال حاضر به خاطر توسعه عمرانی اثری نیست و در حج ۱۳۹۹ هـ. ق (۱۳۵۶ هـ. ش) هم اثری از آن نبود. «مؤلف

کرده است.

3- مسجد خَيْف، این مسجد هم اکنون در جهت جنوبی «من قرار دارد، تجدید بنا و توسعه فراوانی یافته، در حجه الوداع رسول خدا(صلي الله عليه وآله) خیمه خود را در آن محل نصب کرده و نمازهای پنج گانه خود را در آن می خوانده (1) و در عظمت و فضیلت آن هم روایاتی وارد شده است.

امام صادق(علیه السلام) (فرمود: صَلَّ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَهُوَ مَسْجِدُ مِئِي، وَكَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (عَلِيَّ عَهْدِهِ)....

در مسجد «خَيْف نماز بخوان، این همان «مسجد منی است، که در زمان رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (مسجد آن حضرت بود، و نزد «مناره ای که وسط مسجد بود قرار داشت... اگر بتوانی آن جا را محلّ خواندن نمازهای خود قرار دهی، این کار را انجام بده، زیرا در این مسجد هزار و یا هفتصد پیامبر (2) نماز خوانده اند، و بدین خاطر این مسجد «خَيْف نامیده شده، که روی تپه بلندی در آن محوطه قرار داشته، و آن قسمتی که در نقطه مرتفع بیابان قرار دارد (تپه) خَيْف نامیده می شود(3).

در روایت دیگری امام صادق(علیه السلام) (فرموده: صَلَّ سِتَّ رَكَعَاتٍ فِي مَسْجِدِ مِئِي فِي أَصْلِ الصَّوْمِعَةِ(4).

در مکان اصلی مسجد «من - که اکنون نزدیک محراب موجود

1 الحج والعمرة...، ص ۱۸۵

2 کافي، ج ۴، ص ۲۱۴

3 وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۳۴، (در سال ۱۳۵۶ ش که این جانب به حج مشرف شدم، مسجد مخروبه ای که قبل از مسجد کنونی در حال تجدید بنا و تأسیس بود، روی تپه قرار داشت.) «مؤلف

4 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۶، و مسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۳۵

می باشد - شش رکعت (سه دورکعتی) نماز بخوان.

همچنین دعاهایی در رابطه با اعمال این مسجد وارد شده است (1).

سخنرانی پیامبر(صلی الله علیه و آله در منا

مناسب است، علاوه بر نمازهایی که وارد شده، یاد رسول عالی قدر اسلام را، که آموزگار حج واقعی است گرامی بداریم و خطابه تاریخی و پرمحتوای آن حضرت را برای همیشه در زندگی آویزه گوش قرار دهیم.

امام صادق(علیه السلام (فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله در سرزمین «من در حجة الوداع و در مسجد «خیف خطاب به مردم، پس از حمد و ثنای الهی، فرمود:

نَصَرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، وَحَفَظَهَا وَبَلَّغَهَا إِلَيَّ مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرُبَّ حَامِلٍ فِئْهَ غَيْرُ فِئْهَ، وَرُبَّ حَامِلٍ فِئْهَ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللِّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ، الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ(2).

خداوند، یاری و خرسندی رساند بنده ای را، که سخن مرا بشنود و به گوش جان گیرد و حفظ نماید و به کسانی، که حضور ندارند و نشنیده اند برساند، چه بسا حامل علم و دانشی، که خود دانائست و چه بسا حامل پیام رسانی، که پیام را به دانایتر می رساند. سه خصلت است، که قلب هیچ

1 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۶، و مسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۳۵

2 اصول کافي، ج ۱، ص ۴۰۳، الخصال، ج 1، ص ۱۵۰، و مسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۳، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲، سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۲ - خطب.

مسلمانی به آن خیانت و حيله گری نمی کند: ۱- اخلاص عمل عبادی برای خدا 2؛ - خیرخواهی و نصیحت پیشوایان مسلمان؛ ۳- همراه بودن با جماعت مسلمانان و پرهیز از تفرقه، زیرا دعوت مسلمان، افراد پشت سر و غایب آنان را نیز شامل می شود، مسلمانان با هم برادرند، خون (و جان آنان محترم) و برابر است و پایین ترین شخص آنان، برای برقراری عهد و پیمان ها تلاش (و کوشش مسئولانه دارد).

اگر چه «روز عید قربان جمره عقبه، یعنی نماد شیطان بزرگ مورد هجوم و سنگباران حاجیان قرار گرفت و منکوب و مغلوب گردید و به حسب ظاهر باید دست از سر انسان ها برداشته باشد، اما برای این که شیطان نیمه جان، جان تازه ای نگیرد و نیز زائران خانه خدا فراموش نکنند، که در روز عید و شادمانی، در یک نبرد خشم آلود و فخرآمیز و باطل ستیز، شیطان را از خود رانده و راه آشتی و نفوذ آن را بسته اند، روز یازدهم و دوازدهم نیز، از طلوع آفتاب، یک نبرد همه گیر و همه جانبه ای را برای در هم شکستن همه پایگاه های شیطان آغاز می کنند.

روز یازدهم ذی حجه، سنگباران جمره اول، بعد جمره دوم (وسطی) و سپس جمره سوم «عقبه و باز روز دوازدهم این عمل نبرد و سنگباران تکرار می شود، تا برای همیشه اردوگاه شیطان و خصلت های شیطانی و عوامل شیطانی اغواگر انسان ویران گردد و شر شیطان از راه مستقیم اهل ایمان رفع شود.

این رمی جمرات سه گانه در هر روز، که در ۲ روز شش مرتبه می شود و با «رمی جمره عقبه روز عید، عدد هفت را تکمیل می گرداند، از طرفی

تلاش و زحمت زیادی در ازدحام جمعیت می طلبد و از طرف دیگر به نیرو و توانایی احتیاج دارد، و شاید بدین جهت است، که در برابر کسانی که می خواستند این روز را روزه هم بگیرند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بَدِيلِ بْنِ رَبْعَاءِ خُزَائِيٍّ را مأمور کرد، سوار شتر خود شود و جلو چادرهای حاجیان برود و با صدای بلند از جانب آن حضرت اعلام کند: امروز، روزه نگیرید:

إِنَّهَا أَيَّامٌ أَكَلٌ وَشَرْبٌ (1)...

امروز، روز خوردن و آشامیدن است، نه روزه گرفتن.

وقتی هم «ذوالنون مصري علت کراهت روزه گرفتن ایام تشریق را از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند، آن حضرت می فرماید: لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ، وَهُمْ فِي ضَيَاقَتِهِ، وَلَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَأَضَافَهُ (2).

امروز، این جمعیت، زائران خدا و میهمان ذات مقدس حق تعالی هستند و برای میهمان شایسته نیست، نزد کسی که به زیارت او رفته و میهمان اوست، روزه بگیرد.

به هر حال، ایام تشریق در «من روز رهبانیت، روزه گرفتن و فاصله گرفتن از مردم و جماعت نیست، باید علاوه بر «رمی جمرات که حرکت جمعی و مردمی است، به منظور مردم شناسی و ارتباط جمعی، به میان مردم رفت و در عین توجه به خودشناسی و سیر عرفانی و خودآگاهی و توجه به موقعیت جدید خویش، که در پرتو مناسک حج تکامل یافته است، از معاشرت و گفتگو با مردم و ملیت های متعدد با رنگ های مختلف، غفلت نداشت.

1 [معانی الاخبار، ص ۳۵۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۸]

2 [بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۸]

امام علي(عليه السلام) فرموده: خَالِطُوا النَّاسَ بِالسَّيِّئَاتِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَزَايَلُوهُمْ بِمُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ(1).

با مردم، با زبان و بدن هاي خویش، معاشرت و ارتباط داشته باشید، اما در دل ها و اعمال خویش، از آن ها کناره گیری (تنهایی و سیر انفسی) داشته باشید.

آری، به جمع پیوستن و با مردم بودن، به طور قهری در «من برای افراد پیش می آید و گاهی در فراغت بال و فرصت مناسب، افراد در چادرها و محل های دیگر دور هم جمع می شوند و به گفتگو و گاهی هم شوخی های نامناسب و زیان آور می پردازند، اتفاقاً آن طور که روایت بیان کرده، قبل از اسلام هم پس از پایان اعمال «من افراد به گفتگوهای بیهوده و تشکیل جلسات غیرسودمند، که حاکی از غفلت و عدم بهره گیری سازنده و تعالی معنوی حج بود و یا نتیجه اعمال را به باد می داد، می پرداختند که قرآن با این رفتار به مبارزه برخاست.

امام صادق(عليه السلام) در تفسیر آیه { فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ، فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا(2)}. ...

یعنی، آن گاه که مناسک (حج) خود را انجام دادید، ذکر خدا کنید، همانطور که (آباء و اجداد خویش را یاد می کنید نمایند) بلکه بیشتر از آن هم ذکر خدا داشته باشید... فرموده است: مشرکان و مردم عصر جاهلیت، در ایام تشریق، وقتی با قربانی، اعمال منای خود را به پایان می رساندند، انجمن ها و جلساتی برقرار می کردند، با فخر فروشی سخن از شرافت و

1. اغرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹۷

2. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

شخصیت پدران و اجداد خویش به میان می آوردند و خداوند به جای آن یادبودهای (پوچ و غفلت آور) به مسلمانان دستور داد، ذکر خدا (و عظمت پروردگار عالم و تکالیف خود را در برابر او) انجام دهند.

بدین ترتیب، هفت عمل از اعمال سیزده گانه حج تمتع، که با شروع احرام در مکه، و قوف در عرفات، و قوف در مشعر الحرام، رمی جمره عقبه در منا، قربانی، حلق یا تقصیر، رمی سه جمره و بیتوته در «من ادامه یافته بود، پایان می پذیرد، و باید به ارزیابی نتایج و آثار تربیتی و عرفانی و سازنده آن ها، روی گفتار و رفتار خویش پردازیم.

بازگشت به مکه

شهرنشینانی که برای توشه برگرفتن، عموماً در شب تاریک سر به صحرا گذاشته بودند، اکنون در روز روشن، راه شهر را پیش می‌گیرند، آنان که از خانه خود { وَضِعَ لِلنَّاسِ (1) } و از کوی دوست، به صحرائی دوست رفته بودند، اکنون به «میهمانی خد»، وَفَدُّ اللهُ (2) باز می‌گردند.

چهار روز، در عرفان عرفات، با شعور مشعرالحرام، در آرزوهای منا، پیاده روی، تلاش و کوشش، آن هم در یک نبرد سرنوشت ساز با شیطان در «رمی جمرات»، با پیروزی و سرفرازی بیرون آمدن، در قربانگاه، تمرین قربانی و فدای حق شدن، و با بیتوته و راز و نیاز، به آستان قرب حق شناختن، و مقام عالی بندگی یافتن و ره توشه فراوان برگرفتن، راستی، این ها کم سرمایه ای است؟ در کدام بیابان به این همه نعمت می‌توان دست یافت؟!

حال که این همه نعمت و عظمت به کف آمده، برای قدردانی و شکر

. 1 سوره آل عمران، آیه ۹۶

. 2 کفای، ج ۴، ص ۲۵۵

نعمت، به خانه میزبان باید بازگشت و تجدید عهد و وفا نمود و عظمت حق را با معرفت بیشتری ستود.

{ آیات معلومات (1) } که طبق بیان امام علی(علیه السلام) دهه اول ذی حجّه و { آیات معنودات (2) } که به بیان آن حضرت «آیات تشریح یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه تفسیر شده (3) سپری گردیده و حاجیان تا حدّ زیادی از اعمال حج فراغت یافته اند، ولی «ذکر خد ادامه دارد و بخش دیگری از اعمال حج آغاز می‌گردد.

قرآن کریم، در این باره می‌فرماید { تَمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ (4) } ...

بعد از آن باید آلودگی ها را از خود برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و برگردند به خانه گرامی (کهن و آزادشده) کعبه و طواف نمایند.

بهداشت تن و روان

درباره پس از «اعمال من که بخش عمده اعمال حج به پایان رسیده، این آیه سه موضوع مهم بهداشت تن و روان را، که نتیجه عرفانی و تربیتی اعمال پیشین و استمرار کمال حج است، بیان می‌کند:

1- سپس باید آلودگی ها را برطرف کنند. اما منظور از آلودگی ها چیست؟

علاوه بر این که، به طور طبیعی وقتی افراد، به خصوص در یک

1. سوره حج، آیه ۲۸ .

2. سوره بقره، آیه ۲۰۳ .

3. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۷ و ۳۰۹ .

4. سوره حج، آیه ۲۹ .

از دحام فوق العاده، از بیابان و مسیرهای آن به شهر باز می گردند، باید به «نظافت تن اقدام کنند، روایاتی در این باره رسیده که منظور از «نُفْتُ رَا، چرک و آلودگی های ظاهری، مثل: ناخن، موهای زاید، شارب، چرک های زیر ناخن و به هم ریختگی و ژولیدگی، که از ناحیه (لباس موقت و ساده احرام) بر بدن وارد می شود، تفسیر کرده اند (1). که زائران باید برای ورود به حرم، با گرفتن ناخن و زدودن موهای زاید و غسل و تعویض لباس احرام، بدان اقدام کنند.

2- به نذرهای خود عمل کنند. با توجه به این که برخی نذر می کردند، که اگر حج نصیب آنان شود، یا این که اگر بتوانند اعمال حج خویش را (به خصوص در فصل گرما و ازدحام جمعیت در عرفات و مشعر و منا) با موفقیت و به طور کامل و بدون حادثه، به سامان برسانند (2) اعمالی را مثل صدقه و قربانی انجام دهند، قرآن کریم این مطلب را به عنوان یک تکلیف و رعایت یک تعهد حقوقی و در نهایت عبادی و الهی یادآور می شود، تا مبدا مورد غفلت و یا بی توجهی قرار گیرد!

3- طواف «بیت عتیق، واجب دیگری است، که با توجه به توضیحات بالا، هم بهداشت تن را می طلبد و هم به خاطر درک لذت عبادت و تقرب به ذات مقدس پروردگار عالم، بهداشت جان و روان را سامان می بخشد.

صاحب تفسیر مجمع البیان، با استفاده از بیان امام علی(علیه السلام)، منظور از این طواف را «طواف زیارت دانسته (3) ولی امام صادق و امام رضا(علیهم السلام) آن

1. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۱، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۳-۹۲

2. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۱

3. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۱، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۴۴

را «طواف نساء تفسیر کرده اند (1) که می توان طوافی را که آیه بیان داشته، آن را اعم از «طواف زیارت و «طواف نساء دانست، چنان که این طواف «طواف عمره را نیز می تواند شامل شود(2).

موضوع دیگری که در تفسیر این آیه و در ارتباط با این طواف از امام باقر(علیه السلام) بیان شده، این است که، از طرفی ارتباط حج و امامت را به عنوان یک ارتباط استوار اعتقادی و از طرف دیگر به عنوان عالی ترین تبلور «بهداشت روانی بیان می دارد.

ابوعبیده می گوید: وقتی امام باقر (علیه السلام) در مکه و به هنگام طواف مشاهده کرد، افراد طواف ناقص (و بدون روح و عرفان و عقیده) انجام می دهند، فرمود: كَفَعَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمَرُوا بِهِذَا، وَمَا أَمَرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا تَقَنُّهُمْ وَلْيُؤْفُوا نُؤْرَهُمْ، فَيَمْرُوا بِمَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ (3).

این گونه طواف انجام دادن، کارهایی است مثل کارهای زمان جاهلیت، نه به خدا سوگند، چنین دستوری ندارند (و چنین طوافی کامل نیست (بلکه آن چه دستور دارند این است، که طواف خود را با پاکیزگی (و نظافت) انجام دهند، به نذرهای (صحیح) خود وفا کنند و آن گاه نزد ما آیند و ولایت و اطاعت خویش را خبر دهند و نصرت (و حمایت) خود را به ما عرضه کنند و اعلام دارند. تا پیوند عملی حج و امامت تبلور عینی یابد.

به همین مناسبت نیز از امام باقر (علیه السلام) (به منظور تکمیل حج و تحکیم

1 تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۸۵، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۳

2 تفسیر کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱

3 اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۲، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۱

227

پیوند این عبادت توحیدی با اصل امامت، به عنوان تبلور عینی عقیده و دیانت، روایت شده، که آن حضرت فرمود: نَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْأَمَامِ (1).

تکمیل حج، به آن است، که افراد امام (علیه السلام) (را هم ملاقات کنند و با او ارتباط ولایت و اطاعت برقرار سازند.

بنابراین، آن طور که از آیه مورد بحث و روایت مربوطه و تفسیر آن به دست آمد، حاجیان پس بازگشت از «من و برای اعمال مکه، به منظور نتیجه گیری تربیتی و عرفانی از اعمال گذشته و نیز بهره گیری از «اعمال مکه و تکمیل آن، با گرفتن ناخن و کوتاه کردن شارب و کنار گذاشتن لباس احرام، به نظافت و «بهداشت تن و با ادای نذرها و ملاقات با امام (علیه السلام) (و زدودن آرایش های روحی و تقویت روح تعبد و اطاعت ولایت و معنویت، به عالی ترین مرحله «بهداشت روان دست می یابند.

تحول اخلاقی

حاجیانی که از «من به مکه بازگشته اند و آماده انجام اعمال پنج گانه مکه به عنوان آخرین بخش از اعمال و مناسک می شوند، باید اندکی بیندیشند، اعمال گذشته و پرزحمت خویش را در ذهن مرور کنند و زمزمه عرفانی داشته باشند، که چه اعمالی انجام دادیم و راز و رمز عرفانی و تربیتی آن به عنوان یک «تحول اخلاقی و ارمغان «اعمال من چه بود؟ و خلاصه آثار اخلاقی و عملی آن را باید در رفتارهای خویش مشاهده کنیم.

راستی، داستان قربانی چه بود؟ چرا حیوان زبان بسته ای را کشتیم و

1 وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲

طبق دستور قرآن، آن را به گرسنگان و تهی دستان می دهیم(1).

این عمل، غیر از این که یک دستور قرآنی و یک تکلیف است، یک راز بسیار مهم اخلاقی و عرفانی و تعالی بخش را در بر دارد و باید مورد توجه جدی باشد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «وَأَدْبِحْ حَنْجَرَةَ الْهُوِيِّ، وَالطَّمَعِ عِنْدَ الدَّيِّحَةِ(2).

آن گاه، که قربانی خود را ذبح می کنی، باید «حنجره هوای نفس و خصلت طمع کاری (در امور دنیوی) را نیز از وجود خویش قطع کنی و خویشتن را پیراسته از «هوای نفس و طمع کاری و آزمندی، که دو خصلت خطرناک و مهلک است بگردانی.

اگر توجه داشته باشیم، با «انجام قربانی در من و انجام سایر عبادات، باید به یک «تغییر جهت در زندگی و به یک «تحوّل اخلاقی و یک» بینش عرفانی دست یافته باشیم، برای استمرار مبارزه با «هوای نفس تلاش بیشتری به خرج می دهیم و لحظه ای از این مهم غفلت نخواهیم داشت.

مگر نه این است، که «هوای نفس و پیروی از آن طبق روایات و به حسب تجربه، چراغ عقل را خاموش می کند؟ چشمه دل بیدار را می خشکاند؟ نورانیت باطن را به سیاهی تبدیل می سازد؟ و بالاخره گاهی هویت و هستی و حیات انسانی را تباه و ویران می گرداند؟

آیا پس از «سربریدن قربانی که امام صادق(علیه السلام) فرمود: «حلقوم هوای

1. سوره حج، آیه ۲۸ .

2. مصباح الشریعة، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳ .

نفس را هم باید قطع نمود، نباید به منظور نتیجه گیری اخلاقی و عرفانی از اعمال عبادی خود، برای همیشه به یاد داشته باشیم که:

امام علی(علیه السلام) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، فَلْيَغْلِبِ الْهُوِي(1)

هرکس می خواهد به مراحل بلند انسانی دست یابد، باید بر هوای نفس خویش غلبه کند.

مبادا فراموش کنیم، که عبادات و به خصوص حج و مناسک آن، باید این نتیجه سازنده را عاید ما گرداند، که از آن پس، همیشه در کشاکش عقل و دین با هوای نفس، باید پیروز و سرفراز بیرون آییم. و شجاعت و قهرمانی و مردانگی و دین داری هم در چنین مواردی نمودار می شود. چنانکه امام علی(علیه السلام) فرموده است: «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ(2).

شجاع ترین و دلاورترین افراد کسی است، که بر هوای نفس خویش پیروز گردد.

همچنین، امام زین العابدین(علیه السلام) درباره فلسفه «رمی جمرات به «شیلی فرمود: «آیا هنگام «رمی جمرات تصمیم داشتی دشمن خود «ابلیس را با تمام وجود سنگ باران کنی و به خشم و جدایی از خویشتن بکشانی؟(3)

1. فهرست غرر و درر آمدی، ص ۴۲۸

2. معانی الاخبار ص ۱۹۵، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۶

3. مصباح الشریعة، ص ۱۴۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱، اگر منظور از «شیلې ابوبکر، ذُلف بن جَدر، 247) (۳۳۴ هـ.ق) زاهد معروف، منسوب به «شیلې از توابع ماوراءالنهر و وفات در «بغداد باشد، با توجه به این که «امام زین العابدین» علیه السلام (به سال ۹۵ هـ. ق شهید شده، شیلې ۱۵۲ سال پس از آن حضرت به دنیا آمده و قهرآمی بایست حدیث با حذف سلسله روایات نقل شده باشد. رجوع کنید: الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۲۴؛ هدیه الاحباب، ص ۱۸۰، لغت نامه دهخدا، ج ۳۰، ص ۲۲۶؛ فرهنگ معین، اعلام، ج ۵، ص ۸۸۶.

اگر چنین تصمیمی گرفته باشیم، و اگر بر این باور باشیم و اگر بخواهیم این مبارزه و قهر و جدایی و دوری و کناره گیری و پرهیز از شیطان را ادامه دهیم، آثار آن از همان جا و در همان روزها باید در گفتار و رفتار و کردار و حرکات و سکناات و برخوردهای اخلاقی و اجتماعی ما، نمودار عینی داشته باشد و یک «تغییر رویه و یک «تحوّل چشم گیر در خود مشاهده کنیم.

اگر فراموش کنیم، که پیغمبر(صلی الله علیه وآله فرموده: **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا**(1).

یعنی، برترین اعمال عبادی، سخت ترین و پرزحمت ترین آنهاست، که آن را در مناسک حج و به خصوص وقوف در عرفات و مشعرالحرام و منا تجربه کرده ایم و آن گاه برای رهاشدن از قید و بند احرام، عجله کنیم و اعمال مگه را خسته و خواب آلود و با شتاب و سرسری بدون دقت و توجه به اطاعت و عبادت و تقرب و حال و هوای معنوی انجام دهیم، معلوم می شود وسوسه و سلطه شیطان هنوز از وجود و درون ما، رخت برنسته و خصلت رحمانی خداجویی و خشوع و تسلیم، حاکم نگردیده است!

آری، گاهی متأسفانه انسان خصلت شیطانی عجله و شتاب را در بعضی از افراد، بدون این که عذر موجهی در کار باشد مشاهده می کند و متأثر می گردد و افسوس می خورد، که مگر فراموش کرده ایم، که رسول خدا(صلی الله علیه وآله فرموده است: **الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ**(2).

صبر و حوصله به خرج دادن، از موهبت و خصلت خدایی است و عجله و شتاب (نامعقول) ویژگی و صفت شیطانی است.

بنابراین، برای این که بدانیم اعمال گذشته حج در وجود ما چه تأثیری

1. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱

2. المحاسن، ص ۲۱۵، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۰

گذاشته، و به منظور این که بتوانیم از اعمال پنج گانه مگه و مسجدالحرام، بهره برداری بیشتر و لذت بهتری داشته باشیم، لازم است خویشتن را به محاسبه و ارزیابی گذاریم، و احساس کنیم با انجام «قربانی در من حلقوم نفس اماره را هم بریده ایم؟ و با «رمی جمرات شیطان را هم از خود رانده ایم؟ تا همان طور، که امام صادق(علیه السلام فرمود: **تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ**(1) یعنی، به اخلاق و خصلت های خدایی آراسته شوید. خصلت خدایی پاکی و صداقت، آراستگی ظاهر و باطن، حق دوستی، وظیفه شناسی، احساس مسؤلیت، نورانیّت قلب و تعالی انسانی و معنوی در ما پدیدار شده است؟

حال که دانایی های لازم را کسب کرده ایم و تجربه های مفید را آموخته ایم و ظرفیت های مناسب اخلاقی و روانی و عرفانی نورانی را در وجود خویش پدیدار ساخته ایم، باید اعمال پنج گانه مکه را، مطلوب تر، ظریف تر، پربارتر، و با دقت و لذت بیشتر به سامان رسانیم.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: وقتی به مسجدالحرام رسیدی توقف کن و بگو: اللَّهُمَّ اعْيِي عَلَيَّ نُسْكَي، وَسَلِّمْهُ لِي وَسَلِّمْهُ مِنِّي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تُعْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلْدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتِكَ، حَيْثُ أُطَلِّبُ رَحْمَتَكَ(2)...

1. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹

2. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۳۰، کافی، ج ۴، ص ۵۱۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۴۴۵

خدایا! برای انجام اعمالم، مرا یاری رسان و آن را برای من تسلیم و آسان گردان و مرا نیز از خستگی و لغزش در آن به سلامت بدار، تا با شوق و نشاط آن را به سامان رسانم.

از تو درخواست می کنم، همچون تقاضای علیل و دردمندی که به گناه خویش اعتراف می کند، این که گناهان مرا ببخشایی و با حاجت برآورده شده بازگشت کنم.

خدایا! من بنده توام و این شهر، شهر توست و این خانه، خانه تو، و من برای طلب رحمت تو و جلب رضایت و خشنودی تو آمده ام، تسلیم امر تو هستم، راضی به عدالتت، همچون در مانده ای از تو درخواست می کنم، مطیع دستور تو هستم، از عذابت به تو پناه آورده ام و از مجازات تو، سخت بیمناکم، از تو می خواهم، که عفو خود را شامل حال من گردانی و در پرتو رحمت خویش مرا از عذاب دوزخ مصون داری.

آن گاه اعمال پنج گانه مکه، به عنوان آخرین بخش از «اعمال حج تمتع بدین ترتیب صورت می گیرد:

1- همانطور که قرآن فرمود { وَلْيَطَوْفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (1) }؛ باید «بیت عتیق یعنی کعبه را، «که به خاطر کهن بودن، و اولین خانه ای که برای انسان ها برپا شده، (2) یا چون پرارزش و گران سنگ است، زیرا همه باید دور آن بگردند، یا چون از مالکیت افراد آزاد است، یا چون از سلطه جباران و ستمگران و متجاوزان، مثل «آبرهه آزاد و مصون مانده و بدین جهت «عتیق نامیده شده، هفت دور طواف نمود.

1. سوره حج، آیه ۲۹

2. سوره آل عمران، آیه ۹۶

این طواف، که طواف حج یا طواف زیارت نامیده شده، از نظر شرایط، همچون طواف پیشین است، با این تفاوت، که از لحاظ اعمال ظاهری باید «نیت»، «طواف حج تمتع مد نظر باشد و از لحاظ معنوی، نسبت به طواف قبل لازم است، از معرفت و توجه بهتری برخوردار گردد.

2 و ۳- پس از طواف، نماز طواف و آن گاه «سعی صفا و مروه بدان ترتیب و شرایط و خصوصیات، که در «عمره تمتع صورت گرفت، انجام می‌گیرد و پس از انجام این مناسک سه گانه، آن طور که امام صادق(علیه السلام) فرمود: فَإِذَا قُضِيَ مَنْسَكُهُ حَلَّ لَهُ الطَّيِّبُ(1)».

از محرّمات ۲۴ گانه احرام، که با پایان «اعمال من ۲۱ مورد آن حلال شده بود، اکنون بیست و دومین آن، یعنی استفاده از «بوی خوش نیز مجاز و حلال می‌گردد.

۵- طواف نساء و نماز آن، که دو رکعت است، با همین نیت مانند طواف ها و نماز طواف های قبلی انجام می‌شود، منتها با حال و هوای معنوی و عرفانی بیشتر، که با پایان این دو عمل هم، کامجویی زن و شوهر از یکدیگر به عنوان بیست و سومین مورد از محرّمات احرام حلال و مجاز می‌گردد.

اما، صید و شکار در حرم، که به عنوان بیست و چهارمین عمل ممنوع برای اشخاص محرم حرام بود، چه برای افرادی که محرم شده بودند و چه برای افرادی که در حرم زندگی می‌کنند، همچنان حرام و ممنوع باقی می‌ماند (2). ولی «صید در خارج حرم، از ناحیه غیر محرم کفاره ندارد. تا

1 معانی الاخبار، ص ۳۳۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۷

2 مناسک حج، امام خمینی، ص ۲۲۳

فرمان { رَبِّ بَلِّدْ آمِينَ (1) } به منظور احترام آن سرزمین و نیز به منظور یک آموزش همیشگی به خصوص برای حاجیان با خدا عهد و پیمان بسته، رعایت گردد و از آن پس توجه داشته باشیم، که حج باید آن چنان ما را ساخته و پرداخته کرده باشد، که دیگر به هیچ وجه در مقام آزار و اذیت دیگران و حتی «حیوانات هم برنیاییم، انسان های صالح و بی آزاری باشیم و سخن آموزنده حکیم ابوالقاسم فردوسی را نیز به خاطر داشته باشیم، که سروده است:

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است

1 سوره تین، آیه ۳

عقیده آگاهانه و دانایی لازم به «حج و اسرار و احکام و معارف آن، تأثیرگذاری و بازدهی این عبادت بزرگ را بسیار افزون می گرداند، تا از «رنج خویش گنج بی پایانی به دست آوریم.

بدین لحاظ، آگاهی، مطالعه و آمادگی و چشم و گوش بسته وارد عمل نشدن را، می توان شرط اساسی موقیّت و بهره‌وری لازم از این عبادت بزرگ سیاسی اجتماعی دانست و برای تحقق آن سرمایه گذاری کرد.

اگرچه فصل «آموزه های حج را در اواخر کتاب می آوریم، ولی انتظار می رود زائران عزیز، کتاب را قبل از سفر، در اثنای سفر و در فرصت های مناسب و نیز بعد از سفر، که امکان و مشاهد را از نزدیک دیده اند، با دقت مورد مطالعه قرار دهند و به منظور نتیجه گیری از اعمال و زحمات، آن را به کنکاش گذارند.

آری، در موسم حج به عنوان یک موقیّت حسّاس و یک پایگاه عظیم پیام رسانی، و در مواقع دیگر رسول خدا(صلي الله عليه وآله و امامان معصوم) عليهم السلام، از

هر فرصت مناسب استفاده می کردند و با وجود عدم امکانات لازم، از عالی ترین معارف توحیدی و عبادی و سیاسی، تا ظریف ترین و دقیق ترین مسایل اخلاقی و حقوقی را در سطح وسیع به منظور تحکیم مناسبات اجتماعی، جهت تقویت یک امت رشید و سرفراز و به وجود آوردن یک جامعه عدل و متعالی بیان می فرمودند، که عمده ترین آن ها را به طور خلاصه، بیان می کنیم:

اما قبل از آن که وارد این «آموزه ه شویم، توجّه به سه نکته ضروری خواهد بود:

الف: ارزش حج

حج، برای مستطیع، یک عمل واجب اجتناب ناپذیر است. همه پیامبران و امامان(عليهم السلام) آن را انجام داده اند، هیچ چیز جای آن را نمی گیرد و اگر کسی با وجود داشتن شرایط از روی عصیان و عناد، از انجام آن خودداری کند، از حوزه اسلام خارج شده و به وادی نوعی الحاد و کفر فروغلتیده است.

قرآن کریم در این باره فرموده: برای خدا برعهده مردم است، که آهنگ خانه (او) کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است(1).

امام صادق(عليه السلام) فرموده: هر کس بمیرد و حجّ واجب را انجام نداده باشد و عذر موجهی نداشته باشد، یا بیماری ای توان او را نگرفته باشد، یا حکومت مانع حجّ او نشده باشد، در این صورت، یهودی یا نصرانی از دنیا

رفته است (1). نه در حال اسلام.

در حدیث دیگری می خوانیم: مردی در «أبطح به حضور رسول خدا) صلی الله علیه وآله (رسید و گفت: من مرد ثروتمندی هستم و در شهر خود کسی را که به کارهایم رسیدگی کند ندارم و گرفتار مشغله کاری می باشم، اکنون با پول خود چه عملی را انجام دهم، که پاداش حج را داشته باشم؟ رسول خدا) صلی الله علیه وآله (فرمود: أَنْظِرْ هَذَا الْجَبَلُ، لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ هَذَا ذَهَبًا تَنْتَصِقَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا أُدْرِكْتَ أَجْرَ الْحَاجِّ (2).

به این کوه «أبی قُبَیْس بنِکَر، اگر به اندازه آن طلا در راه خداوند متعال خرج کنی و انفاق نمایی، پاداش حج را خواهی داشت. البته معلوم است، کسی که در «أبطح بوده قهراً حج واجب را انجام داده و این سؤال برای حج های بعدی است که مستحب بوده است.

ب: نیت پاک

داشتن نیت خالص و پاک، به این معنا، که انسان عبادتی را صرفاً به منظور اطاعت خدا، ادای تکلیف، تقرب به ذات مقدس خداوند، بدون خودنمایی، چشم و هم چشمی، رقابت و متابعت از هوای نفس انجام دهد، آموزه ای است، که علاوه بر این که عبادت را پرارزش می کند، آن را مقبول درگاه الهی نیز می گرداند و اصولاً در سایر مسائل عبادی فراگیر خواهد بود و به عنوان یک ایده مقدس و ساختار درونی، همه مراحل زندگی را تحت تأثیر قرار می دهد.

1. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۳، روضة المتقین، ج ۵، ص ۶۷، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۲

2. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۵، کافی، ج ۴، ص ۲۵۸، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۱

در این باره امام صادق (فرموده: إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ، مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَيَّ خَالِئاً (1)...

آن گاه که تصمیم به حج گرفتی، قبل از حرکت قلب خود را برای خداوند متعال از هر گونه اشتغال فکری و هر گونه حجاب و مانع بازدارنده (خلوص) پاک و منزّه گردان و همه امور خود را به خالق خویش واگذار کن، و در همه حرکات و سکناتی که از تو بروز می کند بر خدا توکل داشته باش، تسلیم قضا و حکمت الهی شو و منافع دنیا و راحتی و خلق را رها کن و از حقوقی که بندگان بر گردن تو دارند (با ادای دین خویش و یا طلب حلالیت از آنان) خود را خارج و آزاد گردان.

موضوع لزوم نیت خالصانه و غیر آن، که حاجیان را به دو گروه تقسیم می کند، مورد توجه امام صادق (علیه السلام) بوده و اعلام داشته: أَلْحَجُّ حَجَّانَ: حَجٌّ لِلَّهِ وَحَجٌّ لِلنَّاسِ، فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ، وَمَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ، كَانَ تَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2).

حج، دو گونه است: حجّ برای خدا و حجّ برای (جلب نظر) مردم، پس هر کس برای خدا حج انجام دهد، پاداش او از جانب خدا بهشت است و هرکس برای مردم حج گزارد، روز قیامت باید پاداش خود را از مردم دریافت کند!

با توجّه به نیت خالصانه و پاداش معنوی دنیایی آن است، که امام صادق(علیه السلام) فرموده: مَنْ حَجَّ يُرِيدُ بِهِ اللَّهَ، وَلَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَسُمْعَةً، عَفَرَ اللَّهُ

1. مصباح الشریعة، ص ۱۴۲، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

2. ثواب الاعمال، ص ۷۴

لَهُ الْبَيْتَةُ(۱).

هر کس حج بجا آورد و فقط منظور او اطاعت خدا باشد و نیت ریا و به گوش دیگران رساندن نداشته باشد، البتّه خداوند مهربان گناهان او را می آمرزد.

آری، از این که زائران خانه خدا با تحمل این همه زحمات و مخارج سنگین «نیت ناخالص و غیرخدایی داشته باشند، جای بسی تأسّف است.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به عنوان نشانه های مردم آخر زمان فرموده: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً، وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً، وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً(۲).

روزگاری بر مردم فرا می رسد، که حجّ پادشاهان و قدرت مداران، گردش و تفریح و حجّ ثروت مندان و توان مندان تجارت و مال اندوزی و حجّ مساکین، سؤال و رفع حوائج مادی خواهد بود!

بنابراین، خلوص نیت، پاکی قلب و جان از ریا و خودنمایی و مردم زدگی و رقابت و چشم و هم چشمی و پیروی هوا و هوس نفسانی و آلودگی به سودای امور مادی، شرط مهمّ معنوی حج، می باشد.

ج: مال پاک

علاوه بر این که هر مسلمانی باید از تصرف نامشروع در مال و دارایی دیگران و حرام خوری خودداری کند، این جهت برای صحیح بودن عبادات مثل نماز و روزه و حج، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته تا با رعایت

1. ثواب الاعمال، ص ۷۰، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۱

2. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۲

این موضوع مهمّ، هم عبادت به طور صحیح انجام شود و هم پرهیز از خوردن مال حرام، به طور کلی یک درس همیشگی برای هر مسلمانی در سراسر زندگی و در همه جا قرار گیرد.

مال حرام، ممکن است مال دیگران و به اصطلاح «حقّ الناس باشد و «حقّ الناس شامل حق مادی و معنوی نیز می گردد، که امام صادق(علیه السلام) در این باره فرموده: وَأَخْرَجُ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُمِكَ مِنْ جَهَةِ الْمَخْلُوقِينَ(۱)...

آن گاه، که تصمیم به حج گرفتني، از حقوق (و ديون مادّي و غير آن) از مردم، که بر عهده توست، خود را پاک و پيراسته گردان و با نيت پاک و مال حلال حج انجام بده.

امام باقر(عليه السلام) درباره آثار وضعي سوء مال حرام و صرف آن در راه عبادت و خير و تعهدات اجتماعي فرموده است: **إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ، وَلَا عُمْرَةٌ، وَلَا صِلَةٌ رَحِمٍ، حَتَّىٰ أَنَّهُ يُفْسِدُ فِيهِ الْفَرْجُ(2).**

كسي اگر به مال حرامي دست يابد و آن را در راه حجّ و عمره و صلّه رحم خرج كند، اين اعمال او قبول نخواهد شد و حتي اگر كابين از دواج قرار دهد (موجب فساد نكاح مي شود) و آن زن نيز بر او حلال نخواهد بود. البته، از لحاظ فتوايي، فقط «مهر باطل است و ضمان دارد(3).

سخن امام موسي بن جعفر(عليهما السلام) (که فرمود: ما خانداني هستيم، که حجّ و مهریه زنان و کفن خود را از پاک ترين و خالص ترين اموال خود قرار

1. مصباح الشريعة، ص ۱۶، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

2. امالي شيخ طوسي، ج ۲، ص ۲۹۳، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۵ و ج ۱۰۰ ص ۳۵۳.

3. تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۲۸۲، في المهر، مسأله ۲.

مي دهيم (1) مضامين حديث بالا را تأييد مي كند.

در مقابل، طبق بيان امام صادق(عليه السلام) (بر اساس سؤالي که حضرت موسي پيامبر(عليه السلام) از جبرئيل بعد از انجام مراسم حج نمود و جبرئيل جواب آن را از جانب خداوند متعال براي حضرت موسي(عليه السلام) آورد، خداوند فرموده: **مَنْ حَجَّ هَذَا النَّبِيَّتِ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَتَقَّةٍ طَيِّبَةٍ، أَجَعَلَهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَىٰ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ(2)...**

هر کس حجّ اين خانه را با نيت صادقانه و خالص و با پول حلال و پاک انجام دهد، او را در ملکوت اعلا قرار مي دهيم (و روز قيامت) او را با پيامبران و صديقين و شهدا و صالحين، که رفيق هاي خوبي هستند، رفيق و هم نشين مي گردانم(3).

پس از توجه جدّي به موضوعات سه گانه فوق، که هر کدام به نوعي درسي است و نيز زمينه را براي درک لذت و معرفت حج فراهم مي كند، اکنون عمده پيام هايي را، که از حج براي بينش عميق تر و چشم انداز وسيع تر و تحوّل گسترده تر، در سراسر زندگي بايد ملاک قرار دهيم، مورد بررسي قرار مي دهيم:

1- دعاي مستجاب

حدود ۴ هزار سال پيش، که ابراهيم(عليه السلام) همسر خود «هاجر و فرزند خويش» اسماعيل را در سرزمين بي آب و علف کنار كعبه قرار داد، تا نماز را به پا دارند، از خدا درخواست نمود، دل هاي گروهی از مردم را

1. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۰.

2. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۳، وسائل الشيعه، ج ۸ ص ۱۰۲.

متوجه آنان گرداند (1). این دعا را خدای «دل ه مستجاب نموده و از آن تاریخ تاکنون، صدها میلیون انسان مؤمن و موحد به آن سرزمین و جایگاه آنان ره سپرده اند و به عبادت و نیایش با خداوند و تعظیم و تکریم کعبه و اسماعیل و هاجر پرداخته اند.

آری، مگه آن روز سرزمین بی آب و علف و خشک بود و امام علی(علیه السلام) هم وقتی می خواهد وضع آب و هوا و شرایط جغرافیایی آن را بیان کند می فرماید:

خداوند، خانه محترم خویش را که وسیله قیام و نهضت مردم است، در جایی قرار داده، که سنگ های آن از همه جا سخت تر است، و در آن از خاک و کلوخ خبری نیست، در درّه تنگ دو کوه انباشته از شن ها و رمل قرار دارد، حیوانات چیزی برای خوردن پیدا نمی کنند، اَمَّا تَهْوِي إِلَيْهِ ثَمَارُ الْأَقْيَدَةِ(2).

عشق دل ها و روح انسان ها (که میوه دل آن هاست) برای آن پر می زند.

باری، برای مگه آن روز، که آب و هوایی نداشت، ابراهیم از خدا می خواست، که «دل ه را متوجه آن گرداند، امام علی(علیه السلام) هم، عشق و هوای دل های مؤمنان را برای آن سرزمین مقدس مطرح می کند، و این آموزه بزرگی است، که اگر انگیزه حق باشد و خواسته، بر اساس مکتب توحید و اعتلای انسانیت، هم دعا مستجاب می گردد و هم آثار ماندگار آن برای همیشه راه نما و راه گشا و هدایت گر خواهد بود.

1سوره ابراهیم، آیه ۲۷

2نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۹۲ (قاصعة)، ص ۲۹۳، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۴۵

2- امنیت عمومی

ابراهیم(علیه السلام) از خدا درخواست نمود { رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا(1) }، این دعا در دو جای قرآن آمده در دو جا هم تحت عنوان { حَرَمًا آمِنًا(2) } مطرح شده و در یک مورد هم «مکه { بَلَدًا آمِنًا(3) } معرفی گردیده.

و خداوند هم این خواسته را تحقق بخشید و فرمود { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا(4) }.

هرکس به مکه و حرم خدا وارد شود، برای او مایه آرامش است و امنیت خواهد داشت.

موضوع آرامش بخشی و درک لذت حضور به مقام «ربّ بیت برای همگان روشن و محسوس است، از لحاظ احکام فقهی هم هر کس گناه و جنایتی مرتکب شده باشد، تا مادامی که در آن جا پناه گرفته، از تعرض و دستگیری مصون است، چنانکه غیر از امنیت انسان ها اگرچه مجرم باشند، حیوانات و نباتات آن سرزمین هم مصونیت و حق حیات دارند و کسی حق ندارد، آزادی و حیات آن ها را سلب نماید.

درباره حرمت صید و شکار در حرم(5)، جنگ و درگیری، کندن درختان و گیاهان(6) کشتن حیوانات و حشرات(7) که هرکدام عملی حرام و

1. ابراهیم، ۳۵ و بقره، ۱۲۶ .

2. سوره قصص، آیه ۷۱، سوره عنکبوت، آیه ۶۷ .

3. سوره یس، آیه ۳ .

4. سوره آل عمران، آیه ۹۷ .

5. وسائل الشیعه ج ۹، ص ۱۷۵ و ۱۷۹ .

6. کافی، ج ۴، ص ۲۳۱ .

7. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۷ و ۱۶۶ .

گاهی بزرگ است، همچنین، خودداری از برداشتن «لقطه حرم یعنی تصرف مال گم شده افراد(1)، و نیز «وجوب بازبودن صورت زنان در حال احرام (2) و پرهیز مردان از نگاه به آنان، روایات و دستورات فراوانی رسیده است، که همه این ها، احترام و امنیت جان و مال و عرض و آبروی مسلمانان و حتی، جان و حیات حیوانات و نباتات را محترم و مصون اعلام می کند و هرکدام به نوعی درس بزرگی برای هر مسلمانی در سراسر زندگی می باشد و هر زائری از آن پس، در همه مراحل زندگی اجتماعی، این درس ها را باید معیار اخلاقی و حقوقی رفتار خویش قرار دهد.

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه، مطلبی بیان داشته، که قابل توجه است.

بر اساس این روایت، وقتی «عبدالخالق صیقل تفسیر { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا } را سؤال می کند، آن حضرت می فرماید: سؤال از چیزی کردی، که تاکنون کسی آن را از من نپرسیده بود، مگر این که خواست خدا باشد، سپس ادامه داد: مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ هُوَ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا، كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(3).

هرکس این خانه را زیارت کند و توجه داشته باشد، این همان خانه ای است، که خداوند متعال دستور زیارت آن را داده است و ما اهل بیت(علیهم السلام) را که حق ماست بشناسد، پیوسته در دنیا و آخرت در آرامش و امنیت به سر خواهد برد.

1. مناسک حج امام خمینی(قدس سره)، ص ۲۵۹ .

2. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۹، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۰۲ .

3. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۰۰ .

3- عرفان و معناگرایی

اگرچه در روایات می خوانیم: بِيْزُورِ الْبَيْتِ كُلِّ يَوْمٍ إِنْ شَاءَ، وَيَطُوفُ تَطَوُّعًا مَا بَدَأَهُ(1).

مؤمن در هر روز، هر چه بخواهد کعبه را زیارت کند، و تا می تواند طواف مستحبی انجام دهد. اما به این راز مهم نیز باید توجه داشته باشد، که ذکر و توجه و معرفت به طواف و معنا و مفهوم و حالات معنوی و عرفانی به ذات حق تعالی، اعمال را، در سطح قابل قبول، تأثیرگذار، تعالی بخش قرار خواهد داد، کمیت و هیاهو و تظاهر ریاکارانه و غرورانگیز، کیفیت و قابلیت را تحت الشعاع قرار می دهد، و اگر معنا و عرفان حج برای کسی حاصل شود، تأثیر آن در همان روزها، در مناسبات و روابط حقوقی نمایان می گردد و نیز چنین عملی مورد توجه الهی خواهد بود.

این که سروصدا و هیاهوهای بی محتوا را مورد نکوهش قرار دادیم، باید توجه داشته باشیم، که وقتی امام زین العابدین(علیه السلام) در عرفات از «زُهری سؤال می کند، امسال چقدر افراد به حج آمده اند؟ وی پاسخ می دهد: چهارصد پانصد هزار نفر می شوند، که به منظور اطاعت خدا این جا آمده، اموالی خرج کرده و با صدای بلند خدا را می خوانند. امام(علیه السلام) می فرماید: **مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجُ وَأَقْلَّ الحَجِيجُ**(2)...

ضجّه و سروصدا خیلی زیاد است، ولی حاجی (واقعی) خیلی اندک است!

آری، توجه به جنبه عرفانی حج و این که متوجه به این معنا باشیم، که

1. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 39، بحار الانوار، ج 96، ص 258

2. همان.

کجا آمده ایم؟ چه اشخاص مؤمن پاکبخته و دلداده ای به راز و نیاز می پردازند؟ و حتی مولایمان حضرت صاحب الزمان در مراسم حج حضور دارد و ناظر نیات و اعمال ماست، از صحت و صفای آن خرسند می گردد و از انگیزه های باطل و اعمال معیوب نگران می شود، جنبه دیگر آموزشی و سازنده حج است.

زیرا براساس روایات آن بزرگوار در مراسم حج حضور می یابد و «محمد بن عثمان عمروی که از نائبان چهارگانه خاص آن حضرت است می گوید: **وَاللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ، وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ**(1).

به خدا سوگند، صاحب الامر همه ساله در موسم حج حاضر می شود، مردم را می بیند و می شناسد، و مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند.

در بیان دیگری آمده: عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: از محمد بن عثمان عمروی سؤال کردم: آیا حضرت صاحب را دیده ای؟

گفت: آری و آخرین باری که آن حضرت را ملاقات کردم، کنار بیت الله الحرام حضور داشت و می فرمود:

اللّٰهُمَّ اُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي(2).

خدایا! به آن چه به من وعده دادی جامه عمل بپوشان (ظهورم را فراهم گردان).

همچنین وی می گوید: حضرت صاحب الامر (عج) را دیدم، که در «مُستجار در حالی که پرده کعبه را گرفته بود عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ (1).

آموزه درک این حضور آگاهانه بر زائران این است، که وقتی آنان خویشتن را در محضر مولای خویش احساس کنند و توجه داشته باشند آن بزرگوار بر نیات و اعمال و حرکات آنان نظارت دارد، این احساس در آنان موجب مراقبت، مواظبت و معرفت می گردد و آثار این معرفت و آگاهی از همان جا از لحاظ تحوّل اخلاقی و رفتاری و بالاخره سازندگی انسانی نمودار می گردد و حجّ آنان موجب تأسف حضرت امام باقر (علیه السلام) قرار نمی گیرد، زیرا آن حضرت فرموده است: مَا يُعْبَأُ بِمَنْ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَهُ (2).

کسی که به زیارت این خانه می رود، اگر سه خصلت در او نباشد، مورد توجه الهی واقع نمی شود:

1- ورع و پارسایی ای که او را از گناه و نافرمانی خدا باز دارد;

2- حلم و بردباری ای، که بتواند بر خشم و غضب خویش مسلط گردد;

3- و خوش رفتاری با همراهان و هم سفران خویش.

4- مساوات و برادری

کتاب آسمانی ما، قرآن کریم درباره «مسجدالحرام می فرماید: {سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (3)}... آن را برای همه مردم، چه آن ها که در

آن جا (مکه) زندگی می کنند و چه برای آنان، که از نقاط دور دست وارد می شوند، مساوی قرار دادیم (و هیچ کس امتیازی بر دیگری ندارد).

در این مرکز عظیم عبادی، همه در کنار هم قرار می گیرند و همه امتیازات و عناوین اعتباری و قومی و نژادی و جغرافیایی لغو می گردد تا مؤمنان و موحّدان همه در برابر ذات مقدس «خدای احد و حول یک خانه، که قبله همه مسلمانان است، به طواف و عبادت و اطاعت بپردازند.

امام علی (علیه السلام) به «قثم بن عباس فرماندار مکه می نویسد: به مردم مکه دستور بده تا از کسانی، که در این شهر مسکن می کنند اجاره خانه نگیرند. زیرا خداوند سبحان فرموده: {سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ...، عاکف، افراد مقیم هستند و «بادی کسانی هستند، که از نقاط دیگر جهان برای حج می آیند (1).

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه فرموده است: شایسته نیست که برای خانه ها و منازل مگه در نصب کنند، برای اینکه حاجیان بتوانند در منازل و خانه ها کنار صاحبان آن ها وارد شوند و استراحت کنند تا زمانی که اعمال خویش را به پایان رسانند، نخستین کسی که برای خانه های مگه در قرار داد «معاویة بن ابي سفیان بود(2)!

به هر حال، زائران خانه خدا، مساوات و برابری و برادری اسلامی را به چشم خود می بینند و با وجود خویش لمس می کنند و ندای آسمانی را که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (قرن ها پیش در «حجّة الوداع» خطاب به همه حاجیان به عنوان یک منشور اعتقادی و اخلاقی و سازنده اعلام داشت، در گوش جان خویش زمزمه می کنند.

1 نهج البلاغه دکتر صبحی صالح، نامه ۶۷، ص ۴۵۸

2 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۶

251

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (ضمن خطابه طولانی خویش، در حضور هزاران زائر خانه خدا فریاد برداشت: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ، وَكَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى(1)...

ای مردم! پروردگار شما یکی است، و پدر شما یکی است، همه شما فرزندان آدم(علیه السلام) هستید و آدم(علیه السلام) هم از خاک آفریده شده، بزرگوارترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین شماست، و هیچ عربی بر غیر عربی امتیاز و برتری ندارد، مگر این که از دیگران پرهیزگارتر باشد.

5- حقوق انسانی

درس بسیار مهم دیگری حج، یادگیری عملی رعایت حقوق انسانی به منظور یک تحول اعتقادی و رفتاری است، که آن را در چهار محور عمده می توان تقسیم نمود و با دقت مورد توجه قرار داد، و به عنوان سلسله وظایف حقوقی در همه ابعاد زندگی به کار گرفت.

این آموزه های عمیق انسانی جهان شمول، عبارتند از:

الف: حقوق خانوادگی

غیر از این که حاجیان، در مراحل احرام و طواف و سعی و عرفات و مشعر و منا، رعایت این روابط را عملاً مشاهده می کنند و به کار می گیرند، باید اعلام عمومی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (را به یاد آورند، که به منظور ریشه کن ساختن بی بندوباری ها و روابط ظالمانه روزگار جاهلیت و جایگزین

1 تحف العقول، ص ۳۰

252

نمودن وظایف و حقوق اسلامی اعلام فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا(1)...

ای مردم! شما بر عهده زنان خود حقی دارید (آنان در مقابل شما وظایفی دارند) و زنان هم بر عهده شما حقی دارند (و شما در برابر آنان مسئول می باشید) اما حقّ شما بر عهده زنان آن است، که اجازه ندهید کسانی را که روا و مجاز نیست، با آنان در ارتباط و رفتوآمد باشند، و کسانی را که نمی پسندید، جز با اذن شما به خانه هایتان وارد شوند، و نیز هرگز گرد فحشاء و آلودگی نروند.

ب: حقّ اقتصادی

تصرف مال حرام و خوردن مال دیگران بدون معیار شرعی و موازین عقلانی، موضوع مهم اقتصادی است، که با وجود این که اکنون حجة الوداع است و ۲۳ سال از عمر اسلام گذشته و در موارد متعددی پیامبر(صلي الله عليه وآله) آن را تبیین کرده و مسلمانان هم در مراحل مختلفی آن را رعایت نموده اند، باز هم رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (به عنوان یک آموزه سرنوشت ساز اقتصادی، که موازین برادری را نیز تحکیم می بخشد و به منظور حفظ اخوت بیشتر می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ {!! مَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (2)} وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالٌ أَخِيهِ إِلَّا مِنْ طَيِّبٍ نَفْسُ مِنْهُ (3)...

ای مردم! همانا اهل ایمان با هم برادرند، و (تصرف و خوردن) مال

1. تحف العقول، ص ۳۰

2. سوره حجرات، آیه ۱۰

3. تحف العقول، ص ۳۰ و ۲۹

برادر مؤمن حلال نیست، مگر با رضایت وی (و بر اساس موازین شرعی).

اکنون دقت کنید، زائرانی که در حال احرام و در سایر مراحل مناسک حج، نهایت مراقبت را برای پرهیز از «مال حرام و تجاوز به حقّ دیگران معمول داشته اند، تا حجّ آنان صحیح صورت گیرد و از تأثیرپذیری ایمانی و عرفانی و سازندگی آن برخوردار باشند، با شنیدن این پیام پیامبر(صلي الله عليه وآله) (به چه تحول اعتقادی و اخلاقی بزرگی دست خواهند یافت، تا پس از آن هرگز گرد مال حرام نگردند و این درس بزرگ و سرنوشت سازی در زندگی پاک اجتماعی و به وجود آوردن یک اقتصاد سالم و صالح خواهد بود.

همچنین پیامبر(صلي الله عليه وآله) (در این بیان، دو موضوع مهم: حفظ امانت دیگران و بازگرداندن آن را به صاحبش و نیز خودداری از «رباخواری را که میراث عصر جاهلیت بود، یادآور می شود، و رعایت آن ها را از وظایف واجب هر مسلمانی اعلام می کند.

ج: حقوق اجتماعی

رعایت حقوق اجتماعی که اساس یک جامعه سالم را استوار می سازد و مناسبات «روابط اخلاقی و انسانی را تبلور عینی می بخشد، در مراحل مختلف «مناسک حج مشاهده می شود.

رسول گرامی اسلام، در خطابه خویش این گونه بیان می دارد:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَائَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تُلْقُوا رَبِّكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا (1)...

ای مردم! به یقین ریختن خون‌ها و آبروهای شما بر یکدیگر حرام است و احترام دارد، همچون احترام این روز و احترام این ماه و رعایت این دو حق بزرگ یعنی حرمت خون ریزی و آدم کشی و نیز ریختن آبروی مسلمان و لطمه به عرض و حیثیت او، تا زنده هستید، بر شما حرام خواهد بود.

به هر حال، بیان این دو موضوع مهم حیاتی، به عنوان دو درس بزرگ پیامبر(صلی الله علیه و آله) (که در حج اعلام نموده، یعنی خودداری از «ریختن خون که مایه حیات است و پرهیز از «ریختن آبروی مسلمان که سرمایه حیات و شخصیت اجتماعی اوست، باید مورد توجه هر مسلمانی باشد، به خصوص خودداری از ریختن عرض و آبروی مسلمان، که آن حضرت در بیان دیگری فرموده است: إِنَّ أَرْبَى الرَّبَا، عَرَضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ» (1).

یعنی، بدترین نوع بهره‌وری و رباخواری، بهره برداری از ریختن آبروی مسلمان می باشد.

د: حقوق سیاسی

با توجه به این که زائر خانه خدا، از یک جامعه بسته به یک کنگره عظیم بین الملل اسلامی وارد شده، اعمال و رفتار و خصوصیات اقوام و نژادهای مختلفی را از نزدیک مشاهده کرده، که لازمه آن بینش و بصیرت جدید، و در نتیجه تعهد و مسئولیت بزرگ تری را فراروی او قرار می دهد تا وابستگی و روابط متعهدانه خویش را با افراد جامعه، تدبیر و تنظیم بخشد، آموزه های دیگری را، که رسول گرامی اسلام، در «مسجد حَیْف

1 الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۱، ص ۳۶۴

و در سرزمین «من در حضور جمع زیادی بیان داشته، قابل توجه است.

آن حضرت، در سال «حجّة الوداع پس از حمد و ستایش الهی و دعا برای کسانی که پیام او را دریافت می دارند و به انجام دستورات الهی و احکام توجه می کنند، فرموده: ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. أَلْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ، تَنَكَّافًا دِمَائِهِمْ، يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَيَّ مَنْ سِوَاهُمْ» (1).

سه چیز است، که قلب هیچ فرد مسلمانی نسبت به آن خیانت و تقلب نمی کند: اخلاص عمل (بدون ریا) برای خدا، خیرخواهی و نصیحت نسبت به پیشوایان مسلمان، همراه بودن با جماعت مسلمانان (و پرهیز از اختلاف و تفرقه افکنی) زیرا دعوت مسلمانان، افراد عقب سر (و غایب) را هم شامل می شود (و همه در هدف شریکند) مسلمانان همه برادرند، خون آن‌ها برابر (و یک سان) است، اگر کم‌ترین فرد آن‌ها پیمانی بست یا امانی داد، برای وفای به آن کوشش می کند (و دیگران نیز آن عهد و پیمان را محترم می‌شمارند) و همه، یک دست (و یک قدرت) در برابر دیگران می‌باشند.

بیا تا شمع هم، پروانه هم، یار هم باشیم *** در این گلشن بهار هم، گل هم، خار هم باشیم

پریشان خاطران بر گرد هم، از جان و دل گردیم *** ز شهر آوارگان، در دشت غم، غمخوار هم باشیم

. [کافی، ج ۱، ص ۴۰۴، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۸ و ج ۲۱، ص ۱۳۸، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲، خطب.

256

به صحرائی صفا، در پرده با هم، راز هم خوانیم *** به گل زار وفا، همناله و هم زار هم باشیم
شبان تیره را، روشن کنیم، از مهر یک دیگر *** در این تاریک محفل، شمع گل رخسار هم باشیم
ز یک رنگی به هم، آنینهار اوصاف هم گوئیم *** به یک تایی دل هم، دیده بیدار هم باشیم
چو یاران نبی، در صُفّه توحید بنشینیم *** صفای هم، گل هم، باغ هم، گل زار هم باشیم
اویس و بُدر و مقداد و عمار و حبیب هم *** کُمیل و زید و حُجر و میثم تمار هم باشیم
رقیب آر آتش افروزد، که ما را آشیان سوزد *** پناه هم، ز آب دیده خونبار هم باشیم
در این سختی، طبیب درد بی درمان هم گردیم *** بدین زندان، گروه بی دلان، دلدار هم باشیم
شب ظلمت، چراغ شادی از صحبت برافروزیم *** به روز هوشیاری، رهبر افکار هم باشیم
گر از دام بلا رستیم، هم پرواز هم گردیم *** و از تیر فلک خستیم، در طومار هم باشیم
«الهی دشمنان دادند، دست دوستی با هم *** چرا ما دوستان، پیوسته در پیکار هم باشیم؟ (1)»

. [الهی قمشه ای، محی الدین مهدی (۱۳۱۹ - ۱۳۹۳ هـ. ق.)، مشاعره جدید، احمد صادقی اردستانی، بهار ادب، عبدالعلی باقی شهرضائی، ص ۲۳۲، چ ۴، ۱۳۴۹ ش. ق.

257

آن چه در بالا گذشت، عمده درس های حج بود، که باید برای همه و همیشه و همه جا جاودان بماند، چنانکه پیام رسان آن، تاکنون جاودان مانده است و رمز جاودانی آثار و کلام و پیام و مرام و مکتب او این است، که به فرموده قرآن، هر چه می گفت و هر عملی انجام می داد، خود به آن ایمان و باور داشت:

{أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ (1)} ...

. [سوره بقره، آیه ۲۸۵

258

منافع و آثار حجّ

خوش است خلوت، اگر یار، یار ما باشد *** نه من بسوزم و آن، شمع انجمن باشد

روا مدار خدایا! که در حریم وصال *** رقیب محرم و حرمان، نصیب ما باشد

بیان شوق چه حاجت، که سوز آتش دل *** توان شناخت ز سوزی، که در سخن باشد(1)

با انجام «مناسک حج علاوه بر این که، واجبی تحقق می یابد، تکلیف بزرگی ادا می شود، بار سنگین مسؤلیتی به منزل می رسد و تقرّب به خداوند حاصل می گردد، در پرتو این عبادت بزرگ، آثار و منافع فراوان مادی و معنوی مترتب می گردد، که عمده ترین، درخشان ترین و با ارزش ترین آن ها، طبق احادیث، بدین قرار است:

1. دیوان حافظ، چاپ حافظ نوین، ص ۱۶۵

1- آمرزش و گناه سوزی

عظمت و شرافت مکان، معنویت و قداست زمان، حالات معنوی و عرفانی زائران، که در پرتو اخلاص و انقلاب روحی به آنان دست می دهد، چنان امواج رحمت و عنایت خداوندی را به جوش می آورد، که آفریدگار جهان هستی، بندگان دلداده خود را مشمول لطف و عنایت قرار می دهد و گناهان آنان می بخشد.

در این باره، روایات زیادی وارد شده، که از باب نمونه چند مورد آن را مورد دقت قرار می دهیم:

1- امام صادق(علیه السلام (می فرماید: پدرم امام باقر(علیه السلام (بارها می فرمود: هرکس این خانه را به عنوان حج یا عمره زیارت کند، در حالی که از «کبر و خودپسندی پیراسته باشد، از گناهان پاک می شود،

مثل روزي که از مادر متولد شده است. سپس اين آيه را قرائت کرد { وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامِ مَعْدُوْدَاتِ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اَتَّقَى (1) } ...، هر کس تعجيل کند و ذکر خدا را در روز (۱۱ و ۱۲ ذي حجه) انجام دهد، گناهي بر او که تقوا پيشه است، و تأخير انداخته نيست.

سؤال کردم: منظور از «کبير چيست؟ فرمود: رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: إِنَّ اَعْظَمَ الكِبَرِ، غَمَضُ الخَلْقِ وَسَفَهُ الحَقِّ...

بزرگ ترين «کبير و خودپسندي اين است، که کسي مردم را خفيف و سبک شمارد و چيز باارزشي به حساب نياورد و نسبت به حق جاهل و ناآگاه باشد، و نيز همراهان و اعضاي خانواده خود را سرزنش کند، هر کس گرفتار چنين کبر و نخوتي باشد، خداوند لباس کرامت و ارزش را

. [سوره بقره، آيه ۲۰۲]

از تن او مي گند(1)!

2- در بيان ديگري، که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) حاجيان را از لحاظ بهر هوري حج تقسيم بندي مي کند، درباره يک دسته مي فرمايد: فَرَجَلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَبَسَّئِيفِ الْعَمَلِ، فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ(2)...

گروهي هستند، که گناهان گذشته آنان آمرزيده مي شود و براي بقيه عمر خويش بايد اعمال خود را شروع کنند.

3- در روايتي هم امام صادق(عليه السلام) فرموده: خداوند متعال، حاجي، اعضاي خانواده، قوم و خویشان و کسانی را، که حاجي در بقيه ذي حجه، محرم، صفر و دهه ربيع الثاني براي آنان دعا مي کند، مورد مغفرت و آمرزش قرار مي دهد.

4- موضوع پاک شدن از گناهان و شستوشوي تباهي هاي پرورنده اعمال، در پرتو اعمال نوراني حج، که با نيت خالص و دقت لازم براي صحت آن صورت مي گيرد، به قدري داراي اهميت و قابل توجه است، که امام علي(عليه السلام) هم فرموده، حج و عمره خانه خدا، فقر و پریشاني را برطرف مي کند و گناهان و لغزش را نيز مي شويد(3).

5- هم چنين، پیامبر گرامي اسلام، در بيان و تمثيل بسيار زيبا و عميقي فرموده: تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ، كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حُبَّتَ الْحَدِيدِ(4).

. [کافي، ج ۴، ص ۲۵۳ و ۲۶۲]

. 2همان.

. 3نهج البلاغه دکتر صبحي صالح، خ ۱۱۰، ص ۱۶۳

. 4کافي، ج ۴، ص ۲۵۵، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳ و ۵۰، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱

حج و عمره را دنبال هم انجام دهید، زیرا آنان فقر و گناهان را از بین می‌برند، همانطور که کوره آهن‌گران، زنگ و آلودگی آهن را آب می‌کند و آن را پاک و خالص و شفاف می‌گرداند.

2- سلامتی و طول عمر

علاوه بر این که نفس مسافرت با تنوع و تحول و تفریح همراه است و این جهت در به وجود آوردن صحت و سلامتی نقش مستقیم دارد، سفر حج چون با معنویت و عبادات مختلف و متنوع همراه است، این جهات را افزون می‌گرداند، روی سلامت جسم و جان و در نتیجه طول عمر تأثیر به‌سزایی دارد و این مطالب در احادیث مختلفی آمده، که ۵ نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

1- رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: *سَافِرُوا تَصِحُّوا، وَجَاهِدُوا تَعْمُرُوا، وَحُجُّوا تَسْتَعْمُرُوا*(1).

مسافرت کنید تا صحت و سلامتی یابید، و جهاد کنید تا غنیمت به دست آورید، و حج به جا آورید، تا غنی و بی‌نیاز گردید.

2- همچنین آن حضرت فرموده: *لَا يُحَالِفَ الْفَقْرُ وَالْحَمِي، مُدْمِنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ*(2).

کسی که حج و عمره پیوسته به جا آورد، به فقر و تهی‌دستی گرفتار و به تب (که عنوان کلی امراض است) گرفتار نخواهد شد.

3- امام زین العابدین(عليه السلام) فرموده:

1. المحاسن للبرقي، ج ۲، ص ۳۴۵

2. کافي، ج ۴، ص ۲۵۴ و ۲۵۲

حُجُّوا وَعَتَمَرُوا، تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ، وَتَتَسَّعُ أَرْزَاقُكُمْ، وَتُكْفَوْنَ مَوْتِنَاتٍ عِيَالَاتِكُمْ(1) حج و عمره به جا آورید، بدن‌های شما سالم می‌شود، روزی‌های‌های شما گسترش می‌یابد، و مخارج زندگی و خانواده شما نیز تأمین می‌گردد.

4- امام صادق(عليه السلام) فرموده: *مَا مِنْ سَفَرٍ أُبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَلَا دَمٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرِ مَكَّةَ، وَمَا أَحَدٌ يَبْلُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ*(2).

هیچ سفری مثل سفر مکه، در گوشت و خون و پوست و موی انسان تأثیر (سودمند) نمی‌گذارد، و هیچ کس هم جز با تحمل سختی و مشقت به آن مکان (و تأثیر مفید) دست نمی‌یابد.

5- همچنین، امام صادق(عليه السلام) فرموده: *مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ، وَهُوَ يَتَوِي مِنْ قَابِلٍ، زَيْدٌ فِي عُمْرِهِ*(3).

هر کس از مکه برگردد و تصمیم داشته باشد سال بعد هم به مکه برود، به عمر او افزوده می‌گردد.

3- به میهمانی خدا

این که انسان پس از سال‌ها انتظار، قدم به سرزمین وحی گذارد، جایی که در آن طی ۲۳ سال آیات قرآن بر پیامبر(صلي الله عليه وآله) نازل شده، هر نقطه آن یادآور فریاد توحید و جهاد و فداکاری و عبادت رسول

خدا) صلی الله علیه و آله (و امامان) علیهم السلام (و اولیای الهی بوده، توفیق بسیار بزرگی است و لیاقت و ظرفیتی در انسان یافت شده، که خداوند مهربان او را بدین سفره نعمت پربرکت

1 کافی، ج ۴، ص ۲۵۴ و ۲۵۲ .

2 کافی، ج ۴، ص ۲۶۲ .

3 من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱ .

فراخوانده است. از طرفی او دعوت ابراهیم(علیه السلام (و پیامبر) صلی الله علیه و آله (و امامان) علیهم السلام) را

عملاً پاسخ داده و به واقع دعوت کننده او خداوند متعال است و از طرف دیگر او میهمان خداوند محسوب می گردد، و این میهمان نسبت به میزبان باید ادب میهمانی و شرایط آن را در محضر ذات ربوبی، که آفریدگار جهان هستی است، با همه وجود به جای آورد و از آن، حداکثر بهره برداری را بنماید.

درباره موضوع میهمانی خدا به عنوان یک نتیجه حج، امام صادق(علیه السلام) فرموده است: **أَلْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ أَلَّ اللَّهُ إِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ، وَإِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ، وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعُوهُمْ، وَإِنْ سَكَنُوا إِبْنَدَاهُمْ، وَيُعَوِّضُونَ بِالذَّرِّهِمْ أَلْفَ دِرْهِمٍ(1).**

حج و عمره کنندگان، میهمانان خداوند هستند، اگر درخواستی کنند خدا به آنان عطا می کند، و اگر خدا را بخوانند، خدا دعای آنان را مستجاب می کند، و اگر شفاعت کنند خداوند شفاعت آنان را می پذیرد، و اگر ساکت بمانند، خداوند درباره تأمین حوائج آنان، خود آغاز می کند و در مقابل خرج کردن یک درهم در راه حج، هزار درهم پاداش داده می شوند.

امام علی(علیه السلام) (درباره قدر و منزلت این میهمان در پیشگاه خداوند فرموده: **أَلْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ أَلَّ اللَّهُ، وَحَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُكْرِمَ وَقَدَّهُ وَيَحْبُوهُ بِالْمَعْفُورَةِ(2).**

حج کننده و عمره گزار میهمانان وارد بر خدا هستند و بر خداست، که

1 کافی، ج ۴ ص ۲۵۵، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۸ .

2 الخصال، ج ۲، ص ۶۳۵، تحف العقول، ص ۷۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸ .

میهمانان وارد بر خود را اکرام نموده و مشمول رحمت و آمرزش خویش قرار دهد.

از امام علی(علیه السلام) (نقل شده که شبی شاهد زیارت یک عرب بیابانی بوده که دامن کعبه را به دست گرفته و چنین عرض حال می کرد:

يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ! أَلْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالضَّيْفُ ضَيْفُكَ، وَلِكُلِّ ضَيْفٍ مَنَ ضَيْفُهُ قَرِيٌّ، فَاجْعَلْ قَرَايَ مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْمَعْفُورَةَ(1).

اي صاحب خانه! خانه خانه توست و ميهمان هم ميهمان توست، و براي هر ميهماني هم از سوي ميزباني كه ميهماني مي كند ميهمان نوازي اي خواهد بود، خدايا! ميهمان نوازي مرا در اين شب، آمرزش و مغفرت خود قرار بده...

4- در پناه و ضمان خداوند

زائري كه دل از علايق مادي دنيا كنده و براي اداي تكليف و شوق ديدار كعبه با تحمل رنج و سختي زياد، به وادي عشق حق شتافته و ميهمان پروردگار عالم است، طبق روايات متعدد، به عنوان يك بخش از پاداش، در پناه و كفالت و ضمانت جاني و مالي و عملي خداوند قرار مي گيرد.

امام صادق(عليه السلام) فرموده است: **الْحَاجُّ حُمْلَانِهِ وَضِمَانِهِ عَلَيَّ اللَّهُ، فَإِذَا دَخَلَ مَسْجِدَ الْحَرَامِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِ طَوَافِهِ وَسَعْيِهِ(2)...**

ضمانت و حفاظت حاجي و اثاث او بر عهده خداست و آن گاه كه وارد مسجدالحرام مي شود، خداوند دو فرشته را مأمور حفاظت طواف و

1. امالي صدوق، ص ۴۲۲، الحج في الكتاب والسنة، ص ۲۵۰

2. تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۲۵، المحاسن، ص ۶۳، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸

سعي او مي گرداند، و آن گاه كه غروب روز عرفه مي رسد، آنان به شانه راست او مي زنند و مي گویند: اي زائر خانه خدا! تاکنون ما از تو محافظت كرديم، براي اعمال آينده ات، خود مراقب باش!

همچنين درباره حفاظت از جان زائر خانه خدا، امام صادق(عليه السلام) فرمود: **إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجٌّ وَأَعْتَمَرٌ، فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيَّ مَنزِلِهِ(1).**

كسي كه حج و عمره انجام دهد، به راستي ميهمان خداوند خواهد بود، و او ميهمان خداست تا اين كه به خانه خود برگردد.

ابوبصير نيز روايت مي كند، امام صادق(عليه السلام) فرمود: **بِضِمَانِ الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ عَلَيَّ اللَّهُ، إِنَّ أَبْقَاهُ بَلْعَهُ إِلَيَّ أَهْلِي، وَإِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ(2).**

ضمانت حج كننده و عمره گزار بر عهده خداست، اگر او را باقي بدارد، به خانواده اش برمي گرداند، و اگر او را بميراند، داخل بهشت مي نمايد.

5- مصونيت مال و بستگان

وابستگي به خدا و رها كردن اموال و زندگي به خاطر عشق به حق، كه مالك و حافظ همه چيز است، طبق روايات، براي زائر اين نتيجه و پيامد را نيز خواهد داشت، كه در عين حالي كه او از خانواده و فرزندان و محيط زندگي و اموال دور است و به حسب ظاهر، آنان مراقب و نگهباني ندارند، خداوند حافظ آنها خواهد بود.

1. الخصال، ص ۱۲۷، الحج في الكتاب والسنة، ص ۲۹۰

امام صادق(علیه السلام) فرموده است: **إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ إِلَى هَذَا الْوَجْهِ، يَحْفَظُ اللَّهُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ وَمَالَهُ(1)**...

مسلمان وقتی از خانه خویش به طرف حج بیرون می رود، خداوند جان و مال او را محافظت می کند.

در بیان بسیار دقیق دیگری، که از امام صادق(علیه السلام) وارد شده، با تعبیر: **فَيَحْفَظُونَ فِي أَهَالِيهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ(2)**.

غیر از اموال و دارایی، اعضای خانواده حاجی هم، مورد حفاظت و مصونیت از جانب خدا می باشند.

6- افزایش مال و ثروت

همانطور که به تجربه نیز ثابت شده، زیارت خانه خدا و تصمیم به صرف مال و دارایی حلال در این راه، موجب افزایش مال و ثروت می گردد. شاید یک جهت آن، غیر از جنبه معنوی و توجه الهی، این جهت باشد، که زائر خانه خدا قبل از سفر، با پاک و طاهر نمودن نیت و دارایی خویش، زمینه را برای سلامت و قبولی حج خویش فراهم می آورد.

اسحاق بن عمّار که از یاران ممتاز امام صادق(علیه السلام) است، به آن حضرت عرض می کند: من تصمیم دارم، هر ساله به حج مشرف شوم یا این که مخارج یکی از اعضای خانواده ام را برای حج تأمین کنم، امام صادق(علیه السلام) پس از آن که سؤال کرد: آیا راستی چنین نیتی داری؟ اسحاق بن عمّار

1. المحاسن، ص ۶۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸

2. کافی، ج ۴، ص ۴۶/۲۶۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۷

جواب داد: آری، فرمود:

إِنَّ فَعَلْتَ فَأَبْتِيرُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ(1).

اگر چنین نیتی داشته باشی و چنین عملی را انجام دهی، مزده می دهم، که دارایی مال و ثروت فراوانی خواهی شد.

7- اصلاح ایمان

مسلمانی که سال ها از عمر خویش را گذرانده، نماز و روزه انجام داده، خمس و زکات پرداخت نموده، اکنون که قدم به سوی خانه خدا می گذارد تا حج انجام دهد، به فرموده رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، به درجه و مرحله بالاتری از ایمان صعود می کند(2).

امام صادق(علیه السلام) فرمود: پدرم امام باقر(علیه السلام) بارها می فرمود: **أَلْحَجُّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ(3)**...

حج، از نماز و روزه برتر است، زیرا نمازگزار در وقت کمی» به مقدار اقامه نماز از زندگی خویش و متعلقات آن جدا و مشغول است، و روزه دار از سپیده صبح تا غروب آفتاب اشتغال دارد، اما زائر خانه خدا، بدن خود را به رنج می اندازد، روح خود را مشغول می کند، مال خویش را خرج می نماید و در فاصله طولانی از زن و فرزندان و زندگی جدا می شود و توقع و انتظار تجارت و به دست آوردن مال و ثروتی هم ندارد.

1 کافي، ج ۴، ص ۵/۲۵۳، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸/۱۴۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۷/۲۰۵.

2 کافي، ج ۴، ص ۳۷/۲۶۲.

3 من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۶/۱۴۳، علل الشرايع، ص ۴۵۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۷/۱۹.

271

بنابراین، با انجام حج، که گام نهادن در مرحله بالاتری نسبت به سایر اعمال است، انسان مؤمن اگر نارسایی هایی هم داشته مرتفع می گردد و بیان امام زین العابدین (علیه السلام) (تحقق عینی بهتری پیدا می کند. آن حضرت، وقتی می فرماید: حج و عمره انجام دهید، به دنبال بیان آثار و منافع این اعمال با عظمت، ادامه می دهد: يُصْلِحُ إِيْمَانَكُمْ، وَتُغْفِرُ مَوْتَةَ النَّاسِ، وَمَوْتَةَ عِيَالِكُمْ (1).

ایمان شما اصلاح می شود، و هزینه های زندگی مردم و هزینه های زندگی خانواده شما (از این ناحیه) تأمین می گردد.

8- خیر دنیا و آخرت

تحولی که حج، در پرتو ایمان و معرفت در زندگی انسان به وجود می آورد، و او را از گناهان و آلودگی ها و کج روی و انحرافات و تباهی ها و خصلت های زشت اخلاقی و ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد، زمینه رشد و تکامل بخشی است، که انسان را در قله بلندی از دیانت و درستی و صداقت و پاکی و فضیلت قرار می دهد و در پرتو چنین رشد و تکاملی، می توان به خیر مادی و معنوی دنیا و آخرت دست یافت و آثار آن را در خدمت رسانی به خانواده و سایر حوزه های اجتماعی گسترش داد.

بدین جهت، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است: مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، فَلْيُؤَمِّمْ هَذَا الْبَيْتَ (2).

1 ثواب الاعمال، ص ۴۲، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۶/۲۵.

2 من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۴/۱۴۱.

272

هرکس تصمیم دارد به خیر دنیا و آخرت دست یابد، حتماً خانه کعبه را زیارت کند.

9- برطرف شدن فقر و جلوگیری از مرگ بد

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: حَجُّوا تَسْتَعْتُوا، (1) حج به جاي آوريد تا بي نياز شويد، و امام زين العابدين(عليه السلام) فرمود: تَتَسَّعُ أَرْزَاقَكُمْ، (2) يعني حج و عمره موجب وسعت و فراواني روزي شما مي گردد، و موضوع خير و برکت در زندگي، به عنوان يك اثر عيني حج روشن مي گردد.

براي اين كه، بدانيم فقر و پریشانی در زندگي چه فاجعه دردناكي است، سخن امام صادق(عليه السلام) را مورد توجه قرار مي دهيم كه فرموده: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ (3).

فقر و پریشانی، مرگ سرخ و خونين است.

همچنين، بايد بدانيم، كه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرموده است: الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِثَّةَ السُّوءِ (4).

يعني، صدقه دادن، از مرگ بد جلوگیری مي کند.

مرگ بد يا «موت سوء يعني مرگي كه به طور طبيعي نباشد، بلكه با وضع ذلت بار و غير طبيعي و دلخراش واقع شود، يك حادثه نگران كننده و گاهي يك كيفر است، كه براي پيش گيري از آن، بايد به خدا پناه برد و صدقه داد. همانطور كه در روايات آمده، عمل صادقانه و خالصانه و مفيد

1 وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۶۷ .

2 همان.

3 كافي، ج ۲، ص ۲/۲۶۶ .

4 ثواب الاعمال، ص ۱۶۹، بحار الانوار.

به حال جامعه هم نوعي صدقه است، كه انجام آن يك توفيق الهي است.

امام صادق(عليه السلام) (نيز درباره يك اثر و نتيجه حج و عمره مكرر فرموده است: يَدْفَعَنَّ عِيْلَةَ الْفَقْرِ وَمِثَّةَ السُّوءِ (1).

يعني، حج و عمره مكرر، و پي در پي كه با كوشش و تلاش انجام شود، از گرفتار شدن به فقر و پریشانی و مبتلا شدن به «موت سوء و مرگ بد و دلخراش جلوگیری مي کند.

10- نورانيت حج

نورانيت حج را، كه از «نور آسمان ها و زمين (2) نشأت مي گيرد و در بستر نور كعبه و طواف و سعي و عرفات و مشعر و منا و مناجات پرورش مي يابد، بايد پرارزش ترين، زيباترين و ماندگارترين ارمغان و ميراث حج دانست. براي تحصيل اين نورانيت، بايد مطالعه كرد، تلاش نمود و زحمت كشيد و از آن مهم تر، براي حفظ و استمرار آن، مراقبت جدي نمود.

درباره اصل نورانيت به وجود آمده در پرتو حج، امام صادق(عليه السلام) فرموده است: الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ، مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ (3).

حج كننده، پيوسته داراي نور حج خواهد بود، تا خود را به گناهان كوچك هم، آلوده نكرده است.

باري، اين نورانيت بر اثر حج و اعمال نوراني آن، در درون و زبان و حرکات و سکناات زائر خانه خدا نمودار است، در برخوردها و روابط

1 کافي، ج ۴، ص ۳۶/۲۶۱ .

2 سوره نور، آيه ۳۵ .

3 کافي، ج ۴، ص ۱۱/۲۵۵، من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۹/۱۴۵، وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۴/۶۸، بح

274

اخلاقي و اجتماعي و حقوقي با همراهان و همسفران مشاهده مي شود و غنيمت و سرمايه بسيار ارزش مندي است، که پس از بازگشت از سفر، ديگران نيز بايد اثر عيني آن را در همه روابط و مناسبات حاجي مشاهده کنند و تحت تأثير آن نيز واقع گردند.

باري، اين نورانيت حج را مي توان عالي ترين ارمغان انساني حج دانست و عنايت فوق العاده خداوندي را که حتي پس از بازگشت نيز حاجي را مشمول خود قرار داده است، به فراموشي نسپرد و آن را حفظ نمود و استمرار فزاينده بخشيد.

حسين بن خالد، مي گويد: از امام رضا(عليه السلام) سؤال کردم: چرا خداوند متعال براي حاجي تا مدت چهار ماه گناه او را نمي نويسد؟ فرمود: خداوند آمدن مشرکان را در حرم مدت چهار ماه مباح شمرد، آن جا که مي فرمايد: در زمين چهار ماه سياحت کنيد(1)، و آنان را معاف داشت، بدین جهت درباره ميهمانان خویش کوتاهي نخواهد کرد (2). و آنان را از مجازات چهار ماه معاف مي دارد.

گر تو سنگ خاره و مَرَمَر بُوي *** چون به صاحبِ دل رسي، گوهر شوي

مهر پاکان، در میان جان نشان *** دل مده الا به مهر دل خوشان

کوي نوميدي مرو، اميدهاست *** سوي تاريخي مشو، خورشيدهاست

1 سوره توبه، آيه ۲ .

2 کافي، ج ۴، ص ۱۰/۲۵۵، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹ .

275

دل تو را، در کوي اهل دل کشد *** تن تو را، در حبس آب و گل کشد

هين غذاي دل طلب، از هم دلي *** رو بجوي اقبال را، از مُقبلي

دست زن، در ذيل صاحب دولتي *** تا ز افضالش بيابي رفعتي

صحبت صالح، تو را صالح کند *** صحبت طالح، تو را طالح کند(1)

11- نشانه قبولی حج

نورانیته را، که به عنوان یک ارمان و یک نتیجه فوق العاده ارزش مند برای حج مطرح کردیم، می تواند در سراسر زندگی و در مراحل مختلف خوشی ها و سختی ها، امتحان ها و تضاد منافع ها، تمایلات نفسانی و خودمحوری ها، چنان زوایای فکر و روح انسان را روشن گرداند، تا از تاریکی هایی که موجب گم کردن راه و افتادن در چاله ها و سنگلاخ های تباہی و فساد می شود، حفظ گرداند و زائر خانه خدا صلاح و سداد و راه درستی را که در کنار کعبه از خدا خواسته است، فراروی او قرار دهد و اثر عینی حج را در همه روابط و اعمال فردی و اجتماعی او نمودار سازد.

بدین جهت، رسول گرامی اسلام فرموده است: **أَيُّهُ قَبُولُ الْحَجِّ، تَرَكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ(2).**

1. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۲۹

2. الجعفریات، ص ۱۱۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۱۶-۱۱۵

276

نشانی قبولی حج (در پیشگاه پروردگار عالم) این است، که بنده گناہانی را که مرتکب می شد ترک کند.

در بیان دیگری، که امام علی(علیه السلام) آن را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) روایت نموده می خوانیم: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرموده: از جمله نشانه های قبولی حج این است، که انسان گناہانی را که قبل از حج مرتکب می شد کنار بگذارد و اگر از حج برگردد و همچنان به گناہانی که آلوده بود مبتلا گردد، حج او به خودش برمی گردد (1). و مقبول درگاه الهی قرار نمی گیرد.

بنابر این، آثار و منافع حج را، که با زحمات زیادی به دست آمده و عمده آن عبارت بود از: آمرزش گناہان و پیراسته شدن از معصیت، سلامتی و طول عمر، مقام میہمانی خدا، مصونیت خویشتن و بستگان، افزایش مال و ثروت، اصلاح ایمان، خیر دنیا و آخرت، پیش گیری از فقر و مرگ بد و به خصوص نورانیت این عبادت بزرگ را، که نتایج آن در قبولی حج نیز نمایان می گردد، باید با مراقبت و تلاش فراوان حفظ نمود، و اگر این صدها هزار نفری، که هر سال به حج مشرف می شوند، به چنین دست آوردهای بزرگی دست یابند، تحول فرهنگی، اقتصادی و انسانی عظیمی در جوامع اسلامی به وجود خواهد آمد.

1. الجعفریات، ص ۱۱۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۱۶-۱۱۵

277

«تا کی دور این خرمن می چرخید؟! و به این سنگ پناه می برید؟! و این بنای سنگی را برای ثواب می پرستید؟!»

این ها، سخنان جسورانه و ناآگاهانه عبدالکریم بن عوجاء (1) شاگرد «حسن بصری بود، که در باطن به کفر و الحاد گراییده بود، ولی به حسب ظاهر به دین داری تظاهر می کرد، به مگه آمده بود! و با بی ادبی با حضرت امام صادق (علیه السلام) (به بحث و گفتگوهای مغرورانه پرداخت و از آن حضرت جواب دندان شکن دریافت نمود) (2).

برای این که، این گونه ایرادها را با کمک از بیانات امام صادق (علیه السلام) و با سایر دلایل های قرآنی و حدیثی پاسخ داده باشیم و خود نیز اسرار و احکام و آثار مادی و معنوی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کنگره عظیم حج را بیشتر مورد توجه قرار دهیم، به طور خلاصه، عمده

1. هدیه الاحباب، محدث قمی، ص ۵۵

2. کافی، ج ۴، ص ۱/۱۹۸، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲/۱۶۲

محورهایی، که می توان تحت عنوان «فلسفه حج بررسی نمود، بدین شرح بیان می کنیم:

1- آزمایش الهی

تحمل سختی ها، صرف مال، پیمودن راه های طولانی برای شرکت در یک مراسم عظیم طاقت فرسا، اما لذت بخش، غیر از اطاعت خدا و ادای یک تکلیف واجب، یک آزمایش بزرگ الهی و به نمایش گذاشتن روح اطاعت و عبادت، به منظور اوج دلدادگی و شیفتگی بندگی و توجه انسان ها به عظمت چنین آئینی نیز محسوب می شود.

امام علی (علیه السلام) (درباره این آزمایش فرموده است: **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، إِخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِلَى الْأَخْرِينَ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تُبْصِرُ، فَجَعَلَهَا بَيْنَهُ الْحَرَامَ (1).**

آیا نمی بینید، خداوند سبحان آزمایش کرده، اولی ها از زمان آدم (علیه السلام) تا آخرین افراد در این عالم را به سنگ هایی، که نه ضرر می زنند و نه نفعی می رسانند و نه می شنوند و نه می بینند، و آن را خانه محترم خویش قرار داده است؟

سپس ادامه می دهد: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتِبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتُّدْلِيلِ فِي نَفْسِهِمْ(2)...

ولیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختی ها امتحان می کند و به انواع کوشش به عبادت و می دارد و به اقسام اعمالی که خوشایند او

1 و ۲ . نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۹۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۴

281

نیست، او را آزمایش می نماید، تا بدین وسیله تکبر و خودبزرگ بینی را از دل های آنان بیرون ببرد و در جان و روان آن ها، آرامش و تسلیم برقرار سازد و درهای فضل و رحمت خویش بر آنان بازگشاید و اسباب عفو و بخشایش را برای آنان هموار گرداند.

در بیان دیگری آن حضرت، فلسفه حج را، نشانه تواضع و کوچکی بندگان در برابر عظمت خداوند، و اعتراف به عزت و قدرت پروردگار عالم می داند، و بالاخره حج را، علم و علامت اسلام (که موجب برافراشته شدن شکوه) است، معرفی نموده است(1).

موضوع قرار داده شدن حج، نوعی امتحان و آزمایش برای بندگان را، امام صادق(علیه السلام) در پاسخ «ابن ابی العوجاء بیان داشته، (2) تا زائران در موقع رفتن به حج، دقت در صحت انجام آن و آداب و اسرار آن، پیوسته این «ملاک آسمانی را مورد توجه داشته، لحظه ای از آن غافل نشوند و هم مخالفان و خورده گیران، در برابر چنین موازین متقن و محکمی سر تسلیم و خضوع فرود آورند و همگان از این عبادت بزرگ، درس آگاهی بخشی و سازندگی فکری و فرهنگی و علمی دریافت دارند و مورد آزمایش قرار گیرند.

2- شناخت عمومی

شناخت عمومی را به عنوان فلسفه عمیق دیگر حج، باید بدین ترتیب مورد توجه قرار دهیم، که با مشاهده موج انسان های مختلف که با رنگ ها

1 نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱، ص ۴۵

2 کافی، ج ۴، ص ۱/۱۹۸، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۲، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱/۲۹

282

و لهجه ها و زبان های متفاوت در یک نقطه مقدس و معین گرد آمده اند، طبق بیان قرآن، همه به یک ریشه و به یک پدر و مادر بر می گردند و خداوند فرموده: {خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. (1)}

در اشعار منسوب به امام علی(علیه السلام) هم می خوانیم:

النَّاسُ مِنْ جَهَةِ التَّمْثَالِ أَكْفَاءٌ *** أَبُوهُمْ آدَمُ، وَالْأُمُّ حَوَاءُ

وَأَمَّا أُمَّهَاتُ النَّاسِ أَوْ عِيَّةٌ *** مُسْتَوْدَعَاتٌ، وَلِلْأَحْسَابِ آبَاءٌ (2)

مردم، از نظر هیكل، مثل یکدیگر می باشند، پدر آنان آدم(علیه السلام) و مادر آن ها حواست;

مادران، ظرف های نگه داری کودکان هستند و پدران هم برای اعتبار فرزندان می باشند.

بنابراین، همه افرادی که در حج مشاهده می کنیم و نیز افراد دیگری، که آن جا حضور ندارند، فرزندان آدم و حوا هستند و در نتیجه آنانی را که پیوند توحید و ایمان بدانجا کشانده، خواهران و برادران ما می باشند.

این شناخت عمومی را، که به عنوان یک فلسفه مهم فرهنگی حج مطرح می کنیم، آن را در ۳ مرحله باید مورد توجه قرار دهیم:

1- اکنون همه کسانی که در کنار کعبه، در طواف، نماز، عرفات، مشعر و منا کنار ما قرار گرفته اند، برادران و خواهران ما می باشند، لازم است در همه موارد و به خصوص در موقع ازدحام جمعیت حق و حدّ آنان را مراعات کنیم، و مراقب باشیم، که از سوی ما، بر ضیوف رحمان و میهمانان خداوند، هیچ گونه تعدّی و اجحاف و ظلمی وارد نیاید، بلکه

1. سوره نساء، آیه ۱

2. دیوان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۲۴

پیوند اخوت و برادری بین ما تحکیم و جلوه زیباتری یابد.

آری، تفاوت رنگ و قیافه و شکل و زبان، هرگز نباید موجب تبعیض و امتیاز گردد و بر اساس همان ریشه آفرینش، روابط و مناسبات انسانی، رنگ و پیوند بیشتری گیرد.

خداوند فرموده: ای مردم! شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره ها و قبیله قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرمی ترین شما در پیشگاه خداوند، باتفاوتترین شماست(1).

بنابراین، شناخت این تکلیف اخلاقی و فرهنگی، یک بخش مهم شناخت عمومی حج است، به خصوص که امام صادق(علیه السلام) به ما فرموده است: كُونُوا لَنَا زَيْنًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، فَوَلُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَفُجِ الْقَوْلِ(2).

برای ما زینت باشید و سرزنش ما را فراهم نکنید، با مردم خوب (و با ادب) سخن بگویید، زبان خود را از ناروا حفظ کنید و از سخنان اضافی و گفتار زشت و قبیح پرهیز داشته باشید.

همچنین، امام حسن عسکری(علیه السلام) فرموده: با عشایر و قبایل ارتباط برقرار کنید، در تشییع جنازه آنان شرکت نمایید، به عیادت بیماران آنان بروید، حقوق آن ها را ادا کنید، زیرا اگر کسی از شما در دین داری خویش پرهیزگار، و در گفتار خود راستگو باشد، ادای امانت کند و با مردم با خوش خلقی رفتار نماید، می گویند: این شخص شیعه است و این موضوع مرا خوش حال می کند، خدا را در نظر داشته باشید و زینت ما باشید نه

1. سوره حجرات، آیه ۱۳ .

2. سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۱۱، شیخ.

سبب سرزنش ما، جَرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ (1).

همه مودت ها و محبت های مردم را به سوی ما جاری گردانید، و هرگونه قبیح و ناروایی را از ما دفع نمایید.

2- شناخت لازم دیگری را، که به عنوان یک فلسفه مهم حج مطرح می کنیم، شناخت از اوضاع و احوال ملل و نحل و گروه های مختلفی است که از نقاط مختلف کشورهای اسلامی و غیراسلامی در این کنگره عظیم عبادی و سیاسی شرکت می کنند، تا حداقل در پرتو این آشنایی، زندگی اجتماعی و شرایط اخلاقی و سیاسی و اقتصادی جامعه آنان را باز شناسیم و در صورت ممکن به یاری آنان بشتابیم.

وقتی از امام صادق(علیه السلام) درباره فلسفه و علت حج سؤال می شود، آن حضرت می فرماید: وَجَعَلَ فِيهِ الْأَجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ، لِيَتَعَارَفُوا (2)...

خداوند، حج را واجب فرمود، تا مردم از شرق و غرب عالم، در سرزمین مکه حضور یابند و یکدیگر را بشناسند. یکی از نکات بسیار حساس، که زائران خانه خدا باید بدانند و آن را مورد توجه قرار دهند، این است، که «جهان اسلام دارای حدود ۳۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت است و حدود ۲۰۰ بندر مهم و استراتژیک دنیا مربوط به جهان اسلام است، بیشترین ذخایر نفت جهان، به کشورهای اسلامی تعلق دارد. سرنوشت جهان صنعتی به نفت بستگی دارد، تا جایی که «ناتو و قدرتهای بزرگ، برای حفظ منافع نامشروع خود در خلیج فارس و در دست داشتن این

1. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲/۳۷۲

2. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۸/۹

گذرگاه آبی، بیش از ۸۰ ناو جنگی به این منطقه اعزام داشته اند، که علت اصلی آن، همین منابع حیاتی و استراتژیک می باشد (1).

یکی از نکات ضعف مهم مسلمانان و کشورهای اسلامی، عدم آگاهی لازم به مبانی اصیل دینی و تفرقه و اختلاف و نفوذ بیگانگان و استعمار است، که در فراز دیگر آن را بررسی می کنیم.

3- غیر از شناخت وظیفه سنگین خویش و شناخت اوضاع و احوال مسلمانان، شناخت تاریخ و آثار و زحمات بنیان گزار اسلام(صلی الله علیه وآله و امامان معصوم)علیهم السلام (را به عنوان یکی از فلسفه های مهم حج، باید ضروری دانست و بدان اهمیت داد و به مطالعه و تعمق در آن پرداخت.

امام صادق(علیه السلام) در این باره فرموده است: وَلِتَعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله)وَتَعْرِفَ أَخْبَارَهُ، وَيَدَّكُرَ وَلَا يَنْسِي(2).

و نیز بدین جهت افراد مأمور به انجام حج شده اند، که حتماً آثار و اخبار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را بشناسند و پیوسته آن را یادآور شوند و هرگز آن را فراموش نکنند.

آری، یادآوری آن روزگار سختی، که رسول خدا(صلي الله عليه وآله و علي) علیه السلام (و خدیجه) علیها السلام (فقط نماز جماعت ۳ نفری می توانستند برقرار کنند و مورد آزار و اذیت و شکنجه مخالفان و کافران قرار می گرفتند، (3) محاصره رسول خدا) صلي الله عليه وآله (در شعب ابي طالب به مدت ۳ سال با گرسنگی و تشنگی در

1. سخنرانی ها و مقالات دومین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش سخنرانی مهندس میرحسین موسوی، نخستوزیر جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۷

2. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶، و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸/۹، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۳

3. اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۴۱۴، الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۲، ص ۴۸۰

گرماي شدید و با تحمل سختي هاي دردناک، (1) و صدها زجر و ستمی که برای اسلام و مکتب توحید کشیدند و از راه باز نماندند تا به هدف برسند، هرکدام درس آموزنده است، که باید در پرتو حج حاصل شود، یاد آنان گرماي، و از آموزه هاي مجاهدانه و فداکارانه آنان، جهت معرفت بیشتر و اطاعت پویاتر حداکثر استفاده صورت گیرد.

3- منافع عمومی

منافع عمومی حج را، قرآن کریم با عبارت { لِيَسْتَهْدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ } (2) ... که شامل منافع مادی و فرهنگی می گردد، به عنوان یک فلسفه مهم حج مطرح کرده است.

امام رضا(علیه السلام) (در تفسیر این آیه، همه موارد منافع و بهره وری مادی و معنوی حج را بدین شرح بیان فرموده است:

علت حج، به سوي خدا و به میهمانی پروردگار با عظمت رفتن، فزونی خواستن، خارج شدن از همه گناهان و توبه از لغزش هاي گذشته و از سرگرفتن اعمال نیک است، چون در این راه مال ها و پول ها خرج شده، بر جسم و جان، رنج و زحمت وارد گردیده و از اعمال شهوت ها و لذت ها صرف نظر شده، و این جهات باز هم باید استمرار یابد.

همچنین حاجي، در پرتو حج و انجام عبادت، به خدای متعال نزدیک می شود، با خضوع و خشوع، احساس امن و آرامش، و اظهار بندگی و کوچکی در پیشگاه خداوند می کند، در گرما و سرما، و در امنیت

1. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۸۱، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۲-۱۳۱

2. سوره حج، آیه ۲۸

و ترس حرکت کرده و پیوسته از زیر بار سفر شانه خالی نکرده است.

فلسفه دیگر حج، تأمین منافع همه خلق، و ایجاد شوق و رغبت به لطف و رحمت خداوند و بیم و ترس از عقوبت و مجازات اوست، چنانکه حج، قساوت و سنگ دلی، خساست نفس و گدامنشی و فراموشی ذکر و یاد

خدا را از بین می برد، و نیز امیدها و آرزوهای بی اساس را قطع می کند، تا با همه تجدید رابطه و تنظیم حقوق شود و با مهار نفس اماره بتواند از فساد و تباهی باز ایستد و با برادران دینی، دوستی و روابط صحیح برقرار نماید.

منفعت و فلسفه دیگر حج این است، که عموم مردم از شرق و غرب، آن هایی که در خشکی کار می کنند و آن هایی که در دریا، آن هایی که به حج آمده اند و آنانی که آن جا حضور ندارند، از تاجر و سوداگر، مشتری و فروشنده، کاسب و خریدار، به صادرات و واردات و خرید و فروش می پردازند و بالاخره آنان که از اطراف و جاهای دیگر آمده اند، احتیاجات و کالاهای مورد نیاز خویش را تأمین می کنند و خلاصه جامعه از این گونه منافع و سودها بهره مند می گردد و این است، که خداوند فرموده: «تا شاهد منافع گوناگون آن باشند» (1)

باری، علاوه بر این که از بیان امام رضا(علیه السلام) منافع فرهنگی حج نیز روشن شد، به منظور اهمیت جنبه منافع فرهنگی حج، در فراز دیگری از سخنان آن حضرت می خوانیم: مَعَ مَا فِيهِ مِنَ النَّفْعِ، وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَنَاحِيَةٍ)... (2).

از دیگر منافع حج، تفقه و داناشدن به احکام و معارف دین و انتقال

1. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵، بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۸/۳۳ سوره حج، آیه ۲۸

2. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۵/۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۴۱

اخبار و آثار و احادیث پیشوایان دین، به شهرها و روستاها و نواحی دیگر است، چنانکه خداوند فرموده:

«چرا از میان شما گروهی کوچ و مسافرت نمی کنند، تا در دین دانا و فهمیده شوند و آن گاه که به قوم (و قبیله و شهر و دیار) خویش بر می گردند، آنان را آگاه کنند و بیم دهند، باشد که آنان از بدی ها و کجی ها خودداری کنند و به خوبی ها و درستی ها بگرایند» (1).

4- وحدت جبهه توحید

از این که هم اکنون حدود ۲ میلیون زائر خانه خدا، با هم طواف و سعی انجام می دهند، با هم به عرفات و مشعر و منا می روند، با هم به مکه باز می گردند و طواف حج می نمایند، به یک جهت می ایستند و یک شعار می دهند، به خوبی شکوه وحدت جبهه اهل توحید در برابر جبهه کفر و شرک و نفاق به نمایش در می آید.

اما، علاوه بر این که محتوای عبادی و فرهنگی و سیاسی حج را بررسی کردیم، برای این که، این شکوه وحدت حفظ شود و پیوسته بر پویایی و شعاع آن افزوده گردد، جهات دیگری را هم بدین شرح باید مورد توجه قرار دهیم:

الف: حج اکبر

قرآن کریم، با آیه { وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ

الحَجَّ الْأَكْبَرِ(1).{...}

اعلام از ناحیه خدا و رسول به (عموم) مردم در روز «حج اکبر به منظور بیزاری خدا و رسول، از مشرکان است. درباره این که «حج اکبر چه روزی است؟ عموم مفسران قرآن با استفاده از روایات، آن را روز «عید قربان یا «روز نحر که عمده اعمال حج به پایان می رسد، دانسته اند(2).

اما، در این روز چه واقعه ای رخ داده، که «حج اکبر نامیده شده است؟

امام باقر(علیه السلام) فرموده: در آن سالی، که «آیه برائت نازل گردید، امام علی(علیه السلام) که مأمور اعلام آن شده بود، طی خطبه ای درباره اعمالی که مشرکان انجام می دادند فرمود: از این پس، هیچ کس نباید برهنه طواف کند، هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج را ندارد، آنها که پیمانشان با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مدت دارد تا پایان مدت، آن پیمان محترم است، و آنها که پیمانشان مدت ندارد، مدت آن چهار ماه خواهد بود(3).

بدین مناسبت، مناسک صحیح حج از اعمال روزگار جاهلیت تفکیک شد و پیامبر(صلی الله علیه و آله) با این دستور آسمانی «برائت از مشرکان را به منظور تفکیک جبهه توحید از شرک و بت پرستی، اعلام نمود، و حج آن سال «حج اکبر نامیده شد.

امام علی(علیه السلام) فرموده: در آن سال، همه گروه های مسلمان و مشرک، در مراسم حج شرکت کرده بودند، ولی از آن سال به بعد شرکت مشرکان

2 تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۴، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳-۳۲۲

3 مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴

در مراسم حج ممنوع شد، و بدین جهت آن حج، به «حج اکبر موسوم گردید(1).

ب: نماز جماعت

با توجه به این که، امام رضا(علیه السلام) علت این را که خانه کعبه در وسط کره زمین قرار گرفته، این جهت را معرفی می کند، تا وجوب شرکت در آن برای اهل مشرق و مغرب مساوی باشد (2) عبادت و اطاعت به طور دست جمعی، که بخش مهمی از آن در «نماز جماعت تبلور می یابد، عظمت و شکوه و پاداش و تأثیر بیشتری دارد.

بدین جهت، امام صادق(علیه السلام) فرموده: مَنْ صَلَّى خَلْفَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) (فی الصَّفِّ الْأَوَّلِ)(3).

هرکس پشت سر مسلمانان در صف اول نماز بخواند، مثل این است، که عقب سر رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در صف اول نماز خوانده است.

اسحاق بن عمار مي گويد: امام صادق(عليه السلام) سؤال كرد: آيا با مسلمانان در مسجد نماز مي خواني؟
گفتم: آري، فرمود: صَلِّ مَعَهُمْ، فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ(4).

با آنان (مسلمانان) نماز بخوان، زيرا كسي كه در صف اول با آنان (مسلمانان) نماز (جماعت) بخواند، مثل كسي است، كه شمشير خود را

1. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 128، معاني الاخبار، ص 296، علل الشرايع، ج 2، ص 442، بحار الانوار، ج 96، ص 7/323

2. علل الشرايع، ج 2، ص 1/396، وسائل الشيعة، ج 8، ص 1/8

3. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 36/251، وسائل الشيعة، ج 5، ص 1/381

4. تهذيب الاحكام، ج 3، ص 306

براي جهاد در راه خدا از غلاف بيرون كشيده است.

ج: نماز منظم

علاوه بر شركت در نماز جماعت مسلمانان، كه با نظافت و رعايت جهات بهداشتي بايد صورت گيرد، آداب مستحب، كه موجب نظم و جلوه و شكوه نماز جماعت مي گردد و پاداش آن را نيز افزون مي سازد، مثل تكميل صف ها و صاف بودن آن ها، مورد سفارش پيامبر(صلي الله عليه وآله) و اوليائي گرامي اسلام است.

امام صادق(عليه السلام) از اجداد خود روايت مي كند، كه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: سَوُّوا بَيْنَ صُفُوفِكُمْ، وَحَادُوا بَيْنَ مَنَابِكُمْ، لَا يَسْتَحُوذُ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ(1).

ميان صف هاي خود را صاف و منظم گردانيد، شانه هاي شما محاذي و روبه روي هم باشد، تا شيطان بر شما مسلط نشود.

در روايات ديگري از پيامبر(صلي الله عليه وآله): (اعتدال در صفوف، صاف بودن صف هاي نماز جماعت، فاصله نداشتن با افراد كنار خود در صف هاي جماعت و پرهيز از اختلاف و گوهاي ناروا، مورد تأكيد و توصيه زياد قرار گرفته است(2)).

د: روابط انساني

به منظور حفظ وحدت و تحكيم مباني آن، زائران خانه خدا به خصوص براي عظمت مذهب، از روابط اخلاقي زيبا و جذاب با ساير

1 تهذيب الاحكام، ج 3، ص 109/312، وسائل الشيعه، ج 5، ص 4/472

2 عقاب الاعمال، ص 274، وسائل الشيعه، ج 5، ص 7/472

مسلمانان، به هيچوجه نبايد غفلت داشته باشند.

زيد شحام، مي گويد: امام صادق(عليه السلام) به من فرمود: با اخلاق مسلمانان هماهنگ شويد، در مسجدهاي آنان نماز بخوانيد، از بيماران آنان عيادت كنيد، در تشييع جنازه آن ها شركت كنيد، و اگر بتوانيد امامت و گفتن اذان را به عهده گيريد، اگر اين گونه رفتار كرديد، مي گويند: اينان جعفري هستند، خدا رحمت كند جعفر(عليه السلام) را، راستي چه پاران خوبي تربيت كرده، و اگر برخلاف اين روش ها رفتار كرديد، مي گويند: اينان جعفري هستند، خدا جعفر(عليه السلام) را خير ندهد، كه چنين ياوران بدي پرورش داده است(1)!

آري، به همان ميزاني كه مؤمن منسوب به اهل بيت(عليهم السلام) عظمت دارد و با توجه به اين عظمت، روي رفتار مؤمنانه و بزرگوارانه او حساسيت وجود دارد و عمل او به حساب مكتب و مذهب او نيز گذاشته مي شود، رفتار ناپسند و ناآگاهانه و عوامانه و عصيانگرانه وي هم، گاهي جزو مذهب و مكتب و پيشواي او محسوب مي گردد، به همين دليل، امام صادق(عليه السلام) به «صالح بن عقيبه سمعان (2) معروف به «شقراني كه داراي لغزشي بود و او را مورد عطف و جذب قرار داد، فرمود: إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ، وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مَاءً، وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ، وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ»(3)...

عمل خوب از هر كسي خوب است، اما عمل خوب از تو، كه منسوب به ما هستي بهتر است و نيز عمل زشت و قبيح از هر كسي زشت و قبيح است، اما عمل قبيح تو، كه منسوب به ما هستي زشت تر و قبيح تر است.

1 من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 39/201

2 بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، ج 5، ص 29

3 بحار الانوار، ج 47، ص 349، سفينة البحار، ج 2، ص 857، كلمه شقر

بنابر اين، ما علاوه بر شخصيت فردي، به عنوان پيروان مكتب اهل بيت(عليهم السلام) مسؤليت افزون تري داريم، كه بايد در اخلاق، معاشرت، داد و ستد و روابط فردي و اجتماعي، نهايت دقت و مراقبت را داشته باشيم.

به هر حال، انجام وظيف يادشده و به كارگيري تدابيري كه بر اساس قرآن و روايات و سيره امامان(عليهم السلام) (و توصيه هاي فراوان آنان به دست آورديم، عزت مذهب، عظمت ايمان و استواري صف هاي مسلمانان را به صورت «جبهه متحد توحيد در برابر شرک و نفاق و اختلاف و دشمنان، در پي خواهد داشت، كه فلسفه حج را عملي و محتواي آن را عميق تر و بارورتر مي گرداند.

5- قيام براي مردم

قرآن كريم فرموده: {جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ(1)}...

خداوند، كعبه، بيت الحرام را، وسيله «قيام و سامان بخشيدن به كارهاي مردم قرار داده است.

قیام برای مردم را، امام علی(علیه السلام) به عنوان یک فلسفه مهم حج مطرح نموده، (2) و یک جهت مهم این «قیام این است، که زائران باید توجه کنند، اکنون با آشنایی با گروه های مختلف مسلمانان و شناخت مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان، باید بیندیشند و راه چاره بیابند و با تفاهم، برای دفع و رفع آن ها اقدام

1. سوره مائده، آیه ۹۷

2. نهج البلاغه صبحی صالح، ج ۱۹، ص ۲۹۳

294

عملی نمایند.

آری، فراموش کردن مسایل شخصی و قومی و نژادی و «اهتمام به امور مسلمین (1) برای سامان دادن به عقب ماندگی ها، آشفتگی ها، نابسامانی ها و رسیدن به یک جامعه گسترده ایده آل، که از عزت و شوکت و قدرت، در قلمرو حیات اجتماعی برخوردار باشد و از فقر و فساد رهایی یابد، از مصادیق روشن {قیاماً للناس} است و این «فلسفه مهم حیاتی را همه زائران، از هر نژاد و ملتی که هستند، با دقت باید مورد توجه قرار دهند، تا راز مهم حضور در مکه و طواف حول کعبه نمودار گردد.

باری، همانطور که امام علی(علیه السلام) کعبه و حج را «علم اسلام نامیده (2) که با برقراری آن اسلام نیز قوام و دوام دارد، امام صادق(علیه السلام) هم فرموده: «لا يزال الدين قائماً، ما قامت الكعبة» (3).

تامادامی، که کعبه و حج برقرار است، دین هم دوام و استواری و اعتلا خواهد داشت.

به هر حال، این خانه و این حج، با تشکیل یک کنگره عظیم جهانی، پیوند اعتقادی و برادری را در میان مسلمانان سراسر کره زمین استوار می سازد.

خلاصه، قرآن کریم، مکه و حج را مرکز قیام برای مردم، امام علی(علیه السلام) حج را، «تقویة للدين، (4) و حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) حج را :

1. اصول کافی، ج ۲، ص ۱/۱۶۳

2. نهج البلاغه صبحی صالح، ج ۱، ص ۴۵

3. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱/۲۵۸، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵/۱۴

4. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷

295

«تَشْيِيداً لِلدِّينِ (1) یعنی، وسیله تقویت و استحکام دین شمرده اند، تا حاجیان فارغ از مسایل فردی و نژادی و جغرافیایی، با انجام حج آگاهانه و عابدانه، به مصالح عمومی همه مسلمانان بیندیشند، دردها و مشکلات عمومی را بشناسند و برای رفع آن ها تلاش جمعی و کارشناسانه صورت دهند، تا کیان دین در سراسر جهان، اعتلا و شکوه درخشان گیرد، و اگر جز این باشد، نتیجه لازم از حج به دست نمی آید.

امام صادق(علیه السلام) در این باره فرموده است: «وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ «إِئْتَمَّ بِتَكَلُّمُونَ عَلَيَّ بِأَدْبَارِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا، وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ، وَسَقَطَتِ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ، وَغَمِيَتِ الْأَخْبَارُ، وَلَمْ يَفْقُوا عَلَيَّ ذَلِكَ، فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ(2)».

اگر هر قوم و ملتی، فقط از بلاد و کشور خود سخن بگویند و فقط به مسایل و مشکلات خود بیندیشند، همه نابود می شوند و کشورهای آنان ویران می گردد، منافع آن ها ساقط می شود، و اخبار واقعی در پس پرده ابهام و پنهان قرار می گیرد و بر آنها آگاه نخواهند شد، و این است علت و فلسفه حج.

آری، به مکه می روند تا علاوه بر این که نفس مناسک آنان یک نوع قیام عمومی است، در ضمن این کنگره عظیم، با بحث و چاره اندیشی و برنامه ریزی برای مصالح عموم مسلمانان قیام کنند، چنان که طبق روایات، حضرت مهدی (عج) هم، برای محو ظلم و ستم و گسترش عدالت واقعی، از کنار کعبه قیام خواهد کرد(3).

1 بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳

2 علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۶، و مسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹

3 کنز العمال ج ۱۴، ص ۵۹۰، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۵۷، منتخب الأثر، ج ۳، ص ۷

6- رعایت احکام

با توجه به این که قرآن کریم می فرماید: اسلام متعلق به تمام طوایف است، هرکس به آن رسید باید ایمان بیاورد (1). و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز فرموده: بُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، الْأَحْمَرَ وَالْأَسْوَدَ(2)...

من، برای همه مردم، اعم از سرخ و سیاه، و جن و انس مبعوث شده ام. اسلام متعلق به همه امت است، این اصل، در همه اعمال باید مورد توجه قرار گیرد و به خصوص در احکام حج، که حج مرکز عظیم نمایش صفوف اتحاد مسلمانان است، باید رعایت شود. بدین لحاظ، توصیه ها و فتاوی مهم حضرت امام خمینی(قدس سره) را مورد توجه قرار می دهیم:

1- عموم برادران و خواهران اسلامی، باید توجه داشته باشند، که یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است(3).

2- لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها، از اعمالی که موجب تفرقه بین صفوف مسلمین است احتراز کنند و در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) حاضر شوند، و از انجام کارهایی که گاهی خلاف شرع است، جداً اجتناب نمایند.

3- هنگام شروع نماز جماعت، از مسجدالحرام و یا مسجدالنبی(صلی الله علیه وآله) خارج نشوند و با آنان نماز جماعت بخوانند(4).

5- طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می آورند،

1 سوره نساء، آیه ۱۷۰، یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ.

2 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۳۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۷۸

3 کنگره عبادي سياسي حج، مجموعه سخنان و پيام هاي امام خميني(قدس سره)، ص ۳۳ و ۳۴

4 مشعل اتحاد، ص ۴۷

به جا آورند، و از کارهایی که اشخاص جاهل می کنند احتراز شود، و مطلقاً از کارهایی، که موجب وهن مذهب است، باید احتراز شود(1).

7- بیعت با امام(علیه السلام)

پیوند حج با توحید و نبوت ناگسستنی است و امامت نیز، که استمرار نبوت است، این پیوند را تبیین و تحکیم عملی بیشتری می بخشد. در روایات گذشته خواندیم، یکی از اسرار حج، شناختن آثار و اخبار رسول خدا(صلی الله علیه و آله است)، (2) همچنین، در حدیثی امام رضا(علیه السلام) فرمود: زائرانی که از شرق و غرب عالم به مکه آمده اند، باید اخبار و پیام های امامان(علیهم السلام) را به شهرها و روستاها و همه مناطق جهان منتقل کنند(3).

بنابراین، لازمه تحقق فلسفه حج در این زمان، انجام برنامه ریزی های مربوط به آن است، که هر زائری در حدّ دانایی و توانایی خود باید این وظیفه را عملی نماید.

در عصر امامان(علیهم السلام) (به خاطر سیاست های دژخیمانه حکام ظالم و فضایی سخت رعب و وحشت و دستگیری و آزار و اذیت و زندان پیروان اهل بیت) علیهم السلام (ملاقات با آنان با مشکلات فراوانی همراه بوده است، در عین حال، برای تکمیل حج و دریافت پیام امامان(علیهم السلام) (این کار وظیفه اجتناب ناپذیری بوده است که آن بزرگواران، ملاقات با خود را به عنوان یک بیعت و تجدید پیمان پیروان، و از مهمترین فلسفه های حج دانسته اند.

1 کنگره عبادي سياسي حج، ص ۳۴، مطابق با کامل ترین مناسک حج امام خميني(قدس سره)، ص ۱۰۷-۱۰۶ و مناسک جدید ص ۱۱۳

2 وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹

3 وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴/۴۱

ابوحمره ثمالی، داستان غمباری را بدین شرح روایت می کند: در حالی که حضور امام باقر(علیه السلام) رسیدیم، که آن حضرت کنار در مسجدالحرام نشسته بود و به افرادی که طواف می کردند و بدون توجه به امام(علیه السلام) (به راه خود ادامه می دادند، با تأسف و ناراحتی نگاه می کرد!

امام(علیه السلام) فرمود: ای ابوحرره! چه دستوری برای اینان رسیده است؟

گفتم: نمی دانم ای مولای من!

آن حضرت فرمود: «: إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يُطَوَّفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَا» (1).

به اینان دستور داده شده دور این سنگ ها (کعبه) طواف کنند، سپس نزد ما آیند و ولایت (و اطاعت) خویش از ما را به ما اعلام کنند.

در بیان دیگری امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه { لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ } (2) ...، آن را ملاقات با امام(علیه السلام) دانسته و جمله: نصرت و یاری خویش را از ما اعلام کنند دارد (3). چنانکه در بیان امام باقر(علیه السلام): «يَعْرِضُوا عَلَيْنَا أَنْفُسَهُمْ» (4) یعنی، خود را بر ما عرضه کنند و جان خود را (به منظور اطاعت و فداکاری) در اختیار ما گذارند، آمده است.

به هر حال، پیوند حج و امامت و حضور پیروان آنان در این مراسم عظیم، به عنوان حلقه اتصال مکتب و مذهب و توحید تا آن جاست، که

1. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴ و ۴۸، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳

2. سوره حج، آیه ۲۹

3. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۲، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

4. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۴۸، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳

اگر افرادی به خاطر نداشتن امکانات یا موانع ایجاد شده از سوی دشمنان، مکه و کعبه و مدینه خالی و خلوت از زائران مؤمن گردد، دستور رسیده حاکمان با تأمین مخارج افراد، برای حضور در آن مراکز عظیم، آنان را اعزام دارند.

امام صادق(علیه السلام) (فرموده): «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ، لَكَانَ عَلَيَّ الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ» (1). ...

اگر مردم حج را ترک کنند، بر والی و حاکم مسلمانان است، که آنان را به انجام حج وادار کند تا در مکه حضور یابند، و همچنین است، اگر مدینه و زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را ترک نمایند.

امام صادق(علیه السلام) (فرموده): «إِذَا حَجَّ أَحَدَكُمْ، فَلْيَحْتِمِ حَجَّهُ بزيارتنا، لَأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (2).

هرگاه کسی از شما حج انجام می دهد، حج خود را با زیارت ما پایان بخشد، چون این عمل موجب تکمیل حج است.

خلاصه، نکته مهم اعتقادی این است که، موضوع زیارت امام(علیه السلام) (اگرچه وی اکنون به حسب ظاهر حضور ندارد و از دیده ها پنهان است، ولی آن قدر در خور اهمیت است، که امام رضا(علیه السلام) (آن را به عنوان یک میثاق و پیمان لازم دانسته و فرموده): «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ...»

هر امامی، بر گردن دوستان و شیعیان خویش عهد و پیمانی دارد، و تکمیل وفای به این عهد و پیمان این است، که قبرهای آنان را زیارت کند

1. کافی ج ۴، ص ۲۷۲، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۶

2. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۹، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴

و هرکس آنان را از روی علاقه و تصدیق آن چه آنان میل دارند زیارت کند، آن بزرگواران روز قیامت، امامان و شفیعیان او خواهند بود(1).

مهمترین اجتماع بزرگ

در پایان مناسب است گفتار دکتر فیلیپ حوزی جئی، مستشرق و استاد دانشگاه آمریکایی بیروت را درباره فلسفه و منافع حج مورد توجه قرار دهیم. او می نویسد:

حج در طول قرن ها، نظام استواری را برای تفاهم اسلامی و الفت میان طبقات مسلمانان فراهم آورده است و در پرتو آن هر مسلمانی حداقل یک بار در طول عمر خویش موفق می شود کنار مؤمنین دیگر قرار گیرد و با آنان پیوند برادری برقرار نماید، و فکر خویش را با سایر مسلمانانی که از نقاط مختلف آمده اند هماهنگ سازد.

آری، در پرتو نظام حج، برای سیاه پوست، و بربر و چینی و فارس، و ترک و عرب، و دیگران اعم از غنی و فقیر، و شریف و سطح پایین اجتماع، پیوند زبان و عقیده و ایمان به وجود می آید. اسلام برخلاف سایر ادیان، این راز موفقیت اهل ایمان را برای رنگ و نژادزایی یافته است و برای فرزندان و پیروان خویش، بهترین اجتماع و بزرگ ترین خدمت و برترین راه را انتخاب کرده است.(2)

احمد صادقی اردستانی

۹ آبان ۱۳۸۳ - ۱۵ رمضان ۱۴۲۵

1. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۵، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۸۳

2. تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۸۷، روح الدین الاسلامی، ص ۲۵۷

1- قرآن كريم، كلام الله مجيد

2- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمداقصر المجلسي (١٠٣٧-١١١٠ هـ.ق) مؤسسة الوفاء، بيروت، ط ٢، ١٤٠٣ هـ.ق

3- بت هاي عرب، «الأصنام ابن كلبى (٢٠٤ هـ.ق) ترجمه و تأليف: يوسف فضائى، مطبوعاتى عطائى، تهران، ١٣٤٨ ش.

4- بهجة الأمل فى شرح زبدة المقال، ملا على على يارى تبريزى (١٣٢٧ هـ.ق) مؤسسه فرهنگى كوشانپور، تهران، ١٣٧٩ هـ.ق.

5- تاريخ پیامبر اسلام(صلى الله عليه وآله) (دكتور محمد ابراهيم آيتى، تحقيق، دكتور ابوالقاسم كرجى، ج ٥، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ١٣٦٦ هـ.ش.

6- تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ٩١١ هـ.ق، ج مصر، ١٣٧١ هـ.ق.

7- تحرير الوسيلة، آية الله العظمى امام خمينى(قدس سره 1325) (- ١٤١٤ هـ.ق) مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى(قدس سره)، ج اول، ١٤٢١ هـ.ق.

8- تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن على بن الحسين بن شعبة الحرانى (قرن ٤ هـ.ق) مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٤ هـ.ق.

8- التحقيق والايضاح لكثير من مسائل الحج، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، وزارة الشؤون الاسلاميَّة للسعودى، ١٤٢٣ هـ.

9- تفسير نور الثقلين، عبدعلى بن جمعه عروسى حوزى (١١١٢ هـ.ق) قم، ١٤١٣ هـ.ق.

10- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن بن على الطوسى(385) -٤٦٠ هـ.ق) تعليق: على اكبر الغفارى (١٣٠٣-١٣٨٣ ش) مكتبة الصدوق، ج اول، تهران ١٤١٧ هـ.ق

11- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (٣٠٦-٣٨١ هـ.ق) تحقيق: السيد حسن الموسوى الخرسان، دارالكتب الاسلاميَّة، طهران، ج ٥، ١٣٩٠ هـ.ق.

12- الجعفرىات، محمد بن محمد بن الأشعث الكوفى (قرن ٤ هـ.ق) تحقيق: احمد الصادقى الاردستانى، مؤسسة الثقافىة الاسلاميَّة لكوشانپور، تهران، ١٤١٧ هـ.ق

13- جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، محمدحسن النجفى (١٢٠٠ - ١٢٦٦ هـ.ق) دار الاحياء التراث العربى، بيروت ج ٧، ١٩٨١ م.

14- الحج والعمرة ومعرفة الحرمين الشريفين، على الافتخارى الكلبايگانى، نشر مشعر، ج اول، ١٤١٧ هـ.ق.

15- حج الملائكة والأنبياء والأئمة، على الافتخارى الكلبايگانى، مؤسسة انصاريان للطباعة والنشر، قم، ١٤٢٢ هـ.ق

16- الحجّ والزىارة وآداب الحرمين الشريفين، سيّد محمد حسينى، انتشارات بصائر، قم، ١٣٧٧ ش.

- 17- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي (٢٧٤ هـ. ق) تحقيق: السيد جلال الدين الحسيني (محدث) دار الكتب الإسلامية، قم.
- 18- الخصال، لشيخ الصدوق (٣٠٦-٣٨١ هـ. ق) تحقيق: علي اكبر الغفاري (١٣٠٣-١٣٨٣ ش) مؤسسة الأعلمي للطبوعات، بيروت ١٤١٠ هـ. ق.
- 19- خسي در ميقات، جلال آل احمد (١٣٠٢ - ١٣٤٨ ش) ج ٩، ١٣٧٩ ش، نشر فردوس، تهران.
- 20- الدرّ المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطي (٨٤٩-٩١١ هـ. ق) بيروت.
- 21- ديوان حافظ، خواجه شمس الدين محمد حافظ شيرازي (٧٢٦-٧٩٢ هـ. ق) حافظ نوين تهران چ ٥، ١٣٧٢ ش.
- 22- سفينة البحار ومدينه الحكم والآثار، محدث قمي (١٢٩٤-١٣٥٩ هـ. ق) تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، اشراف: علي اكبر الهي خراساني، مؤسسة الطبع والنشر في آستانة

- الرضوية المقدسة، چ اول، ١٤١٦ هـ. ق.
- 23- السيرة النبوية، عبدالملك بن هشام الحميري (٢١٨ هـ. ق) مصر، ج ١٣٥٥ هـ. ق.
- 24- سيري در تعاليم اسلام، علامه شيخ محمود شلتوت (١٣١٣-١٣٨٣ هـ. ق) ترجمه: دكتور سيد خليل خليليان، شركت سهامی انتشار - تهران، چ ٦، ١٣٦١ ش.
- 25- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري (٢٠٦-٢٦١ هـ. ق) مؤسسه عزالدين للطباعة والنشر، مصر، ١٤٠٧ هـ. ق.
- 26- عرفان حج، آيت الله سيد ابوالحسن رفيعي قزويني، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامي قزوین، ١٣٧٥ ش.
- 27- العبادة في الإسلام، دكتور يوسف القرضاوي، مؤسسة الرسالة، بيروت، چ ٣، ١٣٩٣ هـ. ق.
- 28- علل الشرايع، لشيخ الصدوق (٣٠٦-٣٨١ هـ. ق) تقديم: السيد محمدصادق بحر العلوم، منشورات المكتبة الحيدريه، نجف، ١٣٨٥ هـ. ق.
- 29- غرر الحكم ودرر الكلم، عبدالواحد أمدي (٥١٠ هـ. ق) ترجمه: محمدعلي انصاري، قم.
- 30- فقه الإمام الصادق عليه السلام (محمدجواد المغنية) (١٣٢٢-١٤٠٠ هـ. ق) انتشارات قدس محمدي - قم، بي تاريخ.
- 31- فريضة الحج، عبدالرزاق نوفل، دار السلام للطبع والنشر والتوزيع، قاهره، و دار الكتب العربي للنشر والتوزيع - بيروت، بي تاريخ.
- 32- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحميري (قرن 4 هـ. ق) تصحيح: احمد الصادقي الأردستاني، مؤسسة الثقافية الإسلامية لكوشانپور - تهران، ط ١، ١٤١٧ هـ.
- 33- كافي (اصول، فروع) محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني (٣٢٩ هـ. ق) تصحيح وتعليق: علي اكبر الغفاري (١٤٢٥ هـ. ق) دار الكتب الإسلامية، تهران چ ٣، ١٣٨٨ هـ. ق.

34- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين متقي الهندي (٩٧٥ هـ. ق) مؤسسة الرسالة، بيروت ط ٦، ١٤٠٥ هـ. ق

35- كنگره عبادي سياسي حج، مجموعه سخنان و پیام هاي امام خميني(قدس سره)، مركز تحقيقات حج، ١٤٠٥ هـ. ق

36- مثنوي معنوي، جلال الدين محمد بلخي (٦٠٤-٦٧٢ هـ. ق) تهران، خط ميرخاني.

37- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن الطبرسي (٤٦٨-٥٤٨ هـ. ق) تصحيح :